

دایرة المعارف فارسی

به سرپرستی غلامحسین مصاحب

جلد اول

۱-س

مصاحب، غلامحسین، ۱۲۸۹ - ۱۳۵۸.

دایرةالمعارف فارسی / به سربرستی غلامحسین مصاحب . - تهران : امیرکبیر، کتابهای جیبی، ۱۲۸۰ .
۲ ج. (در ۳ مجلد)؛ مصور.

(دوره ۳ جلدی) . ISBN 964-303-044-X .

(ج. ۲، ق. ۲) ISBN 964-303-013-X . (ج. ۲) ISBN 964-303-046-6 . (ج. ۱) ISBN 964-303-045-8 .

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيبا.

چاپ قبلی: فرانكلین؛ امیرکبیر، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۴۵.

مراجع اصلی کتاب حاضر «دایرةالمعارف کلمبیا» می باشد.

مندرجات: ج. ۱-س. - ج. ۲. ق. ۱. ش-ل. - ج. ۲. ق. ۲. م-ی.

ج. ۱ چاپ سوم؛ ۱۲۸۱.

۱. دایرةالمعارفها و واژنمایهها. ۲. فارسی-واژنمایهها. الف. عنوان.

۰۳۹ AE ۲۶/۲ د ۲

۱۳۸۰

کتابخانه ملی ایران

۲۶۸۲۲ - ۲۶۸۲۳

This Encyclopedia is based, in part, on authorized use of
THE COLUMBIA VIKING DESK ENCYCLOPEDIA,
compiled and edited by the Staff of the Columbia Encyclopedia.
William Bridgwater, Editor-in-Chief.

Copyright © 1953, 1960, 1968 by Columbia University Press.
Published by the Viking Press, New York.



کلیه حقوق طبع و نشر دایرةالمعارف فارسی مخصوص و متعلق به
شرکت سهامی کتابهای جیبی (وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر)
است. نقل و ترجمه‌ی مطالب این کتاب، بعضاً و کلأ و به هر شکل و عنوان، بدون ذکر
مأخذ ممنوع است.

شابک X-۹۶۴-۳۰۳-۰۴۴ (دوره ۳ جلدی)

ISBN: 964 - 303 - 044 - X (3vol.set)

شابک ۸-۹۶۴-۳۰۳-۰۴۵-۸ (جلد اول)

ISBN: 964 - 303 - 045 - 8 (vol.1)

جلد اول دایرةالمعارف فارسی در هزارویانصد تصحیح روی کاغذ چهل گرمی
مخصوص در چاپخانه سپهور وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر به طبع رسید

چاپ دوم: ۱۳۸۰

چاپ سوم: ۱۳۸۱

سخن ناشر

از سالیان دور و پیش از آنکه در باغ خیال و باور من حضور در مؤسسه انتشارات امیرکبیر به تصویر کشیده شده باشد و ذرهای به خود بقیولانم که دست تقدیر تیغ نقد و رنجش از امیرکبیر را از لب تیز آن به دست خودم سپارد، در زوایای فکر و اندیشه ام نام درخشان فقید سعید دکتر غلامحسین مصاحب و شاهکار ماندگار او که گمشده اهالی تحقیق و پژوهش است جایگاهی فاخر و ویژه داشت، از اینکه می دیدم دایرة المعارف فارسی مصاحب که حاصل یک عمر تلاش و صبر و رنج وی و جمعی از ارباب علم و ادب کشور بود در بازار رندی و طمع کاری سوداگرانی که همه چیز را ابزار و وسیله تولید ریال و درهم و دینار می دانند دست به دست می شد و چشم های نگران جامعه علمی را متحریر و ناباور سرگردان کوچه های تنگ اقتصاد و معاششان می کرد غصه دار می شدم، جز تأسف و اظهار ناراحتی چاره ای نبود تا - بدون اینکه بخواهم و اراده ای داشته باشم - خود را در تولیت مؤسسه امیرکبیر یافتم، مجموعه ای که با مصاحب و معین و عمید و فروزانفر و دهخدا و آرام و زرین کوب و بسیاری از بزرگان این مرز و بوم علی رغم تمامی فراز و نشیبه هتوز هم نگین درخشان و آبرو دار علم و ادب و صنعت نشر کشور بود. می دانستم راهی طولانی و پرسنگلاخ پیش روی من و مردان شریف و زنان پاکی است که کریمانه تصمیم به یاوریم داشتند، اما روح وظیفه مدار و تعهدی را که در قبال اصحاب علم و ادب داشتم از یک سو و ترغیب صاحبان علم و اندیشه و دلگرمی ریش سفیدان دانش و معرفت از طرف دیگر راهی جز گشودن بال همت برایم باقی نگذاشت، پس با توکل به ذات اقدس خداوندی (سبحانه و تعالی)، و اعتماد به توانمندی راهنمایان و عالمان بزرگوار و خلوص و تلاش بی وقفه کارکنان شریف مؤسسه عزم کردم تا به وظیفة خود عمل کنم و آنچه را خداوند جلیل و مریان و معلمانم کریمانه به من بخشیده بودند به کار گیرم شاید در میان خادمان نشر علم و ادب و فرهنگ ذره ای ناپیدا و غباری بر سر راه باشم، از همان ابتدا پرداختن به کتابهای اصلی و نشر آثار گران سنگ و احیاء مکتبات فاخر فراموش شده و یا کمیاب سرلوحه برنامه ها قرار گرفت، و دایرة المعارف مصاحب به یکی از دغدغه های اصلی حوزه فرهنگی و پژوهشی مؤسسه تبدیل گردید و در آغاز راه مقرر شد در یک برنامه کوتاه مدت به منظور رفع نیاز جامعه علمی و پژوهشی کشور خصوصاً پژوهشگران جوان و کوتاه کردن دست ثروت اندوزان بازار سیاه کتابهای معتبر از این ذخیره گرانبهای علمی - دایرة المعارف مصاحب - با همان سبک و سیاق و اطلاعات، علی رغم تمامی کاستیها و نارساییها که به علت توسعه علوم و تغییرات گسترده در نظام سیاسی و جغرافیایی جهان و محدودیتهای تحملی به دکتر مصاحب که وی را وادر به پرهیز از ادامه کار در سال ۱۳۵۰ کرده بود و همچنین پیرایه هایی که متأثر از سلیقه و ذوق مذهبی، فرهنگی و سیاسی آن دانشی مرد زلال و درخشان بود به زیور طبع یاراییم^۱؛ لذا با درک محدودیتهای شادروان دکتر مصاحب و تحملاتی که خصیصه نظام پهلوی بود با

۱. گزیده ای از نواقص و کاستیها در مقدمه بخش دوم از جلد دوم دایرة المعارف فهرست شده است.

اعتقاد قلبی به رضایت روح آن بزرگمرد با حذف تمجید و تعریفهای نارواکه با روح دایرةالمعارف‌نویسی ناسازگار و قطعاً خود آن بزرگوار نیز برای چاپ این گنجینه گرانبها مجبور به تحمل تعدادی واژه‌های نامنوس و غریبه با روح علم و معرفت گردیده بود، تصمیم گرفتیم بدون کوچکترین دخل تصرف در حقایق تاریخی و اعمال هر نوع سلیقه امروزی واژه‌های مصاحب شکن را از گلستان دایرةالمعارف او حرس کنیم تا علو روح مصاحب همان‌گونه که بود پیش روی ارباب خرد و آینده‌سازان ایران بزرگ قرار گیرد. برنامه بلندمدت ما نیز غنای دایرةالمعارف با استفاده از مرجع اصلی آن دایرةالمعارف کلمبیاست. برنامه‌هایی تدوین و هم‌اکتون در دست اجراست تا گروهی از پژوهشگران خردمند و درداشنا با ترجمه مقالات مقتضی و بهره‌مندی از واژگان و تعاریف جدید از علم و فن و ادب، سیاست و جغرافیای سیاسی جهان امروز با سرعت و دقت مناسب خلاصه بار فرهنگی و جامعیت دایرةالمعارف مصاحب را بطرف کرده و در آینده‌ای نه چندان دور جامع ترین دایرةالمعارف کشور را به احترام آن مرد بزرگ دنیای علم و ادب تحت نام والا او به مردم بزرگوار ایران خاصه اندیشمندان و دانشوران و پژوهشگران و محققان تقدیم کنیم. کاستیها از ما و کمالات از مصاحب است، به روح او درود می‌فرستیم و به احترام تجلیلش می‌کنیم. دست مریزاد این تحفه امیرکبیری در مقام حق و انصاف متعلق به فروتنی و صبر و تلاش مردی فرزانه به نام دکتر مرتضی کاخی و انسانی فرهیخته به نام محمد دهدشتی و هنروران بخش آماده‌سازی و چاپ موسسه است که چون می‌دانم دچار رنجش می‌شوند زحمات آنها را می‌گذارم و می‌گذرم.

حشمت‌الله قنبری همدانی
رئیس مؤسسه انتشارات امیرکبیر

سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَمْتَنَا

دیباچه

ریاضیات، مسجد شیخ لطف‌الله، تیسفون، و نوس، سپوتنیک، یا طاعون است، و برای مطلوب خود به دایرةالمعارف مراجعه میکند؛ یا اصلاً میخواهد بدآند دایرةالمعارف چیست. مثلاً در مورد اخیر، اگر صفحه‌ی ۹۵۷ کتاب حاضر را باز کند، مقاله‌ای تحت عنوان «دایرةالمعارف» میبیند، که در آن تعریف و اقسام دایرةالمعارفها، تاریخچه‌ای مختصر از دایرةالمعارف نویسی، و نام بعضی از دایرةالمعارفهای معروف آمده است، و در عین حال، مراجعه‌کننده را به مواضعی از کتاب راهنمایی میکند که در آن مواضع در باب هر یک از دایرةالمعارفهای معروف اطلاعی (البته متناسب با حجم کتاب) حاصل توان کرد.

۵۰۰

شاید ضرورت نداشته باشد که در این مقدمه از اهمیت و لزوم کتابهای مرجع، که دایرةالمعارفها از اهم آنها هستند، چیزی گفته شود. اما این مطلب در خور ذکر است که متأسفانه فارسی زبانها تقریباً بکلی از داشتن کتابهای مرجع معروف هستند، زیرا کتابهای اساسی و معتبر مرجع یا مرجع‌گونه که از گذشتگان ما مانده است اغلب به زبان عربی نوشته شده، و مورد استفاده‌ی عموم نتواند بود، و بعلاوه، این قبیل کتابها، گذشته از کهنه یا منسون بودن اطلاعات مندرج در آنها، بعنوان کتاب مرجع بمعنى سابق الذکر مورد استفاده نتوانند بود، و هر کس کتابی از این نوع را باز کرده باشد میداند که یافتن یک مطلب مورد نظر در آنها، اگر هم عملی باشد، مستلزم صرف وقت و حوصله‌ی بسیار است.

از طرف دیگر، در مملکت ما تعداد کتاب‌خوانها اعم از محصل و غیره در سالهای اخیر افزایشی معتبرابه یافته است، و این طبقه سخت محتاج به کتابهای مرجع هستند، تا وقی که

کتابی که اینکه تقدیم فارسی زبانان میشود جلد اول (آس) یک دایرةالمعارف عمومی دوجلدی است، که نخستین دایرةالمعارف فارسی بمعنى حقیقی این کلمه میباشد، و به اسلوب دایرةالمعارفهای جدید و معتبر مغرب‌زمین تدوین شده است.

دایرةالمعارفها، مانند لغتنامه‌ها و اطلسها، از جمله‌ی کتابهای مرجع هستند، یعنی کتابهایی که شخص برای کسب اطلاع کما یش اجمالی در موضوع معین به آنها مراجعه میکند. هیچگاه دیده یا شنیده نشده است که کسی یک دایرةالمعارف یا یک کتاب لفت را باز کند، و از اول تا آخر بخواند؛ یا کسی بخواهد با خواندن یک دایرةالمعارف، هر قدر هم مفضل باشد، طبیب یا ریاضیدان یا مهندس یا مورخ شود. دایرةالمعارفها کتابهای خواندنی باین معنی نیستند؛ بلکه هدف هر دایرةالمعارف اینست که وقتی محقق یا محصل یا خواننده‌ای عادی عنوان خاصی را میخواند یا میشنود یا در ذهن دارد، و خود را محتاج یا راغب به کسب اطلاع در باب آن میبیند، بتواند بدون اتلاف وقت عنوان مورد نظر را در آن دایرةالمعارف بدست آورد، و اطلاعاتی در باب آن حاصل کند. مثلاً ممکن است شخصی اسم کتاب انوار سهیلی را بشنود، و بخواهد بدآن که تلفظ صحیح اسم کتاب چیست، کتاب به چه زبانی است، موضوع آن چیست، و مؤلفش کیست. یا مثلاً کسی که در تاریخ علوم تحقیق میکند میشنود که فلان منجم پیوسته به دربار عضدالدوله دیلمی بوده است، و میخواهد از عهد عضدالدوله اطلاعی بدست آورد. یا آنکه کسی خواستار اطلاع اجمالی در باب اکتشافات جفرافیائی، تمدن ساسانی، جنگهای ایران و عثمانی، موشکها، رستم، زئوس، رادیو-تلسکوپ، رادار، مذهب شیعه، اقمار مصنوعی، تاریخچه‌ی

مقالات فراوانی باید در باب سایر ممالک جهان و مذهب و تاریخ و جغرافیا و فرهنگ و تمدن آنها در کتاب درج شود، و اگر میخواستیم قریب ۱۰,۰۰۰ مقاله از دایرةالمعارف کولومبیا وایکینگ اسقاط کنیم و مقالات مربوط به ایران را جایگزین آنها سازیم، محل کافی برای مسائل مذکور باقی نمیماند.

مطلوب مهم دیگر اینست که در ممالکی که، علاوه بر کتابهای پیشمار در هر رشته از معارف بشری، انواع و اقسام دایرةالمعارفهای عمومی بزرگ و متوسط و کوچک و کتابهای مرجع در دشتهای مختلف در دسترس طالبین هست، البته یک دایرةالمعارف «فشرده» با مقالات مثلاً ۸ سطری محلی دارد، و فی المثل ممکن است در موضوعهای بسیار مهمی مانند اتم، حسابگرهاي الکترونی، تلویزیون، رادار، ریاضیات، سلسله اعصاب، مذهب مسیح، و غیره به چند سطر اکتفا کرد، زیرا خواستاران اطلاعات جامعتر همواره میتوانند به کتابهای بزرگتر مراجعه کنند. اما برای فارسی زبانان، که از اینگونه وسائل محرومند، ناچار مقالات مربوط به مسائل و موضوعهای کوناگون باید تا حدی جامع و جامع الاطراف باشد، تا مراجعه کننده را از مطالعه آنها فایده‌ای حاصل آید.

به جهات مذکور، کار فراهم ساختن کتاب حاضر، چندی بعد از آغاز آن، از صورت ترجمه خارج شد و جنبه‌ی تأليف، و در بسیاری از موضوعها، جنبه‌ی تحقیق یافت. شرح مشکلات متعددی که در این راه با آنها مواجه بوده‌ایم (از قبیل انتخاب عنوانی، ضبط تلفظها، چگونگی ضبط فارسی اعلام خارجی، فراهم کردن اصطلاحات علمی، تأليف مقالات، و غیره) از حوصله‌ی این دیباچه خارج است، ولی با کمال خوشوقتی میتوانیم بگوئیم که گره همه‌ی این مشکلات با مساعی جمیله‌ی جمعی از همکاران فاضل و محقق ما گشوده شده است.

در مدخل کتاب توضیحات جامع در باب راههای که در کتاب حاضر برای حل مشکلات مذکور اتخاذ شده است از نظر خوانندگان میگذرد. در این مقام به ذکر این مطلب اکتفا میکنیم که یک دایرةالمعارف آنگاه سودمند است که چنان تنظیم شده باشد که مراجعه کننده موضوع مورد نظر خود را بدون اتلاف وقت در آن بیابد. در غیر این صورت، دایرةالمعارف مجموعه‌ای از اطلاعات متشتت خواهد بود که شخص از مراجعه کردن بدان جز اتلاف وقت حاصلی نمیرد. علاوه، اطلاعاتی که در دایرةالمعارف عرضه میشود باید دقیق و منقح و قابل اعتماد و منحصر به واقعیات و خالی از عبارت پردازی و لقب‌سازی باشد.

به مسئله‌ای برعورد میکنند بتوانند جواب آنرا در اینگونه کتابها بیابند. البته کسانی که به یکی از زبانهای مهم اروپائی تسلط کافی داشته باشند در بعضی موارد میتوانند حل مشکل خود را در کتابهای مرجع فرنگی بجوبیند، اما بر کسانی که زبان خارجی نمیدانند این راه بسته است، و علاوه، در مسائل و موضوعهای مربوط به ایران و اسلام و ممالک اسلامی، دانستن زبان خارجی هم کافی نیست، و اعتماد به مآخذ فرنگی (لاقل به مآخذ عادی) - خاصه برای کسانی که از فرنگی ایرانی و اسلامی بی‌اطلاعند یا از آنها اطلاع کافی ندارند - گمراه کننده است (نمونه‌های فراوان از این گمراهی در نوشته‌های مختلف جدید و حتی رسمی مشهود است) از قبیل نقل اسم ابن حوقل بصورت «ابن هوکال»، نقل نام حسن ابن هیثم بصورت «آلهازن»، و استعمال کلمات «رگیولاس»، بجای قلب الاسد و «اوریون»، بجای جوزا یا جبار).

◆ ◆ ◆

چنانکه اشاره شد، طرح اولیه‌ی کار این بود که دایرةالمعارف کوچک یک جلدی کولومبیا وایکینگ به زبان فارسی ترجمه و بعضی از مقالات آن اسقاط و بجای آنها مقالاتی در باب مطالب مورد نیاز ایرانیان و سایر فارسی زبانان درج شود. دایرةالمعارف مذکور دارای ۱۰۹۲ صفحه و قریب ۳۰,۰۰۰ مقاله است، و بر طبق تخمین یکی از متصدیان آن، تقریباً نیمی از مقالات آن دارای سه سطر یا کمتر، یک ثلث آنها دارای ۴ تا ۶ سطر، یک سدس آنها دارای ۷ تا ۱۱ سطر، و فقط قریب ۵۰۰ مقاله‌ی آن دارای بیش از ۱۱ سطر میباشد، و حد متوسط طول مقالات آن ۵ سطر است.

از همان اوایل کار معلوم شد که حاصل طرح اولیه - یعنی ترجمه‌ی دایرةالمعارف کولومبیا وایکینگ و درج مقالاتی تازه بجای بعضی از مقالات آن - جوابگوی احتیاجات کنوی فارسی زبانان نتواند بود. توضیح آنکه دایرةالمعارف مذکور، چنانکه در مقدمه‌ی آن مسطور است، برای خوانندگان کنوی امریکائی نوشته شده است، و ناظر به احتیاجات آنان میباشد، و مثلاً تعداد مقالات آن در باب ایران - از مذهب، تاریخ، جغرافیا، ادب، تمدن، و غیره - از ۱۰۰ تجاوز نمیکند، و حال آنکه در یک دایرةالمعارف عمومی که بالاخص ناظر به احتیاجات ایرانیان است باید لاقل ۱۵,۰۰۰ مقاله به مسائل مذکور تخصیص داده شود. از طرف دیگر، احتیاجات خوانندگان ایرانی منحصر به مسائل مربوط به ایران نیست، و گذشته از موضوعهای علمی و ادبی و هنری بسیار متعدد،

تنظيم دایرةالمعارفهای فارسی را بر عهده گیرند از آنان پیروی خواهند نمود.

شک نیست که کتاب حاضر تقاض بسیار دارد، که یقیناً تقاضان و نکتسنجان و هم عیب‌جویان آنها را گوشزد خواهند کرد، و انشاء‌الله کسانی که متصدی طبعهای آتی آن خواهند بود با استفاده از نظریات آنان تقاض مذکور را مرتفع خواهند ساخت، و خطاهای را که در کتاب راه یافتد است اصلاح خواهند کرد. ممکن است کسانی با نظامی که ما برقرار کردۀایم موافق نباشند، و مثلاً الفبائی را که ما وضع نمودهایم نپسندند. جواب ما اینست که چون اصلاً نظامی در موضوع مورد بحث موجود نبوده است، ما به تشخیص خود ناچار نظامی پی افکندهایم، و منتهای کوشش را در پیروی دقیق از آن مبذول داشتمایم. خمناً در این دیباچه باید گفته شود که هر ایرادی یا انتقادی نسبت به نظام مذکور و ضبط کلمات یا علامات و امثال آنها وارد باشد متوجه شخص نگارنده‌ی این دیباچه خواهد بود، و مؤلفین و نویسنده‌گان از این جهت بکلی بری‌النمه هستند، ولی البته جوابگوی خوانندگان در مورد هر مقاله مؤلف یا نویسنده‌ی آنست.

۵۵

البته مطلوب این بود که هر دو مجلد این دایرةالمعارف یکجا منتشر شود، ولی بسبب عواملی که فعلاً از ذکر آنها می‌گذریم، تألیف و انتشار کتاب پیش از آنچه پیشینی شده بود بطول انجامید، و بهمین جهت تصمیم به انتشار نیمی از آن گرفته شد. منتهای کوشش بعمل خواهد آمد که جلد دوم کتاب هر چه زودتر منتشر شود و در دسترس فارسی‌زبانان قرار گیرد.

جلد دوم، علاوه بر مقالات حروف‌شـی، مشتمل بر یک نصیمه (شامل ارجاعات بسیار متعدد که در ضمن تألیف کتاب فراهم شده است، و نوسازی بعضی از اطلاعات و مقالات مندرج در کتاب که در دوره‌ی تألیف و چاپ کتاب تغییرات یا تحولات اساسی در آنها راه یافته است، و اصلاحات دیگر)، نقشه‌های جغرافیائی و خاصه جغرافیائی تاریخی ایران، فرهنگ دوزبانی (فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی) اصطلاحات و کلمات نوساخته و جز آن که در کتاب حاضر بکار رفته است، و از همه مهمتر، ضبط فارسی قریب ۱۵,۰۰۰ زمین، از قبایل بدیوی گرفته تا تمدنترین ملل، میباشد، و بسیاری از آنها از چند اسم ناماؤس تشکیل یافته‌اند، با ذکر تلفظ آنها بر حسب چنین نظامی تنظیم کنند، یا لااقل صوابطی برای تنظیم انواع آنها بیاورند البته کسانی که در آینده کار

چون دایرةالمعارف نویسی به سبک جدید در زبان فارسی امری مسابقه بوده است، ما ناچار بوده‌ایم که نظام یا «سیستمی» برای مراحل و مسائل مختلف مربوط به آن‌از قبیل ضبط عنوانین، تنظیم مقالات، ضبط تلفظها، علامات اختصاری، نقطه‌گذاری، نقل اعلام خارجی به زبان فارسی، ارجاعات، و غیره‌وضع کنیم، و در سراسر کتاب از آن پیروی نمائیم. لزوم پیروی کردن از یک نظام منطقی در هر کتاب جدی، خاصه در کتابهای مرجع، از ضروریات است. حداقل انتظاری که یک نفر فارسی‌زبان از یک کتاب فارسی دارد اینست که بتواند آنرا صحیحاً بخواند، و این امر مستلزم ضبط تلفظ کلمات ناماؤس (و از جمله اعلام) و نقطه‌گذاری منطقی عبارات و جمله‌ها است. ما در زبان فارسی کتابی جز کتاب حاضر سراغ نداریم که واجد این شرایط باشد.

یکی از موارد عدم توجه به نظام در کتابهای فارسی در اسامی بخاطن دیده می‌شود، که تشتت در این امر بحدی است که مطالعات تاریخی و هر کار دیگری را که مربوط به اعلام باشد غیر ممکن می‌سازد، و این تشتت حتی در کتابهای کوچک تاریخ دوره‌ی متوسطه نیز مشهود است. بسیار دیده می‌شود که در کتاب واحد، اسم یک نفر را گاه «گیوم»، گاه «ویلیام»، و گاه «ویلهلم» مینویسند، و نام انگلیسی Smith را گاه «اسمیت»، گاه «اسمیث»، و گاه «سمیت»، و جز آنها ضبط می‌کنند. بدینگونه، اسامی خاص علت وجودی و منطقی خود را، که مشخص کردن شخص یا شیئی است که این اسامی بر آنها نهاده شده‌اند، از دست می‌دهند، و با این تشتت، خواننده هیچگاه نمیتواند بهمدم که صحبت از کیست یا از چیست. همین تشتت در مورد اسامی امکنه هم مشهود است.

نظامی که برای دایرةالمعارف کنوئی وضع شده است، و شرح تفصیلی آن در مدخل کتاب آمده، تا حد وسیعی مقتبس از تازه‌ترین دایرةالمعارفهای فرنگی و مذاکرات ما با اولیاء امور بعضی از این دایرةالمعارفها است. اگر کسانی نظامی بپندر، منطبقتر، و ساده‌تر عرضه کنند بشرطی که همراه با عمل باشد نه صریف لفظ، و نه یک عنوان، بلکه متعاوز از ۴۰,۰۰۰ عنوان گوتاگون (تعداد تقریبی عنوانین کتاب حاضر) را، که قریب نیمی از آنها اعلام و القاب خارجی مربوط به سراسر زمین، از قبایل بدیوی گرفته تا تمدنترین ملل، می‌باشد، و بسیاری از آنها از چند اسم ناماؤس تشکیل یافته‌اند، با ذکر تلفظ آنها بر حسب چنین نظامی تنظیم کنند، یا لااقل صوابطی برای تنظیم انواع آنها بیاورند البته کسانی که در آینده کار

که مأнос با دایرة المعارف‌های فرنگی نیستند ممکن است تا حدی پیچیده بنظر آید. بهر حال، استفاده از این کتاب موقوف به اینست که شما با نظام مذکور آشنائی کامل حاصل کنید. بدین جهت در مدخل کتاب، توضیحات کافی با مثال‌های فراوان در باب این نظام آورده‌ایم. پس از آنکه با اصول این نظام آشنا شدید ملاحظه خواهید کرد که یافتن عناوین و اطلاعات در این کتاب بسیار سهل است، و توجه خواهید فرمود که کتاب حاضر یگانه کتاب فارسی است که همه‌ی عناوین آنرا، اعم از عام یا خاص، صحیحاً میتوانید بخوانید، و در باب آنها اطلاعاتی دقیق و منظم و کما بیش اjmالی (بتناسب حجم کتاب) بدست آورید.

مراجعه کنندگان عزیز! دایرة المعارف عمومی مختصری که اینک مجلد اول آن به شما تقدیم میشود برای شما و با توجه خاص به احتیاجات شما فراهم شده است. در دوره‌ی طولانی فراهم ساختن کتاب حاضر این امر همواره در صدر هدف‌های ما بوده است که شما با حداقل صرف وقت و زحمت بتوانید اطلاعاتی دقیق و قابل اعتماد در باب موضوعاتی بسیار متعدد بدست آورید. برای کاستن صرف وقت و زحمت شما، با رغبت تمام وقت بسیار صرف و زحمت فراوان تحمل کرده‌ایم و کتابی که از جهات متعدد در زبان فارسی بسابقه است فراهم ساخته‌ایم. چنانکه گفته شد، برای تأمین مقاصد مذکور، ناچار نظامی برای تنظیم مطالب کتاب وضع کرده‌ایم، که برای کسانی

غلامحسین مصاحب،

تهران،

فروردین ۱۳۴۵ هجری شمسی.

سازمان دفتر دایرةالمعارف فارسی

سرپرست: غلامحسین مصاحب
معاونین: احمد آرام؛ محمود مصاحب

علاوه بر متصدیان کارهای چاپی دفتر دایرةالمعارف، آقای هرمز وحید و همکاران ایشان جهد فراوان در فراهم ساختن تصاویر کتاب مبذول کرده‌اند. «حرکتگذاری» فیلمها و بعضی از اصلاحات دیگر بوسیله‌ی آقای عباس جمالپور انجام گرفته است، که در تهیه‌ی بعضی از نقشه‌ها نیز همکاری داشته‌اند. آقای جعفر صمیمی، مدیر عامل شرکت سهامی افست، قسمتی از وسائل سازمان خود را به چاپ کتاب حاضر تخصیص دادند، و چند تن از استادان ماهر چاپخانه، خاصه آقایان احمد افتخار گلوسالاری، پرویز میرحسینی، و ابراهیم هاشمی در چاپ کتاب کمال همکاری را با ما بعمل آورده‌اند.

کارهای دفتری و ماشین‌نویسی: سید احمدیان، حسن آقای سید احمدیان، علاوه بر وظایف دفتری، بیش از ۵۰۰,۰۰۰ سطر ماشین‌نویسی کرده‌اند؛ با مشاهده‌ی نمونه‌ای از ماشین‌نویسی مطلوب دفتر دایرةالمعارف در فصل مربوط به چاپ از مدخل کتاب، به رأی العین زحمت این کار و تفاوت آن از لحاظ کیفیت با ماشین‌نویسی‌های عادی معلوم می‌گردد.

هیئت تحریریه
آرام، احمد
بدرهای، فریدون
بطحائی، احمد
هیئت تحریریه، علاوه بر بررسی مقالات کتاب از لحاظ مطابقت آنها با متون و مآخذ مربوط، اجرای روش‌های دایرةالمعارف را در مراحل مختلف، و مسئولیت سنگین یکنواخت کردن مقالات کتاب را از جهت إعمال این روش‌ها بر عهده داشته‌اند، و نیز بیش از نصف مقالات کتاب بوسیله‌ی آنان تألیف شده است.

در حال حاضر، آقایان محمود محمودی و هرمز همایونپور با سمت کارمند هیئت تحریریه مشغول خدمت هستند.

کارهای چاپی
سرلئی، ناصر (سرپرست) درویش، احمد (صفحه‌بند و
صلصالی، حیدر قلی سرپرست حروف‌چینی؛ حروف
(حروف ا-ب) ا-ب)
محیی‌الدین کره‌انی، مهدی دربان، قاسم (صفحه‌بند و سر-
پرست حروف‌چینی؛ از پ ب بعد) تحویلدار، علی اکبر

نویسنده‌گان و مؤلفین

بامداد، خانم بدرالملوک: خانه‌داری
بیانی، مهندس علیقلی: مهندسی؛ فنون و صنایع
بیانی، دکتر مهدی: خط فارسی و خطاطان
حائری، مهدی: قرآن و مسائل قرآنی؛ فقه (عمدة بررسی
مقالات این موضوعها)

حق‌نظریان، دکتر آوانس: ارمنه
خرسروی، خسرو: جغرافیای ایران
دواچی، دکتر عباس: آفات نباتی
دولت‌آبادی، دکتر هوشنگ: زیست‌شناسی عمومی؛ طب

آذر، دکتر هریبدی: طب
اصفیا، صفی: زمین‌شناسی
افشار، ایرج: کتابخانه و بعضی از اصطلاحات چاپ و کتاب
افشار شیرازی، احمد: معرفی کتابهای فارسی و عربی (ا-تا)
اقصی، رضا: شیمی
امیر ابراهیمی، مجید: حقوق
انور، منوچهر: تئاتر و سینما؛ هنر (نقاشی، مجسمسازی،
عماری، و هنرهای وابسته)
ایمن، دکتر ایرج: روان‌شناسی

(جغرافیای عمومی، اکتشافات، جغرافیای قدیم، جغرافیای ممالک و نواحی زمین حز ایران)؛ چاپ؛ حیوانشناسی؛ ریاضیات؛ عروض و قافیه؛ علوم غریبه؛ فولکلور؛ فیزیک؛ مردمشناسی؛ مکانیک؛ نجوم؛ ورزش و بازیها؛ هواشناسی. شرکت در تألیف؛ مقالات مربوط به دین اسلام، قرآن و علوم قرآنی، و فقه؛ تاریخ ایران قبل از اسلام؛ دین زردشتی؛ جغرافیای تاریخی ایران؛ شیمی؛ موسیقی.

مترجمین و مؤلفین اولیه

در آغاز کار که، بشرح مذکور در صفحه ۴۳ دیباچه‌ی کتاب، قرار بود دایرة المعارف کولومبیا وایکینگ اساس کار قرار گیرد، مقالات آن کتاب و فهرستی از بعضی از مقالاتی که نظر به درج آنها در دایرة المعارف بود به مؤلفین و مترجمین آتی الذکر که قبول همکاری در این امر را کرده بودند واگذار شد، و آنان کما بیش قدمی اولیه را در این راه برداشتند:

آذری، سهیل؛ ترجمه‌ی مقالات مربوط به دین مسیح و تاریخ و جغرافیای امریکای شمالی

اکرامی، دکتر عباس؛ ترجمه‌ی مقالات ورزش و تأثیف بعضی مقالات مربوط به ایران

پروین گنابادی، محمد؛ تأثیف مقالاتی در زندگینامه‌ی شعرای فارسی زبان

حییم، سلیمان؛ ترجمه‌ی مقالات مربوط به دین یهود دانشپور، عبدالحسین؛ ترجمه‌ی مقالات تاریخ و جغرافیای آسیا و افریقا

رهبر، (مرحوم) پرویز؛ ترجمه‌ی مقالات مربوط به دین یهود شفیعیها، محمد هادی؛ ترجمه‌ی قسمتی از مقالات تاریخ و جغرافیای اروپا

شیدا، حسن؛ ترجمه‌ی مقالات جغرافیای اروپا فروغ، دکتر مهدی؛ ترجمه‌ی مقالات شناور و تأثیف بعضی مقالات در باب تئاتر در ایران

محجوب، دکتر محمد جعفر؛ اساطیر ملی و کتب فارسی مقدم، دکتر محمد؛ ترجمه‌ی مقالات تاریخ اروپا و ادبیات ممالک امریکای جنوبی

ریاحی، تقی؛ نظام؛ بحریه؛ مهندسی؛ فنون و صنایع زریاب، دکتر عباس؛ فلسفه و کلام؛ تاریخ، تمدن، و فرق اسلامی؛ فقه؛ معرفی کتابهای فارسی و عربی؛ شعر و نویسندهای فارسی زبان و عربی زبان (جملگی از اواسط حرف «س»، بعد)

زرین کوب، دکتر عبدالحسین؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ تصوف؛ کلام؛ تاریخ، تمدن، و فرق اسلامی؛ معرفی کتابهای فارسی و عربی؛ شعر و نویسندهای فارسی زبان و عربی زبان

شیکهر، پروفسور آیندو؛ بعضی از مقالات هند و پاکستان صبا، خانم فاخره؛ موسیقی

صدیقی، دکتر غلامحسین؛ بعضی از مقالات فلسفه عدل، (مرحوم) احمد حسین؛ کشاورزی؛ دامپروری فاتح، مصطفی؛ اقتصاد و تجارت؛ جامعه‌شناسی؛ علوم سیاسی کاویان، سرهنگ محمد؛ هواییمائی

عمل گلاب، حسین؛ گیاهشناسی؛ بعضی مقالات حیوانشناسی محقق، دکتر مهدی؛ بعضی از مقالات اولیه در باب شعر ای عرب

مرتضوی، دکتر تقی؛ قسمتی از مقالات اقتصاد مصاحب، خانم دکتر شمس الملوک؛ تعلیم و تربیت؛ نساییات مصطفوی، محمد تقی؛ آثار و اینیه‌ی تاریخی، هنری، و باستانی ایران

معین، دکتر محمد؛ تاریخ ایران قبل از اسلام؛ دین زردشتی پارشاپر، دکتر احسان‌الله؛ السنہ

۵۵۰

هیئت تحریریه:

تأثیف؛ ادبیات (ادبیات عمومی، قسمتی از ادبیات فارسی و عربی، ادبیات زبانها و ملل دیگر)؛ ادبیان (میسیحی، یهود، و ادبیان دیگر جز زردشتی)؛ اساطیر (مشتمل بر اساطیر ملی ایران، اساطیر مصر، یونان، و روم قدیم، و اساطیر ملل و اقوام دیگر)؛ اصطلاحات ادبی فارسی؛ آمار؛ باستان‌شناسی؛ بدیع؛ تاریخ (تاریخ عمومی، تاریخ ملل و اقوام باستانی، تاریخ ممالک و نواحی و اقوام زمین جز ایران)؛ تاریخ علم در ایران و در دوره‌ی اسلامی؛ جغرافیا

مدخل

مطالعه‌ی این مدخل و تسلط کافی بر مندرجات آن برای استفاده‌ی کامل از فواید و مزایای کتاب حاضر ضروری است. بدون آن، هر ارجعه‌کننده از بسیاری از این فواید و مزایا محروم خواهد ماند.



مدخل

فصل اول

مقدمه

۱۹*- مقصود از این فصل

که، از این جهت، کتاب حاضر به ماشینی نوظهور و پیچیده میماند، و البته طرح نخستین هیچ ماشینی هرگز بی عیب و نقص و مستغنی از اینکه اصلاحاتی در آن بعمل آید نمیتواند بود. کتابی که در دست دارید از جهاتی قابل مقایسه است با بنای تمام شده: آنچه از آن دیده میشود ظاهری بیش نیست، و البته این ظاهر هیچگاه حاکی از زحماتی که در پی ریزی و برآوردن بنا شده است نمیتواند باشد؛ و هم البته کمتر دیده شده است که تماشاکنندگان یک بنای تمام شده، ولو از مهندسی و معماری و بنایی بی اطلاع باشند، اظهار عقیده نکنند که مثلاً چه بهتر بود که فلان پله در فلان محل بود یا فلان دیوار کوتاه بلندتر، یا فلان دیوار بلند کوتاهتر. در این صورت، تکلیف بنای حاضر، که مهندسین و معمارانش خود به نقص آن اعتراف دارند معلوم است.

۲۰- انتخاب موضوعها؛ عنوانین دایرة المعارفی یا مطلعها مراجعه به دایرة المعارفها برای کسب اطلاع در موضوع معینی است. البته نمیتوان انتظار داشت که یک دایرة المعارف، هر قدر هم بزرگ باشد، همهی موضوعات را فراگیرد، زیرا تعداد موضوعات مربوط به اشخاص و امکنه و مطالب علمی و ادبی و غیره عملاً بیشمار است. بنا بر این، اولین مسئله‌ای که در تأثیف یک دایرة المعارف پیش می‌آید انتخاب موضوعاتی است که در باب آنها اطلاعاتی در کتاب درج میشود. در این امر، احتياجات عمومی کسانی که دایرة المعارف برای استفاده‌ی آنان نوشته میشود تا حد معتبری راهنمای است، ولی بسبب تنوع این احتياجات و مشخص نبودن قاطع آنها در بسیاری از موارد، نمیتوان صرفاً بدان اکتفا کرد. ممکن است شخصی در عمر خود هیچگاه با نام پلاز وایکیکی در هونولولو مواجه نشود؛ اما چه بسا خوانندگان دیگری بدین نام

کتاب حاضر بر قراردادهای استوار است، و روشهایی در مراحل مختلف آن بکار رفته است که ممکن است سبب وضع آنها بر بعضی از خوانندگان، خاصه کسانی که کمتر با کتابهای مرجع فرنگی سروکار داشته‌اند، چنانکه شایسته است روشن نباشد. بنا بر این، چنان مناسب دیدیم که در این فصل، که مقدمه‌ی فصول دیگر است، توضیحاتی کلی در باب قراردادها و روشهایی که وضع یا اقتباس کرده‌ایم بیاوریم تا خواننده در خواندن فصول آتیه که در آنها هر یک از این مسائل به تفصیل عرضه میشود، خالی الذهن نباشد. یقیناً هیچ کس منکر این اصل نیست که در کارهایی از قبیل کار حاضر، اتخاذ روشی منظم و منطقی ضروری است، اما ممکن است کسانی روشهایی را که در کتاب حاضر اتخاذ شده است نپسندند. نظر ما در این باب همانست که در صفحات ۴-۵ دیباچه‌ی کتاب درج شده است.

بدون شک، روشهایی که کتاب حاضر بر طبق آنها تنظیم شده است ناقصی دارد که هیئت تحریریه‌ی دایرة المعارف بخوبی حتی به جزئیات آنها واقنند، ولی نباید فراموش کرد

(*) هر قسمت از فصول مدخل کتاب با علامت (۱)، و یک شماره مشخص شده است، چنانکه در آغاز فصل دوم گفته خواهد شد.

برای اینکه شماره‌ی صفحات دیباچه و مدخل از شماره‌ی صفحات اصل کتاب ممتاز باشد، صفحات پیش از اصل کتاب را با ارقامی که روی آنها خطی کشیده شده است شماره‌گذاری کرده‌ایم. مثلاً صفحه‌ی ۲۵، یعنی صفحه‌ی ۲۵ پیش از اصل کتاب، و صفحه‌ی ۲۵، یعنی صفحه‌ی ۲۵ از اصل کتاب، که با کلمات ابوالحسین عتبی آغاز میگردد.

زندگی و تمدن آنها از دین و فولکلور و زبان و ادب و هنر و جز اینها درج شده است. خلاصه، از این جنبه هم کتاب حاضر از دایرة المعارفهای مشابه فرنگی ضعیفتر نیست، و حتی در بعضی مطالب مربوط به مغرب زمین قویتر است، زیرا بسیاری از موضوعات هست که برخوانندگان غربی معلوم است، و حال آنکه ما برای روش ساختن این موضوعات برخوانندگان ایرانی ناگزیر بوده ایم که مقالات جداگانه به کتاب اضافه کنیم.

عنوان دایرة المعارفی موضوعات، یعنی عنوانی که موضوعات در تحت آن عنوان در دایرة المعارف حاضر درج شده اند، راهنمای مراجعین هستند به موضوعهای که برای کسب اطلاع در باب آنها به دایرة المعارف مراجعه میکنند. ما عنوان دایرة المعارفی یک موضوع را **مطلع آن** (یا مطلع مقاله‌ی مربوط به آن) میخوانیم. نظر به اهمیت مطلعها، فصل هفتم این مدخل به مطلعها و مسائل گوناگون مربوط به آنها تخصیص داده شده است.

۴۶- تحلیل اجمالی یک مقاله

برای اینکه مراجعت کننده از مقالات مندرج در این کتاب به حد اکثر بهرهمند شود، باید به ساختمان مقالات و نحوه عرضه کردن اطلاعات در آنها آشنا باشد. بنابراین، در این قسمت نکات عمده‌ی یکی از مقالات کتاب حاضر را تحلیل میکنیم:

فرض کنید شما خواستار اطلاعاتی درباره سلطان سنجر ابن ملکشاه سلجوقی هستید. اولین مسئله‌ای که در پیش دارید اینست که بدانید که زندگینامه‌ی وی تحت چه مطلعی (یعنی عنوانی) در دایرة المعارف چاپ شده است؛ تحت عنوان (۱) «سلطان سنجر سلجوقی»؟ (۲) «سلطان سنجر»؟ (۳) «سنجر سلجوقی»؟ (۴) «سنجر ابن ملکشاه»؟ یا (۵) «سنجر»؟

چون لفظ «سلطان» جزء نام شخص مورد نظر شما نیست، باید انتظار داشته باشید که مقاله‌ی مربوط به وی تحت یکی از دو عنوان (۱) و (۲) درج شده باشد. باقی میماند عنوانین (۳) و (۴) و (۵). چون اشخاص معروف به سنجر بسیار محدودند، و سلطان سنجر سلجوقی معروفتر از آنست که قیدی برای نام وی ضرورت داشته باشد (برخلاف سنجرهای دیگر، مانند سنجر گورکانی)، طبیعی است که زندگینامه‌ی

برخورد کنند، و طالب کسب اطلاع در باب تلفظ صحیح و خصوصیاتی از این پلاژ باشند. مسئله‌ی انتخاب موضوعات در مورد دایرة المعارفهای کوچک، بمناسبت محدودیت جا، بسیار دشوارتر از این مسئله در مورد دایرة المعارفهای بزرگ است. بعلاوه، در ممالکی که دایرة المعارفهای جامع و بزرگ در دست است، انتخاب موضوعات برای دایرة المعارفهای کوچکتر و بطور کلی فراهم ساختن اینگونه دایرة المعارفها چندان اشکالی ندارد، اما در مواردی مانند کارما، که در بسیاری از قسمتها از هیچ شروع شده است، مسئله‌ی انتخاب موضوعات از مشکلات جدی و اساسی کار بوده است.

ذکر این مطلب نیز بی‌مناسب نیست که فراهم کردن دایرة المعارفهای عمومی بمراتب دشوارتر از تأليف دایرة المعارفهای اختصاصی (یعنی مربوط به یک موضوع خاص) است، زیرا گذشته از محدود بودن نسبی موضوعات، چون کتابهای نوع اخیر به طبقه‌ای که اهل اصطلاح رشته‌ی خاص چنین دایرة المعارفی هستند عرضه میشود، بیان مطالب در آنها بمراتب آسانتر و در عین حال امکان بیان دقیق در آنها کمابیش برای همگان فراهم میشود.

بطور کلی، در انتخاب موضوعات برای دایرة المعارف حاضر، راهنمای ما دایرة المعارفهای مشابه فرنگی بوده است؛ هنوز جایی داشته باشند که آنها برای مملکت و ملت خود و مسائل مربوط به آنها منظور داشته‌اند، ما، با توجه به تاریخ و فرهنگ طولانی ایران، برای کشور خود منظور داشته‌ایم؛ و محلی را که آنها برای مملک و ملل هم‌جوار یا مؤثر در تاریخ و فرهنگ کشور خود منظور داشته‌اند، ما به مملک و ملل مجاور یا مؤثر در تاریخ ایران تخصیص داده‌ایم*. بعلاوه، جنبه‌ی علمی دایرة المعارف حاضر از کتابهای مشابه فرنگی قویتر و عمیقتر است.

از آنچه گفته شد باید چنین نتیجه گرفت که جنبه‌ی عمومی کتاب حاضر ضعیف است. در این کتاب بیش از ۲۰،۰۰۰ مقاله در باب ممالک و ملل جهان از ممالک و ملل باستانی گرفته تا ممالک و ملل کنونی، و از اقوام متعدد گرفته تا قبایلی که هم اکنون در توحش بسر میبرند و شئون مختلف (**) در باب مطالب مربوط به ایران، ۵۷۱-۵۷۴ نیز ملاحظه شود.

مقاله رجوع کنید؛ و هکذا در مورد ترکان غز، که در آن باب باید به مطلع غز رجوع کرد. حواله دادن خواننده یا موضوعی را به مطلع یا به مقاله‌ای دیگر ارجاع مینامیم. توضیحات سابق الذکر اهمیت ارجاعات را تا حدی روشن میسازد.

۴۴- انتظارات و اطلاعات دیگر

در تحلیلی که گذشت، لزوم توجه به چند مطلب آشکار گردید: مطلعها، معرفها، مقالات، و ارجاعات. اما انتظارات بجای مراجعه‌کننده از یک دایرة المعارف، و اطلاعاتی که دایرة المعارف حاضر در اختیار وی میگذارد، منحصر به همینها نیست. مثلاً از انتظارات بجای مراجعه‌کننده اینست که تلفظهای اعلام و اصطلاحات ناماؤوس را در کتاب بدست آورد. ممکن است بنظر آید که این انتظار را میتوان با استعمال علامات فتحه («ـ»)، کسره (ـ)، و ضمه (ـ')، وغیره، و در آوردن صفحه‌ی نوشته بصورت کاغذی که مورچه‌هایی با پاهای آلوده به مرکب بر آن راه رفته‌اند، برآورد؛ ولی این روش حتی برای ضبط تلفظ کلمات عادی فارسی هم کافی نیست، و مثلاً بدان وسیله نمیتوان بین «حرکت» حرف حیم در کلمات جُل، جوراب، و جو (غله) تمیز گذاشت، چه رسیده اینکه بخواهیم بدان وسیله تلفظ هزارها کلمه از زبانهای خارجی دنیای کنونی را ضبط کنیم. پس باید روشی اساسی و منطقی پیش گرفت. بدین منظور الفبائی صوتی وضع کرده‌ایم، که علاوه بر فواید دیگر، به آسانی میتوان آنرا آموخت. چون تلفظها در کتاب حاضر با این الفبا ضبط شده است، تسلط مراجعه‌کننده به این الفبا از شرایط لازم برای حد اکثر استفاده از کتاب میباشد.

۵۵- بعضی از مسائل و مشکلات دیگر

پیش از دو ثلث مقالات کتاب حاضر، اعم از مقالات تاریخی، جغرافیائی، علمی، ادبی، فنی، هنری، و جز آنها ترجمه از مآخذ فرنگی است یا بر اساس آنها تألیف شده است. فرنگیها برای بیان مطالب مربوط به این موضوعها اصطلاحات خاص و صریح معنی دارند، که بعضی از آنها (مانند اتم و الکترون) جنبه‌ی بین‌المللی دارند. دقت در ترجمه و تأثیف، که همواره نصب العین ما بوده است، و احتراز از اینکه کتاب را با کلمات فرنگی ناماؤوس پر کنیم، مستلزم این بوده است که، جز در مورد اصطلاحات بین‌المللی، معادلهای

سلطان سنجر ابن ملکشاه سلجوقی را در ردیف «سنجر» جستجو میکنید. ما هم همین کار را کرده‌ایم، یعنی مقاله‌ی سلطان سنجر سلجوقی را تحت عنوان سنجر آورده‌ایم. چنانکه گفته شد، عنوانی که موضوع یا مقاله‌ای تحت آن عنوان در دایرة المعارف آمده است مطلع آن موضوع یا مقاله خوانده میشود. پس اطلاعات مربوط به سلطان سنجر سلجوقی در کتاب حاضر تحت مطلع سنجر درج شده است.

چیزی که در درجه‌ی اول از یک زندگینامه انتظار داریم معرفی هویت شخص است، که در چه تاریخ بدنسی آمده، و کی درگذشته، و چکاره بوده است. این اطلاعات را در آغاز مقاله‌ی سنجر (صفحه‌ی ۱۳۴۷) در کتاب حاضر بدست می‌اورید:

رجب ۴۷۷ (و بقولی ۴۷۹) ربیع الاول ۵۵۲ هق، سلطان (۵۱۱-۵۵۲ هق) مشهور از سلسله‌ی سلاجقه؛ پسر معرف سلطان ملکشاه سلجوقی.

بر طبق قراردادهایی که با آنها آشنا خواهید شد، این عبارت کوتاه اطلاعات ذیل را در باب هویت سنجر بدست میدهد:

(الف) وی در رجب سال ۴۷۷ هجری قمری و بقولی در سال ۴۷۹ هجری قمری متولد شده است، و در ربیع الاول سال ۵۵۲ هجری قمری درگذشته؛

(ب) وی از سلاطین مشهور سلسله‌ی سلاجقه بوده است، و از ۵۱۱ هجری قمری تا ۵۵۲ هجری قمری سلطنت داشته؛

(ج) وی پسر معروف سلطان ملکشاه سلجوقی بوده است. این قسمت از مقاله «معتّرف» سنجر است.

در دنباله‌ی مقاله، اطلاعات دیگری در باب وقایع زندگی و سلطنت سنجر بدست می‌آید. از آن جمله است اسارت زوجه‌ی وی، ترکان خاتون، و اسارت خود و زوجه‌اش بدست ترکان غز، وغیره. ممکن است شما پس از خواندن این مقاله یا در ضمن آن، خواستار اطلاعاتی در باب ترکان خاتون و ترکان غز بشوید. اگر در دایرة المعارفی که در دست دارید در مقاله‌ی سنجر دقت کنید، ملاحظه میکنید که در این مقاله «ترکان خاتون» با حروف ۸ سیاه^{*}، یعنی بصورت ترکان خاتون چاپ شده است، و بر طبق قراردادهای ما، که در فصل هشتم با آنها آشنا خواهید شد، این حروف نشان میدهد که در کتاب حاضر مقاله‌ای با مطلع (یعنی تحت عنوان) ترکان خاتون آمده است، و شما برای کسب اطلاع مطلوب میتوانید بدان

(*) برای توضیح اقسام حروف، ۸۴ ملاحظه شود.

تشخیص عناوین مختلف، تأمین دقت بیشتر، و صرفهجویی در جای امکانات محدود حروف چاپی فارسی شده است؛ حروف لاتینی و یونانی مستعمل در کتاب، که استعمال آنها در مطالب علمی احترازناپذیر است؛ و ارقام فارسی و رومی. در باب آنچه مربوط به چاپ کتاب است و دققی که در آن مبنی شده، فصل سیزدهم ملاحظه شود.

چنانکه در ذیل صفحه‌ی ۲۵ گفته شد، برای اینکه شماره‌ی صفحات دیباچه‌ی کتاب و مدخل آن، که پیش از اصل کتاب آمده‌اند، از شماره‌ی صفحات اصل کتاب ممتاز باشد، صفحات پیش از اصل را با ارقامی که روی آنها خطی کشیده شده است شماره‌گذاری کرده‌ایم. مثلاً «صفحه‌ی ۲۵» یعنی صفحه‌ی ۲۵ پیش از اصل کتاب، و «صفحه‌ی ۲۵» یعنی صفحه‌ی ۲۵ از اصل کتاب، که با کلمات ابوالحسین عتبی آغاز گردیده.

هر قسمت از مطالب فصول مدخل کتاب با علامت «۱» و یک شماره مشخص شده است، و این شماره‌ها مسلسل هستند.

۶۸-حروف فارسی
 انواع عمده‌ی حروف فارسی که، برای مقاصد گوناگون، در کتاب حاضر بکار رفته است بشرح ذیل می‌باشد (عنوان هر نوع از حروف با حروف همان نوع چاپ شده است):

ده نازک	ده سیاه
هشت نازک	هشت سیاه

استعمال اصلی حروف مذکور بشرح ذیل است:

(۱) ده سیاه برای مطلعها (برای تفصیل، فصل هفتم را ملاحظه نمایند):

(۲) هشت سیاه برای ارجاعات (فصل هشتم):

(۳) ده نازک برای متن مقالات عموماً:

(۴) هشت نازک برای اسمی کتابها، پرده‌های نقاشی و مجسمه‌ها، و نوع و جنس نباتات و حیوانات، و نیز برای تأکید یا جلب توجه (بجای قرار دادن کلمه یا عبارتی بین علامت نقل قول، یعنی علامت «»)، و بالاخره برای صرفه‌جوئی در جا (مثلاً در فهرستها یا جداول طولانی). (خلاصه، حروف هشت نازک عمده در مواردی که در زبانهای اروپائی حروف ایتالیک بکار می‌رود استعمال شده است).

بعلاوه، «حروف مونوفوتو» به قلمهای مناسب برای زیرنویسها و توضیحات تصاویر و نقشه‌ها و تقسیم‌بندی بعضی

فارسی برای اصطلاحات خارجی بسازیم. تفصیل این مطلب در فصل دهم آمده است.

مسائل و مشکلات دیگری نیز در باب رسم الخط و املاء نقطه‌گذاری، نقل کلمات خارجی به فارسی، ضبط تلفظها، نقل الفباء مطلعها، و غیره در پیش بوده است که تفصیل آنها و روشهای که در کتاب حاضر در حل آنها اتخاذ شده است در فصول آتیه ملاحظه می‌شود.

۶۹-بیان مطالب در مدخل

در بیان مطالب در مدخل کتاب، جز در مواردی که مطالبی بعنوان مثال از دایرة المعارف حاضر نقل می‌شود، کوشیده‌ایم که از سبک موجز دایرة المعارفی، که از جمله متضمن استعمال علامات اختصاری و جز آنهاست، پیروی نکنیم مگر با تدریج بسیار، تا کار خواننده بسبب ناآشناشی با قراردادهای ما دشوار نشود.

در این مدخل کما بیش عبارات و مطالب مکرر به چشم می‌خورد، و این نیز برای تسهیل کار خوانندگان بوده است، بدین معنی که اگر ذکر یا تأکید مطلبی در دو محل مفید تشخیص داده شده است، اغلب بجای اینکه مطلب مورد نظر را در یک موضع بگوئیم و در موضع دیگر خواننده را به موضع اول حواله کنیم، ترجیح داده‌ایم که در موضع ثانی مطلب را عیناً یا، بمناسبت مقام، با تصرفی تکرار کنیم، تا رشته‌ی مطالعه‌ی خواننده گستره نشود.

همچنین، با اینکه عناوین کتاب بر ترتیب الفباء مرتب شده است، و بدین جهت، در اشاره به یک مقاله ذکر صفحه و ستون زاید است، باز برای تسهیل کار خواننده، در مراحل اولیه، مواضع مورد استناد را با ذکر صفحه و ستون مشخص کرده‌ایم.

فصل دوم

حروف، ارقام، و بعضی از علامات عمومی دیگر

۷۰-مقدمه

در این فصل به توضیح مقدماتی که آشناشی با آنها از ابتدای کار ضرورت دارد می‌پردازیم. این مقدمات عمده مربوط است به استفاده‌هایی که بمنظور تسهیل خواندن کتاب و

بنا بر این، در کتاب حاضر علاماتی مانند ۶۴۵۰ یا ۱۰۷۵ ملاحظه نخواهید کرد، بلکه این دو عدد را بصورت ۶۴۵۰ و ۱۰۷۵ خواهید یافت. اگرچه بعضی از خرده‌گیران بمناسبت انتخاب «۰» برای نمایش دادن صفر سخت بر ما خرده گرفتند، و آنهایی هم که اغماض پیشتری داشتند به ملامت کردن ما اکتفا کردند، خوشبختانه این روش ما و لاقل نزوم بی‌چون و چرای انتخاب دو علامت متمایز برای صفر و نقطه، چندی پس از آشنائی بعضی از مؤلفین با «حروف دایرة المعارف» مورد توجه قرار گرفت، منتها صفر را با دایره‌ای کوچک نمایش دادند، و ترجیح دادند که مثلا ۱۰۷۵ را بصورت ۱۵۷۵ بنویسند تا عدم تناسب محفوظ و راه اشتباه بین صفر و علامت درجه باقی بماند.

بهر حال، شکل ارقامی که در کتاب حاضر بکار رفته است همان است که ذکر شد. بجزئت مبنوان گفت که کتاب حاضر یگانه کتاب فارسی است که در خواندن ارقام و اعداد مندرج در آن راه هر اشتباهی بر خواننده مسدود است. در نوشتن اعداد، جز در مورد سالات، معمولاً مراتب را بوسیلهٔ علامت «،» از هم جدا کرده‌ایم، مانند ۱۵۰۸. گاه در مورد اعداد بزرگ مراتب را با منتظر کردن فاصله‌ی خالی مشخص ساخته‌ایم، مانند

۳،۱۴۱ ۵۹۲ ۶۵۳ ۵۸۹ ۷۹۳.

ممیز، که در مطبوعات و نوشهای فارسی با حرف «ز» و گاه با علامت «،» (که از لحاظ شباهت با علامت کسر مایه‌ی اشتباه فراوان است) نمایش داده می‌شود، در کتاب حاضر بصورت «،» ضبط شده است، مثلاً ۳،۱۴ (نه «۳۱۴» یا «۳/۱۴»). دو باب درج تواریخ ۸۶۴ را ملاحظه فرمایند.

اعداد ترتیبی، جز «اولین» و «دومین»، غالباً با ضبط حرف «م» یا حروف «مین» بعد از علامت عدد نوشته شده است، مانند «۷۴م» (هفتم) و «۳۴مین» (سی و چهارمین). در مقالات علمی، در مواردی که صورت ترتیبی عددی مانند *n* بکار رفته است، این صورت به شکل «nام» (بخوانید انم) ضبط شده است (مثلاً مقاله‌ی رشته را در ستون دوم صفحه‌ی ۱۰۸۵ کتاب حاضر ملاحظه فرمایند).

۱۱۵- ارقام رومی

علاوه بر ارقام سابق الذکر، ارقام رومی را بهمان

مقالات طولانی بکار رفته است.

۱۱۶- حروف لاتینی و یونانی

در کتاب حاضر-علاوه بر حروفی که برای ضبط تلفظها بکار رفته است، و تفصیل آن در فصل چهارم خواهد آمد و نوع حروف لاتینی-یکی «حروف راست» (A، a، B، b) و دیگری «حروف اینالیک» (مانند H، h، B، b) و حروف کوچک (و ندرة حروف بزرگ) یونانی بکار رفته است (در باب حروف یونانی فصل چهاردهم را ملاحظه کنند).

استعمال عمده‌ی حروف لاتینی در موارد ذیل است:

(۱) حروف لاتینی راست برای ضبط صورت فرنگی اسمی خاص یا معادل (معمول) انگلیسی اصطلاحات علمی و فنی و لفتهای نوساخته در ذیل صفحات؛ و نیز برای صورت علمی بعضی از تقسیمات (مثلاً تیره) در رده‌بندی گیاهان و جانوران بطريق رایج بین‌المللی، مانند «Hymenoptera» در ستون سوم صفحه‌ی ۱۱۸۶ در مقاله‌ی زنبور.

(۲) حروف اینالیک عمده‌ی برای صورت علمی جنس و نوع گیاهان و جانوران بطريق رایج بین‌المللی، مانند *Apis mellifera* در همان ستون از همان صفحه در مقاله‌ی زنبور عمل.

(۳) بعلاوه، حروف لاتینی و یونانی، بطريق رایج در آثار علمی و فنی، برای نمایش اعداد و کمیتها و نقاط و خطوط یا سایر اجزاء تصاویر بکار رفته است.

۱۱۷- ارقام و اعداد فارسی

از مشکلاتی که مسلم‌آهنگ خواننده‌ی کتابهای فارسی و بطور کلی کتب مطبوعه با الفباء ارقام فارسی یا مشابه آنها (مثلاً با الفباء و ارقام عربی) با آنها مواجه است مسئله‌ی ارقام است. گذشته از بی‌بندوباری فراوانی که در عرضه کردن ارقام حتی در کتابهایی که رکن اساسی کارشان رقم و عدد است مشاهده می‌شود، نوشتن صفر بصورت نقطه، مخصوصاً با توجه به حروف پُر نقطه‌ی ما، منشأ مشکلات جدی می‌باشد، و این امر مخصوصاً در مواردی که نقطه‌ای در طرف راست صفر آید بخوبی مشهود است. در کتاب حاضر، صفر بصورت «۰» (البته به اندازه‌ی سایر ارقام همنوع بمنتظر حفظ تناسب) و ارقام نه‌گانه‌ی دیگر بترتیب بدین صورت چاپ شده است:

شده است.

برقاطیس [= برق + ا (= و) + (مفتا) طیس]

یعنی اصطلاح «برقاطیس» از کلمات «برق»، «ا» (بمعنی «و») و جزء «طیس» از کلمه‌ی «مغناطیس» ساخته شده.

(۶) برای علامت % (درصد) مقاله‌ی درصد در ستون سوم صفحه‌ی ۸۱ کتاب حاضر ملاحظه شود.

۱۳- تبصره در بعضی از علامات دیگر

علامات سابق الذکر، چنانکه اشاره شد، علامات عمومی است. توضیح علامات گوناگونی که در علوم و فنون رایج است، و بعضی از آنها ناچار در مقالات علمی و فنی کتاب حاضر بکار رفته، در این مقدمه نمیگنجد. مثلاً «اعداد بسیار بزرگ» (مانند آنها که در فواصل اجرام فلکی از زمین پیش میآیند) و «اعداد بسیار کوچک» (مانند اعداد نماینده‌ی جرم الکترون) بصورت قوه نمایش داده میشوند، و احتمال اینکه مراجعه‌کننده به یک کتاب علمی یا به مقالات علمی کتاب حاضر به عباراتی مانند^{۲۲} ۱۰^{-۲۸} یا ۱۰^{-۱۵} برخورد کند بسیار است. همچنین است علامات شیمیائی عناصر و غیره. در این قبیل موارد حتی امکان کوشیده‌ایم که مراجعه‌کننده را به عنوانی از کتاب که تعریف اینگونه علامات در تحت آن عنایین آمده است راهنمایی کنیم، ولی بعضی از این عنایین متعلق به جلد دوم کتاب است؛ مانند «قوه» و «عنصر» (که جدول عناصر شیمیائی همراه آن آمده است). بهر حال، اینگونه علامات عموماً از آنچه در تحصیلاتی در حدود دوره‌ی اول متوسطه با آنها آشناei حاصل میشود تجاوز نمیکنند، و حقیقت اینست که خواستاران اطلاعاتی ولو سطحی از مسائل علمی کنوی باید لااقل اطلاعاتی عمومی در این حدود داشته باشند.

فصل سوم علامات اختصاری

۱۴- مقدمه

اصطلاح فوق در اینجا بمعنی علامات حاصل از اسقاط بعضی از حروف یک یا چند کلمه بمنتظر اختصار در تحریر بکار رفته است. استعمال علامات اختصاری مخصوصاً در مواردی

طریق که در مآخذ فرنگی برای شماره‌گذاری فرمانروایان و سلاطین و امپراتورها و طبقه‌بندی مطالب و غیره بکار میروند استعمال کرده‌ایم. مانند «شارل I» (شارل اول)، «عباس II صفوی» (عباس دوم صفوی)، و غیره. در صفحه‌ی ۹۸ کتاب حاضر مقاله‌ای در باب ارقام رومی آمده است. این مطلب هم در خور ذکر است که بعضی از دوستان محترم ما، که ساعت جیبی آنان با ارقام رومی شماره‌گذاری شده است، بر ما بسبب استعمال ارقام رومی خرد گرفته‌اند. اگر به اصل ارقام برگردیم هیچیک از آنها از اختراعات ما نیست. در این صورت چرا از تسهیلات و مزایای روشهای دیگران استفاده نکنیم؟

۱۵- بعضی از علامات عمومی دیگر

(۱) برای الفبای صوتی دایرة المعارف فصل چهارم، برای علامات اختصاری فصل سوم، و برای علامات نقطه‌گذاری فصل دوازدهم ملاحظه شود.

(۲) برای علامات «/» و «_» در القاب و اعلام خارجی فصل ششم و برای علامت «'» در تلفظها فصل چهارم ملاحظه شود.

(۳) در مقالات مربوط به شعر فارسی، «[]» علامت هجای کوتاه، «_» علامت هجای دراز، و «--» علامت هجای درازتر است، و هملاً تقطیع مصرع «گفتم ز مهر و زان رسم وفا بیاموز» چنین نمایش داده میشود:

--- / --- / --- / --- / --- / ---

(۴) برای علامات «()» (پرانتز)، «[]» (فلاپ)، و «{ }» (ابرو) فصل دوازدهم ملاحظه شود.

(۵) علامت «=» بجای «یعنی» یا «بمعنی» برای بیان معنی لغوی، و علامت «+» (همراه با «=» یا بدون آن) برای نشان دادن ترکیب کلمات بکار رفته است. مثلاً

استعاره [عربی: = به عاریت خواستن]

یعنی «استعاره» کلمه‌ای عربی است، و در لغت بمعنی به عاریت خواستن.

خاگه [از خاگ، = تخم مرغ]

یعنی «خاگه» از «خاگ»، که بمعنی تخم مرغ است، گرفته شده.

خاکاهک [= خاک + آهک]

یعنی اصطلاح «خاکاهک» از کلمات «خاک» و «آهک» ساخته

نیست، و مسلماً فهم ضبط و ربط جمله‌ها و مطالب را دشوار می‌سازد. اگرچه در کتاب حاضر منتهای کوشش بعمل آمده است که کلمات بصورت قطعات مجزا و با فواصل یکنواخت چاپ شود، تسهیلاتی را که ما در چاپ کتاب داشته‌ایم نمی‌توانستیم ملاک انتخاب علامات اختصاری قرار دهیم. پس از مطالعات زیاد، باین نتیجه رسیدیم که در رسم الخط فارسی بهتر است علامات اختصاری را با حرف یا حروفی نیمه‌تمام، و در صورت اخیر حتی الامکان متصل، نمایش دهیم، تا خواننده به مجرد مشاهده‌ی آنها دریابد که با یک علامت اختصاری مواجه است، و این امر وجه تمیزی باشد. بنا بر این، همین روش را در وضع علامات اختصاری برگزیدیم و، جزو در مواردی چند (مانند انتخاب «ل» برای «شمال») که حروف تمام بکار برده‌ایم، از آن منحرف نشده‌ایم. در وضع علامات اختصاری برای آحاد و سلسه‌های آحاد، جهد فراوان مبذول شده است که وضع علامات منطقی و علامات حاصل با هم سازگار باشند.

در صفحات ۱۶ و ۱۷ دو جدول علامات اختصاری، یکی بترتیب الفبائی علامات و دیگری بترتیب الفبائی اصل کلمات، آمده است.

۱۶- امثله از استعمال علامات اختصاری
از ل به آنکولا، از غ به بچوانالند، و از ج و چن به اتحادیه‌ی افریقای جنوبی محدود است.
یعنی، [ناحیه‌ی مورد بحث] از شمال به آنکولا، از شرق به بچوانالند، و از جنوب و جنوب شرقی به اتحادیه‌ی افریقای جنوبی محدود است.

ده (ج. ۱۳۳ ش. ۱۳۳۵ هش). . .

یعنی؛ ده [مورد بحث] جمعیتش بر طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ هجری شمسی ۱۳۳۱ تن بوده است.

آتموسفر تقریباً معادل ۱,۰۳۲ کک قوه بر سمه است.
یعنی، آتموسفر تقریباً معادل ۱,۰۳۲ کیلوگرم قوه بر سانتی-متر مربع است.

برفیس (berenis)* یا برنیسکی (bereniki)، یعنی برنیکه (berenike)، نه ۳۲۵ قم، ملکه‌ی همسر بطليموس I . . .

(*) عبارات داخل پرانتز تلفظ کلمات است بر طبق الفبای صوتی دایرة المعارف، که تفصیل آن در فصل چهارم خواهد آمد.

که حجم کار محدود است. برای حد اکثر استفاده از فضای موجود دارای نقش بسیار مهمی است، و در زبانهای اروپائی رواج تام دارد. استعمال اینگونه علامات جز در بعضی موارد استثنائی، در زبان فارسی معمول نیست. از طرف دیگر، چون یکی از هدفهای ما این بوده است که از صفحات محدودی که برای کار حاضر در نظر گرفته‌ایم حد اکثر استفاده را بتفع خوانندگان بعمل آوریم، ناچار برای عدمهای از کلمات و عبارات کثیر الاستعمال علامات اختصاری وضع کرده‌ایم، و آنها را در تحریر مقالات بکار بردہ‌ایم. برای اینکه اندازه‌ی متوسطی از صرفه‌جوئی حاصل از اتخاذ این روش بدست خواننده بدهیم همین قدر ذکر می‌کنیم که، بر طبق حسابی تخمینی، استعمال علامات اختصاری برای جهات (ل، ح، ش، غ، لش، ...) در مجلد کنوی و سیله‌ی ۹ صفحه صرفه‌جوئی بوده است، یعنی اگر مطالب این مجلد بدون استفاده از علامات مذکور نوشته می‌شد تعداد صفحات آن بجای ۱۴۲۵ به ۱۴۲۴ بالغ می‌گردد.

حال اگر صرفه‌جوئی حاصل از استعمال علامت «تجسس» بجای «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»، «جمهسر» بجای «جمهوری متحده شوروی سوسیالیستی روسی»، «کشمته» بجای «کشورهای متحد امریکا»، «کمم» بجای «کیلومتر مربع»، «هش» بجای «هجری شمسی»، و امثال آنها را که جملگی به کرات ذکر شان در کتاب آمده است ملحوظ داریم، فواید حاصل از استعمال علامات اختصاری بخوبی آشکار می‌شود.

۱۷- روش ما در وضع علامات اختصاری

در السنه اروپائی، که حروف الفبا صورتهای بزرگ و کوچک دارند و، در نوشته‌های چاپی، هر کلمه بصورت یک قطعه‌ی مشخص با فواصل معمولاً متساوی در طرفین است، البته استعمال علامات اختصاری ابهامی ایجاد نمی‌کند، و مثلاً بعضی از کلمات را می‌توان با یکی از حروفشان با نظمام نقطه‌ای بعد از آن نمایش داد (مانند «c.c.» یا «cc.» بجای «سانتیمتر مکعب»)؛ نقطه‌ی بعد از علامت اختصاری با نقطه‌ی علامت پایان جمله مشتبه نمی‌شود، زیرا جمله معمولاً با حرف بزرگ آغاز می‌گردد. با خصوصیات الفبای کنوی فارسی، اتخاذ روش زبانهای اروپائی در انتخاب علامات اختصاری عملی

علامات اختصاری؛ فرست ۱

علامت	اصل کلمات	علامت	اصل کلمات	علامت	اصل کلمات
قم	قبل از میلاد مسیح	سمک	سانیمتر مکعب	تجش	انجاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
کتمة	کتاب مقدس (تورات و الجیل)	سنه	سرشماری	قطله	اقیانوس اطلس
کشممه	کشورهای مسجد امریکا	ش	شرق	قجه	اقیانوس جنوبگان (منجمد جنوب)
ک	کبلوگرم	شجش	شرق جنوب شرقی	قشم	اقیانوس شمالگان (منجمد شمال)
کم	کیلومتر	شلش	شرق شمال شرقی	قکب	اقیانوس کبیر
کمه	کیلومتر مرربع	ل	شمال	قہم	اقیانوس هند
کمک	کیلومتر مکعب	لش	شمال شرقی	الغ	الی آخر
ک	گرم	للس	شمال شمال شرقی	انگلا	انگلیسی (زبان)
لتو	لاتینی (زبان)	لغ	شمال شمال غربی	بم	بعد از میلاد مسیح
م	مت	لغ	شمال غربی	جع	جمعیت
مث	متر-نم-ثانیه (سلسله‌ی آحاد)	ص	صفحات	جخشه	جمهوری خودمختار شوروی بوسیا- لیستی
مکث	متر-کیلوگرم-ثانیه (سلسله‌ی آحاد)	ص	صفحه	جشنه	جمهوری شوروی سوسیالیستی
مکنیث	متر-کیلوگرم-نیرو-ثانیه (سلسله‌ی آحاد)	ص	صلوات الله عليه	جمشیر	جمهوری متعدد شوروی سوسیالیستی روسی
م	متر مرربع	طش	طول شرقی	جاج I	جنگ جهانی اول
ممک	متر مکعب	طغ	طول غربی	جاج II	جنگ جهانی دوم
مه	متولد (در ...)	عج	عرض جنوبی	ج	جنوب
قه	مقایسه کنید با	عل	عرض شمالی	جاجش	جنوب جنوب شرقی
ملگ	میلیگرم	ع	علیه السلام	جاجغ	جنوب جنوب غربی
مله	میلیمتر	عهج	عهد جدید، کتاب	جش	جنوب شرقی
ملعم	میلیمتر مرربع	عهة	عهد قدیم، کتاب	جاج	جنوب غربی
ملمک	میلیمتر مکعب	غ	غرب	ح	در حدود، قریب
فذ	وفات (تاریخ)	غچغ	غرب جنوب غربی	نه	رونقش (در ...)
هش	هجری شمسی	غلغ	غرب شمال غربی	سگ	سانیکرم
حق	هجری قمری	فنس	فرانسوی (زبان)	سم	سانیمتر
ینه	یونانی (زبان)	فیٹ	فوت-پوند-ثانیه (سلسله‌ی آحاد)	سگث	سانیمتر-گرم-ثانیه (سلسله‌ی آحاد)
		قند	قانون تقسیمات کشور ایران	سممه	سانیمتر مرربع

علامات اختصاری؛ فهرست II

علامت	اصل کلمات	علامت	اصل کلمات	علامت	اصل کلمات	علامت
ال الخ	ال آخر	ـ	صفحه	ـ	ـ	ـ
انگل	انگلیس (زبان)	ڪمڪ	صفحات	ـ	ـ	ـ
بـ	بعد از میلاد مسیح	ـ	طول شرقی	ـ	ـ	ـ
تجھشـ	انداد جماهیر شوروی سوسیالیستی	ـ	طول غربی	ـ	ـ	ـ
ـ جـ	جنوب	ـ	علیہ السلام	ـ	ـ	ـ
ـ جـ جـ I	جنگ جهانی اول	ـ	عرض جنوبی	ـ	ـ	ـ
ـ جـ جـ II	جنگ جهانی دوم	ـ	عرض شمالی	ـ	ـ	ـ
ـ حـ جـ	جنوب جنوب شرقی	ـ	عهد جدید، کتاب	ـ	ـ	ـ
ـ حـ جـ غـ	جنوب جنوب غریب	ـ	عهد قدیم، کتاب	ـ	ـ	ـ
ـ جـ خـ	جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ جـ شـ	جنوب شرقی	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ جـ شـ	جمهوری شوروی سوسیالیستی	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ جـ	جمعیت	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ جـ غـ	جنوب غربی	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ جـ مـسـ	جمهوری متعدد شوروی سوسیالیستی روسی در حدود قریب	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ حـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ سـ	سرشماری	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ سـگـ	سانسکریم	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ سـگـ	سانسیمتر-گرم-ثانیه (سلسلی آحاد)	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ سـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ سـمـ	سانسیمتر	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ سـمـکـ	سانسیمتر مکعب	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ سـمـ	سانسیمتر مریع	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ شـ	شرق	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ شـ جـ شـ	شرق جنوب شرقی	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ شـ لـ شـ	شرق شمال شرقی	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ صـ	صلوات اللہ علیہ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ کـ	کیلوگرم	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
ـ یـ	یونانی (زبان)	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ

در جدول صفحه‌ی مقابل، الفبای صوتی دایرۃ المعارف و راهنمای تلفظ آنها مندرج است. در دنباله‌ی این فصل، پس از توضیح قواعد نوشتن و خواندن کلمات فارسی بوسیله‌ی این الفبا، توضیحاتی در باب علامات الحاقی می‌آوریم. روش ما در نقل صدا به الفبای فارسی در مورد زبانه‌ای که الفبایشان غیر از الفبای فارسی و عربی است در فصل پنجم آمده است.

۶۱۸-قواعد نوشتن و خواندن

- (۱) هر کلمه با آن طریق که تلفظ می‌شود از چپ براست نوشته می‌شود.
- (۲) هر صوت به حرف صامتی که بالا فاصله در طرف چپ آنست «حرکتی» بمقتضای صدای خود میدهد.
- (۳) اگر صوتی در طرف چپ صوت دیگر باشد دنباله‌ی صدای آنکه در طرف چپ است از دیگری حرکت می‌گیرد (مانند حرکتی که به در کلمه‌ی سیاه** از ما می‌گیرد).
- (۴) حرف مشدد با تکرار آن حرف نوشته می‌شود.
- (۵) علامت «'» موسوم به آپوستروف (تلفظ کنید آپسْتُرُوف) در گوشه‌ی فوقانی طرف چپ یک کلمه نشانه‌ی حرف یا حروف محذوف است، و کلمه‌ای که پیش از چنین کلمه‌ای آمده باشد در تلفظ به این کلمه متصل می‌شود، چنانکه گوئی بین دو کلمه فاصله‌ای نیست.

تبصره- با توجه به تعریف صدای صوتها (شرح مندرج در جدول) و به قاعده‌ی (۱)، نیازی به علامت خاص برای حرف عین در اول کلمه نیست، زیرا مثلاً آفَل و عَقْل در فارسی یکسان تلفظ می‌شوند.

گرفته‌اند، لهذا از قدیم کلمات فارسی را به املای ترکی و عربی نوشته‌اند، و بعد سنت جاریه شده است، و بعضی مستشرقین این زمان هم، که شاید مطلب را فهمیده‌اند که آنکونه تلفظ غلط است، باز جزویاً لعلاده روش قدیم را پیروی کرده‌اند، چنانکه اغلب کلماتی را از قبیل «مولی»، وقتی که در ضمن عبارت فارسی می‌اید یا *mawla* معنایق املای ترکی و یا *mawla* مطابق املای عربی نقل کرده و مینویسد.... و هکذا صدها اغلاط کتابتی مستشرقین که از این اساس ناشی شده است، اینرا هم باید گفت که حتی در کتب معتبری هم که مستشرقین معتبر فرنگی در تأثیف آنها سهیم اند مفردات کلمات را اغلب بطور مقطع نقل می‌کنند، و تلفظ ترکیبات را بدست نمیدهند، چنانکه در دایرۃ المعارف اسلام، «جمال الدین» را بصورت *DJAMĀL al-DĪN* و «السلوك لمعرفة دول الملوك» را بصورت *Dīrat al-Mulūk li-Al-Ma'rīfat* نقل می‌کنند.

(**) ما در مکالمه یا خواندن عادی «سیاه» را «سیاه» یا «سی (با یاء کوتاه) + یاه» نمی‌گوئیم و نمی‌خوانیم.

یعنی، بر نیس یا بر نیکی، که نام یونانیش بر نیکه بوده است، و در حدود ۳۲۵ قبل از میلاد مسیح کارش رونق داشته، ملکه‌ی همسر بطلمیوس اول بوده است....

فصل چهارم

الفبای صوتی دایرۃ المعارف فارسی

۱۷-مقدمه

ضبط تلفظها در کتاب حاضر بوسیله‌ی الفبای صوتی (فوتنیک) مأخذ از الفبای لاتینی بعمل آمده است. این الفبا عبارتست از الفبایی که ما برای زبان فارسی وضع کردہ‌ایم، با نضمام حروفی الحاقی برای ضبط نسبه‌ی دقیق ولی (خاصه در مورد حروف مُصَوّت) تقریبی کلمات خارجی (خاصه فرنگی). الفبای مذکور برای زبان فارسی دارای این خاصیت اساسی است که هر یک از علامات (حروف) آن برای نمایش دادن یک صدای الفبایی است، و در آن هیچگاه مجموعه‌ی دو حرف برای نمایش دادن یک صدای الفبایی بکار نرفته است؛ و هر کس که با الفبای زبان لاتینی آشنا باشد میتواند آنرا در مدت نیم ساعت بیاموزد، و در آن بحدّ کافی تمرین کند*.

(*) بعضی کسان که اطلاعشان از مسئله‌ی الفبا سطحی است تصور می‌کنند که با آنچه که آنرا به «الفبای مستشرقین» موسوم کرده‌اند میتوان کلمات و عبارات فارسی و عربی را چنانکه خوانده می‌شوند نوشت. در این مقام مجال بحث در این موضوع نیست، و فقط به توضیحاتی اجمالی اکتفا می‌شود. اولاً برای آگاهی کسانی که از «الفبای مستشرقین» و امثال آن (مثل «الفبای آواشناسان جهانی») دم بیزند، قسمتی از متن و ذیل رساله‌ی مقدمی تعلیم عمومی (تهران، ۱۳۰۷ هجری شمسی)، اثر (و بعقیده‌ی ما، بزرگترین اثر) محقق شهری، آقای سید حسن تقی‌زاده، را اقتباس می‌کنیم:

... کافه‌ی فرنگیهای آشنا به السننه مشرق و حتی تمام مستشرقین و علمای خیلی نامی عموماً (تا آنجا که من میدانم بدون استثناء) از بیشتر از صد سال به اینطرف تا امروز در ترجمه‌ی خطی. یعنی نقل کلمات فارسی به حروف فرنگی، همه جا شمه‌های فارسی را با *l* مینویسند، مانند *lul* برای *لُل*، در صورتی که *lul* صحیح است.... و نیز برای کسره‌ی عربی، که مانند *z* کوتاه فرنگی است، در فارسی علامتی نیست، و باز بهمین جهت ترکی زبانان «دل»، فارسی را بجای آنکه بتلفظ *cl* ادا کنند مانند *cl* تلفظ می‌کنند، و مستشرقین اروپا باز کسره‌ی فارسی را مانند عربی تلفظ کرده و مینویسند.

ظاهراً سر این غلط عمومی عجیب علمای فرنگی اینست که چون در مدارس السننه شرقیه‌ی فرنگ غالب زبان ترکی رایجتر و محصلین آن بیشتر است، و بسیاری ابتدا ترکی یاد گرفته و بعد به فارسی پرداخته‌اند، و در بعضی موارد دیگر، ابتدا عربی و بعد فارسی یاد

الفبای صوتی دایرةالمعارف فارسی

(برای قواعد نوشتن و خواندن، §۱۸، برای امثله، §۱۹-§۲۲، و برای توضیحات دیگر، §۲۴ ملاحظه شود)

ا-ص-م-ت-ه-م-س-ا

صامت‌های الحاقی (توضیحات اضافی در §۲۴)		ص-م-ت-ه-م-س-ا							
حروف فارسی معادل	حروف فارسی معادل	حروف فارسی معادل	حروف فارسی معادل	حروف فارسی معادل	حروف فارسی معادل	حروف فارسی معادل	حروف فارسی معادل		
ذ (با تلفظ عربی) م (تودعایی) ن (تودعایی) ث (با تلفظ عربی) د (با تلفظ عربی، مثلاً در کلمه‌ی ولید).	d M N t w	ش ت، ط، ة د خ ي	s t v x ي	ک ل م ن پ	k l m n p	ب ج د ه غ	b c d h g		
ز، ز، ض، ظ عین و همزه در وسط یا آخر کلمه*	z ع ه ی	غ، ق و ث، س، ص	q ر س	غ، ق و ث، س، ص	q r s	ه، هـ	h		

(*) در باب عین و همزه در اول کلمه توضیحات ذیل و نیز §۱۸ ملاحظه شود.

II-م-ص-م-ت-ه-م-س-ا

در تلفظ رایج فارسی تفاوتی بین صدای آ در اولی با صدای ۀ در دومی نیست (بهمین جهت، الفبای صوتی حاضر از علامت خاصی برای همزه و عین دارد). اول کلمه مستغنى است). ثانیاً از "حرکتی" که یک مصوت به صامت ماقبل خود در یک کلمه میدهد اسمی بمبایان نیامده است، آنچه امثالهای که آورده‌ایم این مطلب را آشکار می‌سازد که، از این لحاظ، مثلاً "آ" جانشین فتحه (ـ)، "ء" جانشین کسره (ـ)، و "ء" جانشین ضمه (ـ) است.

اگرچه در صفحات آتیه امثالهای فراوان از تحریرین کلمات با الفبای دایرةالمعارف ذکر خواهد شد، برای اینکه این جدول راهنمای بهتری باشد، برای هر مصوت مثالهای ذکر شده است، که در هر یک از آنها، مصوت شاهد مثال با حروف لاتینی سیاه چاپ شده است. البته توجه خواهند داشت که اولاً صدای هر مصوت توصیف شده است، و لهذا مثلاً صدای ه را صدای آ در کلمه‌ی آسب و صدای ۀ در کلمه‌ی عدل تعریف کردایم، زیرا

ص-م-ت-ه-م-س-ا		ص-م-ت-ه-م-س-ا	
حروف	صدای	حروف	صدای
آ	صدای آو و عو در تلفظ عربی (از احاطه حرکت) آولاد و عودت	آ	صدای آ در آسب و ۀ در عدل
ء	صدای آو در تلفظ ترکی کلمه‌ی اوامک (əlmak)؛ جرک اولمک [به معنی مردن] اولمک [به معنی نان]	ء	صدای آ در آب و عا در عار اس (əs)؛ عار (əar)؛ باد (əbad)؛ آباد (əbad)
ئ	صدای او در تلفظ ترکی کلمه‌ی اوامک (əlmak)؛ جرک اولمک [به معنی مردن] اولمک [به معنی نان]	ئ	صدای إ در اسم و يم در عشق اسم (əsm)؛ عشق (əsq)؛ بش (əşş)؛ رشته (əseş)
ئ	صدای او در این و عی در عیلام این (in)؛ عیلام (ilām)؛ شیر شورین (şirin)	ئ	صدای او در این و عی در عیلام این (in)؛ عیلام (ilām)؛ شیر شورین (şirin)
ۆ	صدای او در تلفظ ترکی کلمه‌ی اوچ (üç)؛ اوچوم (üçüm)	ۆ	صدای او در افیت و ە در عمر افت (əft)؛ عمر (əmr)؛ شش شش (əsəs)
ۆ	صدای او در تلفظ فارسی اوچ و جو (غله) (qo)؛ پلو (polə)	ۆ	صدای او در تلفظ فارسی اوچ و جو (غله) (qo)؛ پلو (polə)
ۈ	صدای او در ضمیر او و صدای او در عود (ساز) در عود (ساز)	ۈ	صدای او در ضمیر او و صدای او در عود (vorud)؛ بود (bud)

امثله:

۶۱۹-دسته‌ی اول

ba'īd	بعید	ma'ād	معاد				
sa'īd	سعید	ma'āsh	معاش				
ma'īshat	معیشت	me'āt	مات				
sa'idi	سمدی	bi'ār	بیمار+				
mo'āmeli	معامله	sā'ed	ساعده	adl	عدل	amal	امل
ar'ār	عرعر	sā'el	سائل	abd	عبد	amal	عمل
mo'men	مؤمن	e'temād	اعتماد	sar	سر	asıl	اصل
mo'taqed	محقق	e'rāz	امراض	abad	ابد	namad	نمد
mas'ul	مسئول	e'māl	إعمال	sarvar	سرور	afv	غفو
za'ssa'a	شناخته	a'māl	أعمال	bāla	بالا	āt	آش
ta'sa'fū	تشمیع	le'r	شعر	yāvar	یاور	Alam	عالی

۶۲۳-دسته‌ی چهارم (تشدید)

arre	اره	mohammad	محمد
ayyub	ایوب	ayyām	ایام
ayyuq	عیوق	pelle	پله
saffar	صفار	navvāb	نواب

به «عین مشدد» و «همزه مشدد» توجه کنید:

moja'ad	مجید	fa'al	فعال
vō'āz	وعاظ	moka'ab	مکعب
tafa'ol	تأفأ	tana'om	تننم
tafa'ol	تأفل	moga'ar	مقعر

به ضبط تلفظ کلماتی که یاء مشدد دارند، و حرف پیش از «ی» دارای «صدای یائی» است توجه کنید:

roqīyye	رقیه	vāsiyy	وصی
iyyāka	اییاک	vāsiyyat	وصیت

این مثالها را با میباشم (miyābam) و فوجی باما (fujiyāma) مقایسه کنید.

۶۴۴-دسته‌ی پنجم (استعمال آپوستروف)

در خواندن عبارتی مانند «محمد ابن موسی» حرف «ا» در تلفظ اساقط میشود، و این عبارت چنین خوانده میشود:

(۱) mohammedbne musā

برای احتراز از ترکیبی طولانی مانند قسمت اول (۱)، که خواندن آن مشکل است، و هم برای حفظ شخصیت کلمات، و در عین حال اشاره به حرف محذوف، محمد ابن موسی را چنین مینویسیم:

(۲) mohammed 'bne musā.

بر طبق قاعده‌ی (۵) سابق الذکر، عبارت (۲) در تلفظ مانند (۱) میباشد.

همچنین، عیسی ابن مریم را isa 'bne maryam مینویسیم، و isabne maryam میخوانیم.

در مورد «ال» (حرف تعریف عربی) نیز حال همین است.

(+) با «بیار» (biār) مقایسه کنید (امثله‌ی دسته‌ی دوم).

adl	عدل	amal	امل
abd	عبد	amal	عمل
sar	سر	asl	اصل
abad	ابد	namad	نمد
sarvar	سرور	afv	غفو

bāla	بالا	āt	آش
yāvar	یاور	Alam	عالی
ravāyat	روايت	abvāb	ابواب
zāmadam	آمدم	cāy	چای
zabyār	آبیار	āq	عقاق

peymān	پیمان	esm	ایم
eqbāl	اقبال	xāne	خانه
vāredāt	واردات	pāye	پایه
meymun	میمون	pedar	پدر
emārat	عمارت	estemālat	استعالت
ferešte	فرشته	yegāne	یگانه

div	درو	īrān	ایران
xādiv	خدیبو	varzide	ورزیده
anvari	انوری	īlām	علیام
isā	عیسی	īlām	ایلام
isavi	عیسوی	īrāni	ایرانی

hormat	حرمت	ofoq	افق
omde	عمره	omr	عمر
abolqāsem	ابوالقاسم	omar	عمر
mostafā	مصطفی	amorzes	آمرزش

đdat	عودت	đläd	اولاد
jō	جو	đrat	عورت
qōm	قوم	dōrc	دوره
đj	اوح	dōrān	دوران

juyā	جوبا	u	او
uj	عوج	surat	صورت
olum	علوم	budan	بودن
musā	موس	ušān	اوشان

۶۴۵-دسته‌ی دوم (قاعده‌ی سوم)

īrāniān	ایرانیان	biār	بیار*
viār	ویار	biabān	بیابان
hāšie	حاشیه	siah	سیاه
diorit	دیوریت	siah	سیاه
lui	لوئی**	niušidān	نیوشیدن

۶۴۶-دسته‌ی سوم (عین یا همزه در وسط یا آخر کلمه)

ma'bad	عبد	bey'	بیع
etā'at	اطاعت	sey'	شی*
ma'man	مأن	bati'	بطیء
ma'mun	مأمون	moti'	مطیع
tā'at	طاعان	sə'y	سی

(*) با «بیمار» (biār) مقایسه کنید (امثله‌ی دسته‌ی سوم).

(**) نام فرانسوی، که صبط اصلی آن Louis است.

امثله:

صدای کشیده پین ه و ه دارد. تلفظ «Shaw» (شا)،

نویسنده معروف بریتانیائی، بصورت ه ضبط می‌شود. اگر پابند به قرابت زیاد تلفظها به تلفظهای اصلی بباشیم، ه را میتوان مانند ه تلفظ کرد.

در جدول، صدای این حرف با صدای او در تلفظ ترکی کلمه‌ی اولمک (ölmak) توصیف شده است. مثالهای دیگر از صدای تقریبی ه:

(۱) صدای ه در الفاظ فرانسوی le (لو) و de (دو) و در اعلام Denis (دنی) و René (رنے)؛ صدای eu در نام رود Meuse (موز). تلفظ این کلمات بر ترتیب le, dē, dēni, rēne، و mēz ضبط شده است.

(۲) صدای ه در نام آلمانی Königsberg (کوئنیگ).

برگ). پس تلفظ این کلمه kēnigsberg خواهد بود. (۳) صدای ea و ئ در کلمات انگلیسی earl (ارل) و Bird (برد)؛ تلفظهای آنها ērl و bērd

در نقل صدای ه به فارسی بقدرتی تشتمت بوده است. که وضع قرارداد ثابتی برای آن مشکل بنظر میرسد. سابقاً که مأخذ ترجمه و تألیف از زبانهای فرنگی عمده کتابهای فرانسوی بود، صدای ه را گاه بوسیله‌ی «و» نقل می‌کردند، و گاه علامتی برای آن نمی‌گذاشتند. مثلاً Denis را بصورت «دنی»؛ ولی de را بصورت «دو» نقل می‌کردند، چنانکه امروز هم نام رئیس جمهور فرانسه را «دوگل» مینویسند. ملاک اساسی ما در نقل این صدا این بوده است که هر جا تلفظ آن مانند ه معمول یا به تلفظ اصلی نزدیکتر بنظر آمده آنرا مانند کسره تلقی کرده‌ایم، و هر جا تلفظ آن مانند ه معمول یا به تلفظ اصلی نزدیکتر تشخیص داده شده بصورت ضمه*. مثلاً نام فرانسوی René (rēne) را «رنے»، لقب انگلیسی earl (ērl) را «ارل»، ولی الفاظ فرانسوی de (dē) و le (lē) را بر ترتیب (bērd) Bird و (لو) ضبط کرده‌ایم. نام انگلیسی kēnigs- بصورت «برد»، و کلمه‌ی آلمانی Königsberg (berg) بصورت «کوئنیگسبرگ» ضبط شده است.

(*) در باب نقل صدای ه بوسیله‌ی الفبای کنونی فارسی قسمت (۱) از ۲۵۰ ملاحظه شود.

ضبط کنولی	ضبط با الفبای ما	تلفظ
ابوالقاسم	abo 'iqāsem	abolqāsem
ابوالعلاء	abo 'l'alā'	abol'ala'
شمس الدوّلّه	šams ddole	šamsoddöle
ربیع الاول	rabī' ol' avval	rabī' ol' 'avval
ربیع الثاني	rabī' ossāni	rabī' ossāni
اظهر من الشّمْس	azharomenaßams	azharo mena 'ßams
همیارت «الله» الدوّلّه ابن سیف السلطان	ala' o 'ddölate 'bne seyf al-salṭan	ala' oddölatebne seyfossoltän
شود.	abo 'l.hasan	abo 'l.hasan

تبصره‌ی ۱- برای مشخص کردن هویت اسامی، عند اللزوم میتوان کلمه‌ی بعد از حرف تعریف را با ه. از حرف تعریف جدا کرد، و مثلاً بجای abo 'lhasan (ابوالحسن) نوشته abo 'l. hasan؛ و بجای šams 'ddöle (شمس الدوّلّه) نوشته šamsoddöle؛ و بجای faxro 'lmolk (فخر الملک) نوشته faxro 'l.molk.

تبصره‌ی ۲- کلمات و اعلام معروف نسبهٔ کوتاه را می-

توان بدون بکار بردن آپوستروف نوشته:

ابوالقاسم	abolqāsem	ابوالحسن
ابوالعلاء	abol'ala'	فخرالملک

۶۲۴- توضیحات در باب حروف الحاقی

قبل از اینکه به توضیحات مورد نظر پردازیم تأکید می‌کنیم که تلفظهای مندرج در جدول (خاصه برای مصوتهای الحاقی) و نیز در توضیحات آتیه، تقریبی است، و اینکه مثلاً صدای eu را در کلمه‌ی فرانسوی peur با صدای ea در کلمه‌ی earl یکی می‌شماریم متنضم تسامح بسیار می‌باشد. شرح و توصیف تلفظهای صحیح در زبانهای گوناگون موضوع کتابها یا رساله‌ها است، و البته در این مقدمه مختصر نمی‌گنجد.

در جدول، صدای این حروف با صدای آو در تلفظ عربی کلمه‌ی آولاد (ālād) توصیف شده است. صدای ه با صدای و ه با ه. در زبانهای انگلیسی و آلمانی ابتداً صدای ه کما پیش به ه نزدیک است. در نقل کلمات فرنگی به فارسی، صدای ه را در اول کلمه با آو و الا با او نمایش داده‌ایم؛ مثلاً

صورت اصلی و زبان	ضبط فارسی درین کتاب	تلفظ
Browne (انگلیسی)	brān	براؤن
Aurelianus (لاتینی)	āreliānus	آرلیانوس
Augustus (لاتینی)	āugustus	آوگوستوس
Bautsen (آلمانی)	bätsen	باونسن

کنند با ۷ نمایش داده ایم، اما در ضبط تلفظ کلمات انگلیسی و غیره تفاوت ۷ و ۸ ملحوظ شده است، و مثلاً «Whitby» را بصورت «ویتبی» نقل و تلفظش را witbi درج کرده ایم.

فصل پنجم

تلفظها*

۵۳۵- طرح مسئله

یکی از انتظارات بجا از یک دایرةالمعارف اینست که تلفظ اعلام و اصطلاحات و عناوین ناماؤس را که در خواندن آنها احتمال ابهامی میروند بدست بدهد. در این زمینه، اغلب عبارت «تلفظ صحیح» شنیده میشود، ولی اگر گویندگان این عبارت در مقام تعریف دقیق «تلفظ صحیح» برآیند به احتمال قوی از عهده بر نمیآیند، زیرا حکم به صحیح بودن در هر امری مستلزم داشتن مأخذی است اشتناهه (یعنی دارای مقبولیت عام) برای نوعی اندازه‌گیری، و شناختن چنین مأخذی حتی در زبانهایی که طبقات تحصیلکرده‌ی متکلم به آنها از لحاظ دقیق در تلفظ ممتازند عملی نیست.

بازگردیم به انتظاری که در آغاز این مقدمه به آن اشاره شد. اگر هم قائل به «تلفظ صحیح» شویم، و «تلفظ صحیح» یک کلمه را با عبارت مبهم «تلفظ فصیح» آن در نزد اهل زبان تعریف کنیم، ضبط تلفظهای صحیح اعلام حتی در دایرةالمعارفهای عمومی بزرگ چندین جلدی هم عملی نیست، چه رسید به یک دایرةالمعارف عمومی دو جلدی که، علاوه بر اصطلاحات علمی بسیار، مشتمل است بر چندین هزار اسم خاص متعلق به اشخاص و امکنه از ممالک و ملل و اقوام بزرگ قدیم و کنونی گرفته تا جزایر نامسکون میان اقیانوس کبیر. علاوه-بسبب تنوع فوق العاده ای اصوات در السنه مختلف، و اختلافات گوناگون صدای حروف در آنها، و اختلافات ناشی از اینکه کلمه متقدراً یا در ضمن ترکیب استعمال شود، و غیره-نقل دقیق تلفظهای اصلی کلمات، حتی در صورت اکتفا به زبانهای عمده‌ی مردم دنیای کنونی، مستلزم استعمال الفبای صوتی وسیعی خواهد بود مشتمل بر چندین

(*) در این باب، فصل ششم (از ۵۳۲ بعد) هم ملاحظه شود.

صدائی بسیار کوتاه و مبهم بین ۶ و ۸ دارد. مثلاً اسم انگلیسی Johnson بصورت «جانسن» و تلفظ آن بصورت jānsən ضبط میشود. اگر دقیق ملحوظ در کتاب حاضر مطلوب نباشد میتوان ه را کوتاه تلفظ کرد.

در جدول، صدای این حرف با صدای او در تلفظ ترکی کلمه‌ی اوج (ع) توصیف شده است. مثالهای دیگر از صدای تقریبی ها:

(۱) صدای ه در لقب فرانسوی duc (دوک) و در نام فرانسوی Dumas (دوما).

(۲) صدای ه در نام آلمانی Düsseldorf (دوسلدورف).

تلفظ کلمات مذکور در کتاب حاضر huk، düma، و düsseldorf خواهد بود.

در فارسی معمولاً بجای ه، ه تلفظ میشود.

ه تلفظ این حروف در جدول با عبارات «ذ با تلفظ عربی» و ه با تلفظ عربی» توصیف شده است. اما ضبط تلفظ

کلمات و اعلام عربی در کتاب حاضر بر اساس تلفظ معمول فارسی است؛ مثلاً تلفظ «ذو القرني» را zo nayn ضبط کرده ایم نه l.qarnayn ه، و تلفظ «ثویت» را

sanaviyat نوشته ایم نه tanaviyat. اما در اعلام انگلیسی و اسپانیائی و اصطلاحات مربوط به ایران باستان وغیره

علامات ه و ه را بکار برده ایم، و مثلاً «Rutherford»، نام فیزیکدان بریتانیائی را، «راذرفرد» ضبط کرده و تلفظ آنرا Rutherford داده ایم، و «Jimenes»، نام شاعر معاصر اسپانیائی، را «خیمنث» ضبط و تلفظ آنرا Jimenes داده ایم.

ه این حروف را در جدول بترتیب «میم تودماغی» و «نون تودماغی» توصیف کرده ایم. در حقیقت، صوت ماقبل این

حروف است که تلفظ «تودماغی» دارد، و در تلفظ دقیق، حروف M و N تلفظ نمیشوند. کلمه‌ی Saint-Denis، نام

شهری در فرانسه، بصورت سن-دنی ضبط و تلفظش -saN-، و کلمه‌ی Amboise (نیز نام شهری در فرانسه)

بصورت «آمبواز» ضبط و تلفظش Mbuāz درج شده است.

در جدول، تلفظ این حرف با تلفظ واو در تلفظ عربی کلمه‌ی «ولد» توصیف شده است. در ضبط تلفظ کلمات و اعلام عربی، این واو را چنانکه فارسی زبانان تلفظ می-

۶۳۷-تلفظ کلمات فارسی و عربی

مسئله‌ی ضبط تلفظ اعلام و سایر کلمات فارسی و عربی مستعمل در فارسی مشکلات فراوان دارد، و اقدام به آن جرئت و جسارت میخواهد. الفبای کنونی فارسی پرده‌ای است که تزلزل و احیاناً نادانی جمعی را در این اقدام میپوشاند و از جهات دیگر نیز شار العیوب است، و به همین جهت، گذشته از فضلا و محققینی که با دلایلی تغیر الفبا را صلاح و صواب نمیدانند، جمعی هم به جهت همین «عیب‌پوشانی» آن سخت با تغییرش مخالفت میورزند. جرئت اینکه کلمات را عند اللزوم «حرکتگذاری» (یا باصطلاح معروف، «اعراب‌گذاری») کنند ندارند، زیرا یا تلفظ کلمه را نمیدانند، و یا میترسند از اینکه اگر «خانه» را «خانه» ضبط کنند جمعی و اگر «خانه» ضبط کنند جمعی دیگر بر ایشان خرد بگیرند؛ و کذلک در مورد زید و زید، بیت و بیت، علی و علی، حسن این علی یا حسن این علی، و غیره. در نتیجه، فارسی‌زبانان حتی برای خواندن اسمی اغلب شهرها و آبادیها و سلاطین و رجال علم و ادب و هنر ایران یا سایر ممالک اسلامی ناچارند به مآخذ فرنگی تخصصی، که آنهم در دسترس همه نیست، متول شوند. این سه هر فارسی‌زبان را در مقابل متون جدی فارسی دوچار تردید و تزلزل میکند. شک نیست که اگر حکم شود که هر کس کتابی در تاریخ یا جغرافیا یا اساطیر و جز آنها مینویسد اعلام و کلمات ناماؤس را حرکتگذاری کند بطوری که خواننده بتواند کلمات را درست بخواند، بسیاری از مدعیان این مباحث قلم خود را خواهد شکست، و حرفه‌ی دیگری پیش خواهند گرفت.

باری، مؤلفین کتاب حاضر سد مذکور را شکسته‌اند، و بجرئت میتوان گفت که این کتاب یگانه کتاب مرجع فارسی است که هر کس میتواند همه‌ی اعلام و اصطلاحات و عناوین آنرا بخواند، و گذشته از عده‌ای انگشت‌شمار از متون ادبی حرکتگذاری شده، یگانه کتاب فارسی است که میتوان آنرا خواند. البته این مرحله از کار حاضر، مانند مراحل دیگر آن، تقاض و حتی معایبی دارد، ولی این امر در هر کار پیشه‌نگ احتراز ناپذیر است، و بهر حال، نمیتوانستیم دست روی دست بگذاریم و از بیم معايب احتمالی بی حرکت بنشینیم. البته، در این مورد نیز مسائلی که کتاب حاضر مطرح کرده با

صد علامت و کتابی بزرگ در شرح و توصیف آنها، و این کار اگر هم عملی بود در یک دایرة المعارف عمومی کوچک که برای استفاده‌ی عموم تألیف شده است نه فقط مفید فایده‌ای نمیتوانست باشد، بلکه از فایده‌رسانی کتاب میکاست، زیرا در این صورت مراجعین به کتاب باید ابتدا الفبای تازه‌ای را مشتمل بر چندین صد علامت و خصوصیات تلفظ هر یک از آنها بیاموزند تا بتوانند تلفظهای مندرج در کتاب را بخوانند.

چه روشی در حل این مشکل باید اتخاذ کرد؟ در صفحات آنچه، پس از شرح مشکلات دیگر، اصول روشی که در کتاب حاضر اتخاذ شده است درج میشود.

۶۳۸-ضبط کلمه و ضبط تلفظ

ما، بسبب الفبای کنونی فارسی، در ضبط تلفظها با دو مسئله مواجه هستیم. اول ضبط تلفظهای کلمات فارسی یا کلمات سایر زبانهایی که الفبای آنها مانند الفبای فارسی است، و لهذا صورت تحریری کلمات مشخص است. مثلاً میخواهیم بدایم که تلفظ کلمه‌ی «خانه» را «خانه» قرار دهیم یا «خانه»، و «بیت» را «بیت» تلفظ کنیم یا «بیت».

مسئله‌ی دوم در باب کلمات زبانهایی است که الفبای آنها نسبت به الفبای فارسی خارجی است. نامی اروپائی مانند Albert را در یک کتاب آلمانی یا فرانسوی یا انگلیسی و غیره میتوان بهمین صورت ضبط کرد؛ متنها در ضبط تلفظ آن با الفبای صوتی، اگر این نام به یک نفر فرانسوی تعلق داشته باشد تلفظ فرانسوی آن ضبط میشود، و اگر به یک نفر آلمانی تعلق داشته باشد تلفظ آلمانی آن، و غیره. اما ما نمیتوانیم کلمه‌ی Albert را بهمین صورت نقل کنیم، بلکه باید ابتدای این کلمه را با الفبای فارسی نمایش دهیم. راهنمای ما در این کار، چنانکه تفصیل در فصل ششم خواهد آمد، تلفظ کلمه‌ی Albert است. بعبارت دیگر، در مورد کلمات زبانهایی که الفبای آنها نسبت به الفبای فارسی خارجی است، تعیین و ضبط تلفظ کلمه بر ضبط کلمه با الفبای فارسی مقدم میباشد.

نظر به ملاحظات اخیر، تفصیل روش کتاب حاضر را در باب تلفظ کلمات زبانهای اروپائی یا مأخذ از این زبانها به فصل ششم موکول میکنیم، و دنباله‌ی این فصل را به روش ضبط تلفظهای کلمات فارسی و عربی تخصیص میدهیم.

که ممکن است از زبان عربی چندان بهره‌ای نداشته باشد مفید بنظر میرسد بشرح ذیل است. در باب رسم الخط و املاء، فصل یازدهم نیز ملاحظه شود.

۶۲۸- کلمه‌ی «ابن»

کلمه‌ی عربی ابن (ابن)، بمعنی پسر، همه جا به همین صورت ضبط شده است، و رسم الخط عربی در آن رعایت نشده؛ مثلاً «حسن ابن علی» نه «حسن بن علی».

جمع عربی کلمه‌ی «ابن» در حالت رفع بنون (banun) است، و در حالات نصب و جائز بنین (banin)، و این دو کلمه اگر به کلمه‌ی دیگر اضافه شوند، حرف «ن» از آخر آنها ساقط می‌شود، و پتریب به صورت‌های «بنو» و «بني» درمی‌آیند. این دو صورت، بدون توجه به حالت اعرابی آنها در زبان عربی، در زبان فارسی بکار می‌روند، و در کتاب حاضر نیز بکار رفته‌اند. مانند «بني هاشم»، «بني طرف»، «بني کعب»، «بني امية»، «بنو موسی»، و «بنو نصر». در این باب مقاله‌ی بنو در ستون سوم صفحه‌ی ۴۵۴ کتاب حاضر نیز ملاحظه شود.

۶۲۹- کلمه‌ی «ابو»

کلمه‌ی عربی اب (اب)، بمعنی پدر، در زبان عربی در حالت رفع به صورت ابو (abu) و در حالت جر به صورت ابی (abi) درمی‌آید، ولی در زبان فارسی هر دو صورت، بدون توجه به حالت اعرابی آنها در زبان عربی، بکار می‌روند. مانند «ابودلف» و «ابی دلف»، «ابولهب» و «ابی لهب»، و «ابوسفیان» و «ابی سفیان». بعضی از مؤلفین کتاب حاضر نیز، بدون تبعیت از قواعد دستور زبان عربی، هر دو صورت را بکار برده‌اند. مقالات اب و ابو در کتاب حاضر نیز ملاحظه شود.

۶۳۰- «ال» حرف تعریف

در موضوع «ال» (حرف تعریف در زبان عربی) به دو مطلب باید توجه داشت. یکی اینکه فارسی‌زبانان در بعضی از اعلام معروف که صورت عربی آنها «ال» دارد، «ال» را استقاط می‌کنند، و مثلاً بجای «ابن الحاجب»، «ابن الاشیر»، و «ابن النديم» پتریب «ابن حاجب»، «ابن اثیر»، و «ابن نديم» می‌کویند. در این باب در مقالات ال و ابن ال... در کتاب حاضر توضیحات و راهنمائی کافی آمده است.

مطلوب دیگر در باب «ال»، که حقاً باید در مبحث تنظیم الفبائی مطلعها (۵۵۵) گفته شود، اینست که در کتابهای عربی

برانگیخته است بیش از مسائلی است که حل کرده و گره از آنها گشوده است. امید است این مرحله از کار نیز مورد انتقاد محققین و مدققین قرار گیرد تا اهمیت موضوع بر ملا و چاره‌ای برای رسم الخط کنوی اندیشه شود.

روش کتاب حاضر در ضبط تلفظ اعلام و کلمات فارسی و اعلام و کلمات عربی فارسی‌شده یا مشهور اتخاذ تلفظی بوده است که مشهور تشخیص داده شده. مثلاً تلفظ «خانه» را xane ضبط کرده‌ایم نه xāna؛ تلفظ زید را zeyd نه este'āra؛ تلفظ «بیت» را bayt نه este'āre؛ تلفظ «مرجع» را marja' نه matje'؛ همچنین یاء نسبت عربی را در کلمات منفرد بدون تشدید ضبط کرده‌ایم، مثلاً تلفظ «روحانی» ruhani ضبط شده است نه ruhaniyy. در کلمات متعدد تشدید ضبط کرده‌ایم، مثلاً تلفظ «علی» ali است نه aliyy. اما در حال اضافه، تشدید یاء رعایت شده است، و مثلاً تلفظ «علی ابن ابیطالب» aliyye 'bne abitāleb؛ ضبط شده. از موارد دیگر انحراف از تلفظ عربی و تمسک به تلفظ رایج فارسی تلفظ اعلامی است مانند «حسن ابن علی» که ما آنرا hasane 'bno aliyy ضبط می‌کنیم نه ali 'bne aliyy.

البته در ترکیبات عربی ماض و اعلام ناماؤس عربی، و همچنین، در سیاق عبارات عربی، اهتمام در حفظ تلفظهای اصلی شده است، ولی در این مورد نیز تسامحهایی روا داشته شده است، چنانکه نام کتاب البداية والنهاية، تلفظ کلمه‌ی «نهاية» را بصورت رایج «نهایه» آورده‌یم نه بصورت عربی «نہایہ».

فصل ششم

ضبط اعلام و سایر کلمات

این فصل به دو مبحث عمده تقسیم می‌شود: ضبط اعلام و سایر کلمات فارسی و عربی، و ضبط اعلام خارجی، یعنی اعلامی که الفبای آنها غیر از الفبای فارسی است.

ضبط اعلام و سایر کلمات فارسی و عربی

اعلام فارسی و عربی در کتاب حاضر بطريقی که در کتب معتبر فارسی یا عربی مندرج است ضبط شده‌اند. استنایهای قابل ذکر و مطالب دیگری که توجه به آنها برای مراجعینی

دوم بی بعد، زبان انگلیسی در مملکت ما رواج یافته است، و در بسیاری از موارد جایگزین زبان فرانسوی شده. تعداد تألیفات و ترجمه‌ها بعد مغنا بهی افزایش یافته است، اما مأخذ بیشتر این آثار زبان انگلیسی است، و اعلام و اصطلاحات اساساً از آن زبان نقل می‌شوند؛ لکن بسیاری از مؤلفین یا مترجمین اعلام و کلمات خارجی را، بدون مراجعه به مأخذ مربوط، بر حسب سلیقه یا گمان خود به فارسی نقل می‌کنند، بهر حال، در نتیجه‌ی تحول زبان خارجی رایج در ایران از فرانسوی به انگلیسی، در درجه‌ی اول ضبط فارسی اعلام اشخاص تحول و تشتت یافته است. اسمی امکنه، اگرچه در این تحول تا کنون مقاومت بیشتری داشته‌اند، بکلی از تغییر مصون نمانده‌اند. مثلاً سابقاً Edinburgh (شهر انگلستان) را «ادنبورگ» یا (اگر خیلی انگلیسی‌مابی بخراج میدادند) «ادینبورگ» می‌خوانند، ولی امروز ضبط «ادینبره» هم بچشم می‌خورد. از موارد قابل ذکر تشتت در نقل کلمات، باید اعلام و اصطلاحات مربوط به یونان، باستان و روم قدیم و اصطلاحات علمی لاتینی (مثلاً در رده‌بندی گیاهان و جانوران) را ذکر کرد، که مثلاً کسانی که در فرانسه یا بوسیله‌ی زبان فرانسوی تحصیل کرده‌اند آنها را از صورت فرانسوی و آنها که در انگلستان یا امریکا درس خوانده‌اند از صورت انگلیسی نقل می‌کنند، و غیره. اما در میان آشنایان به زبان واحد هم این تشتت حتی در اعلام عادی فراوان دیده می‌شود، مانند نقل نام انگلیسی Smith به صورت های «اسمیت»، «اسمیث»، «سمیت»، و «سمیث».

تشتت مذکور منحصر به اسمی خاص نیست، و در اصطلاحات علمی و فنی نیز مشاهده می‌شود، و موجب حیرت محصلین بعضی از مدارس عالیه می‌گردد، که مثلاً نام ماده‌ی شیمیائی H_2O_2 را از معلم فرانسخوانده‌ی خود «آب اکسیژنه» و از معلم انگلیسی خوانده‌ی خود «هایدروجن پروکساید» می‌شنوند. بسیاری از کتابهای فارسی، مخصوصاً کتابهای «تحصیلات عالیه» اعم از کتب علمی، تاریخی، جغرافیائی، اقتصادی، و غیر معمول از این تشتتها است.

کتابهایی که آلوده بدین گونه تشتتها هستند مفید فایده‌ای نتوانند بود، و برای خواننده حاصلی جز اتلاف وقت ندارند.

برای اینکه این گونه تشتتها در کتاب حاضر راه نیابد،

مرتب به ترتیب الفبائی، کلمه‌ای را که «ال» حرف تعریف بر سر دارد با همین حرف ولی در ردیف الفبائی آن کلمه پس از اسقاط «ال» درج می‌کنند، و مثلاً «جاویه» را بصورت «الجاویه» ولی در ردیف الفبائی «جاویه»، و «جاہلیت» را بصورت «الجاہلیہ» ولی در ردیف الفبائی «جاہلیہ» درج می‌کنند. اگر هم این روش منطقی باشد، پیروی از آن در کتاب حاضر محلی ندارد، زیرا این کتاب برای فارسی زبانان نوشته شده است، و نظر این بوده است که حتی الامکان قابل استفاده برای عده‌ای بیشتر باشد و لو از رسم عربی زبانها بی‌اطلاع باشند.

۶۳۹-«ة»

حرف «ة» در کلمات عربی فارسی شده بصورت «ت» نوشته شده است، مگر وقتی که ضبط دیگری مقرر بوده. در اعلام بنا را بر ضبط‌های موجود در نوشته‌های معتبر فارسی نهاده‌ایم. بهر حال، چون قاعده‌ی ثابتی در این باب نیست، احتراز از تشتت غیر ممکن بنظر میرسد.

ضبط اعلام و سایر کلمات خارجی

مقصود ما در اینجا از کلمه‌ی «خارجی» خارجی نسبت به الفبای فارسی است، و ازین بعده بحث ما در این فصل در باب اعلام و کلمات زبانهای اروپائی یا مأخذ از آنها می‌باشد، که الفبایشان غیر از الفبای فارسی است.

۶۳۳-مقدمه در نقل و ضبط اعلام و کلمات خارجی
مسئله‌ی نقل و ضبط اعلام و کلمات خارجی با الفبای فارسی مشکلات جدی و اساسی دربر دارد، و مخصوصاً در بیست سال اخیر در ایران دستخوش تشتت فوق العاده شده است، و این تشتت عمده‌ی ناشی از اختلاف فااحش حروف الفبای فارسی یا حروف الفبای لاتینی است.

از مدت‌ها پیش از جنگ جهانی دوم، زبان خارجی اکثریت طبقه‌ی تحصیلکرده‌ی ایران زبان فرانسوی بود. کتب محدودی که به زبان فارسی ترجمه یا تأثیف می‌شد از آن زبان گرفته می‌شد. تقریباً همه کلمات فرنگی، اعم از اعلام و اصطلاحات و غیره، در نزد ما از آن زبان و کما پیش با تلفظ فرانسوی نقل می‌شد، و مثلاً Henry و Charles (شاهان انگلستان) را «هانری» و «شارل»، و Washington (رئیس جمهور امریکا) را «واشنگتن» نقل می‌کردیم. از جنگ جهانی

قرار دادیم، تلفظ این لفظ در زبان لاتینی بر طبق الفبای صوتی دایرة المعارف antonius است، که با الفبای فارسی بصورت «آنتونیوس» نوشته میشود.

کلیات سابق الذکر در مورد اصطلاحات و سایر کلمات خارجی مستعمل در زبان فارسی نیز صدق میکند، الا اینکه در این مورد معمولاً ضبط فرانسوی ضبط مأخذ گرفته میشود. البته موارد استثنائی هم هست. مثلاً کلمه‌ی nylon در نزد ما با تلفظ انگلیسی آن معروفست (نایلون) نه با تلفظ فرانسوی آن (نیلون).

خلاصه، برای نقل اعلام خارجی به زبان فارسی، پس از انتخاب ضبط مأخذ، باید تلفظ اصلی آنرا در مأخذ معتبری بدست آورد، و این تلفظ یا نزدیکترین تلفظ بدان را که نمایش دادن آن با الفبای فارسی ممکن است بوسیله‌ی این الفبا نمایش داد.

نمایش دادن تلفظها بوسیله‌ی الفبای فارسی در مورد زبانهایی که تلفظ مصوتها و صامتهای آنها نسبةً به تلفظ مصوتها و صامتهای فارسی نزدیک است، و بطور کلی در مورد کلمات خارجی که تلفظ آنها نسبةً ملایم با تلفظ فارسی زبانان است اشکال اساسی ندارد، و مثلاً کلمات انگلیسی jet و nylon با الفبای فارسی بصورت «جت» و «نایلون» نوشته میشود، و نام لاتینی Antonius، چنانکه گذشت، بصورت «آنتونیوس».

مثالهای دیگر از نقل اعلام در حالت مورد بحث:

ضبط مأخذ	زبان مأخذ	تلفظ اصلی یا نزدیک بدان	ضبط فارسی
اسپارtero	espártero	اسپانیائی	Espártoro
استه	este	ایتالیائی	Este
فریدریش	fridrīš	آلمانی	Friedrich
زان	jāN	فرانسوی	Jean

البته ch در کلمه‌ی Friedrich در تلفظ اصلی آلمانی «شین ترم» است، که با شین فارسی متفاوت میباشد، و تلفظ فرانسوی Jean یعنی (jāN) با تلفظ فارسی «زان» (jān) متفاوت است، اما ملحوظ داشتن اینگونه تفاوت‌ها عملی نیست، و باید به نزدیکترین تلفظ به تلفظ اصلی اکتفا کرد.

اما در مورد اعلام زبانهایی که مصوتها و صامتهای آنها از لحاظ تلفظ با مصوتها و صامتهای زبان فارسی تفاوت فاحش دارند کار بطور کلی به این سادگی نیست، و اگر قراردادهای ثابت برای نقل تلفظها وضع نشود، و هر کس بر حسب سلیقه‌ی خود اعلام و سایر کلمات را از این زبانها به الفبای فارسی نقل کند، چنان

ناچار بودیم که روشی منطقی و ثابت برای نقل اعلام خارجی و آن دسته از اصطلاحات و کلمات فرنگی که استعمال آنها در زبان فارسی احتراز ناپذیر است (مانند اسمای بعضی از مواد یا اسباب‌ها و بعضی از اصطلاحات بین‌المللی) اتخاذ کنیم. در سطور آتیه به توضیح این روش میپردازیم.

۲۷- کلیات راجع به روش نقل و ضبط نقل و ضبط اعلام و کلمات خارجی بوسیله‌ی الفبای فارسی متنضم دو مرحله است:

مرحله‌ی اول انتخاب ضبط خارجی است که برای نقل با الفبای فارسی انتخاب میشود، و ما آنرا ضبط مأخذ و زبانی را که ضبط مأخذ از آن گرفته شده است زبان مأخذ میخوانیم. مثلاً سردار معروف رومی زمان یولیوس قیصر و پس از آن را، که بر سر عشق به کلئوپاترا جان خود را از دست داد، رومیان Anthony میخوانند؛ و انگلیسها او را Antony یا Antónius و فرانسویها وی را Antoine مینامند. اولین مسئله‌ای که فارسی‌نویس با آن مواجه میشود اینست که کدامیک از این بحورتها را (یا صورتهای دیگر نام سردار مورد بحث را در سایر زبانهای اروپائی) مأخذ نقل به الفبای فارسی قرار دهد، یعنی بعنوان ضبط مأخذ انتخاب کند. مثلاً ما ضبط لاتینی Antonius را ضبط مأخذ گرفته‌ایم؛ و در این مورد، زبان مأخذ زبان لاتینی است.

مرحله‌ی دوم عبارتست از نقل ضبط مأخذ به الفبای فارسی، و چنانکه اشاره کردیم، این مسئله، بسب اختلاف فاحش حروف الفبای فارسی با حروف الفبای زبانهای اروپائی، متنضم مشکلات جدی میباشد، که نظری آنها در تأثیت دایرة المعارفهای فرنگی پیش نمیآید. توضیح آنکه مؤلفین یک دایرة المعارف مثلاً انگلیسی میتوانند نام فرانسوی Henri یا نام اسپانیولی Alfonso را بهمین صورت در کتاب خود ضبط کنند، اما این راه ساده بر ما مسدود است. راهی که در کتاب حاضر در مورد اعلام برای نقل ضبط مأخذ به الفبای فارسی اتخاذ شده است اساساً عبارتست از تقلیل تلفظ اصلی ضبط مأخذ (یعنی تلفظ ضبط مأخذ در زبان مأخذ)، یا تلفظی حتی الامکان نزدیک به تلفظ اصلی، بوسیله‌ی الفبای فارسی (موارد استثنائی بعداً گفته خواهد شد). مثلاً در مورد سردار رومی سابق الذکر، که ضبط لاتینی نام وی یعنی Antonius را مأخذ

روم قدیم صورت اصلی آنها، و در کلمات لاتینی که در عرف علمی رواج بین المللی دارند صورت لاتینی مأخذ قرار داده شده است، و تلفظ اصلی آنها به فارسی نقل گردیده. در باب قواعد تلفظ کلمات یونانی و لاتینی فصل چهاردهم ملاحظه شود.

(۴) برای آن دسته از اصطلاحات علمی و فنی، و کلمات خارجی مؤثر در تسهیل بیان دقیق مطالب، که وضع اصطلاح فارسی برای آنها مقدور نشده است یا این کار ناصواب تشخیص داده شده، جز در موارد استثنائی، اصطلاح یا کلمه‌ی فرانسوی مأخذ قرار داده شده است.

(۵) در نقل کلمات خارجی به فارسی، بر این گفته‌ی باطل، که ابتدا به ساکن «محال» است، خط بطلان کشیده‌ایم. ابتدا به ساکن بالبهاده عقلاً «محال» نیست، و عملاً هم محال نیست، زیرا میلیونها از مردم جهان ابتدا به ساکن میکشند. ما دلیلی نمی‌بینیم که گفته‌ی فلان نحوی عرب را—که قرنها پیش، ابتدا به ساکن را محال خوانده است، و جماعتی هم به تقلید از وی گفته‌ی او را تکرار کرده‌اند—اساس کار خود و بهانه‌ی مسخر کردن کلمات خارجی قرار دهیم. بنا بر این، در کتاب ما، مثلاً نام Steele بصورت «ستیل» (نه «استیل») و نام Smolensk بصورت «سمولنسک» (نه «اسمولننسک») ضبط شده است. البته ضبطهای رایجی مانند «استوارت» و «استپ» و «اسلاو» را محفوظ داشته‌ایم.

(۶) در نقل کلمات خارجی بصورت فارسی منتهای کوشش بعمل آمده است که حتی الامکان شخصیت کلمات خارجی محفوظ بماند. اینک به توضیح بارزترین نمونه‌ی این موضوع می‌پردازیم.

در بعضی از زبانهای اروپائی ممکن است حرف آخر یک کلمه، در صورتی که کلمه‌ی بعد از آن با یک مصوت آغاز شود، ساقط گردد. مثلاً در زبان فرانسوی Duc de Angoulême (دوک دو آنگولم)، Charles de Orléans (شارل دو اورلئان) یا le Orient (لو اوریان) نمینویسند، بلکه مینویسند Duc d'Angoulême (دوک دانگولم)، Charles d'Orléans (شارل دورلئان)، و Orient (لوریان): که در آنها علامت «'» نماینده‌ی حرف محدود است (در باب این علامت، ۵۲۳ نیز ملاحظه شود). عمدت ترین مورد این امر از لحاظ کار ما حرف اضافه‌ی de («دو»؛ بخوانیده) است، که در القاب

تشتی پدید می‌آید که شناختن اشخاص و امکنه از روی اسمی آنها غیر ممکن می‌گردد. در این باب ۵۳۵ ملاحظه شود.

یک نکته‌ی دیگر نیز هست که تذکر آن در پایان این کلیات ضروری است. قرار ما این شد که در نقل اعلام ضبطی را بعنوان ضبط مأخذ انتخاب کنیم، و تلفظ اصلی آنرا بوسیله‌ی الفبای فارسی نمایش دهیم. استثنای عمدت در این باب در مورد اعلامی است که در زبان فارسی ضبطی ثبیت شده دارد، که البته در این گونه موارد ضبطهای ثبیت شده را باید محفوظ داشت، و مثلاً پایتحت فرانسه را باید پاریس خواند نه مثلاً پری (pari) که نزدیک به تلفظ فرانسوی نام شهر است، و پایتحت انگلستان را باید لندن خواند نه مثلاً لاندن (länden)، و Henri، شاه فرانسه، را باید بصورت «هانری» (hānri) ضبط کرد نه بصورت «آنری» (ānri).

۳۴- قواعد نقل و ضبط اعلام و سایر کلمات خارجی

(۱) در اعلامی که در فارسی ضبط ثبیت شده‌ای دارد همین ضبط اتخاذ شده است (مثلاً پایتحت فرانسه بعنوان «پاریس» و پایتحت انگلستان بعنوان «لندن»، و نام فرانسوی Henri بصورت «هانری» در کتاب آمده است)؛ ولی در مواردی که پیش از یک ضبط وجود دارد، آنکه به زبان اصلی نزدیکتر است اختیار شده (مثلاً ضبط اصلی نام پایتحت سابق آلمان «برلین» است نه «برلن»).

(۲) در اعلام مربوط به ممالک یا ملل بزرگ کنونی ضبطی که خود آنها بکار می‌برند ضبط مأخذ قرار داده شده است، و با تلفظی حتی الامکان نزدیک به تلفظ خود آنها به الفبای فارسی نقل شده.

در مورد سایر ممالک و ملل، ضبط مندرج در دایرة المغارفهای غربی (خاصه انگلیسی) را مأخذ قرار داده‌ایم. این انتخاب منطقی است، زیرا اگر هم مثلاً نام فلان جزیره‌ی کوچک واقع در میان اقیانوس کبیر یا نام ساکنین آن به زبان بومی در دست باشد، احتمال برخورد به این نامها بمراتب کمتر از احتمال تصادف با ضبط آنها در زبانهای (مثلاً) فرانسوی یا انگلیسی است.

در این باب مبحث تطبیق اعلام خارجی (۶۶۵) نیز ملاحظه شود.

(۳) در اعلام و اصطلاحات مربوط به یونان باستان و

ممکن است خواننده از ها پرسد که چرا از دسم معمول منحرف شده‌ایم و این زحمت‌ها را بر خود هموار کرده‌ایم. جواب ما اینست که هویت اشخاص و امکنه با نامشان مشخص می‌شود، و بدون علم به اسمی صحیح، تحصیل تاریخ و جغرافیا بمعنی واقعی ممکن نیست. بعلاوه، اگر شما مثلاً پس از خواندن مقاله‌ی کتاب حاضر در باب شارل د/اورلئان خواستار اطلاع بیشتر از وی شدید چاره‌ای جز مراجعته به یک دائرة المعارف غربی ندارید؛ و در هیچ دایرة المعارفی نام این شخص را در ردیف *d'Orléans* نخواهید یافت. روش رایج، چنانکه گفته شد، ناشی از سهل‌انگاری ممحض است، و ما از اینکه روشی معقول و منطقی و در عین حال عملی و سهل و ساده را جایگزین آن سازیم باکی نداریم. در ایران، در اغلب مراحل اخذ علوم و فنون فرنگی، نساجار بعضی از علامات و قراردادهای معمول در نزد مردم مغرب‌زمین را پذیرفته‌ایم، چنانکه وقتی ترجمه‌ی کتابهای ریاضی فرنگی به زبان فارسی در عهد قاجاریه آغاز کشت. اگرچه چندی مترجمین عبارات مضحکی مانند

مج - مج + م × ۱۱ = ع

$$\frac{1 - e^x}{1 - x} = \text{مج}$$

نوشتند. اما طولی نکشید که این روش منسوخ گردید، و اهل این علم آگاه شدند که، برای پیش رفت در ریاضیات و تجاوز از مراحل بسیار ابتدائی آن، اتخاذ روش فرنگیها احترازناپذیر است. خوبشختانه تعداد اهل یا مدعیان اهلیت برای این علم محدود بود، و لهذا، کسی متعرض مترجمین و مؤلفین آثار ریاضی نشد، و مثلاً استعمال حرف *x* در علم جبر منجر به متهم کردن مترجم یا مؤلف به خارج شدن از دین نگردید، و دلیل عدم علاقه‌ی او

به فرهنگ و سنت و آثار ملی ما محسوب نشد. تنبه‌ی که در حدود یک قرن پیش از این برای اهل ریاضیات و سپس برای اهل سایر علوم دقیقه حاصل شد باید روزی برای اهل علوم و فنون دیگر هم حاصل شود.

فراآن می‌آید، و لهذا در توضیحات آتیه این حرف را منظور نظر قرار میدهیم. سایر موارد را باید به همین مورد قیاس کرد. از زمانی که ترجمه‌ی کتابهای فرنگی کما بیش در ایران رایج شد، مترجمین تسامحی جدی پیش گرفتند، و کلمات را درهم و هویت آنها را مسخ کردند، بدین معنی که مثلاً حرف اضافه‌ی لقب را با جزء تخصیص‌دهنده‌ی لقب فمزج کردند، و بدینگونه صورتها مانند «دانگولم»، «درلئان» یا «دورلئان»، و امثال آنها پدید آمد، که مراجعته کننده در هیچ کتاب خارجی نظری آنها را تواند یافتد. این بهانه که نقل علامت «د» کار چاپ را دشوار می‌کند پذیرفته نیست، و علت اصلی این تسامح را باید همان سهل‌انگاری رایج در بین خود بدانیم. بهر حال، در کتاب حاضر این کار را ترک کرده‌ایم، ولی اگرچه برای ما بسهولت وسیله‌ی چاپ علامت «د» فراهم بوده‌برای اینکه هیچ مطبعه‌ای دوچار مشکلی نشود، علامت «د» را بجای «د» برای نشان دادن حرف محذوف (مثل «و» در «دو» و «لو») برگزیدیم. بدینگونه Duc d'Angoulême بصورت «دوک دانگولم»، Charles d'Orléans بصورت «شارل د/اورلئان»، و Orient بصورت «ل/اوریان» ضبط می‌شود.

قرارداد ما در خواندن «د/...» (و علامات مشابه آن، مانند «ل/...») چنین است:

(الف) اگر «د» پیش از آن آید، «ـ» در تلفظ اسقاط می‌شود.
 (ب) اگر «د» پیش از صوتی که با آن نمایش داده می‌شود (آ، ا، آ) یا با آ آغاز می‌گردد (مثل او و او) باید، ا در تلفظ اسقاط می‌گردد، ولی «د» حرکت آن صوت را می‌گیرد.
 در کتاب حاضر، صورتها مانند «دوک دانگولم» و «شارل دورلئان» و امثال آنها دیده نخواهد شد مگر برای ارائه ضبط مسامحه آمیز فارسی.

اهمله:

اصل کلمه	ضبط فارسی و تلفظ	اصل کلمه با حرف ماقبل	حرف ماقبل درین کتاب	ضبط فارسی اصل کلمه با تلفظ
Angoulême	آنگولم (ə̃Ngolem)	d'Angoulême	d/Angoulême	دآنگولم
Enfant	آنفان (ə̃Nfɑ̃N)	l'Enfant	l/آنفان	لآنفان
Estaing	استن (estaN)	d'Estaing	d/استن	داستن
Orléans	اورلئان یا ارلئان (orleaN)	d'Orléans	d/اورلئان	د/اورلئان
Orient	اوریان (oriāN)	l'Orient	l/اوریان	لاوریان
Iberville	ایبرویل (ibervil)	d'Iberville	d/ایبرویل	دایبرویل
Eure	اور (ér)	l'Eure	l/اور	لاور
Urville	اورویل (ürvil)	d'Urville	d/اورویل	دورویل

ضبط فارسی درین کتاب	تلفظ	امثله:	ضبط مأخذ
اوویون	ofion	Ophion	O'Neill
اووید	ovid	Ovid	O'Casey
اوهایو	ohāyo	Ohio	
اوربک	overbek	Overbeck	
بولونی	bolony	Bologne	
وبان	vobāN	Vauban	
وز	voj	Vosges	
ووره	vuvre	Vouvray	
ولف	volf	Wolf	
ولف	wulf	Wolfe	

یک مورد دیگر هم هست که از نمایش دادن صدای ۰ با «و» احتراز شده است، و آن وقتی است که این امر نقل یک نام خارجی را از زبانهای مختلف به الفبای فارسی به یک صورت ممکن می‌سازد. مثلاً نام Arnold در زبان انگلیسی *arnold* و در زبانهای آلمانی، فرانسوی، و هلندی *arnold* تلفظ می‌شود، که اولی بصورت «آرنولد»، و دومی، با نمایش دادن ۰ بوسیله‌ی «و»، بصورت «آرنولد» ضبط می‌شود. ما در ضبط دومی هم صورت «آرنولد» را اختیار کرده‌ایم، تا در مقابل صورت فرنگی Arnold بیش از یک صورت فارسی (آرنولد) در کار نیاید.

(۲) در حالت دوم، یعنی وقتی اصوات وارد در یک کلمه با اصوات فارسی اختلاف فاحش دارند، برای جلوگیری از تشیت در نقل تلفظها به الفبای فارسی راهی نیست جز وضع و اتخاذ قراردادهای ثابت برای نمایش دادن این اصوات با حروف الفبای فارسی. تفصیل این مطلب را به آخر جلد دوم تحت عنوان راهنمای مؤلفین و مترجمین در نقل اعلام خارجی به فارسی محول می‌کنیم.

تبصره‌مدد کتاب حاضر از استعمال «های غیر ملفوظ» در میان کلمات خارجی برای نمایش دادن «کسره» احتراز شده است.

این رسم منموم، که بعضی میخواهند بدان وسیله وسمه بر ابروی الفبای کنونی فارسی بکشند، نزد ما بکلی مطرود است. از این‌که مثلاً کلمه‌ی فرانسوی *Piétisme* (تلفظ: *pietism*) را بجای «پیتیسم» بصورت «پیه‌تیسم» بنویسیم چه مشکلی را برای خواننده حل کرده‌ایم، و از کجا که وی این کلمه را *pih.tisam* یا به انواع ممکنه‌ی دیگر نخواند؟

۶۳۶-یکنواختی

در صفحات گذشته به کرات مضار و مفاسد تشیت در نقل اعلام خارجی را بوسیله‌ی الفبای فارسی گوشزد کردیم.

(۷) نمونه‌ی دیگر از تداهیری که برای حفظ شخصیت کلمات خارجی اتخاذ شده است در مورد اعلامی مانند O'Neill است (در این باب، مقاله‌ی او، در کتاب حاضر نیز ملاحظه شود):

ضبط فارسی درین کتاب	تلفظ	ضبط مأخذ
او'نیل	onil	O'Neill
او'کیسی	okeysi	O'Casey

(۸) تبصره-چون ملاک در نقل کلمات خارجی تلفظ آن است، علاوه بر اختلافات ناشی از اختلاف حروف فارسی ولاطینی، اختلافاتی ناشی از خصوصیات قواعد تلفظ زبانهای اروپائی نیز بین ضبطهای اصلی و فارسی پیش می‌آید. مثلاً نام ایالت Hautes-Alpes، از ایالات فرانسه، مرکب از دو کلمه‌ی *Hautes* (تلفظ: *ot*) و *Alpes* (تلفظ: *alp*) است، اما در زبان فرانسوی حرف *s* واقع در پایان کلمه‌ی *Hautes* در برخورد با کلمه‌ی *Alpes* که با یک صوت آغاز می‌شود صدای *z* (ز) می‌گیرد، و لهذا نام ایالت مذکور *otzalp* تلفظ می‌شود، که ما ناچار آنرا بصورت «اوتسالپ» نقل کرده‌ایم.

۳۵-تطبیق حروف و اصوات برای نقل تلفظها

در نقل یک کلمه‌ی خارجی به الفبای فارسی با دو دسته از اصوات ممکن است مواجه شویم: یکی آنها که مطابق یا تقریباً مطابق با اصوات فارسی هستند، و دیگر آنها که نظری در فارسی ندارند.

(۱) در حالتی که اصوات وارد در تلفظ یک کلمه از دسته‌ی اول باشند نقل تلفظ به زبان فارسی اشکال اساسی ندارد، و مثلاً طبیعی است که کلمه‌ی انگلیسی *jet* را که *je* تلفظ می‌شود بصورت «جت» نقل می‌کنیم، و کلمه‌ی آلمانی *Aachen* را که *axen* تلفظ می‌شود بصورت «آخن». مشکلی که در این باب پیش می‌آید در نقل صدای ۰ است. آیا کلمه‌ای مانند *Ophion* را، که تلفظ *ofion* است، بصورت «اوویون» نقل کنیم یا «اویون» یا «افین»؟ و اگر قبول کردیم که ضمه را با واو نمایش دهیم آیا این قرارداد را در همه جا معتبر بشماریم، و مثلاً نام آلمانی *Wolf* را که تلفظ *volf* است بصورت *«وولف»* نقل کنیم یا این ضبط را برای نام انگلیسی *Wolfe* بگذاریم که *wulf* تلفظ می‌شود، و *volf* را بصورت «ولف» ضبط نمائیم. در کتاب حاضر، ضمه معمولاً بوسیله‌ی واو نقل شده است. جز در مورد واو مضموم واقع در اول کلمه.

البته نباید تصور شود که کار یکنواخت کردن ضبط هر کلمه در سراسر کتاب به همین جا ختم میشود. در مقاله‌ی کوتاه آگاممنون (صفحه‌ی ۱۹۲) تعداد ۹ اسم خاص آمده است، و غیر از متصلی تهیه‌ی مقاله، اقلادو نفر از اعضای هیئت تحریریه ضبط این اسمی را با ضبط‌های تثیت شده بر کارت‌های مطلع تطبیق نموده‌اند. از اسمی خاص مذکور در هفت قسمت اول مقاله‌ی جنگ جهانی I، متباوز از ۵۰ اسم است که احتمال تشتت در ضبط آنها هست. در مورد هر یک از این اسمی بهمان گونه عمل شده است، و البته این بررسی اعلام و تطبیق آنها با متباوز از ۵۰ کارت مطلع، غیر از بررسی اصطلاحات مندرج در مقاله بمنظور حصول اطمینان از عدم ورود تشتت در آنها، و نیز غیر از بررسی عمومی مقاله و تطبیق آن با مأخذ معتبر است.

این شرح مختصر گوشاهی از بار سنگینی را که هیئت تحریریه بعهده داشته‌اند بخوبی نشان میدهد. همگی دست بدست هم داده سنگینی این بار گران را تحمل کرده آنرا بمنزل رسانیدند. بزرگترین محرك و مشوق آنان در این امر این بود که حاصل کارشان برای مراجعه‌کننده اطمینان بخش، و در عین حال، از لحاظ نظم و دقت برای هر کس که قلم بدست میگیرد سرمشق باشد.

غرض از تحریر این مطالب خودستائی نیست، بلکه محقق کردن این مطلب است که کار جدی و باارزش مستلزم دقت و صرف وقت و حوصله‌ی بسیار است. این نخستین وظیفه‌ی هر کسی است که قلم بدست میگیرد. آنچه فراهم آورندگان این دایرة‌المعارف کرده‌اند کوششی بوده است در راه انجام وظیفه‌ای که در مقابل مراجعین به این کتاب برای خود قائل بوده‌اند، و البته نویسنده و مؤلف را عنوان کوشش در انجام وظیفه‌اش نه حق خودستائی است و نه حق اینکه بر دیگران منتی بگذارد.

فصل هفتم

مطلعها

۳۷- خلاصه‌ی مندرجات این فصل

این قسمت در باب عنوان دایرة‌المعارفی موضوعها است،

بی‌مناسب نیست که در این مقام به کوششی که در کتاب حاضر برای احتراز از اینکونه تشتها مبذول شده است اشاره کنیم. پس از وضع قراردادهایی برای نقل تلفظهای اعلام خارجی به الفبای فارسی، که در ۶۳۵ بدانها اشاره شد، هیئت تحریریه‌ی دایرة‌المعارف با صرف حوصله‌ی بسیار و متباوز از یک سال وقت، ضبط فارسی قریب ۱۵,۰۰۰ اسم اشخاص را در زبانهای غربی بر طبق قراردادهای مذکور به فارسی نقل و همراه با تلفظ آنها بر کارت‌های مخصوص («کارت‌های راهنمای») ثبت کردند، و نظری همین کار هم در مورد آسامی امکنه انجام گرفت (نمونه‌ای از مندرجات یکی ازین کارت‌ها در شکل دیده میشود). حاصل قسمت اول این کار انشاء الله در پایان جلد

Thesaurus		زبان
تلفظ	ضبط فارسی	
tanēs	تنه	آننه، نروزی، ملنگی
tanēz	شنس	التلس
tonē	تسوا	تواسوی
tonēz	تسوان	سوندی

نمونه‌ی یک
کارت راهنمای

دوم کتاب حاضر عنوان راهنمای مؤلفین و مترجمین و برای کاستن نزحمت آنها در نقل اعلام خارجی خواهد آمد. بوسیله‌ی این کارت‌های راهنمای، عنوانین یا (باصطلاح ما) مطلعهای مقالات اعلام کتاب را تثیت و بر «کارت مطلع» ضبط کردیم (نمونه‌ای از یک «کارت مطلع» در شکل دیده میشود). برای اینکه ملاحظه شود که این کار مستلزم چه

black sea
دریای سیاه یا بحر اسود (bahre osbad) ، ترکی
قره دریز (qara deniz) ، باستانی پونتوس ایونیکسیز (pontos eukneynos) ، در آنکه اسلامی بحر
بنطیس (bahre bentos)

نمونه‌ی یک
کارت مطلع

صرف وقت و حوصله‌ای بوده است مثلاً صفحه‌ی ۱۲۰ کتاب حاضر را، که از لحاظ تعداد کلمات سیاه (با توجه به مکرر بودن کلماتی مانند «استوارت»، «جان»، «رابرت»، «ارل»، «دیوک»، و غیره) صفحه‌ی متوسطی است ملاحظه فرمائید. در این صفحه، قطع نظر از حرف «آ» در القاب، ۸۱ کلمه‌ی واقع در مطلعها یا حروف ده سیاه چاپ شده‌اند، که در میان آنها ۳۱ کلمه‌ی متمایز دیده میشود، و برای هر یک یک بار به کارت‌های راهنمای مراجعه شده است.

مثالاً شرح حال ابو ریحان بیرونی در صفحه‌ی ۳۰ کتاب با مطلع اصلی ابو ریحان بیرونی آمده است. چون ممکن است خواننده‌ای شرح حال وی را در ردیف «بیرونی» جستجو کند، در این ردیف (ستون اول صفحه‌ی ۴۸۷) مطلع ارجاعی بیرونی درج و به «ابو ریحان بیرونی» ارجاع شده است. همچنین، در باب شهر بولاق مصر مقاله‌ای با مطلع اصلی بولاق در صفحه‌ی ۴۶۸ آمده است، و در ضمن همین مقاله، اطلاعاتی در باب مطبوعه‌ی مشهور بولاق تحت مطلع ضمنی مطبوعه‌ی بولاق درج شده.

(ج) انتخاب مطلعها در کتابهای مرجع در درجه‌ی اول اهمیت است، زیرا بوسیله‌ی مطلعها است که مراجعه‌کننده به مطلب مورد نظر خود دست می‌یابد، و اگر روشی منظم و منطقی در این کار اتخاذ نشود دایرة المعارف به هیچ نمی‌ارزد.

در باب انتخاب مطلعها ضوابطی هست که در دایرة المعارفهای غربی رعایت می‌شود، و در کتاب حاضر هم نهایت کوشش در مرعی داشتن آنها شده است. ضوابطی هم هست عمدتاً در باب تقلیل اعلام غربی به الفای فارسی، که ما خود آنها را برای تنظیم کار خود وضع کردہ‌ایم. این موضوع مهمتر و مفصلتر از آنست که شرح آن در این خلاصه مفید فایده‌ای باشد، و لهذا خواننده را در این باب به ۴۳۵ حواله میدهیم، و در اینجا فقط به این مطلب اکتفا می‌کنیم که ضابطه‌ی کلی در انتخاب مطلعها اینست که هر موضوع تحت مشهورترین عنوان خود یا یکی از عنوانین مشهور خود باید؛ و عبارت دقیقتر، عنوان مشهور یا قسمت خاص یا مشهور عنوان در صدر مطلع آن قرار داده شود.

(د) برای مزید فایده، به بسیاری از مطلعها ملحقاتی منضم شده است، مانند شماره‌ی فوقانی مطلع، که معادل خارجی مطلع یا جزء مشخص آنرا در ذیل صفحه بدست میدهد؛ تلفظ؛ احیاناً معنی یا وجه اشتقاء یا زبانی که مطلع از آن گرفته شده است؛ مترافات مطلع؛ عنوان کاملتر مطلع؛ و امثال آنها، که تفصیل جملگی خواهد آمد.

۶۳۸-مطلعها

تکرار می‌کنیم که مطالب مندرج در کتاب حاضر تحت عنوانی تنظیم شده است، و این «عنوان دایرة المعارف»-که آنرا را مطلعهای مقالات می‌خوانیم- نوعاً با حروف ۱۰ سیاه چاپ

و آشناei با آن برای مراجعه‌کننده به دایرة المعارف نهایت ضرورت را دارد، زیرا بوسیله‌ی این عنوانین است که مراجعه‌کننده به مطلب مورد نظر خود دست می‌یابد.

(الف) مطلع (math) عبارتست از «عنوان دایرة المعارف» یک موضوع، یعنی عنوانی که آن موضوع در ذیل آن عنوان در دایرة المعارف آمده است. مطلع گاه مستقیم است، یعنی با «عنوان عبارتی» (یعنی عنوان موضوع در سیاق عبارت یا کلام) یکی است (مانند «فیزیک»، «افریقای شمالی»، «اسدی طوسی»، و «درآمد داخلی»)، و گاه معکوس است، یعنی، از لحاظ ترتیب کلمات، معکوس عنوان عبارتی است، چنانکه در سیاق کلام «دریایی خزر» می‌گوئیم و می‌نویسیم، اما موضوع دریایی خزر در دایرة المعارف تحت مطلع خیز، دریای می‌آید؛ قسمت پیش از علامت «،» («خزر» در مثال مذکور) صدی مطلع، و قسمت پس از آن («دریایی») ذیل مطلع خواننده می‌شود. مطلعهای مستقیم ذیل ندارند، و منحصر به صدر خود می‌باشند. چنانکه ملاحظه می‌شود، برای درآوردن یک مطلع معکوس به عنوان عبارتی آن، باید از بعد از علامت «،» شروع کرده ذیل مطلع را تا آخر و سپس صدر آنرا خواند.

در جدول صفحه‌ی ۳۲ نمونه‌های متعدد از «عنوانین عبارتی» و مطلع (یعنی عنوان دایرة المعارف) هر یک ملاحظه می‌شود.

(ب) از لحاظ دیگر، مطلعها را می‌توان به اصلی، ضمنی، و ارجاعی تقسیم کرد. مطلعهای ارجاعی اطلاعی معتبراً به در باب موضوع مورد نظر به مراجعه‌کننده نمیدهند، بلکه او را به موضوع دیگری از کتاب راهنمائی می‌کنند. مطلعهای اصلی عنوان دایرة المعارف مقالات اصلی و مستقل کتاب می‌باشند. مطلعهای ضمنی عنوانین مقالاتی هستند که در ضمن مقاله‌ای مستقل (و با مطلعی اصلی) درج شده‌اند.

تشخیص این مطلعها آسان است: مطلعهای اصلی و ارجاعی با حروف ۱۰ سیاه (جز احیاناً بعضی الفاظ-بیشتر مربوط به القاب یا شماره‌ی ترتیب صاحبان لقب-که هیچگاه در صدر مطلع نمی‌آیند)، و کمی بیرون از طرف راست ستونها چاپ شده‌اند. مطلعهای ضمنی با عنوان عبارتی و با حروف ۱۰ سیاه، ولی نه بیرون از طرف راست ستونها، بلکه در ضمن مقالات چاپ شده‌اند.

سر جوزف جان؛ «دیزریلی، بنجمین»؛ و «بیکنرفیلد، ارل آو» را ملاحظه نماید. خلاصه آنکه چیزی که در سیاق عبارت «دریایی راس» خوانده میشود، مطلع آن (یعنی عنوان دایرةالمعارفی آن) «راس، دریایی»، یعنی معکوس ترتیب فوق الذکر، است. چنین مطلعی یک صدر (کلمه‌ی «راس») و یک ذیل (کلمه‌ی «دریایی») دارد، که با علامت «» از یکدیگر جدا میشوند، و حال آنکه مطلعهای مستقیم منحصر به صدر میباشد.

ضمناً از توضیحات مذکور معلوم شد که، برای درآوردن یک مطلع معکوس به صورت قابل درج در سیاق عبارت، ابتدا ذیل آنرا تا انتهای میخوانیم، و سپس به صدر بازمیگردیم، و آنرا تا آخر میخوانیم.

در جدول ذیل امثله‌ای از انواع مطلعهای عنوان عبارتی آنها مندرج است. چنانکه ملاحظه میشود، مثلاً شخصی که در سیاق کلام او را مارکی دو ساد میخوانیم، مطلعش در دایرةالمعارف «сад، مارکی دو» است؛ بالعکس مطلع «باخ، یوهان سیاستیان» در سیاق کلام بصورت «یوهان سیاستیان باخ» درمی‌آید.

امثله از مطلعهای

عنوان در سیاق عبارت	مطلع (عنوان دایرةالمعارفی)
باد	باد
ابراهیم سامانی	ابراهیم سامانی
اتحاد جماهیر شوروی	اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی	سوسیالیستی
ابراهیم ابن سنان	ابراهیم ابن سنان
رتورومیانی	رتورومیانی
درفش کاویان (یا کاویانی)	درفش کاویان (یا کاویانی)
راس، دریایی	راس، دریایی
بیکن، راجر	بیکن
باخ، یوهان سیاستیان	یوهان سیاستیان باخ
сад، مارکی دو	مارکی دو ساد
تامسن، سر جوزف جان	سر جوزف جان تامسن
زردشتی، دین	دین زردشتی
حسین خان سپهسالار، میرزا	میرزا حسین خان سپهسالار
بیکنرفیلد، ارل آو	ارل آو بیکنرفیلد
براون، ادوارد (گرنوبل)	ادوارد گرنوبل براون

۴۵-مطلعهای ارجاعی

علاوه بر تقسیم مطلعهای به مستقیم و معکوس، مطلعهای اصلی، ضمنی، و ارجاعی تقسیم میشوند. مطلع ارجاعی اساساً برای راهنمائی کردن خواننده است به موضعی از کتاب که

و کمی بیرون از طرف راست ستونها آغاز میشوند، مگر آنهایی که در ضمن مقالات آمده‌اند، که با ۱۰ سیاه چاپ می‌شوند، ولی نه بیرون از طرف راست ستونها.

برای اینکه مراجعت کننده بتواند به مطلب مورد نظر خود به آسانی دست یابد لازمت است که آشنایی کافی با مطلعها و چگونگی انتخاب و ضبط آنها داشته باشد، و لهذا به ایراد توضیحات کافی در این باب مبادرت میشود.

۴۶-مطلعهای مستقیم و معکوس

چنانکه اشاره شد، مطلع (یعنی عنوان دایرةالمعارفی) بسیاری از موضوعها با «عنوان عبارتی» آنها (یعنی عنوان آنها در سیاق عبارت) یکسان است. مثلاً میگوئیم «در قرن اخیر، فیزیک دستخوش تحولات عمیقی شده است»، و در دایرةالمعارف هم «فیزیک» را تحت عنوان یا مطلع فیزیک میجوئیم و میاییم. همچنین، مینویسیم «تبدل عناصر در قرن حاضر عملی شده است»، و اگر خواستار اطلاعاتی در باب موضوع تبدل عناصر باشیم، این موضوع را تحت مطلع تبدل عناصر میاییم.

اینگونه مطلعهای را، که منطبق با «عنوان عبارتی» هستند، مطلعهای مستقیم خوانیم.

اما در موارد بسیار متعدد، خاصه در اعلام اشخاص، بین مطلعهای و عنوانی عبارتی تفاوت فاحشی موجود است، بدین معنی که مطلع، از لحاظ ترتیب کلمات، «معکوس» عنوان عبارتی است. این گونه مطلعهای را مطلعهای معکوس نامیم. مثلاً در سیاق کلام میگوئیم:

دریایی راس شاخابهای از اقیانوس کبیر است.
از مشاهیر فلسفه‌ی مدرسی انگلیسی راجر بیکن را میتوان نام برد.

شمس الدین محمد اسیری لاهیجی از شعرای عهد صفویه و مؤلف کتاب مقابع الاعجاز است.
دین زردشتی بوسیله‌ی زردشت تأسیس شد.

شهرت مارکی دو ساد بیشتر بسبب آثار متهجن اوست.
اولین طرح آنی از سر جوزف جان تامسن است.
بنجمین دیزریلی، سیاستمدار معروف انگلیسی، ملقب به ارل آو بیکنرفیلد بوده است.

وغیره. از طرف دیگر، اگر کسی بخواهد از یک دایرةالمعارف اطلاعی در باب دریایی راس بدست آورد باید ردیف «راس، دریایی» را جستجو کند، و هکذا در امثله‌ی دیگر، که باید بترتیب ردیفهای «بیکن، راجر»؛ «اسیری لاهیجی، شمس الدین محمد»؛ «زردشتی، دین»؛ «сад، مارکی دو»؛ «تامسن،

صفحه‌ی ۵۸۱)، پیشاهنگی مطلع اصلی است، و هر یک از عنوانین پیشاهنگی پسران، پیشاهنگی دختران، و پیشاهنگی در ایران مطلعهای ضمنی است.

در مقاله‌ی مربوط به چشم (صفحه‌ی ۸۰۰)، که مطلع اصلی آن چشم است، مطلعهای ضمنی اعضاي ضميمه‌ی چشم و پرده‌های چشم و غيره آمده است. چنانکه گفته شد، اينگونه مطلعهای ضمنی، چون در سياق عبارت ميايند، بترتيب مستقيم ضبط ميشوند، و حال آنكه اگر ميخواستيم آنها را عنوان مقالات جداگانه در ردیف الفبائی «چشم» قرار دهیم، درج آنها با مطلعهای معکوس ذیل صورت میگرفت:

چشم، اعضاي ضميمه‌ی
چشم، پرده‌های..

۴۲۹- فواید مطلعهای ضمنی

مطلعهای ضمنی در بسیاری از موارد، از جمله در مقالات مربوط به خاندانها و سلسله‌ها، مانع گسيخته شدن رشته‌ی مطلب میگردند، و بعلاوه، توشیل به آنها سبب صرفه‌جوئی در جا میشود. به همين جهت، مثلا در مقالات جغرافیائی نسبة کوتاه، که ناحیه‌ای با مرکزش يك نام دارد، آنکه مهمتر است مطلع اصلی قرار داده میشود، و ديگری در ضمن آن میآيد. مثلا

چاه بهار (cāh bahār). شهرستان، استان

..... مرکز، دهر و بندر چاه بهار

در مقاله‌ی جيهاني (صفحه‌ی ۷۸۴، ستونهای دوم و سوم)، پس از توضیحی در باب خانواده‌ی جيهاني، بعضی از اعضاي مشهور اين خاندان تحت مطلعهای ضمنی مستقيم ابوعبدالله (I) جيهاني، عبدالله ابن احمد جيهاني، ابوعلی محمد ابن محمد جيهاني، و غيره آمده‌اند. همچنين، در مقاله‌ی «دروس، مارکوس ليوپوس» (صفحه‌ی ۹۷۱، آخر ستون اول)، پس از شرح زندگينame‌ی اين شخص، برای پرسش، که عيناً نام پدر را داشته است، مطلع جداگانه تنظيم نشده، بلکه زندگينame‌ی وی با مطلع ضمنی (همان صفحه، اوایل ستون دوم) آمده است، منتها چون اين مطلع در سياق عبارت مندرج است، بصورت مستقيم (يعني بصورت مارکوس ليوپوس دروس) درج شده.

بالاخره، در مقاله‌ی مربوط به خاندان راسل (صفحه‌ی ۱۰۵۹، اواخر ستون اول) زندگينame‌ی عده‌ای از افراد مشهور

میتواند در آنجا اطلاع مورد نیاز را بدست آورد (در باب ارجاعات، فصل هشتم ملاحظه شود). معذلك، برای راهنمائي بيشتر، اغلب يكى دو کلمه اطلاع اضافي نيز بعد از مطلع آورده شده است. مثلا در ستون دوم صفحه‌ی ۱۱۷۶ اين مقالات دیده ميشود:

زلاليه: → چشم.

زلاند، دانمارک: → زيلند.

زلاند، پول وان: → وان زلاند، بول.

زلاند جديده: → زاند جديده.

در هر يك از اين مقالات، عنوانی که با حروف ۱۰ سياه چاپ شده است مطلع ارجاعی است. أولی خواستار اطلاع در باب زلاليه را به مقاله‌ی چشم حواله ميکند، و دومی زلاند مربوط به دانمارک را به مقاله‌ی زيلند، و غيره. بعنوان مثالهای ديگر، مطلعهای رينو، رينه، ريو، و ريو در ستون دوم صفحه‌ی ۱۱۵۴ ملاحظه شود. همچنين در مقاله‌ی آرري، اولين اril آو: → بويل، راجر.

(ستون اول صفحه‌ی ۹۳)، قسمت سمت راست علامت «:» مطلع ارجاعی است؛ صدر مطلع آرري است، و عبارت «اولين اril آو» ذيل آن مبيashد (ملاحظه کنيد که کلمه‌ی «اولين» که شماره‌ی ترتيب است، با حروف همن مقالات چاپ شده است، نه با حروف ۱۰ سياه).

۴۳۰- مطلعهای اصلی و ضمنی

مطلع اصلی مطلعی است که با حروف ۱۰ سياه و كمي بiron از طرف راست ستونی که در آن درج شده آغاز می‌شود، و تعریف و شرحی از موضوع آن به دنبالش می‌آيد. مطلعهای ضمنی عنوانی هستند که در ضمن مقاله‌ی يك مطلع اصلی با حروف ۱۰ سياه چاپ شده‌اند، و بهمين جهت (يعني چون در سياق عبارت آمده‌اند)، صورت عنوان عبارتی دارند.

مثلا در مقاله‌ی آثار (ستون دوم صفحه‌ی ۱۲)، «آثار» مطلع اصلی است، و مقاله مطلع ضمنی ندارد. در صفحه‌ی ۱۰۹۸، ستون دوم، مقاله‌ای به اين صورت آمده است:

رمز (ramz)، در علم و فن حاتکها، دستگاهی

..... رمز اقسام متعدد دارد. رمز ثناوي (sonâ'i)

رمزي است که در آن

در اين مقاله، مطلع اصلی رمز است، و رمز ثناوي مطلع ضمنی است. همچنين، در مقاله‌ی مربوط به پیشاهنگی (ستون اول

قاسم را با همین عنوان بیاوردیم یا با مطلع معکوس «قاسم، امامزاده»؛ و در این صورت در باب مقبره‌ی معروف به امامزاده زید تکلیف چیست؟ و اگر ما مثلًا موضوع امپراطوری بریتانیا را تحت مطلع اصلی امپراطوری بریتانیا آوردیم، و مراجعه کنندۀ بمالحظه‌ی اینکه در این عنوان «بریتانیا» نسبت به «امپراطوری» اخصر است—مطلع «بریتانیا، امپراطوری» را جستجو کند تکلیف چیست؟ بدون تردید در بعضی از اینگونه موارد انتخاب مطلعها تا حدی بستگی پیدا میکند به تشخیص تنظیم‌کنندگان دایرة المعارف، و چه بسا بعضی از مراجعه کنندگان به کتاب حاضر در برخی موارد با تشخیصی که ما داده‌ایم موافق نباشند، و مثلًا آوردن موضوع امپراطوری بریتانیا را در ردیف الفبائی «بریتانیا» بجای ردیف امپراطوری بریتانیا (چنانکه در کتاب حاضر آمده است) ترجیح دهند. ما نمیتوانیم نظر آنان را تخطیه کنیم، اما این زحمت را به خود داده‌ایم که در این‌گونه موارد، عند اللزوم، بوسیله‌ی ارجاعات (فصل هشتم)، مراجعه‌کننده را به مطلع اصلی حواله دهیم، چنانکه مثلا در صفحه‌ی ۴۲۲، مطلع ارجاعی «بریتانیا، امپراطوری» آمده است، و به مطلع اصلی امپراطوری بریتانیا ارجاع شده.

ذکر این مشکلات، که صدها مورد مشابه دارد، برای جلب توجه مراجعه‌کنندگان است به این مطلب که، هر قدر هم در انتخاب مطلعها دقت شود، حاصل کار عاری از تشتتهای نتواند بود.

علی‌رغم مشکلات مذکور، ضوابطی هم هست که دایرة المعارف نویسان مغرب زمین آنها را رعایت میکنند، و ما نیز در کار حاضر منتهای کوشش را در رعایت آنها مبذول کرده‌ایم. بعلاوه، بسبب خصوصیات الفبای فارسی و مخصوصاً اختلاف فاصله آن با الفبای زبانهای اروپائی، ناچار ضوابط دیگری هم برای تنظیم کار خود وضع کرده‌ایم. چون علم بر ضوابطی که در کتاب حاضر بکار رفته است برای تسهیل کار مراجعه کنندگان راهنمای مفیدی خواهد بود، ذیلا به ذکر آنها مبادرت میشود. البته این موضوع با روش ما در نقل و ضبط کلمات هم بستگی تمام دارد، و باید آن قسمت هم مورد مطالعه قرار گیرد. تأکید میکنیم که آنچه را در اینجا «ضابطه» یا «قاعدۀ» میخوانیم باید مثلا با ضوابط قاطع ریاضیات اشتباه کرد، و

این خاندان آمده است، از قبیل جان راسل، ملقب به (اولین) ارل آو بدفرد؛ فرانسیس راسل، ملقب به (دومین) ارل آو بدفرد؛ وغیره (برای برتراند راسل، فیلسوف و ریاضیدان شهری، بعلت اهمیت مقام وی، مقاله‌ی جداگانه درج شده است). سپس خواستاران اطلاع اجمالی در باب افراد این خاندان را، بوسیله‌ی مطلعهای ارجاعی، به این مقاله حوالت کرده‌ایم. مثلًا در ستون سوم صفحه‌ی ۳۹۵، مطلع ذیل درج شده است:

بدفرد، ارل آو دیوک آو

که ارجاع شده است به جان آو ننکستر (صفحه‌ی ۷۲۲، ستون سوم)، که لقب دیوک آو بدفرد داشته است، و به مقاله‌ی خاندان راسل، که بعضی از اعضای آن لقب ارل آو بدفرد یا دیوک آو بدفرد داشته‌اند. همچنین در ستون دوم صفحه‌ی ۱۰۶۰ ارجاعات متعدد به مقاله‌ی خاندان راسل مشاهده میشود.

۶۶۳—انتخاب و تنظیم مطلعها

اینک به مسئله‌ی بسیار مهم انتخاب مطلعها میرسیم. این موضوع در هر کتاب مرجع حائز درجه‌ی اول اهمیت است، زیرا بوسیله‌ی مطلعها است که مراجعه‌کننده به مطلب مورد نظر خود مثلا در دایرة المعارف دست میابد.

البته مطلوب اینست که در یک کتاب مرجع، هر موضوع تحت عنوان مشهور یا جزء مشهور یا خاص عنوان خود باید، یعنی چنین عنوان یا جزء صدر مطلع قرار داده شود. این حکم کلی، اگرچه گفتنش بزبان آسان است، در عمل هم مؤلفین دایرة المعارف و هم مراجعه‌کنندگان را دوچار مشکلات جدی میکند، زیرا—قطع نظر از عنوانین مشهور یک کلمه‌ای (مانند «ریاضیات»، «باران»، «رادیوم»، و غیره)—در بسیاری موارد وسیله‌ی قاطعی برای انتخاب مطلعها بدبخت نمیدهد. مثلا آیا موضوع کپسول زمان را با مطلع مستقیم کپسول زمان در ردیف الفبائی «ک» درج کنیم یا با مطلع معکوس «زمان، کپسول» در ردیف «ز»؟ آیا امپراطوری بریتانیا و امپراطوری مقدس روم را با همین عنوانین بیاوریم یا با مطلعهای معکوس «بریتانیا، امپراطوری» و «روم، امپراطوری مقدس»؟ آیا موضوع اسید سولفوریک را تحت همین عنوان بیاوریم یا با مطلع «سولفوریک، اسید»؟ آیا آبادی امامزاده

کاملش ادوارد گرنویل براؤن است، که تحت مطلع «براؤن، ادوارد (گرنویل)» درج شده است.

(ه) در عنوان مركب، اگر قسمت مقدم عام و قسمت مؤخر خاص یا نسبت به قسمت اول اخص باشد، قسمت اخیر صدر و قسمت اول ذیل مطلع قرار داده میشود. مثلاً دریای راس (بنام سر جیمز کلارک راس) با مطلع معکوس «راس، دریای»، و مقبره‌ی معروف به امامزاده زید با مطلع معکوس «زید، امامزاده»، و آینین بودا تحت مطلع معکوس «بودا، آینین» درج میشود.

البته، چنانکه از بند (ب) بر می‌آید، مواردی که یک ترکیب جمعاً علم شده یا سخت شہرت یافته باشد مشمول ضابطه‌ی اخیر نخواهد بود، زیرا مثلاً تصور نمیروند که کسی مقاله‌ی بحرالمیت را در ردیف القبائی «میت» یا «المیت» جستجو کند، بلکه در این مورد باید مطلع بحرالمیت را جستجو کرد. همچنین آبادیهای معروف به امامزاده قاسم و امامزاده جعفر را (برخلاف مقبره‌ی معروف به امامزاده زید) باید تحت مطلعهای امامزاده قاسم و امامزاده جعفر جستجو کرد.

عنوانی مثلاً شیخ، ملا، میرزا، و آقا نیز تابع قاعده‌ی مذکور است. مثلاً زندگینامه‌ی میرزا حسین خان سپهسالار تحت مطلع «حسین خان سپهسالار، میرزا» آمده است؛ اما آقا نجفی تحت مطلع آقا نجفی و ملا صدرا تحت مطلع ملا صدرا در مورد القاب خارجی ذیلاً توضیح داده نخواهد شد.

(و) در مورد عنوانی که گاه با تصرفات دستوری و گاه بدون آن استعمال میشوند یکی از این دو صورت مطلع قرار داده شده است، و دیگری عنداللزوم بدان ارجاع شده. بالاخص، اگر عنوانی را بصورت جمع میجوئید و نمیباشد، به صورت مفرد آن نیز رجوع کنید (و بالعکس).

مثلاً مقاله‌ی مربوط به قوم سلت تحت مطلع اصلی سلطها درج شده است، و سلت بدان ارجاع شده.

۴۴۳- القاب خارجی

القب خارجی ممکن است برای بعضی از فارسی‌زبانان ایجاد مشکلاتی بکند. در کتاب حاضر مقاله‌ای تحت مطلع القاب و عنوانین اشرافی اروپائی آمده است، و در آن به القاب و عنوانین مشهور اشاره شده. بعلاوه، برای بعضی از القاب مشهور (مانند ارل و لرد) مقالات جداگانه در کتاب درج شده است.

انتظار داشت که هر ضابطه حدود مشخصی داشته باشد، و حالت یا حالات مشخصی را فراگیرد، و لاغیر. در اینگونه امور احتمالی، چنین ضوابطی وجود ندارد.

توضیحات ذیل ناظر به مطلعهای اصلی است، زیرا بکار بردن مطلعهای ضمنی از تدایری است که برای صرفجوئی در جا و فواید دیگر (۸۴۲) اتخاذ میشود.

(الف) بطور کلی، انتخاب مطلعها بر اساس عنوان مشخص‌کننده‌ی موضوع مورد نظر یا جزء خاص این عنوان است، یا جزئی که چنین تلقی شود؛ چنانکه خواهد آمد.

(ب) در حالات ذیل عنوان مشخص‌کننده‌ی موضوع مطلع آن خواهد بود:

(۱) وقتی این عنوان یک کلمه‌ای باشد.

مثلاً موضوع ریاضیات تحت مطلع ریاضیات درج میشود.

(۲) وقتی این عنوان از چند کلمه‌ی همپایه (یعنی همرتبه از لحاظ اهمیت در مشخص کردن موضوع) تشکیل یافته باشد. مثلاً انوار سهیلی تحت مطلع انوار سهیلی، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تحت مطلع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و سازمان ملل متحد تحت مطلع سازمان ملل متحد معرفی میشوند.

(ج) وقتی این عنوان از چند کلمه تشکیل یافته باشد که قسمت مقدم آنها نسبت به قسمت مؤخر اخص است.

مثلاً موضوع امریکای شمالی تحت مطلع امریکای شمالی درج میشود.

(د) در مورد اعلام اشخاص، نام خانوادگی یا کنیه یا لقب یا تخلص وغیره (هر کدام شهر باشد یا چنین تلقی شده باشد) مطلع مستقیم یا (خاصه در اعلام و القاب خارجی) صدر مطلع معکوس قرار داده میشود. پس مقاله‌ی اسدی طوسی تحت مطلع مستقیم اسدی طوسی؛ مقاله‌ی چارلز رابت داروین با مطلع معکوس «داروین، چارلز رابت»؛ مقاله‌ی علی اکبر دهخدا با مطلع معکوس «دهخدا، علی اکبر»؛ مقاله‌ی «سر جوزف جان تامسن» با مطلع «تامسن، سر جوزف جان»؛ و مقاله‌ی ضیاءالدین برندی با مطلع «برندی، ضیاءالدین» درج میشود.

در مواردی که جزئی از نام نامشهور باشد یا معمولاً اسقاط شود، این جزء در مطلع در پرانتز قرار داده شده است. مثلاً مستشرقی که نزد ما به ادوارد براؤن معروفست نام

می‌آید (در باب مقالات، فصل نهم را ملاحظه کنید). اما در اغلب موارد، برای مزید فایده، ملحقات دیگری نیز پس از مطلع می‌آید که باید آنها را از مقالات تمیز داد. اهم این ملحقات عبارتند از تلفظ، مسائل لغوی، مترادفات یا ضبطها یا عنوانین دیگر، قیود مخصوص (کنده)، و مسائل مربوط به صورت یا لفظ خارجی (و از جمله شماره‌های فوقانی مطلعها). ذیلا به شرح این ملحقات میپردازیم.

۲۵- تلفظ

عنداللزوم تلفظ تمام یا جزئی از مطلع، و (در مورد مطلعهایی که از زبانهای خارجی گرفته شده‌اند) احیاناً زبانی که مطلع عیناً یا با تصرفی از آن گرفته شده است درج شده؛ مثلا:

افریقا (efriqā)

بارومتر (bārometr، فن)

اتوبوس (otobus، از فن)

در مثال اخیر، تلفظی که ضبط شده است تلفظ معمول فارسی است. تلفظ فرانسوی کلمه otobüs است لفظ «از» در داخل پرانتز نشان‌دهنده‌ی اینست که تلفظ مذکور مأخذ از فرانسوی است نه عین تلفظ فرانسوی.

انجمن پیکها (peyk.hā)

در اینجا به درج تلفظ «پیکها» اکتفا شده است، زیرا در تلفظ «انجمن» ابهامی تصور نمی‌ورد.

در مورد درج تلفظها-خواه در مطلعها یا در ضمن مقالات-

توجه به نکات ذیل ضروری است:

(۱) اگر تلفظ چند مطلع متواالی واقع در یک ستون یکسان باشد، فقط برای اولین مطلع غیر ارجاعی تلفظ داده شده است، و از تکرار این تلفظ در مطلعهای بعد احتراز شده است. بعنوان مثال، مقالات آنتیوخوس‌ها را در ستون اول صفحه‌ی ۲۶۱ ملاحظه کنید.

همین روش اختصاری در ضبط تلفظ مترادفات یک مطلع نیز بکار رفته است؛ مثلا:

سومالی فرانسه (somālie farānse) یا سومالیلند فرانسه (somālilande) . . .

که در آن، در قسمت دوم، از تکرار تلفظ کلمه‌ی «فرانسه» احتراز شده است.

(۲) برای اختصار در درج تلفظها-که علاوه بر صرفه

در مواردی که لفظ لقب در جزء اسم می‌آید، این لفظ در ذیل مطلع و با حروف ۱۰ نازک (که در ۶۸ معرفی شد) چاپ شده است، مانند:

چرچیل، سر وینستون
چیمبرلین، سر (جوزف) اوستن
پوفندورف، فرایهر زامول فون
برول، گراف هاینریش فون

وغیره. الفاظ القاب در تلفظ مندرج در دایرة المعارف با علامت «» ممتاز می‌باشند، و مثلا تلفظ مطلع اخیر چنین ضبط شده است: «*gräf hāynriš fon brüls».

از طرف دیگر، بسیار کسان هستند که با لقب خود مشهورند، مانند دوک دو بری؛ دوشس دو بری؛ دوکا دلیی آبروتسی؛ اولین دیوک آو باکینگم؛ دومین دیوک آو باکینگم؛ هارکیز دو پومبادر؛ وغیره. در این موارد همواره شماره‌ی ترتیب صاحبان لقب (در صورتی که چنین شماره‌ای موجود باشد)، لفظ لقب، و حرف اضافه‌ی وابسته به آن در ذیل مطلع و جزء تخصیص‌دهنده‌ی لقب در صدر می‌آید. مثلا مقالات مربوط به اشخاص سابق الذکر را باید تحت مطلعهای ذیل جستجو کرد:

بری، دوک دو
بری، دوشس دو
آبروتسی، دوکا دلیی پومبادر، هارکیز دو

در این باب توجه خوانندگان را به تفکیک القاب از «حرف اضافه‌ی لقب»، که تفصیل آن در قسمت ۶ از ۲۴ گشت جلب می‌سکنیم. چون در دس الخط ما شخصیت کلمات در القابی مانند دوک د/آنگولم [لفظاً بمعنی دوک آنگولم] محفوظ می‌ماند، با این قبیل القاب همان گونه معامله می‌کنیم که با القابی مانند دوک دو بری؛ یعنی همانطور که زندگینامه‌ی دوک دو بری را تحت مطلع معکوس «بری، دوک دو» می‌آوریم، زندگینامه‌ی دوک د/آنگولم را تحت مطلع معکوس «آنگولم، دوک د/» درج می‌کنیم.

امثله‌ی دیگر

عنوان عبارتی	مطلع در دایرة المعارف
دوک د/آنگن	آنگن، دوک د/
سیور د/ایبرویل	ایبرویل، سیور د/
شارل د/اورلان	اورلان، شارل د/

ملحقات مطلعها

معمولاً بعد از هر مطلع تلفظ آن و سپس مقاله‌ی آن

۱۴۵- مسائل لغوی*

از جمله‌ی ملحقات مطلعها معنی لغوی مطلع، زبان، یا وجهه تسمیه یا اشتقاق آن است، که در داخل علامت «[]» (قلاب) می‌آید:

آپارتهد (apartheid) [آفریکانس، = جدائی] . . .

عبارت داخل «[]» نشان میدهد که کلمه‌ی آپارتهد از زبان آفریکانس و از لحاظ معنی مساوی جدائی است.
آمپر [بنام آ. م. آمپر] . . .

عبارت داخل «[]» نشان میدهد که آمپر (واحد شدت جریان برق) بنام آ. م. آمپر نامگذاری شده است.

بازه (bāze) [فارسی، گشادگی میان دو دست چون آنها را از هم بگشایند] . . .

عبارت داخل «[]» نشان میدهد که لفظ بازه لغت فارسی است، و معنی مضبوط آن در قاموسهای فارسی «گشادگی . . . بگشاینده» می‌باشد.

دهاس (dehās) [یقول ابن حوقل، از ده + آس (= ده آس)] . . .

توضیح داخل «[]» بدین معنی است که ابن حوقل نام دهاس را مشتق از کلمات ده و آس، و بمعنی ده آسیا، دانسته است.
دفت (de.de.te) [علامت اختصاری دیکلورو-دیفنول-تریکلورو-اتان] (dikloro-difenil-trikloro-etān) . . .

۱۴۶- متراوفات، ضبط‌ها، یا عنای‌های دیگر مطلع

(الف) امثله از متراوفات (به لفظ «یا» توجه کنید):

اباقا خان (abāqā) یا ابقا خان (abaqā) . . .
اوژیر (otojir؛ فن) یا جایروپلیسن (jayroplynn؛ انکلا) . . .
ذائقه (zā'eqe) یا چشائی (ceṣā'i) . . .
زنیان (zeniān) یا کمون (komun) یا نانخواه (nān-xāh) . . .

در مطلعهای معکوس، مواردی مانند زردشتی، دین یا دین زرتشتی . . .

قابل توجه است: دین زرتشتی که متراوف با دین زردشتی است، چون در سیاق عبارت آمده است، بصورت مطلع مستقیم درج شده.

گاه، برای اختصار، متراوف قسمی از مطلع در داخل

جوئی در جا، غلطگیری و چاپ کتاب را هم تسريع می‌کند. بجای تمام یا قسمتی از تلفظ، علامت «-» گذاشته شده است. مثلاً در مقاله‌ی سیر (ستون دوم صفحه‌ی ۱۴۰۰)، تلفظ سیر الی الله بصورت *seyre eli lāh*، و تلفظ سیر فی الله، که دو سطر بعد از آن آمده است، بصورت *lāh fe* - ضبط شده است. همچنین، در مقاله‌ی زوهانسبورگ، تلفظ این کلمه بصورت *johānesburg* ضبط شده است، ولی در ضبط تلفظ *yoheansburg* به «-y» اکتفا شده است که در آن، «-» نماینده‌ی *hānesburg* است.

(۲) بهمان منظور اختصار، کسره‌ی اضافه را در سیاق عبارت، و نیز تلفظ اجزای فارسی الحاقی به اصل کلمه (مانند های علامت جمع) را که در تلفظشان ابهامی نیست، به وسیله‌ی «-» نشان داده‌ایم. مثلاً در مقاله‌ی سیتی آو لاندن، در ستون سوم صفحه‌ی ۱۳۹۷ این عبارت آمده است:

سیتی مشتمل است بر پنهانه‌ی (۱۵۴ هکتار) لوندونیوم (Londonium) دوره‌ی رومیان . . .

که در سیاق عبارت «لوندونیوم دوره‌ی رومیان» خوانده می‌شود. برای مثالهای دیگر از این قبیل مقالات بصره، بیتینیا، ذوالقدریه، و رود در کتاب ملاحظه شود.

همچنین در ستون دوم صفحه‌ی ۱۳۷۶، در مقاله‌ی «سولو،

مجمع الجزایر» نوشته‌ایم
ساکنین از موروها (moro-) هستند . . .

در اینجا «-» علامت *hā* است، و اگر می‌خواستیم تلفظ را بطور کامل بنویسیم بایست *moro.hā* یا *morohā* مینوشیم، ولی صورتی که اتخاذ کرده‌ایم، علاوه بر تلفظ، نشان میدهد که در کلمه‌ی «موروها»، اصل کلمه «مورو» است، و «هَا» علامت جمع فارسی می‌باشد. برای مثالهای دیگر از این قبیل، مقالات بنارس، ذائقه، راپسودی، و رنگیزه ملاحظه شود.

(۳) بالاخره، باید دانست که تلفظها املای کلمات را بدست نمیدهند، و مثلاً ممکن است ارتباط کلمات در تلفظ مضبوط با ارتباط آنها در اصل کلمه متفاوت باشد. مثلاً *Saint-Étienne* (نام شهری در فرانسه)، که بصورت «سنت-ایتن» به فارسی نقل شده است، تلفظش *saintetien* ضبط شده.

همچنین، در ضبط تلفظها به «تکیه» (آکسان) یا بلندی و کوتاهی مصوتها توجه نشده است.

(*) در کتاب حاضر، مؤلفین و نویسندگان ندرة وارد مسائل لغوی و ریشه‌شناسی شده‌اند، و ملحقاتی از این قبیل استثنایی است.

برای امثالی دیگر مقالات الائمه الائمه عشر و قاریخ ابن خلدون ملاحظه شود.

(د) در مورد اشخاص، شهرتی جز آنکه در مطلع آمده است، مانند لقب یا کنیه در صورتی که شخص مورد نظر با نام معرفی شده باشد، و بالعکس؛ مثلا:

بِنْجَمِينْ دِيزْرِيلِي، بِنْجَمِينْ (benjamin dizreylî)، ملقب به (اوین) ارل آو بیکنزفیلد (*ërl äv bikenzfild)، رابعی عدویه (râbe'eye adaviyye)، مکنی به ام الغیر (ommo 'l.xeyr)

۴۹- قیود مخصوص کننده

آوردن این گونه قیود همراه مطلع، مخصوصاً در مطلع‌های مکرر، برای اینست که مراجعه کننده حتی الامکان با صرف وقت کمتر به مطلوب خود دست یابد. بارزترین نمونه‌ی این گونه قیود، قلمرو فرمانروائی سلاطین و امپراطورها است، که بالاگفته بعد از مطلع در پرانتز درج شده است؛ مثلاً (در صفحات ۲۱۱-۲۱۲):

آلفونسو II (آراغون)
آلفونسو XIII (اسپانیا)
آلفونسو I (بریتانیا)
آلفونسو I (پیسل و ساردنی و ناپل)
آلفونسو IV (کنون و کاستیل)
آلفونسو II (ناپل).

در ضمن مقالات، نام این اشخاص بصورت آلفونسو II آراغون («آلفونسو دوم آراغون») و غیره می‌آید.

مثال دیگر: (در صفحه‌ی ۷۸۲)

جیمز VII (اسکاتلند)	جیمز I (آراغون)
جیمز VI (اسکاتلند)	جیمز I (اسکاتلند)
جیمز VII (اسکاتلند)	جیمز II (اسکاتلند)
جیمز III (اسکاتلند)	جیمز III (اسکاتلند)
جیمز II (انگلستان)	جیمز IV (اسکاتلند)

حال مثلاً در مقاله‌ی (ستون اول صفحه‌ی ۹۴۶):
داکلس، ویلیام، ملقب به (هشتمن) ارل آو داکلس، ...
بن خدم جیمز II اسکاتلند توطئه کرد....

اگر خواستار اطلاع در باب جیمز II باشیم میدانیم که به کدامیک از جیمز‌های مذکور در ردیف سابق الذکر باید مراجعه کرد.

نمونه‌ی دیگر از این قیود، اشاره به علمی است که اصطلاحی به آن تعلق دارد؛ مثلا:

بستر (bastar)، در اصطلاح جغرافیا، ...
بستره (bastare)، در اصطلاح زمینشناسی، ...

پرانتز در ضمن مطلع آمده است تا از تکرار تمام مطلع احتراز شود. مثلاً:

درفش کاویان (یا کاویانی) (derafše kāviān) یا اختصار کاویان، ...

که صورت تفصیلی آن چنین خواهد بود:

درفش کاویان (derafše kāviān) یا درفش کاویانی یا اختصار کاویان، ...

مثال دیگر

دزارگ، زرار (یا گاسپار) (jerär, gäspär, dezärg) ...

که صورت تفصیلی آن چنین خواهد بود:

دزارگ، زرار (jerär dezärg) یا گاسپار دزارگ (-gas-pär dezärg) ...

(ب) ضبط سابق یا باستانی مطلع یا ضبط آن در بعضی زبانهای دیگر؛ مثلاً:

خرمشهر (xorram.şahr)، سابقاً (نا تیر ماه ۱۳۱۶ هش) محممره (mohammare) ...

يعنى «خرمشهر، كه سابقاً-تا تير ماه ۱۳۱۶ هجري شمسى- محممره خوانده ميشد».

رون (ron)، باستانی رودانوس (rodanus) ...

يعنى «رون، كه نام باستانی آن رودانوس بوده است».

دریای سیاه یا بحر اسود (bahre asvad)، ترکی قره دنیز (qara deniz)، باستانی پونتوس الوکسینوس (pontos eukseynos)، در مأخذ اسلامی بحر بنطس (bahre bontos) ...

در اینجا مدخل اصلی دریای سیاه است و بحر اسود متراծ آن. ملحقات مدخل نشان میدهد که این دریا را به ترکی قره دنیز میخوانند؛ در ایام باستانی به پونتوس الوکسینوس موسوم بوده، و در مأخذ اسلامی بحر بنطس خوانده میشده.

براهمابوترا (brähmāputrā)، در تبت تسانگپو (tsāngpo) یا ماسانگ (mātsāng)، در آسام دیهانگ (dihāng)، در بنگال شرقی جمونا (jamunā) ...

در اینجا ملحقات مطلع نشان میدهد که رود براهمابوترا را در تبت تسانگپو یا ماسانگ، در آسام دیهانگ، و در بنگال شرقی جمونا میخوانند.

(ج) عنوان اصلی یا جامعت مطلع، معمولاً در داخل علامت «[]» مثلاً:

ابراهیم ابن سنان [ابوسحاق ابراهیم ابن سنان ابن ثابت ابن فره] ...

مشدد در کلمه‌ی نامنوسی آمده باشد علامت تشید را روی آن چاپ می‌کنند. معذلک، بعضی اصرار دارند که در تنظیم کلمات بترتیب الفبائی، تشید رعایت شود، و مثلاً محروم (môharram) قبل از محروم (mahram) درج شود، زیرا اولی «محروم» است و دومی «محرم». ما کاری به این نداریم که چرا نباید کلمه‌ی اول را بصورت «محرم» بنویسیم و جان خود و جمعی کثیر را خلاص کنیم، زیرا اینگونه «اصلاحات» در رسم الخط ما «وسمه بر ابروی کور» است. اما بینیم رعایت «تشید» در تنظیم ترتیب الفبائی چه مشکلاتی برای مراجعه کننده به یک کتاب مرجع ایجاد می‌کند. فرض کنید شما با کلمه‌ی «تأبیط شر» مواجه شوید و تلفظ آنرا ندانید. اگر در درج این کلمه بترتیب الفبائی تشید را رعایت کنیم، بر حسب اینکه هیچیک از حروف این کلمه مشدد نباشد یا بعضی از آنها مشدد باشند، محل درج این کلمه در کتاب متفاوت خواهد بود. مثلاً اگر حروف «ب» و «ر» در آن مشدد باشند (چنانکه هستند)، در درج این کلمه با رعایت ترتیب الفبائی باید صورت «تأبیط شر» ملحوظ، و این کلمه مثلاً پیش از کلمه‌ی «تابشنسنج» ضبط شود، و حال آنکه اگر «ب» مشدد نباشد کلمه‌ی مورد بحث بعد از تابشنسنج خواهد آمد. خلاصه، مراجعه کننده‌ی ناآشنا با کلمه‌ی مذکور باید مقداری وقت تلف کند و لااقل بعضی از ردیفهای نظری حالت احتمالی سابق الذکر را جستجو کند تا کلمه‌ی مورد نظر را بیابد. اما وقتی در درج الفبائی کلمه‌ی تشید را ملحوظ نداریم و به صورت حروفی که در کلمه آمده است اکتفا کنیم، راه چنین ابهام و اتلاف وقت ناشی از آن بکلی مسدود خواهد بود. مثالهای دیگر از زوجهای کلماتی که رعایت تشید در درج الفبائی آنها سبب تضییع وقت خواننده تواند بود از این قرار است:

{ تفرش	{ تولاّیان	{ تولوسا
{ تفرق	{ تولارمی	{ تولوس هوستیلیوس
{ صفار	{ حمّالة الخطب	
{ صفر	{ حمّة	

اما در مورد هد، بسیاری از کلمات خارجی اعم از اعلام و جز آنها هستند که در نقل آنها به فارسی بعضی «ا» و برخی «آ» بکار می‌برند. از آن جمله است «اسید» و «آسید»، «استون» و «آستون»، «الکل» و «آلکل»، و غیره (ضبط

۴۵۹- صورت یا لفظ خارجی مطلع یا نام علمی مطلع بالای صدر مطلعهای اعلام و اصطلاحات علمی شماره‌های ضبط شده است، و صورت خارجی اسم یا معادل خارجی (اغلب انگلیسی، مگر اینکه جز آن تصریح شده باشد) اصطلاح با همان شماره در ذیل صفحه‌ای که مطلع در آن آمده است درج شده.

علاوه، در مورد اصطلاحات علمی، هر گاه لفظ خارجی اصطلاحی در فارسی کما بیش هتدائل باشد، این لفظ به مطلع الحاق شده است (اینگونه الفاظ، بر حسب درجه‌ی رواجشان، با حروف ۱۰ سیاه بعنوان مترادف مطلع یا با حروف ۸ نازک بعنوان لفظ خارجی مطلع چاپ شده‌اند): مثلاً:

دورستنج (dur.sanj) یا تلهمتر (telemetr) فن...
زاویه‌یاب (zâvie.yâb)، فن گونیومتر (goniometr) بالاخره، در مورد گیاهان و جانوران، در بسیاری از موارد، نام علمی (لاتینی) گیاه یا جانور موضوع مقاله در داخل پراترزا حروف ایتالیک (۶۹) درج شده است (در این باب، ۷۲۹ و نیز مقاله‌ی وده‌بندی در صفحات ۱۰۷۷-۷۸ کتاب حاضر نیز ملاحظه شود): مثلاً:

تاتوره (tâture)، گیاه یکساله (Datura stramonium)، خودروی گرسیزی که در نقاط معتدل هم بومی شده است. در اینجا، Datura stramonium نام علمی تاتوره است. با توجه به مندرجات فصول چهاردهم و ششم، این نام با الفبائی فارسی بصورت داتورا سترامونیوم نوشته می‌شود. ما از درج ضبط فارسی اینگونه نامها احتراز کرده‌ایم.

۴۵۰- تنظیم الفبائی مطلعها چنانکه به کرات گفته‌ایم، یکی از هدفهای عمده‌ی ما در این کتاب این بوده است که حتی الامکان از زحمت و سرگردانی و صرف وقت مراجعه کننده به این کتاب بکاهیم. این نکته در روشنی که در تنظیم مطلعها اتخاذ شده است تأثیری بسزا داشته است.

بطور کلی مطلعها در این کتاب در درجه‌ی اول بترتیب الفبائی حروف صدر مطلع در رشته‌ی عادی الفبا و بدون ملحوظ داشتن تشید (-) و مد (-) تنظیم شده‌اند.

پیش از اینکه وارد تفصیل مطلب شویم، باید توضیح دهیم که چرا تشید و مد را در تنظیم الفبائی ملحوظ نداشتند. همه کس میداند که در آثار چاپی فارسی معمولاً تشید را نمینویسند، و در آثار نسبتاً دقیق هم در مواردی که حرف

(۳) مطلعهای هشتگ منحصر به صد٪ معمولاً بر حسب کلمات اولیه‌ی معرفشان مرتب می‌شوند، و از دو چنین مطلع، آنکه عاری از هترادف است بر آنکه همراه با هترادف است مقدم می‌باشد. مثلاً:

ترک، بخش	پارانَا، ایالت
ترک، ده	پارانَا، رود
ترک، دهستان	پارانَا، شهر
ترک، رود	
ترک، مهاجرت	

{پیر محمد جهانگیر، پادشاه سلسلهٔ تیموریان
{پیر محمد جهانگیر، پادشاه سلسلهٔ گورکانی
پارئیبا
پارئیبا یا پارئیبا دو سول

(۴) از دو مطلع دارای صدر مشترک آنکه ذیل ندارد (ولو هترادف داشته باشد) مسبق پر دیگری است، و اگر هر دو ذیل داشته باشند پر حسب حروف الفباءٰ صدر و ذیل هر ترتیب می‌شوند. هناله:

{ باسک، ایالات باسک، زبان باسک، قوم }	{ پاریس، نام باستانی (لتی) آن لوتنیا پاریس یا آلساندروس پاریس، اعلامیه }
	{ پان-آمریکن }
	{ پان-آمریکن، اتحادیه }
	{ پان-آمریکن، شاهراه }
	{ پان-آمریکن، نهضت }

(۵) القاب همراهه اسم و شماره‌ی ترتیب آنها، که با حروف ده نازک در جزء مطلع چاپ شده‌اند، در تنظیم الفباء بحساب نمی‌آیند، مگر در صورت تساوی شرایط دیگر؛ مثلا:

{ پارکر، فرانسیس ویلند	آرنلد، سر ادوین
{ پارکر، هشیو	آرنلد، بنیدیکت
{ پارکر، سر هاید	آرنلد، تامس
	تامسن، انر
{ پمبروک، اواین ارل آو	تامسن، سر جورج پجت
{ پمبروک، درمین ارل آو	تامسن، جوزف
{ پمبروک، سومین ارل آو	تامسن، سر جوزف جان
	تامسن، جیمز

(۶) ارقام رومی شماره‌های ترتیب در تنظیم مطلعها ملحوظ می‌شوند (مگر در حالت استثنائی همی که خواهد آمد): هنلا:

سلوکوس I، ملقب به نیکاتور
سلوکوس II، ملقب به کالینیکوس
سلوکوس III، ملقب به سوتور.

استثنای مهم این اصل در مورد اعلام بسیار مکرر فرمانروایان ممالک مختلف است، که در این مورد، برای

مضحك و عامیانه‌ی «آفریقا» بجای «افریقا» و امثال آن قابل بحث نیست). اگرچه در کتاب حاضر در مورد مثالهای مذکور ضبطهای «اسید» و «استون» و «الکل» اختیار شده است، احتمال اینکه مراجعت کننده موضوعهای مربوط را تحت ضبطهای دیگر بجوئید هست. اینک توجه کنید که جوینده‌ی کلمه‌ی «آلکل» باید ابتدا این کلمه را ذهنًا بصورت «الکل» تحلیل کند، و در ردیف الفبائی «ا» دنبال آن بگردد. البته وی در این ردیف مطلوب خود را نخواهد یافت، و در نتیجه یا از یافتن آن مأیوس میشود، و یا به ردیف الکل مراجعت میکند. در مورد اعلام هم، اگر بخواهیم سهل انگاری رایج را محدود کنیم و کلمات خارجی را حتی امکان از روی تلفظ اصلی آنها نقل کنیم، این اشکال موجود است. مثلاً نام Albert را ملاحظه کنید؛ نقل صحیح این کلمه بنابر فارسی در صورتی که این نام انگلیسی باشد «البرت» و اگر آلمانی باشد «آلبرت» است، و البته بجا است که این دو صورت (یعنی البرت و آلبرت) در یک ردیف قرار نگیرند. بنا بر این، ما در ضبط مطالع بین «ا» و «آ» تمیز نگذاشته‌ایم، و مثلاً کلمات آب و اب را در یک ردیف آورده‌ایم؛ و خلاصه، مدر را در تنظیم مطلعها برتریب الفبائی ملاحظ نداشته‌ایم. بدینگونه مثلاً «ابارق» پیش از «آباره» خواهد آمد، و «ابعد» پیش از «آب جو» می‌آید.

ا، آ ب ب ت ت ج ج ه ه د ذ ر
ز ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک
گ گ ل م ن و و ه ه ی
پس مثلا «دلائل» پیش از «دلایل»، «مدائن» پیش از «مداین»،
«دلائل الاعجاز» پیش از «دلارستاق»، و «نصرت الدین» پیش از
«نصرة الدین» می‌آید.

اينك تفصيل تنظم الفيائي مطلعها:

- (۱) در تنظیم القبائی مطلعها تشدید و مدح لمحوظ نمیشوند.

(۲) مطلعهایی که صدر هشتگ ندارند بترتیب حروف القبائی صدر هر تسبیح شوند. مثلا:

حشرات	(بالبوا، ایتالو)
حشره	(بالبوا آ)
حشره خوار	(بجنند)
حشره کش	(بعنورد)

{دروست محمد خان افغان دروست محمد خان عغيرالممالک}

ارجاع میشود. بالاخره، چنانکه گفته شد، بوسیله‌ی ارجاعات، مراجعه‌کننده، در صورتی که خواستار باشد، میتواند اطلاعاتی بسیار وسیع و پیوسته در باب بسیاری از موضوعات بدست آورد.

۵۶-چگونه ارجاعی مفید است

البته ارجاعات در صورتی مفید فواید مذکور خواهد بود که در تنظیم آنها شرایط منطقی چندی دقیقاً رعایت شده باشد. اول اینکه رابطه‌ی دو چیزی که یکی از آنها به دیگری ارجاع میشود صریحاً و بدون ابهام مشخص باشد. در غیر این صورت، ارجاع نه فقط مفید فایده‌ای نیست، بلکه حاصلی جز سرگردانی و اتلاف وقت مراجعه‌کننده نخواهد داشت. دوم اینکه وقتی مراجعه‌کننده را به جهتی از مقاله‌ای به مقاله‌ای دیگر حواله میکنیم، این مقاله‌ی دوم از آن جهت اطلاعی بیش از آنچه در مقاله‌ی اول آمده است به وی بدهد. در غیر این صورت، ارجاع بی‌ثمر است، و جز اتلاف وقت مراجعه‌کننده حاصلی نخواهد داشت. من باب مثال، این مقالات را ملاحظه کنید:

- (۱) ریکیمر یا ریسیمر، ف۴۷۲، سردار رومی. اصلاً زرمنی بود. واندالها را در جنگ دریائی شکست داد، و آویتوس، امپراتور روم غربی، را خلیع کرد.
- (۲) ریکیمر یا ریسیمر، ف۴۷۲، سردار رومی. اصلاً زرمنی بود. واندالها را در جنگ دریائی شکست داد، و آویتوس، امپراتور روم غربی، را خلیع کرد. نیز → ریسیمر.
- (۳) ریکیمر، ف۴۷۲، سردار رومی. . . . [دبالتی مطالب (۱)].
- (۴) ریسیمر: ← ریکیمر.

اگر مقاله‌ی اصلی کتاب بصورت (۱) باشد، مقاله‌ی ارجاعی (۴)، که طالب کسب اطلاع در باب ریسیمر را به مقاله‌ی ریکیمر (شماره‌ی ۱) حواله میکند مفید است، زیرا با مراجعه به (۱) معلوم میشود که ریسیمر نام دیگر ریکیمر است، و اطلاعاتی هم در باب وی بدست می‌آید. اما اگر مقاله‌ی اصلی کتاب بصورت (۳) باشد، مقاله‌ی ارجاعی (۴) حاصلی جز اتلاف وقت مراجعه‌کننده نخواهد داشت، زیرا هیچیک از (۳) و (۴) حاکی از ارتباط ریکیمر با ریسیمر یا مناسبی بین آنها نیست. بالاخره اگر مقاله‌ی اصلی کتاب بصورت (۲) باشد، مقاله‌ی ارجاعی (۴)، بشرحی که گذشت، مفید است، اما ارجاعی که در آخر مقاله‌ی (۲) آمده است بیفایده است، زیرا اگر مراجعه‌کننده پس از خواندن مقاله‌ی (۲) به مقاله‌ی (۴) مراجعه کند هیچ اطلاع اضافی بدست نمی‌آورد.

نباید تصور کرد که از اعلام و اصطلاحاتی که در طی یک

تسهیل ارجاع، اعلام مربوط به هر کشور بتوالی آمده‌اند (در این باب به ۵۵۷ و نیز به ۵۷۷ رجوع شود). مثلاً:

- | | |
|-----------------------------|------------------------|
| آلفونسو I (آراگون) | آلفونسو XIII (اسپانیا) |
| آلفونسو II (آراگون) | آلفونسو I (آستوریاس) |
| | |
| آلفونسو VII (آراگون) | آلفونسو III (آستوریاس) |
| آلفونسو I (آراگون و نواوار) | آلفونسو I (برنال) |
| | |
| آلفونسو II (اسپانیا) | آلفونسو VI (برنال) |
| | |

فصل هشتم

ارجاعات

۵۷-ارجاع و اهمیت و فواید آن

مقصود ما از ارجاع (crjā) حواله کردن از مطلع یا مطلبی است به مطلع یا مطلب دیگر. علامت معمول ارجاع در کتاب حاضر «→» یا حروف هشت سیاه* است، به شرحی که خواهد آمد. علامت «←» بمعنی «رجوع کنید به» میباشد.

ارجاعات در دایرة المعارفها و سایر کتب مرجع نقش بسیار مهمی دارند، و بوسیله‌ی آنها میتوان، با صرفه جوئی بسیار معتبر، اطلاعاتی اضافی و احیاناً وسیع و پیوسته بدست مراجعه‌کننده داد. مثلاً بعضی از اعلام ضبطهای متفاوت و برخی از مطالب پیش از یک عنوان دارند، و البته معقول نیست که مقاله‌ی مربوط به آنها در تحت هر یک از این ضبطها یا عنوانین تکرار شود، زیرا در این صورت جای بسیار تلف میشود. بنا بر این، هر مقاله تحت مشهورترین عنوان یا عنوانی که چنین تلقی شده است درج میشود، و در عین حال، برای اینکه مراجعه‌کننده‌ای که موضوع را تحت اسم یا عنوان دیگر میشناسد در هنگام مراجعه سرگردان نشود، این اسم یا عنوان را بصورت مطلع ارجاعی جداگانه در ردیف الفبائی مربوط به آن میآورند، و مراجعه‌کننده را به مطلع اصلی، یعنی مطلعی که مقاله تحت آن آمده است، راهنمایی میکنند. از این گذشته، بعضی مطالب هست که، به مقتضای حجم کتاب یا مناسبات دیگر، تخصیص دادن مقالات مستقل به آنها مقدور یا ضروری نیست، ولی اطلاعاتی در باب آنها در ضمن مقاله‌ای یا مقالاتی دیگر آمده است؛ چنین مطالب به این مقاله یا مقالات

(* در باب انواع حروف، ۵۸ ملاحظه شود.

۵۴- مطلعهای ارجاعی

چنانکه در ۶۴۰ گفته شد، بعضی از مطلعهای کتاب صرفاً ارجاعی هستند، یعنی بدون توضیح یا با یکی دو کلمه توضیح بد مطلعی دیگر یا به مقاله‌ای ارجاع شده‌اند. توضیحاتی که در مقدمه‌ی مبحث ارجاعات گفته شد، اهمیت اینگونه ارجاعات را آشکار می‌سازد. برای مزید توضیح مثالی دیگر ذکر می‌کنیم. مورخ فرانکی هست موسوم به آینهارد یا اگینهارد، که در کتاب حاضر مقاله‌ای بدین صورت دارد:

آینهارد (aynhard) یا اگینهارد (eginhārd)، ح-۷۷۰، ۸۴۰، مورخ فرانکی، بسب زندگینامه‌ای که از شارلمانی نوشته است شهرت یافته است.

اینک فرض کنید خواننده‌ای به نام اگینهارد برمی‌خورد، و می‌خواهد اطلاعی ازو بدست آورد. تکرار مقاله‌ی فوق یک بار دیگر در ردیف «اگینهارد» البته کاری عیث است. اما مقاله ارجاعی ذیل

اگینهارد، مورخ فرانکی، ← آینهارد.

مراجعه‌کننده را به مطلعی که از مقاله‌ی آن در باب اگینهارد اطلاعی می‌تواند بدست آورد راهنمائی می‌کند. مثالهای دیگر از مقالات کتاب و مطلعهایی که بدانها ارجاع شده‌اند.

(۱) مقاله‌ی اصلی:

المختصر فی اخبار البشر [تلفظ]، معروف به قاریخ ابوالفداء، کتابی تاریخی، . . .

مقاله‌ی ارجاعی:

تاریخ ابوالفداء: ← المختصر فی اخبار البشر.

(۲) مقاله‌ی اصلی:

انقلاب آذربایجان، مقاومت و مبارزه‌ی آزادیخواهان و مجاهدین تبریز . . .

مقاله‌ی ارجاعی:

آذربایجان، انقلاب: ← انقلاب آذربایجان.

سبب درج ارجاع اخیر اینست که ما وقایع انقلاب آذربایجان را در آغاز مشروطیت تحت عنوان «انقلاب آذربایجان» درج کردی‌ایم؛ از طرف دیگر، ممکن است مراجعه‌کننده‌ای این مطلب را تحت جزء خاص عنوان آن، یعنی در ردیف «آذربایجان» جستجو کند. در این صورت، مقاله‌ی ارجاعی اخیر او را به مقاله‌ی اصلی (نهماقی) خواهد نمود.

(۳) مقاله‌ی اصلی:

برندن، چارلز (carlz branden)، ملقب به (اولین)

مقاله می‌آید فقط آنها که بدانها ارجاع داده شده است در کتاب حاضر مقاله‌ی مستقل دارند. مثلاً در چند سطر از مقاله‌ی آنا یوانوونا، که در ۶۵۹ نقل شده است، علاوه بر «جنگ جانشینی لهستان» که بدان ارجاع داده شده است، ذکر ایوان ۷، پطر I، پطر II، و اتریش هم آمده است، که جملگی در کتاب حاضر تحت مقالات مستقل آمده‌اند، و اگر مراجعه‌کننده خواستار اطلاع در باب آنها باشد می‌تواند به مقاله‌ی مستقل هر یک رجوع کند. منتها ما فقط به مقاله‌ی جنگ جانشینی لهستان، که از مراجعه به آن مخصوصاً اطلاعاتی در باب دوره‌ی آنا یوانوونا بدست می‌آید، ارجاع داده‌ایم.

چنانکه ملاحظه می‌شود، کار استخراج و تنظیم منطقی ارجاعات، اگرچه اساساً مشکل نیست، کاری است بسیار دقیق و وقتگیر.

۵۵- تنظیم ارجاعات در کتاب حاضر

در کتاب حاضر حوصله و دقت و وقت فراوان صرف استخراج و تنظیم ارجاعات شده است، که از شرح آن می‌گذریم. آنچه دانستش برای مراجعه‌کننده ضروری است اینست که وقتی مطلوب وی به مطلب دیگر حواله می‌شود بداند که این مطلب جدید را تحت چه مطلعی در کتاب بیابد. در جدول ذیل مثالهای گوناگون از ارجاعات و مطلعهای مربوط به آنها آمده است. صورتی مانند «← زبان گنجشک» در ستون اول جدول، چنانکه قبل گفتیم، بمعنی «رجوع شود به زبان گنجشک» است؛ ستون دوم جدول نشان میدهد که مقاله‌ی مربوط به زبان گنجشک با مطلع زبان گنجشک در کتاب چاپ شده است. نظر به اهمیت فراوان ارجاعات در کتاب حاضر، امثله‌ای از اقسام ارجاعات می‌آوریم.

نمونه‌هایی از ارجاعات

ارجاع	مطلع
زبان گنجشک	زبان گنجشک
.. زبان گنجشک	.. زبان گنجشک
زمان (قسمت چهارم آن مقاله)	زمان، قسم IV
تئلیث یا نالوث	تئلیث یا نالوث
خنکسازی و سردسازی (دو مقاله‌ی مستقل)	خنکسازی؛ سردسازی
← زبان، جدول	← زبان، جدول
برندن، چارلز	برندن، چارلز
حمزه، امامزاده حمزه	حمزه، امامزاده
بری، دوشس دو پاناما، کانال	بری، دوشس دو پاناما
دوشس دو بری	دوشس دو بری
کانال پاناما	کانال پاناما

است، و مطلعهای مربوط به این اشخاص بصورت ذیل و امثال آن به مقاله‌ی مذکور ارجاع شده است:

راسل، جان: ← راسل، خاندان.

راسل، فرانسیس: ← راسل، خاندان.

احیاناً ممکن است صورتی که یک مطلع ارجاعی بدان ارجاع شده است عیناً در مطلبی که بدان ارجاع شده است نیامده باشد، اما در اینگونه موارد استثنائی هم شرایط مذکور در ۵۵۲ رعایت شده است، بطوری که ابهامی برخواننده باقی نماند. مثلاً در مقاله‌ی سنجر، او را عنوان سنجر ابن ملکشاه معرفی نکرده‌ایم، اما گفته‌ایم که وی پسر ملکشاه بوده است.

بنا بر این، مقاله‌ی ارجاعی

سنجر ابن ملکشاه: ← سنجر.

حالی از ابهام خواهد بود.

۵۵- ارجاعات در ضمن مقالات

اینگونه ارجاعات برای اینست که اگر مراجعه کننده‌ای خواستار اطلاع بیشتر در باب مسائل مذکور در مقاله‌ای باشد بدانند آنرا تحت چه مطلعی بدست آورد. در اینگونه ارجاعات سعی شده است که حتی الامکان رشته‌ی مطلب گسیخته نشود، از اینقرار:

(۱) اگر موضوع ارجاعی تحت همان مطلعی که در سیاق عبارت آمده است مقاله داشته باشد، فقط این مطلع با حروف ۸ سیاه چاپ شده است. این تفاوت حروف خواننده را از وجود مقاله‌ی مستقل و مطلع آن آگاه می‌سازد. مثلاً: ژوژه (juze)، ۷۷-۱۷۱۵، شاه (۱۷۵۰-۷۷) پرتفال. اداره‌ی امور در دست وزیرش بومبال بود.

در اینجا، مراجعه‌کننده با مشاهده‌ی اینکه «پومبال» با حروف ۸ سیاه چاپ شده است، متوجه می‌شود که مقاله‌ای تحت عنوان «پومبال» در کتاب موجود است، و برای کسب اطلاع بیشتر از عهد ژوژه میتواند به این مقاله مراجعه کند.

مثال دیگر:

(۲) در حالات دیگر، مطلعی که بدان ارجاع شده بطریقی که در سطور ۸ و ۹ و ۱۰ جدول مشخص شده است، یا در داخل پرانتز، مشخص می‌شود. مثلاً:

آن ایوانوونا (annā ivānovnā)، ۱۶۹۳-۱۷۴۰، ملکه‌ی

دیوک آو سافک (*diuk av sāfok)، ف. ۱۵۴۵، از اشراف انگلستان. . .

مقاله‌ی ارجاعی:

سافک، (اولین) دیوک آو: ← برندن، چارلز.

ارجاع اخیر بدین منظور است که اگر کسی شخص مورد بحث را با لقبش بشناسد یا در نوشته‌ای که می‌خوانند فقط لقب او (دیوک آو سافک) ذکر شده باشد، دریابد که برای کسب اطلاع در باب این شخص به کدام مطلع از کتاب مراجعه کند. پس از مراجعه به مقاله‌ی اصلی، ملاحظه می‌کنند که «دیوک آو سافک» لقب شخصی موسوم به چارلز برندن، از اشراف انگلستان، بوده است، و در همان مقاله اطلاعاتی در باب او می‌باشد.

در مطلعهای ارجاعی، ارجاع ممکن است به موضوعی باشد که در ضمن مقاله‌ی دیگر (مثلاً تحت مطلعی فرعی) آمده است. مثال

مقاله‌ی اصلی:

آهک، اکسید کلسیوم، که آنرا آهک زنده نیز می‌خوانند، و جمی جامد و سفید. . . آهک اکسید بازی است، و با آب تولید ئیدروکسید کلسیوم می‌کنند که آنرا آهک مرده نامند، و آن . . .

مقالات ارجاعی:

آهک زنده: ← آهک.

آهک مرده: ← آهک.

ارجاع به مطلعهای ضمنی مخصوصاً در مورد خاندانها و سلسله‌ها بسیار بکار رفته است، و بدین وسیله صرفه‌جوئی فراوان بعمل آمده و تسلسل مطالبات تأمین شده است. مثلاً در مقاله‌ی حمدانیان، شرحی در باب حمدان ابن حمدون و عده‌ای از اعضای دیگر این خاندان آمده است، و بوسیله‌ی مقالات ارجاعی از قبیل

حمدان ابن حمدون: ← حمدانیان.

سعید الدلهی حمدانی: ← حمدانیان.

و غیره، که هر یک در ردیف الفبائی خود درج شده است، خواستار اطلاع در باب این کسان به مقاله‌ی حمدانیان راهنمائی شده است. همچنین، در مقاله‌ی راسل (rāsel)، خاندان اشرافی انگلیسی، که از ۱۵۵۰ . . .

زنگینامه‌ی مختصری از بعضی از اعضای این خاندان آمده

مخصوصاً در مواردی که تعداد مقالات نسبت زیاد باشد، لفظی که مطلع مورد نظر را مشخص کند قید شده است. مثلاً در کتاب حاضر دو مقاله در باب ساعت داریم:

ساعت، اسبابی برای اندازه‌گیری زمان . . .
ساعت، مقیاسی برای زمان . . .

ارجاع به اولی (مثلاً در مقاله‌ی ساعت آبی) بصورت «ساعت، اسباب»، و ارجاع به دومی بصورت «ساعت، مقیاس زمان» خواهد بود.

همچنین در ارجاع به آلفونسو II، شاه آراغون، مینویسیم
— آلفونسو II آراغون*
یا
— آلفونسو II (آراغون)

و در ارجاع به آلفونسو II، شاه پرتغال، مثلاً مینویسیم
— آلفونسو II (پرتغال).

نیز، در کتاب حاضر شش مقاله تحت مطلع واحد پادشاه‌نامه آمده است، که هر یک با شماره‌ای مشخص شده‌اند. ارجاع به هر یک از این مقالات با ذکر شماره‌ی آن مقاله مشخص می‌شود؛ مثلاً:

تواریخ شاهجهان: — پادشاه‌نامه. ۶.
شاهجهان‌نامه: — پادشاه‌نامه، قسمتهای ۲! ۳! ۶.
شہنشاہنامہ، در سلطنت شاهجهان، — پادشاه‌نامه. ۶.

در موارد مقتضی، برای اینکه مراجعت‌کننده زودتر به مطلوب خود دست یابد، مقاله‌ی ارجاعی را با ذکر تاریخ مشخص کرده‌ایم. مثلاً در کتاب چند مقاله با مطلع «برنیس یا برنیکی» آمده است، از آن جمله در باب آنکه در ۲۲۱ قم وفات یافته است، و درباره‌ی وی افسانه‌ای مربوط به صورت فلکی ذوابع برنیس هست؛ ارجاعی که در مقاله‌ی اخیر به وی داده شده است باین صورت می‌باشد:

— برنیس یا برنیکی (فه ۲۲۱ قم).

۶۵۸- ارجاعات پایان مقالات

گاه در پایان یک مقاله ارجاع یا ارجاعات متعدد آمده

(*) استعمال این روش اختصاری منحصر به ارجاعات نیست. مباراتی مانند «منزی I انگلستان»، (henrie avvale engelestān) (بهای «منزی I، شاه انگلستان») و «اولا دیسلاؤس II بوهم و مجارستان»، (بهای «اولا دیسلاؤس II، شاه بوهم و مجارستان») در کتاب حاضر بسیار بکار رفته است.

(۴۰-۱۷۳۰) روسیه، دختر ایوان ۷، برادرزاده‌ی پطر I، و جانشین پطر II. بکومک اطراقیان آلمانی خود با اقتدار حکومت کرد. با اتریش متحده شد، و در هنگ جانشینی لهستان مداخله کرد . . .

در اینجا، عبارت «هنگ جانشینی لهستان» نشان میدهد که در کتاب مقاله‌ای با مطلع «لهستان، هنگ جانشینی» آمده است، که مراجعه به آن اطلاع بیشتری در باب مقاله‌ی آنا ایوانوونا به خواننده میدهد.

مثال دیگر:

جمعیتی عکاسی تلویزیون رنگی صحنه را به سه تصویر دارای رنگهای اساسی (— رنگ) تجزیه می‌کند.

اگر خواننده تعریف رنگهای اساسی را نداند، میتواند تعریف آنها و اطلاعات دیگری را در باب آنها در مقاله‌ی رنگ بدست آورد.

تبصره‌مدر موارد استثنائی، ارجاع بالفظ بیان شده است؛ مثلاً:

روی (ruy)، عنصر فلزی نقره‌ای بر رنگ سفید مایل به آبی (علامت شیمیائی Zn؛ نیز جدول عناصر را در مقاله‌ی عنصر ببینید).

(جدول مذکور مشتمل بر بعضی مشخصات عناصر می‌باشد).

۶۵۹- ارجاع به مقالات طولانی

برای اینکه وقت مراجعت‌کننده ضایع نشود، و وی زودتر به مقصود خود دست یابد، در ارجاع به مقالات طولانی، صفحه و گاه ستون مربوط درج شده است؛ و اگر مقاله به قسمتهایی (معمولًا مشخص با ارقام یا کلمات ۱۰ سیاه) منقسم شده است، یا بیش از یک مقاله تحت مطلع واحد آمده است، قسمتی که مورد نظر است نیز ذکر شده. مثلاً مقاله‌ی زمان در کتاب حاضر، گذشته از مقدمه مشتمل بر ۱۰ قسمت است، که متجاوز از ۵ ستون را اشغال کرده است. اگر مثلاً کسی خواستار اطلاعی در باب زمان عرفی باشد، ارجاعی بصورت زمان عرفی: — زمان.

مقدار بیشتری از وقت او را می‌گیرد تا ارجاع زمان عرفی: — زمان، قسمت ۷۶.

که در کتاب حاضر آمده است، زیرا این ارجاع او را به قسمت مشخصی از مقاله‌ی زمان حواله میدهد.

۶۶۰- ارجاع به مقالات دارای یک مطلع در این مورد، اگر مقالات جداگانه آمده باشند،

پس، مقالات کتاب از لحاظ اطلاع دادن به مراجعین از ارکان اساسی آن میباشند، و بهمین جهت، در فصل حاضر ابتدا توضیحاتی در باب مقالات بطور کلی و سپس بالاخص توضیحاتی در باب مقالات مربوط به بعضی از رشته‌ها میآوریم. پیش از آغاز بحث، یادآوری میکنیم که در کتاب حاضر در نوشتمن مقالات منتهای کوشش در احتراز از عبارتپردازی و بکار بردن القاب و عنوانین مبالغه‌آمیز و ابراز حب یا بغض به اشخاص بعمل آمدۀ است، و جهد بلیغ مبذول شده تا با عباراتی ساده و خالی از حشو و پیرایه اطلاعاتی قابل اعتماد و (در حدود گنجایش و استعداد یک دایرةالمعارف عمومی نسبه کوچک) دقیق در اختیار مراجعین گذاشته شود.

در نتیجه‌ی پیروی از این روش، توأم با وضع اصطلاحات علمی و فنی و تدابیری از قبیل استعمال علامات اختصاری، تنظیم ارجاعات، روش ضبط تواریخ، و غیره، حتی از مقالات کوتاه کتاب اطلاعاتی معتبر به بست می‌آید. اگر مقالات کتاب حاضر با نوشه‌های عادی فارسی مقایسه شود، بالعیان مشهود میگردد که در بیشتر موارد، با اطلاعات مساوی، طول هر جمله از کتاب حاضر بمراتب کوتاهتر از یک جمله‌ی عادی است که برای دادن همان اطلاعات لازم است.

تهیه کردن اینگونه مقالات از یک طرف برای حد اکثر استفاده از جای محدودی که در یک دایرةالمعارف کوچک در اختیار نویسنده‌گان هست ضروری است، و از طرف دیگر کاری سخت دشوار است. در حقیقت، یکی از مشکلات کار دایرةالمعارفهای کوچک یا نسبه کوچک-حتی در ممالکی که دایرةالمعارفهای بزرگ متعدد دارند-فرامهم ساختن مقالاتی است که، در عین کوتاهی، پیوسته و قابل فهم باشند. ممکن است تهیه اینگونه مقالات آسان بنظر آید، و تصور شود که با در دست داشتن مقاله‌ای مثلا از یک دایرةالمعارف بزرگ میتوان قسمتهایی از آنرا اسقاط کرد، و مقاله‌ای کوتاه فرامهم ساخت. اما متأسفانه مسئله باین سادگی نیست، و ما دایرۀ

المعارفهای غربی در دست داریم که بدین گونه فراهم شده‌اند، و بسیاری از مقالات آنها مرکب از جمله‌هایی متقطع و نامرطب به یکدیگر است. معدلک، داشتن دایرةالمعارفی به یک زبان در تهیه دایرةالمعارفی کوچکتر به همان زبان کوچک بزرگی است، زیرا، در این صورت، کار فراهم

است، که مطالعه مقالات آنها اطلاعات نسبه فراوان در باب موضوع آن مقاله به مراجعه‌کننده میدهد، یا او را برای دریافتمن موضوع آن مقاله آماده‌تر میسازد. مثلا ارجاعات مندرج در پایان مقاله‌ی آب (ستون اول صفحه‌ی ۳) و ارجاعات مذکور در پایان مقاله‌ی دامغان ملاحظه شود.

۵۹- اختصار در ارجاعات

در ارجاع به یک مطلع، اغلب در مواردی که جزوی از این مطلع برای یافتن آن کافی است، به همین جزء اختصار شده است. مثلا مقاله‌ی اصلی:

بدایع الازمان فی وقایع کرمان (تلنظ) یا تاریخ الفضل،
كتابی تاریخی، . . .

مقاله‌ی ارجاعی:

تاریخ الفضل: -+ بدایع الازمان.

همچنین، در ارجاع به اعلام، گاه صد مطلع مقاله‌ی مربوط به آنها با حروف ۸ سیاه چاپ، و از کلمات ذیل مطلع، فقط حروف اوایل آنها چاپ شده است؛ مانند ارجاع به ژان ژاک روسو در این مقاله

امیل (emil)، کتابی در تعلیم و تربیت، بزبان فرانسوی،
از ز. ز. روسو، که . . .

۶۰- ارجاعات پایان جلد دوم

در ضمیمه‌ی جلد دوم این دایرةالمعارف، ارجاعات فراوان، که بتدريج در ضمن تألیف کتاب فراهم شده است، خواهد آمد، که راهنمای مفیدی برای مراجعه‌کننده خواهد بود.

فصل نهم

مقالات

۶۱- مقدمه

در §۳، در ضمن تحلیل اجمالی یکی از مقالات کتاب، با ساختمان مقالات تا حدی آشنا شدیم. جز در مورد مطلعهای ارجاعی، که اطلاعات مطلوب در باب یک موضوع را به مطلعی دیگر حواله میکنند، اطلاعات مربوط به هر موضوع بدبیال مطلع (و ملحقات مطلع) آن در طی مقاله‌ای درج شده است.

به یک موضوع یا به موضوعهای کما بیش نزدیک به یکدیگر، و نیز معانی مختلف یک اصطلاح، تحت مطلع واحد آمده‌اند، ولی در این صورت، هر مقاله را با شماره‌ای از حروف ۱۵ سیاه (۶۸) مشخص ساخته‌ایم.

مثلاً دو نوع گیاه هست که هر دو به ترشک موسومند. بجای اینکه برای هر یک مقاله‌ای جداگانه درج کنیم، دو مقاله‌ی مستقل را تحت یک عنوان آورده‌ایم (ستون دوم صفحه‌ی ۶۲۷).

همچنین، برای دو تن از اشخاص کتاب مقدس، که هر دو به اینداد موسوم بوده‌اند، مقالات کوتاهی تحت مطلع اینداد در کتاب حاضر آمده است.

برای نمونه‌های دیگر، مقالات اقacia، تخلص، تراکم، ترانه، جذب، و دوره را ملاحظه کنید.

(۳) در باب درج اعضا بعضی از سلسله‌ها یا خاندانها تحت عنوان آن سلسله یا خاندان، و در باب نواحی همنام با کرسی خود، ۶۴۲ ملاحظه شود.

۶۵۰- تقسیم مقالات طولانی

برای تسهیل ارجاع، مقالات طولانی به قسمتهای منقسم شده‌اند، که هر یک از آنها شماره‌ای (معمولًا با ارقام رومی) دارد. مثلاً مقاله‌ی ایران، که در ستون اول صفحه‌ی ۳۲۵ آغاز شده است، دارای ۱۲ قسمت است، که مثلاً قسمت xi آن (ستونهای دوم و سوم صفحه‌ی ۳۲۷) در باب صنایع ایران میباشد.

در مقالات بسیار طولانی هر قسمت نیز به قسمتهای جزء تقسیم شده است. نمونه‌ی این حالت در مقاله‌ی شهر تهران دیده میشود. این مقاله مشتمل بر دو قسمت است. قسمت اول (صفحات ۶۹۵-۶۹۹) خود مشتمل بر چند قسمت جزء است، که بترتیب با ارقام رومی شماره‌گذاری شده‌اند، و مثلاً قسمت جزء دارای شماره VI (ستون اول صفحه‌ی ۶۹۹) دارای عنوان «جاهای دیدنی تهران» میباشد. قسمت دوم (صفحات ۷۰۳-۶۹۹) نیز خود مشتمل بر چند قسمت جزء، و مثلاً قسمت جزء IV از آن دارای عنوان تهران در عهد قاجاریه میباشد. این قسمت جزء خود به چند جزء منقسم شده است، که با شماره‌های IV.۱، IV.۲، IV.۳، IV.۴، و IV.۵ مشخص شده‌اند، و مثلاً قسمت IV.۴ در توصیف تهران دوره‌ی ناصری است.

آوردندگان دایرة المعارف کوچکتر بیشتر جنبه‌ی ماشینی پیدا میکند، و مسئله‌ی تأليف و تحقیق برای آنان مطرح نمیشود. چون مؤلفین و نویسندگان کتاب حاضر از چنین کوفکی محروم بوده‌اند، اثر حاضر بیشتر جنبه‌ی تأليف یا تأليف و ترجمه، و در بعضی از مسائل (خاصة مسائل مربوط به ایران) جنبه‌ی تحقیق داشته است. در باب رسم الخط و انشا به فصل یازدهم رجوع شود.

ملاحظات کلی در باب مقالات

۶۵۳- تقسیم مقالات

معمولًا هر مقاله مشتمل بر دو قسمت است: یکی معرف (mcarref)، که در آن تعریف مطلع می‌آید، و دیگری شرح و تفصیل و اطلاعات دیگر در باب موضوع مقاله. مثلاً در مقاله‌ی ذیل

آب، جسمی مرکب از اکسیژن و تیتروزن که فرمول شیمیائی آن H_2O است، ترکیب وزنی آن یک قسمت تیتروزن و هشت قسمت اکسیژن میباشد. خالص آن مایع است . . .

مطلع مقاله «آب» است. عبارتی که از پایان مطلع آغاز و به اولین نقطه‌ی علامت وقف منتهی میشود، یعنی عبارت ذیل جسمی مرکب از . . . H_2O است.

تعریف علمی آب را بدست میدهد. این عبارت معرف آب است. دنباله‌ی مقاله مشتمل بر توضیحات اضافی در باب آب میباشد. نظر به اهمیت معرفها، در ۶۶۹ با تفصیل بیشتر از آنها بحث خواهیم کرد.

۶۵۴- مقالات مستقل و ضمنی

معمولًا برای هر مطلع (مقصود مطلع غیر ارجاعی است. مطلعهای ارجاعی، بنا بر آنچه در آغاز ۱۶۴۱ گفته شد، از بحث فعلی خارجند) مقاله‌ای مستقل تنظیم شده است. اهم موارد استثنای بقرار ذیل است:

(۱) گاه برای حفظ ارتباط و پیوستگی مطالب، و هم برای صرفه‌جوئی در جا، مقاله‌ای با مطلع ضمنی (۶۴۱ و ۶۴۲) به دنبال مقاله‌ی دیگر آمده است. نمونه‌ای از اینگونه مقالات ضمنی مقالات آینه‌ی مسطح، آینه‌ی کروی، و آینه‌ی سه‌می-مشکل است، که جملگی در جزء مقاله‌ی آینه ولی با عنوانی مشخص (مطلعهای ضمنی) درج شده‌اند.

(۲) گاه مقالات نسبة کوتاه دارای یک مطلع و مربوط

۵۶۰-مقالات راهنمای

فرانسوی اخذ و بصورت «بنوای XV» درج کرده بودیم، کسی که فقط با نام انگلیسی وی (بندیکت XV) یا با نام لاتینی او (بندیکتوس XV) آشنائی داشت بدون مقاله‌ی راهنمای نمی‌توانست بداند که باید احوال پاپ مورد بحث را در ردیف «بنوا» جستجو کند.

۵۶۱-طول مقالات

آخرین مطلبی که باید در این ملاحظات کلی بدان اشاره شود مسئله‌ی طول مقالات مختلف کتاب است که، در مقام مقایسه با یکدیگر، ممکن است بی‌تناسب بنظر آید. اولین مطلبی که در این باب توجه بدان لازم است اینست که اهمیت یک موضوع را، لااقل در بسیاری از موارد، نمیتوان با طول مقاله‌ی آن سنجید، و چه بسا که مطلب مهمی را میتوان در طی چند سطر توضیح داد، و به مطلبی دیگر—که در عین کمی اهمیت یا فقدان اهمیت علمی، ممکن است بدان مراجعه شود—باید چندین سطر تخصیص داد تا از خواندن مقاله‌ی آن اطلاعی عاید مراجعه‌کننده شود. مثلاً مقاله‌ی طلس بذو در کتاب حاضر ۱۶ سطر و مقاله‌ی جفر ۴۲ سطر را اشغال کرده است، و حال آنکه مقاله‌ی مربوط به جنر مشتمل بر ۱۴ سطر و مقاله‌ی مربوط به عمل جمع در ۱۵ سطر است. حکم مذکور نه فقط در مورد مقالات علمی یا عمومی صادق است، بلکه در مورد زندگینامه‌ها نیز صدق می‌کند. ممکن است شخصی بسبب یک اثر عمده یا تحقیق مهم مشهور باشد، و دیگری بسبب آثار و تحقیقات متعدد کم اهمیت که جمعاً در پیشرفت علوم و فنون و تمدن مؤثر بوده‌اند؛ البته مقالات مربوط به آنان متساوی الطول نتوانند بود، و مقاله‌ی مربوط به اولی کمتر از مقاله‌ی راجع به دومی جا می‌گیرد.

اما عدم توازن طول بعضی از مقالات کتاب حاضر اسباب دیگر نیز داشته است. یکی اینکه بعضی کسان که در آغاز کار تأثیف مقالاتی را بر عهده گرفته‌اند پس از چندی به جهاتی از این کار کناره‌گیری کردند، و در بعضی از موارد این وضع تکرار شد، و در نتیجه، طول مقالات بعضی از رشته‌ها تابع سلیقه یا تشخیص مؤلفین متعدد گردید. دوم اینکه کتاب حاضر برای ما، چون موجودی زنده، در حال رشد بوده است؛ نهالی بوده است که جمعی با دلسوزی تمام آنرا غرس و از آن مراقبت کرده‌اند، و شاهد رشد و نموش بوده‌اند، و با توجه

فرض کنید که شما خواستار اطلاعی در باب دهستانی از شهرستان میناب که نامش را بصورت «پائین شهر» دیده‌اید هستید. بر طبق آنچه در باب تنظیم الفبائی مطلعها در ۵۵۰ گفته شد، این کلمه را باید در ردیف الفبائی «پا این...» جستجو کرد، اما در این ردیف آنرا نمی‌باید. اما در ردیف «پا این» مطلع پائین را ملاحظه می‌کنید که در ضمن آن گفته شده است که در دایرة المعارف حاضر صورت «پائین» بکار نرفته است، بلکه صورت «پایین» بکار رفته. با این راهنمایی، متوجه می‌شویم که عنوان مورد نظر را باید در ردیف پائین شهر جستجو کنید.

در کتاب حاضر مقالات متعددی از نوع مقاله‌ی پائین که مذکور شد آمده است که راهنمای مراجعین در جستجوی اطلاعات مطلوب می‌باشند. نمونه‌ی دیگر از مقالات راهنمای، که مخصوصاً برای نآشنايان به القاب اروپائی مفید تواند بود، مقالات عمومی مربوط به القاب است. مثلاً مقاله‌ی دوک دو در پایین ستون اول صفحه‌ی ۱۰۸ ملاحظه شود.

بالاخره، دسته‌ی مهمی از مقالات راهنمای مقالات مربوط به تطبیق اعلام خارجی است، که ذیلاً به شرح آنها می‌پردازیم.

۵۶۲-تطبیق اعلام خارجی

در کتاب حاضر مقالات متعدد در باب تطبیق اعلام معروف خارجی آمده است. نمونه‌ای از این گونه مقالات در صفحه‌ی ۴۷۲ تحت مطلع بونیفاکیوس (اسم لاتینی) دیده می‌شود، که در آن، صورتهای مختلف این اسم در بعضی از زبانهای اروپائی درج شده است. برای توضیح فایده‌ی اینگونه مقالات راهنمای، فرض کنید که شما ذکر پاپ «بنوای XV» را می‌شنوید، و طالب کسب اطلاع در باب وی هستید. این شخص در کتاب حاضر بنام «بنوا» معروف نشده است، اما در ستون سوم صفحه‌ی ۴۵۴ کتاب ملاحظه می‌کنید که نام بنوا به بندیکتوس (اسم) ارجاع شده است. در مقاله‌ی بندیکتوس (اسم) (ستونهای دوم و سوم صفحه‌ی ۴۵۲)، ملاحظه می‌کنید که «بنوا» صورت فرانسوی نام لاتینی «بندیکتوس» است، و در ردیف بندیکتوس XV اطلاع مطلوب را بدست می‌آورید.

اینگونه مقالات راهنمای جزء ضروری هر دایرة المعارف عمومی هستند. زیرا اگر ما مثلاً نام پاپ مورد بحث را از زبان

وی از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۶ صدارت داشته است، و اگر بنویسیم «۱۹۶۰-۱۹۶۰» یعنی در ۱۹۶۰ به صدارت رسیده است، و هنوز هم صدارت دارد.

علامت «=» برای مطابقت تواریخ بکار رفته است.
 (۲) تاریخ هر واقعه بلافصله پس از آن در داخل پرانتز، و آغاز و انجام تصدی هر شغل یا مقام بلافصله بعد از آن در پرانتز درج شده است.

(۳) در مورد سالات اوایل تاریخ بعد از میلاد مسیح، خاصه هر گاه همراه با سالات اوآخر قبل از میلاد باشند، تاریخ بعد از میلاد با علامت «بم» (یعنی بعد از میلاد) مشخص شده است تا راه هر ابهامی مسدود شود.

(۴) برای اختصار، در مواردی که مدتی از یک قرن با سالات آغاز و انجام آن مشخص شده است، خاصه در مورد سالات چهار رقمی، ارقام مراتب مآت و الوف اسقاط شده است؛ مانند ۱۹۲۴-۳۵ بعای ۱۹۳۵-۱۹۲۴.

(۵) تاریخ مذکور بعد از کتابها تاریخ چاپ آنهاست، و تاریخ مذکور بعد از اینهای تاریخ بنای آنها.
 امثله (ماخوذ از کتاب حاضر):

ابراهیم پاشا، ۱۴۹۳-۱۵۳۶، وزیر اعظم . . .

در اینجا ۱۴۹۳ تاریخ تولد و ۱۵۳۶ تاریخ وفات ابراهیم پاشا است.

ابراهیم خان زند، ۱۱۸۲ هق-، چهارمین . . .

۱۱۸۲ هق تاریخ تولد ابراهیم خان زند است؛ تاریخ وفاتش نامعلوم است.

ابراهیم خلیل خان جوانشیر، ف: ربیع الاول ۱۲۲۱ هق، حاکم . . .

ربیع الاول ۱۲۲۱ هق تاریخ وفات نامبرده است.

آپولونیوس، ۲۶۲ قم-، از معروفترین . . .

۲۶۲ قم تاریخ احتمالی تولد آپولونیوس است؛ تاریخ وفاتش معلوم نیست.

راسل، برتراند، ۱۸۷۲-، فیلسوف . . .

۱۸۷۲ تاریخ تولد برتراند راسل است. خالی بودن سمت چپ علامت «-» از سنه بدین معنی است که وی در قید حیات است.

پاسکال، بلز، ۱۶۲۳-۶۴، عالم . . .

متزايد به احتياجات مراجعين، رشد آنرا تقویت کرده بیش از بیش از صورت یک دایرة المعارف «فسرده» و با مقالات تقریباً «پنج سطری»^{*} خارجش ساختند. البته ممکن بود که بعضی از مقالات بسیار کوتاه اولیه را مجدداً تحت عنوانی دیگر و با تفصیل بیشتر بیاوریم، ولی در این صورت کار ما هیچگاه پایان نمیرسید. بنا بر این، از این روش بکلی احتراز^{**} جستیم، و بار ملامت عدم توازن طول بعضی از مقالات را قبول کردیم تا کارمان به سامان برسد.

۴۶۸-ضبط تاریخ

همه تواریخ در کتاب حاضر تاریخ بعد از میلاد مسیح است مگر در دو مورد: (۱) تاریخی که صریحاً به قیدی مقید است؛ (۲) تاریخی که بدون قید در طرف راست «-» آمده است، که در این صورت، مبدأ آن همان مبدأ تاریخ سمت چپ این علامت میباشد. مثلاً «۱۹۲۴» یعنی «۱۹۲۴ بعد از میلاد مسیح»؛ «۱۹۲۶-۱۹۲۶» یعنی «از ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۶ بعد از میلاد مسیح»؛ «۱۳۲۵»[†] یعنی «۱۳۲۵ هجری قمری»؛ «۹۲-۱۲۸۸ هق» یعنی «از ۱۲۸۸ هجری قمری تا ۱۲۹۲ هجری قمری»؛ «۱۲۸۸»[‡] یعنی «۱۲۸۸ هش[‡]» یعنی «از ۱۲۸۸ هجری قمری تا ۱۳۳۲ هجری شمسی». گذشته از این اصل کلی، توجه به نکات ذیل لازم است.
 (۱) تاریخ پس از اسمی اشخاص یا مطلع آنها بترتیب از راست به چپ، تاریخ تولد و وفات است؛ مگر وقتی خلاف این امر تصریح شده باشد.

اگر یک تاریخ ذکر شده است، آن تاریخ منوط است به امری که با علامت اختصاری (مثلاً «من») یعنی تاریخ تولد، «فت» یعنی تاریخ وفات، و «نـة» یعنی تاریخ شهرت و رونق کار) مشخص شده است.

علامت «» علامت تردید یا نامعلوم بودن است. علامت «-» بین دو تاریخ یعنی «تا» است؛ خالی بودن سمت چپ این علامت از سنه حاکی از امتداد مدت تا زمان حاضر است. مثلاً اگر در باب دوره‌ی صدارت کسی بنویسیم «۱۹۴۲-۱۹۴۶» یعنی

(*) در باب طرح اولیه‌ی دایرة المعارف فارسی، صفحات ۴-۲-۴-۲ از دیباچه‌ی کتاب ملاحظه شود.

(**) تنها مورد استثنای مقاله‌ی ابن‌العربی است، که مجدداً تحت عنوان محیی‌الدین ابن‌العربی در مجلد دوم خواهد آمد.

(†) در باب علامات اختصاری، جداول صفحات ۱۶ و ۱۷ ملاحظه شود.

فرمانده جنگ صحرائی افريقيای شمالی بود (۱۹۴۱-۱۹۴۳).
 (از مقاله‌ي «روم»). روم از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳ فرمانده ... بود.
 سه بار نخست‌وزير بود (۱۸۸۵-۱۸۸۶، ۱۸۸۶-۱۸۸۷، ۱۸۹۵-۱۸۹۶).
 (۱۹۰۲).

(از مقاله‌ي «سيل، رابت آرثر»). وي يك بار در ۱۸۸۵-۱۸۸۶، بار دیگر در ۱۸۸۶-۱۸۸۷، و سومين بار در ۱۸۹۵-۱۹۰۲ نخست‌وزير انگلستان بوده است.

۶۰۰ معرفها

قبل اشاره کردیم که عموماً مقاله‌ي مربوط به هر موضوع شامل دو قسم است: قسمت اول، که در حکم تعریف موضوع است، معرف (mo'arref) خوانده میشود؛ و قسمت دوم شرح و تفصیل و توضیحات اضافی میباشد. بنا بر این، معرفها، بدان سبب که موضوع را به مراجعته‌کننده میشناساند، اهمیت فراوان دارند، و باید حتی الامکان کوتاه و دقیق و در عین حال شامل اطلاعات کافی برای شناساندن موضوع باشند، بطوری که اگر مراجعته‌کننده فقط محتاج اطلاعی اجمالی از موضوعی باشد، خواندن معرف آن موضوع او را کفایت کند. از لحاظ ساختمان ظاهری، معرف هر موضوع عبارتی است معمولاً بدون فعل که از پایان مطلع و ملحقات مطلع (البته در صورتی که مطلع دارای ملحقاتی باشد*) آن موضوع آغاز میشود، و به اولین نقطه‌ی علامت وقف پایان میباشد. در مثال‌های ذیل قسمتی از آغاز چند مقاله آمده است، و ابتدا و انتها معرفها با علامت «» مشخص شده.

آب، [جسمی مرکب از اکسیژن و ایدروژن که فرمول شیمیائی آن H_2O است.] ترکیب وزنی آن ...
 الوسن^{۱۲}، دوره‌ی (osen)، [اولین دوره از دوران سوم از ازمنه‌ی زمینشناسی]. معمولاً اوایل ...
 آباء کلیسا [= پدران کلیسا]، [اعده‌ای از تویستنگان مسیحی اواخر قرن اول میلادی تا پایان قرن هفتم، که به فضل و داشت و ایمان و دینداری و زهد و تقوی شهرت یافته‌اند.] آثار آنان ...
 ابوالوفای بوزجانی (abo'l.vafaye buzjani) [ابوالوفاء محمد ابن محمد ابن یحییٰ ابن اسماعیل ابن عباس]، ۳۲۸-۳۸۸ هق، از بزرگترین ریاضیون و منجمین ایرانی، مت بوزجان (در قهستان). در سال ...
 ساوتمن^{۱۳}، (اولین) ارل آو (ærl av sätamton)، لقب قاسم رالسلی^{۱۴} (یا ریزلی^{۱۵} یا رسلی^{۱۶}) (tāmás rātsli) (rizli)، [در دربار ۵۰-۱۰۰۵]، لرد چاندر انگلستان. در دربار هنری ...

(*) هر جا میگوئیم «مطلع و ملحقات مطلع»، همین قید باید محفوظ شود.

۱۶۲۳ تاریخ تولد و ۱۶۶۲ تاریخ وفات بلز پاسکال است.
 تیگرانس I یا تیگرانس کبیر، ۵۵-۱۴۰ (یا ۵۶) قم، شاه ...

تیگرانس II در حدود ۱۴۰ قم متولد شده است، و در ۵۵ یا ۶۵ وفات یافته.

آوگوستوس، ۶۳ قم-۱۴ بم، اولین امپراتور ...

آوگوستوس در ۶۳ قبل از میلاد مسیح متولد شده است، و در ۱۴ بعد از میلاد مسیح درگذشت.

ارسانشاه II، فروردین ۵۷۲ هق، دهمین پادشاه (۵۶۲-۵۷۲ هق) از سلسله‌ی ...

عبارت داخل پرانتز دوران پادشاهی ارسلانشاه II است: یعنی وی در ۵۶۲ هق به سلطنت رسید، و در ۵۷۲ هق سلطنتش پایان یافت.

آشوکا، فروردین ۲۳۷ قم، امپراتور (۲۳۷-۲۵۵ قم) بزرگ هند، از سلسله‌ی ماوراء.

آشوکا در حدود ۲۳۷ قبل از میلاد مسیح وفات یافته است. دوره‌ی امپراتوریش از حدود ۲۵۵ قبل از میلاد مسیح آغاز شده است، و در حدود ۲۳۷ قبل از میلاد پایان رسیده.

اوتسوی IV، ۱۱۸۲-۱۱۸۱، امپراتور (۱۵-۱۲۰۹) امپراطوری مقدس روم و شاه (۱۲۱۵-۱۱۹۸) آلمان ...

اوتوی IV احتمالاً در ۱۱۸۲ متولد شده است؛ در ۱۲۱۸ وفات یافته است. از ۱۲۰۹ تا ۱۲۱۵ امپراتور امپراتوری مقدس روم بوده است، و از ۱۱۹۸ تا ۱۲۱۵ شاه آلمان.

باتیستا، ۱۹۰۱-۱۹۵۲، زنرال کوبائی و رئیس جمهور (۱۹۴۰-۱۹۵۲) کوبا.

باتیستا در ۱۹۰۱ متولد شده است؛ در ۱۹۴۰-۱۹۴۴ و دگر بار در ۱۹۵۲-۱۹۵۹ رئیس جمهور کوبا بوده است.

نیروهای آلمان در افریقای شمالی در رأس بون به متفقین تسلیم شدند (ماه مه ۱۹۴۳).

در این عبارت، که مقتبس از مقاله‌ی «بون، راس» در کتاب حاضر است، تاریخ مذکور در داخل پرانتز تاریخ تسلیم شدن نیروهای آلمان است به نیروهای متفقین.

در انقلابی که در کاراکاس برپا شد شرکت کرد (۱۸۱۰)، کاراکاس را گرفت (۱۸۱۳). در بولیوا کا بیرون شد (۱۸۱۹).

(از مقاله‌ی «بولیوار، سیمون»).

۷۵- مأخذ

حق اینست که در پایان هر مقاله مأخذ و نویسنده یا نویسندگان آن معرفی شوند. اما این کار جای بسیار میگیرد، و بهمین جهت در دایرةالمعارفهای کوچک از آن احتراز میشود. در مورد کتاب حاضر، برای مزید استحضار مراجعین به توضیحات اجمالی ذیل اکتفا میکنیم. در باب مقالات مربوط به ایران ۵۷۱-۵۷۴ ملاحظه شود.

در تهیی مقالات این کتاب، اعم از آنهائی که بوسیله‌ی هیئت تحریریه تألیف شده است یا آنهائی که بوسیله‌ی سایر مؤلفین و نویسندگان فراهم آمده، از متجاوز از ۱۰۰۰ کتاب و رساله و دایرةالمعارفهای معتبر و سایر کتب مرجع، اعم از شرقی یا غربی و قدیم یا جدید استفاده شده است، که ذکر آنها در اینجا نمیگنجد. ملاحظات عمومی ذیل در باب مقالاتی است که بوسیله‌ی هیئت تحریریه تهیه شده است (بیش از نصف کتاب بوسیله‌ی هیئت تحریریه فراهم آمده است).

(۱) مقالات مربوط به ممالک و ملل غیر اسلامی-اعم از ادیان، تاریخ، جغرافیا، ادب، فرهنگ، تمدن، هنر، و زندگینامه‌ی سلاطین و فرمانروایان، علماء، ادباء، هنرمندان، و جز آنها و نیز مسائل مربوط به ممالک اسلامی که مأخذ معتبر آنها مأخذ فرنگی است (مانند آثار و امکنی باستانی)، از مأخذ ممکن الوصول معتبر فرنگی تألیف و ترجمه شده است.

البته اختلافات بین مأخذ مختلف در کار ما بی تأثیر نبوده است، و در بعضی از موارد ما را دوچار مشکلاتی ساخته. بعنوان نمونه، دوره‌ی احتمالی سلطنت حمورابی، پادشاه معروف بابل، در چند مأخذ معروف ۱۶۶۲-۱۷۰۴ قم، ۱۷۹۲-۱۷۵۰ قم، ۱۶۸۵-۱۷۳۰ قم، ۱۶۸۶-۱۷۲۸ قم، ۲۰۶۷-۲۰۲۵ قم ذکر شده است. تذکر این مطلب هم ضروری است که این گونه اختلافات منحصر به مسائلی که ماهیت آنها مقتضی ابهام است نمیباشد، بلکه در بعضی تواریخ دیگر و در شرح بعضی وقایع نیز مشاهده میشود.

(۲) در مورد ممالک اسلامی، که جای زیادی را در کتاب اشغال کرده‌اند، علاوه بر مأخذ معتبر و دارای شهرت جهانی (مانند دایرةالمعارف اسلام)، آثار نویسندگان و محققین قدیم اسلامی، و هم آثار منتشره بوسیله‌ی نویسندگان این

ایرج یا ایرج میرزا، ملقب به جلال‌الملک، ||۱۲۹۱ هـ- ۲۸ شعبان ۱۳۴۴ هـ، شاعر ایرانی؛ متبریز. || بادب عربی ...

در مقاله‌ای مانند مقاله‌ی ذیل، معرف در حقیقت از کلمه‌ی «شهرت» آغاز میگردد:

انیسی شاملو، ||شهرت علی قلی بیگ، متخلص به انیسی، ف- ۱۰۱۴ هـ، شاعر بارسی‌گوی، از قبیله‌ی شاملو. || نخست ...

در موارد بسیار نادر، مطلع و تعریفش یک جمله‌ی کامل تشکیل میدهد؛ مثلا:

ایاغچی (ayāqči) بمعنی جامدار و آبدار است، و ساقی خاص سلطان را در عهد مغول و حتی صفویه باین عنوان خوانده‌اند.

پلیس مخفی به کلیه‌ی کسانی اطلاق میشود که در عملیات شخص مظنونی، بدون اطلاع خود او، مخفیانه تحقیق و تفحص میکنند.

بالاخره، در موارد نادر استثنایی، که مطلع مستغنى از تعریف تشخیص داده شده است یا تعریف آن، باصطلاح منطقیها، «شرح الاسم» است، بلافاصله بعد از مطلع و ملحقات آن، اطلاعاتی در باب موضوع مطلع می‌آید؛ مثلا:

اسباب بازی. حالیه اندواع اسباب بازی از ۱۰۰,۰۰۰ متجاوز است، و بعضی از آنها مربوط به زمانهای ماقبل تاریخ میباشد.

استخدام کودکان. از اوآخر قرن ۱۸ م موضوع کار کردن کودکان در کارخانه‌ها بصورت یک مشله‌ی اجتماعی درآمد.

تعلیمات اجباری. بموجب ماده‌ی سوم قانون اساسی معارف (۱۳۲۹ هـ)، تعلیمات ابتدائی برای عموم ایرانیان اجباری است.

تقطیب در مواد غذائی. این موضوع از اواسط قرن ۱۹ م، که بوسیله‌ی تجزیه برای تعیین ترکیب مواد غذائی پیدا شد، مورد توجه قرار گرفت.

باشگاه هوایپیمایی (ایران) در ۱۳۱۸ هـ تأسیس شد، و منظور اصلی آن ...

تبصره‌ی ۱- بعضی مقالات طبعاً و برخی بمناسبت تنگی جا منحصر به معرف میباشد؛ مانند مقالات الوباتور و الودموس.

تبصره‌ی ۲- در تنظیم معرفها کوشش شده است که معرفه‌ای مقالات هر موضوع تا حدی که میشود متعدد الشکل باشند. بعنوان نمونه، ۵۷۷ در باب زندگینامه‌ها و ۵۷۸ در باب مقالات جغرافیائی ملاحظه شود. نمونه‌ی دیگر مقالات مربوط به عناصر شیمیائی است (مثلًا مقالات باریوم و سیلیسیوم ملاحظه شود). این «اتحاد شکل» مخصوصاً در تسهیل کار کسانی که مراجعات زیاد به دایرةالمعارف دارند تأثیری بسزا دارد.

خارج و وارد مرحله‌ی تحقیق ساخت. خوشبختانه نتیجه‌ی کار-چنانکه مقالات ایرانی کتاب، کتاب و کیفای، گواهی میدهد، رضایت‌بخش بود، و تصور می‌رود که کتاب حاضر از این لحاظ گره‌گشای بسیاری از مشکلات مراجعن باشد.

۷۴- تاریخ ایران بعد از اسلام

مشکلاتی که بدانها اشاره کردیم مخصوصاً در مورد تاریخ ایران بعد از اسلام (و نیز جغرافیای ایران) بسیار شدید بوده است.

در باب تاریخ ایران بعد از اسلام، هدف ما این بود که، علاوه بر تاریخ عمومی سلسله‌ها و سازمانها، شخصیتها و رجال مهم و وقایع عمده‌ی تاریخی کشور را به سبک دایرةالمعارفهای غربی با مقالات جداگانه معرفی کنیم، و این کار صورت گرفته است. برای اینکه خوانندگان تا حدی متوجه مشکلات این کار بشوند، و سبب بروز اختلافاتی را که احياناً ممکن است در تواریخ یا در شرح وقایع مشاهده شود دریابند، یادداشت آقای دکتر عبدالحسین زرین‌کوب-که این بار گران را به منزل رسانیده‌اند-عیناً در اینجا نقل می‌شود:

«تاریخ ایران در دوره‌ی اسلامی، با وجود کثرت نسبی مآخذ موجود و در بعضی موارد تا حدی بهمین سبک-نکات مبهم و مجھول و اطلاعات متناقض بسیار دارد. تنوع و تعدد مآخذ، خود احاطه‌ی بر تمام مواد را مشکل می‌کند، خاصه در فرصت و امکان محدود. در واقع، گذشته از تأثیفات عربی و فارسی و ترکی که تقریباً در سراسر تاریخ ایران اسلامی مورد رجوع مورخ باید باشد، دست کم از عهد مغول بعد رجوع به اسناد و مآخذی که از سیاحان و بازرگانان و سفرای اروپائی باقی مانده است نیز لازم خواهد شد. علاوه، در بین مآخذ موجود، اسناد از هر دستی هست:

«تاریخهای عمومی، مثل کتب طبری، دینوری، مسعودی، حمزه‌ی اصفهانی، یعقوبی، ابن اثیر، ابوالفدا، حمدالله مستوفی، منہاج سراج، رشیدالدین فضل‌الله، میر خواند، خواندمیر، لسان‌الملک سپهر، و غیر از آنها؛

«تاریخهای سلاطین و سلسله‌ها، مثل تاریخ بیهقی؛ سلحوقدامه؛ راحه‌الصدر؛ تاریخ جهانگشای؛ تاریخ و صاف؛ ظفرنامه؛ احسن التواریخ روملو؛ تاریخ عالم آرای عباسی؛ مآثر السلطانیه؛ و جز آنها؛

ممالک مآخذ کار بوده است.

(۳) مقالات علمی کتاب مستند به مآخذ معتبر جدید است، و هر یک از موضوعات علمی جاری، از جدیدترین مآخذ فرنگی در هنگام تهیی مقاله‌ی آن موضوع ترجمه یا اقتباس شده است. در مورد تاریخ علم، مآخذ معروف شرقی نیز مورد استفاده بوده است. در این باب، در عین حفظ بیطریقی و رعایت تناسب، به مسائل مربوط به ایران و دوره‌ی اسلامی توجه خاص مبذول شده است.

مقالات مربوط به ایران

۷۵- هدف و مشکلات

چنانکه در دیباچه‌ی کتاب اشاره کردیم، برای کسانی که به یکی از زبانهای غربی مسلط باشند، در بسیاری از مسائل گوناگون راه استفاده از دایرةالمعارفهای فرنگی باز است، اما این دسته هم مستغنی از یک دایرةالمعارف فارسی که با توجه خاص به احتیاجات فارسی‌زبانان و خاصه ایرانیان تألیف شده باشد نیستند. این احتیاجات بسیار متنوع است و، علاوه بر قسمت مهمی از اسلام و تاریخ اسلام، تاریخ، جغرافیا و جغرافیای تاریخی، ادب و هنر، فولکلور، قسمتی از تاریخ علم، و جز آنها را فرامیگیرد. تا کنون کتابی که جوابگوی این احتیاجات باشد فراهم نشده است، و حتی کتابهای مرجع اختصاصی فرنگی هم، مانند دایرةالمعارف اسلام، از لحاظ مسائل مربوط به ایران بسیار ضعیف‌اند به حدی که گوئی مؤلفین آنها فقط به عرب و ترک و هندیان نظر داشته‌اند.

با بر این مراتب، ما از آغاز کار همت بر این گماشتم که، بدون تضعیف جنبه‌ی عمومی کتاب، مقالات بسیار متعدد در باب همه‌ی موضوعات مربوط به ایران یا طرف توجه فارسی-زبانان برای کتاب فراهم سازیم، و در عین حال، این برنامه را محدود ساختیم به اینکه مقالات ایرانی کتاب به همان سبک دقیق و واقعیت‌ندازی باشد که در کتابهای فرنگی در موضوعات مربوط به فرنگ و فرنگیها دیده می‌شود. اجرای این برنامه، بسبب نبودن اطلاعات اطمینان‌بخش و مآخذ معتبر، و گاه بسبب تشتن مآخذ، در کار هیئت تحریریه و سایر مؤلفین و نویسندگان مقالات ایرانی مشکلاتی جدی و گاه حل‌نشدنی ایجاد کرد، و فراهم ساختن این مقالات را از جنبه‌ی تأثیف

شرق‌شناسی و فهرستهای بعضی موزه‌ها از وجود آنها میتوان اطلاع حاصل کرد)، و حتی بعضی متون ادبی (مثل اغانی ابوالفرج، المعارف، عقد الفرید، قابوسنامه، سیاستنامه، جوامع الحکایات عوفی، لطائف الطوائف صفوی، زینة المجالس مجده، بحیره‌ی فرزونی، شاهد صادق، و حتی دواوین بعضی شعراء و ماده تاریخهایی که از آنها بدست می‌آید)، و نیز اطلاعاتی که از بعضی مأخذ غیر اسلامی بدست تواند آمد (مثل مندرجات کتب ارمنی و گرجی مخصوصاً راجع به عهد صفویه، مندرجات بعضی کتب و اسناد مغولی و چینی راجع به عهد مغول، مندرجات بعضی آثار لاتینی، یونانی، عبری، و سریانی، و حتی اروپائی راجع به ادوار مختلف تاریخ اسلام و ایران).

«تمام اینها، و هر نوع مدرک و برگهای که از تاریخ گذشته بازمانده است، همگی پیوسته محل حاجت و مورد رجوع مورخ هستند. البته غیر از این مأخذ دست اول، باید از مطالعات و تحقیقات محققین و مورخین شرق و غرب هم دائم استفاده کرد، و از آن جمله آثار کسانی مانند نولدکه، مارکوارت، بارتولد، میور، کاترمر، لسترینج، دسن، گروسه، مینورسکی، لین-پول، زاخاو، و امثال آنها را که بصورت کتابهای جداگانه و مقالات تحقیقی (در مجلات شرق‌شناسی) منتشر شده است، و تعداد آنها دائماً در تزايد است. باید از نظر دور داشت.

«رجوع به تمام اینگونه مراجع، که تنها فهرستی از مهمترین آنها کتابی قطور می‌شود، البته در تدوین مقالات تاریخ ایران دائماً ضرورت دارد. معیندا این مراجع نه از جهت ضبط و دقت بیک پایه از اعتبار هستند، نه از لحاظ تفصیل و توضیح. گذشته از تنوع و تعدد، که احاطه به تمام مأخذ را جداگانه برای هر مقاله دشوار می‌کند، در مقابله و مقایسه معلومات حاصل از این مأخذ نیز دشواریهای بسیار هست. از جمله آنکه هنوز بسیاری از مأخذ طبع نشده است، یا طبیعی که از آنها انتشار یافته است طبع علمی انتقادی نیست. در بعضی موارد، تحصیل یک نسخه خطی یا عکسی مدتها کار را به تعویق می‌اندازد. بعلاوه، در ارقام و اعداد و سنین هم، بسبب تصحیف‌بزیری خط فارسی، و همچنین بجهت عدم اعتمای زیاد به ضبط اعداد، بسیار اتفاق می‌افتد که معلومات حاصل از مأخذ با یکدیگر تطبیق نمی‌کند، یا آنچه از یک مأخذ

«تاریخهای محلی راجع به ولایات مختلف ایران، مثل تاریخ بخارا، تاریخ قم، تاریخ نیشاپور، تاریخ بیهق، تاریخ تبریز، تاریخ اصفهان، تاریخ سیستان، تواریخ مازندران و گیلان، تواریخ راجع به کرمان، تواریخ راجع به یزد، و امثال آنها؛ «منظومه‌های تاریخی، مثل منظومه‌ی دلگشا، راجع به ملوک شبانکاره؛ ظفرنامه، از حمدالله مستوفی؛ غازاننامه، از خواجه نورالدین تبریزی، راجع به سلطنت غازان؛ شاهنامه‌ی هاتنی، راجع به فتوحات شاه اسماعیل I صفوی؛ شاهنامه‌ی نادری، از سیالکوتی؛ شهنشاهنامه‌ی صبا؛ و جز آنها؛ «ترجم و تذکره‌ها، مثل وفیات الاعیان؛ آثار الوزراء؛ دستور الوزراء؛ تذكرة الشعرا، از دولتشاه؛ مجالس المؤمنین؛ و امثال آنها؛

«خاطرات و یادداشت‌های روزانه، مثل تزوکات، منسوب به تیمور؛ باپر نامه؛ بدایع الواقع؛ تذکره‌ی شاه طهماسب؛ تاریخ حزین؛ روزنامه‌ی میرزا محمد کلاتر؛ یادداشت‌های اعتمادالسلطنه؛ تاریخ بن دروغ ظهیرالدوله؛ و جز آنها؛ «سیاحت‌نامه‌ها، مثل رساله‌ی ابودلف؛ سفرنامه‌ی ناصر خسرو؛ و سیاحت‌نامه‌های ابن جہیر، ابن بطوطه، بن‌یامین تودلائی، شاردن، تاورنیه، اوئلاریوس، وامبری، دیولاپوا، وغیر از آنها؛ «کتب راجع به جغرافیا و بلدان، مثل حدود العالم؛ نزمه القلوب؛ معجم البلدان؛ مرآة البلدان؛ و آثار ابن خردادبه، اصطخری، مقدسی، و امثال آنها؛

«مکاتبات رسمی و منشآت مترسلان، از قبیل الفوسل الى الترسل؛ عنبة الكتبه؛ دستور الكاتب؛ انشاء مروارید؛ منشآت السلاطین، از فریدون بک؛ مجمع الانشاء، از حیدر بیگ؛ و امثال آنها، که در واقع غالباً فقط سوادی از اصلند و کاه شاید از دست کاری هم خالی نباشد؛

«اسناد موجود در آرشیوها، مثل اسناد و فرآمین موجود در ضبط عثمانی، روسیه، و ضبط عام لندن و جز آنها؛

«کتب راجع به مزارات و مقابر، مانند شد الازار، راجع به مزارات شیراز؛ مزارات بخارا؛ مزارات سمرقند؛ روضات الجنان درویش حسین، راجع به مقابر تبریز؛ تذکره‌ی محراجی، راجع به مزارات کرمان؛ و امثال آنها؛

«همچنین است بعضی از گزارش‌های باستان‌شناسی، و مجموعه‌های مسکوکات، فرمانها و وقف‌نامه‌ها (که مخصوصاً در مجلات

جا مبتنی بوده است بر مأخذ و مراجع معتبر، و نویسنده آرزو دارد که اگر چاپ دیگری ازین مقالات انتشار یابد همراه باشد با فهرست مراجع در ذیل هر مقاله، تا هم مزید اطمینان محققین را سبب شود، و هم جستجوی تفصیلات بیشتر را در هر باب برای خوانندگان آسان نماید.» (پایان یادداشت آقای دکتر عبدالحسین زرین‌کوب)*.

۱۷۳-جغرافیای ایران

مشکل مهم دیگر در باب مقالات مربوط به جغرافیای ایران بوده است. فرض کنید که شما میخواهید مقاله‌ای در باب فلان بخش بنویسید. اطلاعاتی که برای تنظیم چنین مقاله‌ای مورد نیاز است عبارتست از املای صحیح اسم بخش و تلفظ آن، موقعیت، جمعیت، تعداد آبادیها و مرکز بخش، سیماهای طبیعی، محصولات و مصنوعات، و محل آن در سازمان اداری کشور. علاوه، اگر بخش مورد بحث امکنه یا ابنیه جالب یا مهمی دارد یا از جنبه‌ی تاریخی اهمیتی داشته است، باید به این مراتب در مقاله‌ی مربوط به آن اشاره شود. در اکثریت قریب به اتفاق این مسائل، اطلاعاتی که در دست است نزدیک به هیچ است، محل بخش در سازمان اداری کشور ممکن است سالی یکی دو بار یا بیشتر تغییر کند، و امروز که شما مقاله را مینویسید تابع فلان شهرستان باشد، و فردا تابع شهرستان دیگر گردد، یا خود مبدل به شهرستان شود. حتی ممکن است بخش تجزیه شود، و هر قسمش به شهرستانی تعلق گیرد. رقم دقیق جمعیت بخش هم غیر ممکن الحصول است، زیرا در هنگام سرشماری سال ۱۳۳۵ هجری شمسی، متصدیان کار کشور را به تقسیماتی از لحاظ سرشماری منقسم کردند، و این تقسیمات با تقسیمات اداری وفق نمیدهد. در باب سایر اطلاعات سابق الذکر هم مشکلاتی مشابه و بلکه شدیدتر وجود دارد.

از جهت مأخذ، مقالات جغرافیائی ایران کنونی تا حد وسیعی مبتنی بر فرهنگ جغرافیای ایران (ستاد ارش) است، و از کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور (اداره‌ی کل آمار) هم استفاده شده، ولی به این مأخذ اکتفا نشده است، و اطلاعاتی

(*) خواستاران اطلاع در باب مأخذ تاریخ ایران و نقد آنها میتوانند به صفحات ۱۷۱-۳ جلد اول کتاب تاریخ ایران بعد از اسلام (تهران، ۱۳۴۳)، تألیف آقای دکتر زرین‌کوب، مراجعه کنند.

مکتوب حاصل میشود با معلوماتی که از سکه‌ها و الواح و ابنیه و ماده تاریخی‌ها درمی‌آید کاملاً سازگار نیست، و درین گونه موارد، بسا که ترجیح یک سنه بر سنه دیگر مستلزم سالها صرف وقت و تأمل و تحقیق است، که البته همواره برای یک تن محدود نیست.

از اینها گذشته، در باب بعضی سلسله‌ها مجھولات قدیمی است، و حتی مورخین قدیم تناقضها و آشفتگیهای دیده‌اند، و تصریح به اشکال کار نموده‌اند. در پاره‌ای موارد حتی معلومات حاصل از باستان‌شناسی و سکه‌شناسی نیز باری از دوش مورخ بر نمیدارد، چرا که درین آثار هم احتمال جعل و وضع (مخصوصاً در سالهای اخیر) بسیار پیش آمده است، و گاه در قرائت درست یک سکه و تطبیق آن با فهارس و جداول مشکلاتی پیش می‌آید، و بسبب همین نکات حتی در ارقام و سنین راجع به سلاطین و سلسله‌ها تناقضهای روی میدهد، که در جدولهای مستند و معتبری مثل طبقات سلاطین اسلام (تألیف لین-پول) و معجم الانساب زامباور، و حتی در مقالات دائرة المعارف اسلام نیز انعکاس آنها را میتوان یافت.

در باب مقالات تاریخی کتاب حاضر، در بعضی موارد، نویسنده از بین چندین سند که در مأخذ مختلف راجع به یک واقعه آمده است یکی را-با دلایلی که در ضمن مقاله‌ی دایرة المعارف تفصیل آنها ذاید و غیر قابل قبول بوده-پذیرفته است، و چندی بعد که مقاله‌ی دیگری مینوشه است، باز به دلایل دیگر، از نظر سابق عدول کرده است. اینگونه موارد، هر چند در تمام سلسله‌ی مقالات نادر است، لیکن ناچار پیش آمده است، و مدام که جمیع متون مأخذ بصورت طبع انتقادی با فهرستهای دقیق منتشر نشده است، و در هر مسئله‌ای از تاریخ، تحقیقات مفرد مستقل (مونوگرافی) انتشار نیافته، وقوع اینگونه موارد برای هر محققی محتمل تواند بود. اما بهر حال، هیچ یک از ارقام و اعداد جز به اتكاء مأخذ و مراجع داده نشده است، و اگر در بعضی موارد تعیین دقیق سنه وقوع یک حادثه کاملاً معلوم نبوده است علامت «ح» (علامت اختصاری «در جدود») یا کلمه‌ی «ظاهر آ» در جلو عدد آمده است. در ترتیب و توالی سلسله‌ها غالباً بر فهرستهای زامباور، لین-پول، بارتولد، و زاخاو اعتماد رفته است، چنانکه قضاوتهای کلی هم که در باب اشخاص شده است همه

کتاب مقدس، اسم کتاب یا سفر مربوط، شماره‌ی باب و شماره‌ی آیه ذکر شده است، تا ضمناً خواستاران اطلاعات بیشتر بدانند که به چه مواضعی از آن مراجعه نمایند. مثلاً در کتاب حاضر دو مقاله با مطلع اینداداب داریم:

اینداداب (abinādāb) [عبری، = پدر نجابت]. ۱-پسر شاه شاؤول که در جنگ جلبوع کشته شد (اول سموئیل ۲.۳۱؛ اول تواریخ ۲.۱۰). ۲-یکی از لاویان که ۲۰ سال تابوت عهد نزد او بود (اول سموئیل ۱.۷، ۲؛ دوم سموئیل ۴.۳.۶، اول تواریخ ۷.۱۳).

معانی رموز مندرج در مقاله از این قرار است: «اول سموئیل ۲.۳۱» یعنی «کتاب اول سموئیل، باب ۳۱، آیه‌ی ۲م)؛ «دوم سموئیل ۶.۴» یعنی «کتاب دوم سموئیل، باب عم، آیات ۴ و ۳۶».

همچنین، در مقاله‌ی *الیعازر*، عبارت «انجیل یوحنا ۱۱-۱۰:۴۴-۵-۱۲» یعنی «انجیل یوحنا، آیات ۱-۴۴ از باب ۱۱ و آیات ۱-۵ از باب ۱۲».

تبصره در کتاب حاضر مقالات بسیار متعدد در باب مسیحیت، فرقه‌های مسیحی، تحولات دین مسیح و تأثیرات تاریخی آن، قدیسین و سایر شخصیت‌های دینی آمده است. اسمی پاپها بصورت لاتینی ضبط شده است. در مقاله‌ی پاپ فهرستی از پاپها دیده می‌شود. بعلاوه، پاپهای مشهور در مقالات جداگانه معرفی شده‌اند.

۷۶- زندگینامه‌ها (بیوگرافیها)

در کتاب حاضر مقالات بسیار متعدد در زندگینامه‌ی سلاطین و امپراطورها و سایر فرمانروایان، سرداران، رجال دین و علم و ادب و هنر، و جز آنها آمده است.

در هر مقاله‌ی زندگینامه، معرف مشتمل است بر تواریخ تولد و وفات یا زمان شهرت یا عصر زندگی (هر کدام معلوم باشد)، هلت و طبقه‌بندی و گاه شغل یا مقام عمده‌ی شخص موضوع مقاله (یا، باصطلاح، «صاحب ترجمه»). در مواردی که مولد یا ارتباط شخص موضوع مقاله با شخص دیگر یا با خاندانی یا اطلاعاتی جز آنها قابل ذکر بوده است، این موضوع بعد از علامت «!» در جزء معرف آمده است. عنوان مثال معرف و تمام یا قسمتی از چند مقاله نقل می‌شود.

الیاس شیرازی، *الشیرت نجم الدین محمود*، فه ۷۳۱ هق، طبیب ایرانی؛ مؤلف *دایرة المعارف طبع العادی الصنبر فی علم الندوی* یا *حاوی صنبر*. (حاوی کمتر از رازی است).

(*) برای توضیح علامت «!» به ۶۹ نیز رجوع شود.

که در بعضی از موارد از مآخذ معتبرتر یا از «مدارک رسمی» (در مورد محل دهستانها و بخشها و غیره در سازمان اداری کشور) بدست آمده است به مقالات منضم شده. کتاب فرهنگ جغرافیائی ستاد ارتش در ضمن مقاله‌ای در مجلد دوم کتاب حاضر معرفی خواهد شد. در اینجا به این اندازه اکتفا می‌کنیم که فرهنگ مذکور با تمام تفاصی که دارد، و قسمتی از آنها لازمه‌ی طرح اولیه‌ی چنین کاری عظیم است. یگانه مأخذ در باره‌ی آبادیها و دهستانها و سایر تقسیمات کنونی کشور می‌باشد.

در باب مقالات جغرافیائی ۷۸ نیز ملاحظه شود.

۷۷- سیماهای دیگر

از سیماهای دیگر کتاب حاضر در مسائل مربوط به ایران علاوه بر مقالات متعدد در باب ایران باستان، شعر و ادب و نویسنده‌گان، کتابهای معروف، هنر و اینده و آثار هنری یا تاریخی و بعضی از اصطلاحات مربوط به آنها، و تاریخ علم-بالاخص باید مقالات مربوط به هنرها ایران، اشخاص و قهرمانان معروف اساطیر و داستانهای ایرانی، و مقالات مربوط به مستشرقین را ذکر کرد.

ملاحظاتی در باب بعضی از مقالات

۷۸- قرآن

در کتاب حاضر مقالات خاصی به قرآن، سوره‌های قرآن، و مطالب قرآنی تخصیص داده شده است. فهرست سوره‌ها در مقاله‌ی سوره (صفحه‌ی ۱۳۶۹) مندرج است. مقاله‌ی مربوط به هر سوره مشتمل بر شماره‌ی سوره، تعداد آیات، مکی یا مدنی بودن آن، و خلاصه‌ای کوتاه از مندرجات آن می‌باشد. در استناد به قرآن، نام سوره و شماره‌ی آیه یا آیات مربوط درج شده است. مثلاً در مقاله‌ی اصحاب الائمه، عبارت «حجر ۷۸» یعنی آیه‌ی ۷۸ از سوره‌ی حجر، عنوان مثالهای دیگر، مقالات نمود و جهنم و سلسیل ملاحظه شود.

۷۹- کتاب مقدس

علاوه بر معرفی اسفار و سایر کتابها و اجزای کتاب مقدس (کتاب عهد قدیم و کتاب عهد جدید)، اشخاص و اماكن و قبایل معروف این کتاب در طی مقالاتی (برای اختصار، در صورت امکان تحت یک مطلع) معرفی شده‌اند. در استناد به

در مقالات جغرافیائی، اصطلاحات کتاب «فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی»، همواره بکار رفته است. اگرچه اصطلاحاتی که در دایرةالمعارف حاضر استعمال شده است جملگی در همین دایرةالمعارف تعریف شده‌اند، چون قسمتی از این اصطلاحات در مجلد دوم کتاب خواهد آمد، کسانی که بخواهند از جلد اول دایرةالمعارف (یعنی کتاب حاضر) بنحو اتم و اکمل استفاده کنند باید یک نسخه از کتاب فرهنگ مذکور را در دست داشته باشند.

در سطور آتیه مثال‌های متعدد از مقالات جغرافیائی کتاب حاضر نقل، و مطالب قسمت منقول را با عبارات عادی در داخل علامت «{ }» درج میکنیم. چون عمدتاً معرفه‌ها هستند که محتوی اطلاعات فشرده میباشند، مثال‌های آتیه در درجه‌ی اول ناظر به معرفه‌ها است. معرفه‌ها و هم بیان مطالب مندرج در آنها را به زبان عادی، در داخل علامت «||» قرار میدهیم (۶۴ ملاحظه شود).

مثال اول

آسویگو (aswigo)، [[شهر (جه ۶۴۷، ۲۲)، ل ایالت نیو یورک، کشمیر؛ کنار دریاچه‌ی اونتاریو بر هصب رود آسویگو.]]

{ شهری دارای ۲۴۶۴۷ نفر جمعیت، در قسمت شمالی ایالت نیو یورک از ایالات کشورهای متحده امریکا، واقع در کنار دریاچه اونتاریو در محلی که رود آسویگو به این دریاچه میریزد. }

در مقاله‌ی کوتاه مذکور، که منحصر به معرف می‌باشد،
به این نکات توجه کنید:

(الف) عبارت «ل ایالت نیو یورک» یعنی در قسمت شمالی ایالت نیو یورک، نه در شمال ایالت نیو یورک ولی در خارج آن. سبب تذکر و تأکید این نکته اینست که در بسیاری از نوشته‌های فارسی، عبارتی مانند «واقع در شمال» هبهم است، یعنی مثلاً وقتی همینویسند «کوه... در شمال دهستان... واقع است» یا «کوه... از شمال دهستان... میگذرد»، معلوم نیست که این کوه در دهستان و در قسمت شمالی دهستان واقع است یا از آن میگذرد، یا آنکه در خارج دهستان در جانب شمالی آن واقع است ما از جانب شمال آن میگذرد.

(ب) در کتاب حاضر مقاله‌ای برای رود آسویگو نیامده است، زیرا این رود اهمتی که در ج آنرا عنوان مقاله‌ای

(*) در باز این کتاب، فصل دهم ملاخته شود.

اورست، سر جورج (Sir George Everest) (1790-1868)، نقشه بردار بریتانیائی۔

اورول، جورج (jorj orwel)، ||نام مستعار اریک بلر (erik bler) ۱۹۰۳-۵۰، نویسنده‌ی انگلیسی؛ مت هند. ||
اوزلی، سر ویلیام گور (ser wilyām gor uzli)، ||(*۱۷۷۰-۱۸۴۴)، سیاستمدار و مستشرق انگلیسی؛ برادر سر ویلیام اوزلی. ||

الفونسوی IV (آراغون)، ملقب به خوب، || ۱۲۹۹-۱۳۳۶،
شاه (۱۳۲۷-۳۶) آراغون و کنت (۱۳۲۷-۳۶) بارسلون؛
پسر جیمز II آراغون. ||

در مقالات زندگینامه‌ای، تاریخی، و جز آنها توجه مراجعین را به دو نوع ساختمان عباراتی جلب میکنیم: یکی عباراتی مانند «جیمز II آراغون»، «هنری I انگلستان»، و غیره، که تفصیل آنها در ۵۴۸ گذشت (ذیل ستون دوم صفحه‌ی ۴۴ نیز ملاحظه شود)؛ دیگر عباراتی مانند «طهماسب قلی (بعداً نادر شاه)» بدین معنی که «طهماسب قلی، که بعداً عنوان نادر شاه یافت». همچنین، عبارت «هانری دو والوا (بعداً هانری III فرانسه)» در مقاله‌ی سیگیسموند II، یعنی «هانری دو والوا، که بعداً بعنوان هانری III سلطنت فرانسه یافت».

۷۸-مطالات جغرافیائی

در مقالات جغرافیائی، معرفهٔ هوقیت محل را در ولایت یا در کشور مربوط و گاه نسبت به محلی معروف یا معروف‌تر از محل موضوع مقاله، و در صورتی که مورد داشته باشد مساحت و یا جمعیت محل (معمولاً بالفاصله بعد از مطلع و ملحقات آن در داخل پرانتز) و بعضی از خصوصیات دیگر آنرا مشخص می‌کنند. در مقالات مربوط به ممالک یا ولایات و ایالات و غیره، معمولاً پایتحت یا کرسی یا مرکز در آخر معرف بعد از علامت «!» می‌آید. در اینگونه مقالات، معرف ممکن است مشتمل بر تقسیمات مهم مملکت یا ناحیهٔ مورد بحث نیز باشد. هر جا مناسبت داشته است، نام باستانی (معمولاً یونانی یا لاتینی) یا نام محل مورد بحث در مأخذ اسلامی، و نیز نام محل در بعضی زبانهای دیگر ذکر شده است (این اضافات، چنانکه در فصل هفتم گفته شد، ملحقات مطلع بشمارند). مقالات مربوط به محلها یا نواحی که اهمیت تاریخ داشته‌اند مشتمل بر تاریخهای، از آنها نه هست.

بسیاری از مقالات جغرافیائی ایران به جهات مذکور در ۶۷۳ و بعضی مقالات جغرافیائی دیگر، بمناسبت تنگی جا یا کم نسب اهمیت، منحصر به مع ف می‌باشند.

مالحظه شود.

مثال ششم

سویل (sevil)، لغه هیسپالیس (hispālis)، در مآخذ اسلامی اشبيلیه (esbiliyye) (ماخوذ از نام لاتینی آن)، [شهر (جه ۳۲۷، ۴۳۸)، کرسی ایالت سویل و شهر عمدی اندلس، جغ اسپانیا]. . .

این شهر امروز در نزد ما به سویل (ماخوذ از فرانسوی) معروفست نه به اسم «اشبيلیه»، که در مآخذ اسلامی بین نام خوانده شده است. بهمین جهت، مطلع مقاله را سویل قرار داده ایم.

{ شهری دارای ۳۲۷، ۴۳۸ نفر جمعیت، که کرسی ایالت سویل و شهر عمدی اندلس است، و در جنوب غربی اسپانیا قرار دارد. } . .

اینک نمونه‌های دیگر از مقالات جغرافیائی:

مثال هفتم

پولوبو (poopo)، [دریاچه‌ی شور (۵۱۰ کمم) عمق ۲,۵ متر، فرازا ۳۶۹۰ متر)، نش بولیوی.] . .

{ دریاچه‌ای شور به مساحت ۵۱۰ کیلومتر مربع و به عمق در حدود ۲,۵ متر، که در ارتفاع ۳۶۹۰ متری (نسبت به سطح متوسط دریا) در قسمت شرقی بولیوی واقع است. } .

(اصطلاح «فرازا» بمعنی ارتفاع نسبت به سطح متوسط دریا است).

مثال هشتم

آلبو佛را (albufera) [از لفظ عربی البحیره (al-bohayra)، = دریاچه، دریای کوچک]، [مردابی بطول ۱۸ کم و بعرض ۶,۴ کم، ساحل شرقی اسپانیا، ۱۱ کیلومتری و الانس.] . .

{ مردابی بطول ۱۸ کیلومتر و بعرض ۶,۴ کیلومتر، بر ساحل شرقی اسپانیا، بفاصله‌ی ۱۱ کیلومتری جنوب والانس. } .

مثال نهم

پیرنه (pixene)، [سلسله‌جبلی در قسمت جغ اروپا، که شبه جزیره‌ی ایبری را از زمین‌لاد اروپا و فرانسه را از اسپانیا جدا می‌سازد.] بطول ۷۳۰ کم از خلیج بیسکی (غ) تا مدیترانه (ش) ممتد است، و . . .

{ سلسله‌جبلی در قسمت جنوب غربی اروپا، که شبه جزیره‌ی ایبری را از مغرب به مشرق از خلیج بیسکی تا مدیترانه بطول حدود ۷۳۰ کیلومتر ممتد است، و . . . } .

مثال دهم

آلاباما، [رود قابل کشتیرانی، بطول ۸۲۰ کم، که در بالای نهر مانشکامری از ایالت آلاباما (کشته) تشکیل یافته بطرف غ و جغ و ج جاری شده به رود موبیل میریزد.] . .

{ رودی قابل کشتیرانی، بطول ۸۲۰ کیلومتر، که در بالای شهر مانشکامری از ایالت آلاباما (از ایالت کشورهای

مستقل ایجاب کند نداد. ولی از مقاله‌ی مورد بحث این اطلاع حاصل می‌شود که رودی بنام آسویگو هست که به دریاچه‌ی او تاریو میریزد، و شهر آسویگو بر مصب آن قرار دارد.

مثال دوم

سن-ا-اواز (sen-e-uazz)، [ولايت (۶۵۸ کمم)، جه تخميناً ۷۹۱، ۱۷۰۸)، ل فرانسه، در ایل-دو-فرانس، کرسی آن ورسای.] شهر پاریس در آن قرار دارد، ولی جزء آن نیست. { [ولايتی به مساحت ۶۵۸ کیلومتر مربع و با جمعیت تخمینی ۷۹۱، ۱۷۰۸ نفر، واقع در قسمت شمالی مملکت فرانسه، در ناحیه‌ی ایل-دو-فرانس از این مملکت، که کرسی آن ولايت ورسای است (برای اطلاع از کرسی ولايت به مقاله‌ی «ورسای» رجوع شود).] شهر پاریس در ولايت سن-ا-اواز قرار دارد ولی جزء آن نیست. } .

مثال سوم

آباده، [شهرستان (جه > ۱۱۱، ۰۰۰)، استان هفتم (فارس)، در ل شهرستان شیراز، مرکز شهر آباده.] . . . { [شهرستانی (جمعیتش در حدود ۱۱۱، ۰۰۰ ذکر شده، ولی این رقم مورد تردید است) در استان هفتم (استان فارس)، واقع در شمال شهرستان شیراز، که مرکز شهر آباده است (مقاله‌ی شهر آباده ملاحظه شود).] . . . }

عبارت «در ل شهرستان شیراز» یعنی در خارج شهرستان شیراز و در قسمت شمالی این شهرستان.

مثال چهارم

اشنویه (oşnuye) یا اشنو (oşnu)، [ده (جه ۳، ۷۷۸ ش ۱۳۳۵ هش)، مرکز بخش و دهستان اشنویه، شهرستان نقده، استان چهارم (آذربایجان غربی)، بر ساحل چپ قادررود.] . . .

{ [دهی (بر طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ هجری شمسی ۷۷۸ نفر جمعیت داشته) که مرکز بخش و دهستان اشنویه از شهرستان نقده از استان چهارم (یا آذربایجان غربی) است، و این ده بر ساحل چپ قادررود واقع است.] . . . } .

مثال پنجم

ایچ، [دهستان، شهرستان اصطهبانات، استان هفتم (فارس)، دارای ۶ (؟) آبادی.] مرکز، ایچ (جه ۲، ۱۹۸ ش ۱۳۳۵ هش)، در ۲۴ کیلومتری جغ اصطهبانات واقع است. آبادی قدیم ایچ . . .

{ [دهستانی از شهرستان اصطهبانات از شهرستانهای استان هفتم (استان فارس)، که تعداد آبادیهای آنرا ۶ نوشته‌اند ولی صحت این رقم مورد تردید است.] مرکز دهستان آبادی ایچ است که بر طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ هش ۲، ۱۹۸ تن جمعیت داشته است، و در ۲۴ کیلومتری جنوب غربی اصطهبانات قرار دارد.] . . . }

(چون جمعیت دهستان معلوم نبوده است رقم جمعیت ذکر نشده.)

در باب درج یک ناحیه و مرکزش در یک مقاله، ۵۴۲

جديدترین مأخذ موجود در هنگام فراهم کردن اين مقالات ترجمه يا تأليف يا اقتباس شده است. در تدوين معرفهای * مقالات علمی کوشش فوق العاده مبذول شده است که معرفها حتی الامکان دقیق باشند. البته باید توجه داشت که تعریف کردن همه چیز ممکن نیست، و ناچار در بعضی موارد باید از اطلاعات عمومی خواننده استمداد کرد. همچنین، باید توجه داشت که تعریف و بیان دقیق بسیاری از موضوعهای علمی کنونی برای استفاده‌ی کسانی که اهل اصطلاح آن علم نیستند، یا از مراحل ابتدائی آن پیشتر نرفته‌اند، ممکن نیست. پس، در این گونه موارد یکی از دو راه را میتوان اتخاذ کرد: درج نکردن موضوع در دایرة المعارف؛ یا توضیح آن به زبانی که اگرچه از جنبه‌ی علمی صریح دقیق نیست - قابل قبول میباشد. ما در این گونه موارد روش دوم را اختیار کرده‌ایم. در موضوعهای علمی، مانند سایر موضوعها، کوشش شده است که حتی الامکان به هر موضوع مهم مقاله‌ای مستقل تخصیص داده شود، تا مراجعت‌کننده بتواند با حداقل صرف وقت اطلاع خاص مورد نیاز را بدست آورد. حفظ ارتباط مطالب بوسیله‌ی ارجاعات مناسب تأمین شده است (۵۵۱).

از سیماهای خاص کتاب حاضر دارا بودن قریب ۲۰۰۰ اصطلاح علمی فارسی است، و این اصطلاحات علاوه بر اصطلاحات جغرافیائی و عمومی مستعمل در کتاب میباشد. برای توضیح بیشتر در این باب فصل دهم ملاحظه شود.

در باب جداول و تصاویر، §۸۰ و §۸۱ ملاحظه شود.

(ب) گذشته از کلیات سابق الذکر، لازم است که توضیحاتی در باب مقالات مربوط به نباتات و حیوانات بیاوریم، زیرا این گونه مقالات، بمناسبت اشتمال آنها بر کلمات لاتینی، ممکن است برای بعضی از مراجعین ناماؤس باشد.

نباتات و حیوانات در این کتاب به روش علمی بین‌المللی معرفی شده‌اند، و اصول این روش در مقاله‌ی رده‌بندی در صفحات ۷۸-۱۵۷۷ کتاب حاضر آمده است. دو نمونه‌ی معمول از مقالات مربوط به این موضوعها یکی مقاله‌ی تاتوره است، که در ستون اول صفحه‌ی ۳۹ قسمتی از آن نقل شده است، و در آن نام علمی کیاه مورد بحث بعنوان یکی از ملحقات

متعدد امریکا) تشکیل می‌باید، و ابتداء بطرف مغرب، سپس بجانب جنوب غربی، و بعد بجانب جنوب جاری است، و به رود موبیل میریزد. ||.

مثال یازدهم

خارک (xarak) معمولاً (xarak) یا خارک، لیه آرکیا (ärakia)، [جزیره‌ی مرجانی (۱۶ کم²، بطول ۱۰ کم و عرض ۴-۵ کم)، در خلیج فارس، ایران، مقابل بندر ریگ بفاصله‌ی ۳۷ کیلومتری از ساحل...].

{ [جزیره‌ی مرجانی، به وسعت ۱۶ کیلومتر مربع و بطول ۱۰ کیلومتر و عرض از ۴ تا ۵ کیلومتر، واقع در خلیج فارس و جزء ایران، که در مقابل بندر ریگ بفاصله‌ی ۳۷ کیلومتری از ساحل قرار دارد.].

مثال دوازدهم

آکولاس، دماغه‌ی (ogulaq)، [غ ایالت کاپ، افریقای جنوبی، جنوبی‌ترین نقطه‌ی قاره‌ی افریقا، بر خط فاصل بین قطب و قبه واقع است.

{ [دماغه‌ای واقع در قسمت غربی ایالت کاپ در افریقای جنوبی، که جنوبی‌ترین نقطه‌ی قاره‌ی افریقا است.]. این دماغه بر خط فاصل بین اقیانوس اطلس و اقیانوس هند واقع است.}.

توجه شود که در اینجا چون مطلع نشان میدهد که محل مورد بحث دماغه است، فقط «دماغه» در معرف مقاله تکرار نشده است.

مثال سیزدهم

آلند، جزایر (äland)، فنلاندی آخوناما (äxvenämä)، [جمعیت الجزایر (۱۴۸۰ کم²، جم ۲۲۶۵۶۹)، فنلاند، در دریای بالتیک]. در مدخل...

{ [جمعیت الجزایرسی به وسعت ۱۴۸۰ کیلومتر مربع و دارای ۲۲۶۵۶۹ تن جمعیت، که متعلق به فنلاند و در دریای بالتیک واقع است.].

مثال چهاردهم

باربادوز (barbadoz)، [جزیره (430 کم²، جم ۲۲۹۶۵۷۹)، هند غربی بریتانیا]. مستمره‌ی ...

{ [جزیره‌ای به مساحت ۴۳۰ کیلومتر مربع و دارای ۲۲۹۶۵۷۹ نفر جمعیت، که جزء هند غربی بریتانیا است (برای اطلاع از هند غربی بریتانیا مقاله‌ای که تحت عنوان "هند غربی" در کتاب حاضر آمده است ملاحظه شود).]. مستمره‌ی ...}.

۷۹-مقالات علمی

(الف) نظر به مراتب مندرج در ستون چه صفحه‌ی ۳ (دیباچه)، در کتاب حاضر توجه خاص به مقالات علمی، چه از لحاظ تعداد و چه از جهت کیفیت، مبذول شده است، بطوری که کتاب حاضر از جنبه‌ی علمی قویتر و عمیقتر از دایرة المعارفهای عمومی خارجی مشابه میباشد. مقالات علمی کتاب مستند به مأخذ معتبر فرنگی است، و در مسائل علمی روز از

(*) در باب معرفهای، ۶۶۹ ملاحظه شود.

موارد، درج یک تصویر مناسب بیش از چندین سطر عبارت مکتوب به فهم مطلب کومک و آنرا تسهیل میکند، یا تحولات آنرا مجسم میسازد (مثلا تصاویر مربوط به تحول اتمبیل در صفحه ۵۵ ملاحظه شود). در تصاویر علمی سعی فراوان در سادگی آنها شده است؛ بیشتر این تصاویر مأخذ از مآخذ فرنگی میباشند. تهیه‌ی بعضی از تصاویر دیگر مستلزم صرف وقت و حوصله‌ی فراوان بوده است (مثلا تصاویر مربوط به چادر و زورخانه).

نقشه‌های جغرافیائی کتاب حاضر منحصر به دو نقشه‌ی تهران قدیم است، که برای فراهم کردن هر یک از آنها ماهها صرف وقت شده است. در پایان مجلد دوم کتاب، نقشه‌های جغرافیائی کافی و مخصوصاً جغرافیای تاریخی درج خواهد شد.

۶۸۱-جداویل و اطلاعات جدول‌بندی‌شده؛ شجره‌نامه‌ها
همراه بعضی از مقالات کتاب، جدواول یا شجره‌نامه‌های آمده است. مهمترین جدواول مندرج در مجلد حاضر جدواول تبدیل دما (صفحه ۹۸۹)، رده‌بندی رستنیها (صفحه ۱۰۸۳)، زبانها (صفحات ۱۱۶۶-۱۱۶۷)، و سلسله‌ی آحاد (صفحات ۱۳۱۸-۱۹) است. اما، برای تسهیل کار مراجعین، جدواول و اطلاعات جدول‌بندی‌شده‌ی دیگر، و نیز فهرستها یا شجره‌نامه‌های از بعضی سلسله‌های فرمانروایان و خاندانهای معروف و قبایل مشهور نیز در کتاب درج شده است. اهم جدواول و غیره در مجلد حاضر بشرح ذیل میباشد.

(الف) علمی

صفحه	صفحه	موضوع
۱۰۸۳	۲۴۸	ردۀ بندی رستنیها
۸۵-۱۱۸۴	۹۸۹	ازمنه‌ی زمینشناسی
۱۹-۱۳۱۸		سلسله‌ی آحاد
۱۳۸۷	۱۰۰۲	مشخصات سیارات
(ب) تاریخی		
۵۰۱-۴۹۹	۱۳۹	پادشاهان اسکانلند
۵۰۳	۱۵۸	سلاطین اشکانی
۷۱۰		امپراتورهای امپرا-
۸۸۶	۲۴۰-۲۳۹	خديوهای مصر
۹۲۰	۲۵۰-۲۴۹	خوارزمشاهیان
۱۰۷۴	۲۵۰	اموریان اسیانیا
۱۱۲۶	۲۸۴-۲۸۳	سلطین انگلستان
۱۱۳۲	۲۹۷	خاندان بوربوون-اورلکان
۱۱۳۵	۴۶۱	خاندان رومانوف
۱۲۲۱	۴۸۰	شاهنشاهان ساسانی
۱۳۱۳	۴۸۷	سلاجقه
		بین‌انس

مطلع آمده است. امثله‌ی دیگر:

زیتون (Olea europaea) (zeytun)، خرشوف (Cynara scolymus)، فس-آرتیشو (xarsuf)، فس-آرتیشو (ärteşo)، ...

در مقاله‌ی اول نام علمی زیتون با حروف ایتالیک چاپ شده است. در مقاله‌ی دوم، پس از ذکر نام فرانسوی خرشوف (بمناسبت اینکه این نام تا حدی در میان طبقه‌ای از فارسی-زبانان رایج است)، نام علمی خرشوف با حروف ایتالیک چاپ شده.

نمونه‌ی دوم مقاله‌ی افرا میباشد، آغازش چنین است:

افرا (afrā)، درخت صنعتی و زینتی نیمکره‌ی شمالی از نوع اکر (Acer) که ...

در ضمن مقاله، بعضی از جنسهای افرا معرفی شده‌اند؛ مثلاً اقسام معروف افرا عبارتند از افرا سرخ (A. rubrum)، افرا دارای برگهایانی که در بائیز قرمزرنگ میشود؛ افرا نقره‌ای (A. saccharinum) که برگهای سفید دارد؛ ...

که در آن، هر یک از اقسام مورد بحث با نام نوع و جنس خود معرفی شده است. توجه شود که از تکرار نام نوع احتراز و به ذکر حرف اول آن با یک نقطه اکتفا شده است. پس، نام علمی افرا سرخ Acer rubrum است، و غیره. بالاخره، چنانکه ملاحظه میشود، اغلب از نقل اینگونه اسامی علمی لاتینی با الفبای فارسی، و از ضبط تلفظ آنها، احتراز کرده‌ایم، و این بمناسبت سهولت خواندن کلمات لاتینی (فصل چهاردهم) و آسانی نقل تلفظ آنها با الفبای فارسی است.

البته معرفی علمی گیاهان و جانوران منحصر به مقالات خاص مربوط به آنها نیست. مثلاً آغاز مقاله‌ی بوتولیسم چنین است:

بوتولیسم (botulism) (ف)، مسمومیت غذایی ناشی از سم باسیلی (Clostridium botulinum) که در اغذیه‌ی آلوده و مانده رشد میکند.

در اینجا باسیلی که سم آن سبب مسمومیت معروف به بوتولیسم است با نام علمی خود معرفی شده است. (ضبط تلفظ کلمه‌ی بوتولیسم در ستون اول صفحه ۴۵۸ بصورت مذکور در فوق اصلاح شود.)

تصاویر؛ جداول؛ شجره‌نامه‌ها

۶۸۰-تصاویر

کتاب حاضر مشتمل بر تصاویر آموزنده‌ی متعدد است. هدف ما از درج تصاویر آراستن کتاب نبوده است. در بسیاری

در این صورت، تعریف زاویه چنین میشد:

(۳) تمایل یکی از دو طول بلاعرضی که نسبت به چیزهای بدون جزء خود هموار باشد و متقطع باشد و در یک چیز که فقط دارای طول و عرض باشد و نسبت به طولهای بلاعرض خود که نسبت به چیزهای بدون جزء خود هموار باشد هموار باشد واقع باشد و بر یک طول بلاعرض که نسبت به نقاط خود هموار باشد واقع نباشد نسبت به دیگری.

پس اگر برای نقطه، خط، خط مستقیم، سطح، صفحه،

و زاویه اصطلاحی نداشتیم، هر جا که میخواستیم از خط

مستقیم یا صفحه صحبت کنیم ناچار بایستی عبارات (۱) یا (۲)

را بگوئیم، و هر جا که حالا «زاویه» میگوئیم مجبور بودیم به

عبارت طولانی (۳) متousel شویم. اینک تصور کنید که در این

صورت احکام هندسی، که در آنها اصطلاحات سابق الذکر

مکرر در مکرر میآیند، بچه صورتی درمیآیند. نکته‌ی بسیار

مهمی که در این باب باید بدان توجه داشت اینست که قوهی

ضبط ذهن انسانی و قدرت آن در تعقیب سلسله‌ای از مقدمات

برای رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب محدود است، و در صورت

بکار بردن عباراتی طولانی از آن قبیل که گفته شد، مفاهیم

گوناگون مبهم و نامفهوم، و استنتاج غیر ممکن میگردد. اینکه

بسیاری از کتب مقدماتی علمی فارسی ترجمه شده از کتابهای

که اصلاً برای عامه نوشته شده‌اند برای خوانندگان فارسی-

زبان نامفهوم اند بسبب همین فقدان اصطلاحات علمی است،

که منجر به استعمال عبارات طولانی یا توصیفهای ناقص بجای آنها میگردد.

۸۳- «فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی»

در این مقام باید گفته شود که از چند سال پیش تنی چند از دوستان فاضل و محقق بذل مجاهدت کردند تا متدرج ابرای اصطلاحات علمی و فنی خارجی، که برای وارد کردن مبانی علوم و فنون و افکار کنوی در میان عامه ضروری است، معادلهای فارسی وضع کنند، و نگارنده نیز در این امر شرکت داشت. اولین قسمت از اصطلاحات موضوعه یا منتخبه تحت عنوان فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی (از احمد آرام، صفوی اصفیا، حسین گل‌گلاب، غلامحسین مصاحب، و مصلفی مقری)، مشتمل بر متجاوز از ۷۰۰ اصطلاح با معادلهای انگلیسی آنها در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی در تهران بطبع

(ج) جغرافیائی

موضوع	صفحه	صفحه
مشخصات اقیانوسها	۱۸۵	جمعیت تخمینی زمین و
امپراطوری بریتانیا	۲۳۸	توزیع آن در قاره‌ها
تقسیمات کشور ایران	۶۵۴-۶۵۳	آمار تخمینی پیروان ادیان ۱۰۲۸

(د) متفرقه

اوzan و مقیاسهای سابق ایران	زبانها	۶۷-۱۱۶۶
پایه‌ها و معادل آنها در عروض قدیم	سدھای بزرگ جهان	۳۰۰
	سوره‌های قرآن	۱۳۶۹

فصل دهم

اصطلاحات و لغات نو

۸۳- ضرورت وضع اصطلاحات

اهمیت اصطلاحات در هر رشته‌ای از معارف بشری در بیان مطالب مربوط به آن رشته از حساب بیرون است. بدون وضع اصطلاحات، تفهم و تفہم علوم و فنون و بسط آنها امکان نداشت. این حکم اخیر ممکن است مبالغه‌آمیز بنظر آید، ولی آنچه گفته شد عین واقع است. برای توضیح مثالی ذکر میکنیم.

در کتاب اصول هندسه (از اقلیدس)، نقطه، خط، خط مستقیم، سطح، صفحه یا سطح مستوی، و زاویه قریب به این مفاهیم تعریف شده‌اند:

نقطه: چیزی که جزء ندارد؛

خط: طول بلاعرض؛

خط مستقیم: خطی که نسبت به نقاط خود هموار باشد؛

سطح: چیزی که فقط طول و عرض دارد؛

صفحه: سطحی که نسبت به خطوط مستقیم خود هموار باشد؛

زاویه: تمایل یکی از دو خط مستقیم متقطع واقع در

یک صفحه و غیر واقع بر یک خط مستقیم نسبت به دیگری.

اگر اصطلاحی برای نقطه و خط و سطح نداشتم تعریفات خط

مستقیم و صفحه بترتیب چنین میشند:

(۱) طول بلاعرضی که نسبت به چیزهای بدون جزء خود هموار باشد؛

(۲) چیزی که فقط دارای طول و عرض باشد و نسبت به

طولهای بلاعرض خود که نسبت به چیزهای بدون جزء خود هموار باشند هموار باشد.

«در صورت دوم، یعنی هر گاه مترجم اصطلاحات خارجی را نقل معنی کند، اثر او مشتمل بر عباراتی درهم و پیچیده و طولانی میگردد که فهم مطلب را بر خواننده دشوار میسازد. آنچه در باب آثار علمی و فنی در مشکلات مترجمین گفته شد در مورد ادبیات و هنر و سایر رشته‌های دانش امروزی بشر و نیز در باب مؤلفین و مدرسین نیز صادق است.

«مطلوب دیگری که در خود توجه است اینست که اغلب اصطلاحات دانش امروزی، خاصه اصطلاحات علمی و فنی، معانی صریح و دقیق و مشخصی دارند، و تعبیر آنها با الفاظ مبهم یا دوپهلو و یا فاقد معانی صریح مطابق منظور بدون تردید جز کمراه کردن خواننده یا شنونده نتیجه‌ی دیگری ندارد.

«مشکلاتی که با آنها اشاره شد، متأسفانه موجب پیدایش این فکر در نزد بعضی شده است که زبان فارسی اصلاً توانائی بیان مقاصد علمی و فنی و جز آنها را ندارد. در طرف مقابل، جمعی دیگر معتقد‌اند که زبان فارسی در سرحد کمال است، و چنین می‌پندارند که اگر کسی زحمت کافی بخود بدهد، میتواند اصطلاحات مورد نیاز برای دانش امروز را از «کتب قدیمه» استخراج کند. حاجت به تذکار نیست که دسته‌ی اخیر اکثر از کسانی هستند که با مسائل علمی دقیق سروکاری نداشته‌اند، و اگر هم داشته‌اند بقصد فهمانیدن مطلب پدیدگری و اشاعه‌ی علوم و فنون نبوده است، و بالنتیجه احساس احتیاج به اصطلاحات صریح معنی نکرده‌اند، و لهذا زحمت استقصاء در کتب قدیمه را بخود نداده‌اند تا بر آنان معلوم شود که تا چه اندازه و در چه رشته‌هایی میتوان از این کتابها - که از جهات دیگر ممکن است ارزش بسیار داشته باشند - در وضع اصطلاحات یاری جست. اگرچه رساله‌ی حاضر بهترین گواه بر اینست که تهیه‌کنندگان آن کمال احترام را نسبت به اصطلاحاتی که سابقه‌ی استعمال دارند داشته‌اند، و در تهیه‌ی اصطلاحات مندرج درین رساله کوشیده‌اند که از افراط و تغییر برکنار بمانند، نمیتوان این حقیقت را نادیده گرفت که انتظار یافتن اصطلاحاتی در «کتب قدیمه» برای مفاهیمی که در زمان تألیف و تصنیف این کتابها وجود ذهنی هم نداشته‌اند باطل است.

«آنچه بیقین میتوان گفت اینست که یکی از ارکان

رسید. پس از آن نیز قریب ۳۰۰۰ اصطلاح علمی دیگر وضع شد که هنوز به چاپ نرسیده است (در این کار دوم، آقای مهندس ناصح ناطق نیز و آقای گل‌گلاب در قسمتی از آن شرکت داشتند). کومنکی که این اصطلاحات در فراهم ساختن دایرة المعارف حاضر کرده است از حساب بیرون است. واضعین اصطلاحات مذکور کوشش فراوان بعمل آورده‌اند که از افراط و تغییر و تعصبهای باب روز برکنار بمانند. بمنظور ما، روش و محرك هیئت مذکور در فراهم آوردن اصطلاحات مندرج در فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی، که مبنای کارهای بعد آن هیئت نیز بوده است، در امر وضع اصطلاحات نو اهمیت تام دارد. بهمین جهت، قسمتی از مقدمه‌ی فرهنگ مذکور را در توضیح روش متعدد در اینجا تقل میکنیم.

۵۵۵

«اشکالات نقل علوم و معارف مغرب‌زمین بزبان فارسی کنونی، بعلت نبودن اصطلاحات فارسی، چه در ترجمه و تأليف و چه در تدریس، بر هر کس که متصدی این امور باشد معلوم و مستغنى از شرح است.

«هر مترجم امین و صالحی که قلم برای نقل یک اثر علمی یا فنی بدهت بگیرد، بعلت همین مسئله‌ی نبودن اصطلاحات، مواجه با مشکلات طاقت‌فرسائی میشود، که برای رفع آنها، در اغلب موارد، ناچار یا با استعمال الفاظ فرنگی و، از آن بدتر، مشتقات و ترکیبات آنها می‌پردازد، و یا اصطلاحات را نقل بمعنی میکند.

«در صورت اول، اولاً فهم مطلب بعلت کثیر الفاظ ناماؤس، خاصه بر خواننده‌ی عادی، دشوار میگردد، و ثانیاً، هر گاه، علاوه بر استعمال اسامی ذات، مشتقات و ترکیبات خارجی آنها نیز بکار برده شود (مثل اکسیده، اکیداپیون؛ یون، یونیزه، یونیزاپیون؛ پولاریزاسیون، پولاریزه، پولاریزور) ترکیب جمله‌های فارسی کما بیش دستخوش تأثیر نامطلوب این مشتقات میگردد*.

(*) مثلاً عبارت ذیل را از یک نامه‌ی رسمی ملاحظه فرمائید: «خط هوایی ۱۳۲ کیلوولت بدون واسطه‌ی دیز نکتور فقط با سکمیونر به دو دستگاه ترانسفورماتور ۴۰ مکاوات منسل میگردد و طرف ۶۳ کیلوولت آن نیز بدون دیز نکتور فقط با سکمیونر پارالل شده و فقط یک دستگاه دیز نکتور بین دو ترانسفورماتور و تیغه‌ی ۶۳ کیلوولتی (بار امنی بوس) وجود دارد».

معانی صریح و مشخصی را برسانند احتراز شده است!

۳- از استعمال بعضی الفاظ فارسی که گاهی مسامحة بجای بعضی اصطلاحات خارجی بکار میرود ولی، بعلت معلوم نبودن معنی دقیق آن الفاظ، مطابقت آنها با اصطلاح خارجی مورد تردید است خودداری شده، و درین موارد اصطلاحاتی ساخته شده یا از لغات مضبوط در کتابهای لفت که استعمال آنها جاری نیست استفاده شده است (مثالاً استعمال لغت تبعas بجای bush که معمولاً به پیشه ترجمه میشود)؛

۴- در چند مورد مصادری از اسماء ذات ساخته شده تا دو مشکل اساسی مذکور در ابتدای این مقدمه-استعمال ترکیبات و مشتقات خارجی، یا نقل معنی کردن اصطلاحات بر طرف شود؛

۵- بعضی اسمای ذات خارجی که یا استعمال آنها جنبه‌ی بین‌المللی دارد (مثل یون) و یا استعمال آنها بهمان صورت نزد اهل فن یا بطور کلی رواج کافی دارد (مانند تورب و آتل و سیستم) بهمان صورت رایج اختیار شده است.

«اینک چند کلمه در طرز تنظیم این دفتر». این رساله مشتمل بر دو قسم است: یکی قسم اصطلاحات که ضمناً مشتمل بر لفتخانه‌ی فارسی به انگلیسی نیز هست، و دیگر لفتخانه‌ی انگلیسی به فارسی. اگرچه ممکن بود قسمت اول را نیز، مانند قسمت دوم، بصورت لفتخانه‌ی تنظیم کنیم تا رساله کوچکتر و بار زحمت چاپ آن سبکتر گردد، بسیو دلیل از اتخاذ این روش عدول کردیم. دلیل اساسی این بود که بعقیده‌ی ما در کارهائی ازین قبیل، و بخصوص در کار فعلی که جنبه‌ی پیشنهاد دارد، اقتصار به فهرستی بصورت «لغت-معنی» صحیح نیست، بلکه اولاً باید مجالی باشد تا، در موارد لزوم، طرز ساختن اصطلاحات تو معلوم گردانیده شود، و ثانیاً باید اصطلاحاتی که ساخته یا انتخاب میشود با دقیقی مناسب مقام تعریف شود تا در استعمال اصطلاحات ابهام یا اشتباہی پیش نیاید. دلیل دیگر این بود که در وضع اصطلاحات جدید مندرج درین رساله ناچار به مأخذی چند مراجعه شد و بتدریج، در پایان کار، تعریفات اجمالی علمی اصطلاحات فراهم گردید، و دریفمان آمد که این تعریفات در دسترس خوانندگان محترم قرار نگیرد، چه گمان میکنیم این قسمت

هر یک از رشته‌های دانش امروزی اصطلاحات مربوط به آن رشته است که بدون آنها بسط علوم و فنون و شرح و بیان مسائل مربوط به آنها غیرممکن میباشد. از طرف دیگر، آنچه برای توانا کردن زبان فارسی در بیان دانش امروزی بشر ضروری است اینست که در هر رشته از علوم و فنون اصطلاحات لازم با شرایطی، که از اهم آنها رعایت قواعد زبان فارسی است، و مخصوصاً با استفاده از توسعاتی که درین زبان هست، ساخته شود، و در مواردی که اصطلاحات مأносی موجود است، بمنظور احتراز از تشتت، این اصطلاحات تثبیت گردد، و در دسترس مؤلفین و مترجمین و مدرسین قرار گیرد تا بتدریج این اصطلاحات «جا بیفتند»، و بدین ترتیب، اشکالاتی که فعلاً در نقل دانش مغرب‌زمین بزبان فارسی هست مرتفع گردد.

۵۵۵

«درین رساله»، اصلاً اهم اصطلاحات جغرافیائی مطعم نظر بوده، ولی بعضی اصطلاحات زمین‌شناسی که خاصه در جغرافیای طبیعی مورد حاجت است نیز بمناسبت در آن گنجانیده شده است. بعلاوه، برای مزید فایده، اصطلاحات متفرقه‌ای که در تعریف اصطلاحات موضوع اصلی رساله مورد حاجت بوده و یا بمناسبی برای آنها الفاظی یافته یا ساخته‌ایم نیز در رساله درج شده است.

«از متجاوز از هفتصد اصطلاحی که درین رساله آمده است بعضی کما بیش سابقه‌ی استعمال دارد، ولی اکثر آنها را ها خود ساخته‌ایم، و برخی نیز الفاظی است که در کتب لغت فارسی مضبوط است، متهی در اینجا برای بیان معانی دقیق و صریحی تخصیص داده شده است.

«در ساختن اصطلاحات جدید منهای کوشش بکار برده شده است تا از قواعد زبان فارسی انحرافی حاصل نشود. رؤوس دیگر مطالبی که در این امر مورد توجه بوده بشرح ذیل است:

۱- اصطلاحات حتی الامکان ساده و خوشایند و حاکی از معانی و یا لااقل با آنها مناسب باشد؛

۲- از اختیار کردن لغات عرفی که معانی متبدادر به ذهن و کما بیش مبهمی دارند برای اصطلاحات علمی که باید

شود.

۵۷۰- تبصره در باب بعضی از اصطلاحات فرنگی
با اینکه در زبان ما اصطلاحات یونانی‌الاصل متعدد از قبیل اسطوخدوس، اسپرلاب، افسنطین، منجینیق، مالینخولیا، و غیره درایع است، از زمانی که در اثر مساعی محققین فرنگی صورتهای اصلی بعضی از اعلام و اصطلاحات مربوط به ایران باستان کشف شده است، بعضی از نویسندگان بر ضد استعمال برخی از اصطلاحاتی که سالهای متمادی در کتابهای فارسی رواج تام داشته است سخت تعصب نشان میدهند، و مثلاً اگر کسی کلمه‌ی ساترآپ را بزبان بیاورد، یا از جنگهای مددی صحبت کند او را تخطیه میکنند، و حال آنکه مثلاً تسامحی که در اصطلاح اخیر هست، در اصطلاحات منجینیق و مالینخولیا، که از صورت اصلی خود منحرف شده‌اند، این تسامح شدیدتر است.

نمونه‌ی دیگر کلمه‌ی فرنگی «مور» (mur) یا (تصورت جمع فارسی آن «مورها» (mur.hā) است، که ذکرش در تاریخ فراوان می‌آید. در اصطلاح فرنگیها، کلمه‌ی «مور» معمولاً اطلاق می‌شود به مردم مسلمان و از تزاد برابر یا عرب یا مختلط از آنها که اکثریت هنگفت سکنه‌ی افریقای شمال غربی را تشکیل میداده‌اند و در قرن هشتم میلادی اسپانیا را تصرف کردند. بنابراین، برخلاف آنچه در بعضی از ترجمه‌ها یا نوشته‌های تسامح‌آمیز دیده می‌شود، مورها را نمیتوان «مسلمانان اسپانیائی»، «اعراب مسلمان اسپانیائی» یا «اعراب مسلمان افریقای شمالی»، و امثال آنها خواند. حال چرا مثلاً بانتوها را به همین نام میخوانند ولی اصرار دارند که «مورها» را با معنایی غیر مطابق با واقع ترجمه کنند، بر ما معلوم نیست.

مؤلفین کتاب حاضر، هیچگونه تحاشی از استعمال اینگونه اصطلاحات نداشته‌اند.

۶۸۰- تأثیر «فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی» و فعالیتهای ما در وضع اصطلاحات فارسی

پس از نشر فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی، بعضی از محققین مساعی فراهم آورندگان آنرا ستودند، و برخی از «قادان حرفه‌ای» نیز بر آنان خرد کردند، و آنان را «لغتساز» و کارشان را «لغتسازی»، البته با لحن طعنه‌آمیز، نام

از رساله بخودی خود ارزشی داشته باشد، زیرا تا حدی که اطلاع داریم، در زبان فارسی کتابی در تعریف اصطلاحات جغرافیائی و وابسته بآن موجود نیست.

«امیدواریم روشی که در تنظیم این رساله اتخاذ شده اولاً کار نکنندستانجان را در بررسی این اصطلاحات پیشنهادی آسان کند، و با توجه باینکه غرض از تهیه‌ی این رساله اطفاء هوسی نبوده بلکه از طرفی احتیاج و از طرف دیگر دلستگی به توانا کردن زبان فارسی و حفظ آن از گزند ناشی از ورود بی‌حد و حساب کلمات و ترکیبات خارجی بوده است. از بررسی اصطلاحات نوین مندرج درین رساله و اعلام نظر خود دریغ نفرمایند. و ثانیاً این رساله مؤلفین و مترجمین و مدرسین را کومنکی و خوانندگان را مزید فایدتی باشد.»

۶۹۰- اصطلاحات و لغات نو در کتاب حاضر

مشکل کار نقل علوم و فنون و ادب و هنر کنونی بزبان فارسی منحصر به نبودن اصطلاحات خاص این رشته‌ها نیست، بلکه بسیاری از لغات هم هست که در بیان افکار کنونی سخت مورد نیاز است. بهمین جهت، ماعلاوه بر استفاده‌ی کامل از اصطلاحات هیئت سابق الذکر، در ضمن کار دایرة المعارف هم ناچار معادله‌ای فارسی برای تعداد معنابهی از اصطلاحات یا لغات مورد نیاز خارجی وضع کرده‌ایم. یادآوری مراتب ذیل در این باب خالی از فایده نیست:

(۱) اصطلاحات و لغات تازه‌ای که در کتاب حاضر بکار رفته‌اند عموماً در ردیف الفبائی با تعریفات حتی الامکان دقیق آمده‌اند. در مواردی که اصطلاح یا لغتی بعد از طبع ردیف الفبائی آن وضع شده است، هر جا این اصطلاح یا لغت بکار رفته تعریف آن هم آمده است، یا خواننده به موضعی از کتاب که تعریف مطلوب را توان یافت راهنمایی شده است.

(۲) معادل خارجی (معمولاً انگلیسی) لغات یا اصطلاحات در ذیل صفحه‌ی مربوط با شماره‌ی ترتیب ضبط شده است.

(۳) برای تسهیل کار مترجمین و مؤلفین، در پایان مجلد دوم فهرست جامع فارسی-انگلیسی و انگلیسی-فارسی اصطلاحاتی که در این دایرة المعارف آمده است درج خواهد شد.

محفوظ ماند. اسقاط فاعل و مسدالیه در صورتی که صریحاً معلوم باشد در مقالات کتاب معمول است، و بالاخص ضمایری که در یک مقاله می‌آید همه راجع است به موضوع مقاله مگر اینکه خلاف این امر تصریح شده باشد. مثلاً در مقاله‌ی آب‌تره، در عبارات

برگهای تنفسی خوراکی است و در سالاد مصرف می‌شود.
کلیای سفید و کوچکش در تابستان پدیده می‌آید.

ضمیر «ش» در هر دو مورد راجع به آب‌تره است. در مقاله‌ی آب‌چلیک، عبارت «بیشتر در کنار نهرهای آب بسر می‌برد»، یعنی «آب‌چلیک بیشتر در کنار نهرهای آب بسر می‌برد». همچنین، در مقاله‌ی آبدره، عبارت «در سواحل نروژ زیاد دیده می‌شود» یعنی «آبدره در سواحل نروژ زیاد دیده می‌شود».

در باب نقطه‌گذاری، فصل دوازدهم ملاحظه شود.

۱۸۸-رسم الخط و املا

از لحاظ رسم الخط و املا در نوشتن کلمات و عبارات فارسی و عربی در کتاب حاضر توجه مراجعه‌کنندگان را به اصول ذیل-که منتهای کوشش را در مرعی داشتن آنها بطور ثابت معمول داشتایم-جلب می‌کنیم.

(۱) پیشوند «می» (علامت ماضی استمراری و مضارع اخباری)، پسوند «ها» (علامت جمع)، و پسوند «تر» (علامت صفت تفضیلی)، و پیشوندها و پسوندهای مشابه حتی الامکان متصل نوشته شده است، مگر در مواردی که این روش سبب اشتباه یا صعوبت خواندن باشد.

مثلاً «می‌کنند» (بهای «می‌کند»)، «می‌کردم» (نه «می-کردم»)؛ «می‌آمد» (نه «می‌آمد»)؛ «کتابها» (نه «کتاب‌ها»)؛ «سختتر» (نه «سخت‌تر»).

اما «می‌افتداد» به همین صورت (نه بصورت «می‌افتاد»)، «هم‌آبر» به همین صورت (نه بصورت «هم‌آبر»)، و جمع «خانه» بصورت «خانه‌ها» (و نه «خانه‌ها» یا «خانها») ضبط شده است. مورد استثنای دیگر در ارجاع است به موضوعی که مقاله‌ی آن در کتاب بصورت مفرد آمده است اما در ضمن عبارت بصورت جمع بکار رفته. مثلاً در ستون سوم صفحه‌ی ۶۳۸ کتاب حاضر مقاله‌ای تحت عنوان تریبون آمده است. از طرف دیگر، در پایین ستون دوم صفحه‌ی ۱۱۳۱، در مقاله‌ی روم، این عبارت دیده می‌شود:

عملهای این امتیازات یکی حق انتخاب تریبون‌ها بود، و دیگری ...

نہادند. مطالبی که در صفحات گذشته در باب ضرورت وضع اصطلاحات علمی گفته شد ما را از ادای توضیحات اضافی در این امر بینای می‌کند. اصطلاحات نوین فارسی در کار دایرة المعارف جنبه‌ی حیاتی داشته است، و با کمال خوشوقتی و صداقت می‌گوئیم که اصطلاحات مندرج در فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی مورد استفاده‌ی بسیاری از نویسندهای و مترجمین قرار گرفته است، و بسیاری از نویسندهای هم همواره برای استفاده از سایر اصطلاحات موضوعه بوسیله‌ی هیئت ساقط الذکر (آغاز ۸۸۲) یا مستعمل در دایرة المعارف به دفتر دایرة المعارف مراجعه می‌کنند.

خوشوقتی دیگر ما از این جهت است که نشر فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی، و فعالیتهای بعد فراهم آورندگان آن فرهنگ، مشوق و محرك بعضی دیگر از اهل علم در تدوین اصطلاحات فارسی برای اصطلاحات خارجی مربوط به رشته‌ی تخصصی آنان گردیده است.

این مطلب هم گفتنی است که بعضی کسان که بر فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی و بر فراهم آورندگان آن بمناسبت «لغتسازی» طعنه می‌زدند، در عین هوای خواهی از «حق مؤلف»، اصطلاحات مطعون ما را ساخته‌ی خود قلمداد می‌کنند و کالای ساط خویش قرار میدهند.

فصل بیازدهم

انشاء و رسم الخط و املا

۱۸۹-انشاء

بر طبق طرح اولیه‌ی دایرة المعارف فارسی، که مکرر از آن نام برده‌ایم، تهیه‌ی کتابی مورد نظر بود در حدود ۱۰۰۰ صفحه از کتاب حاضر. در کتابی با این اندازه، البته بسیار ضروری بود که عبارات تا سرحد امکان کوتاه باشد، و «انشاء تلگرافی» بکار برده شود. اثر این «انشاء تلگرافی» در بعضی از مقالات اولیه‌ی کتاب مشهود است. با تحولی که در تأليف دایرة المعارف پدید آمد، «انشاء تلگرافی» متوقف گشت، ولی اصل اکتفا به کوتاهترین عبارت قابل فهم و خالی از ابهام و احتراز از عبارت‌پردازی و توسل به تدایری از قبیل استعمال علامات اختصاری و غیره- به تفصیل مذکور در ۵۶۱-

تردید است».

فصل دوازدهم

نقطه‌گذاری یا سجاوندی (sajavandi)

۶۹۰- مقدمه

در سخن گفتن، برای نشان دادن ارتباط دستوری بین کلمات یا دسته‌هایی از کلمات، و روابط بین جمله‌های مختلف یا اجزای مختلف یک جمله، به وقف یا مکث یا تغیر لحن متول می‌شوند. در زبان کتبی، این مقصود بوسیله‌ی علامات خاصی موسوم به علامات نقطه‌گذاری حاصل می‌شود. استعمال بجای این علامات، با روشن کردن روابط سابق الذکر، خواندن و در نتیجه فهم مطالب را آسان می‌کند. از طرف دیگر، افراط در استعمال علامات نقطه‌گذاری و یا استعمال نابجای آنها نتیجه‌ی معکوس دارد.

در زبان‌های فرنگی، استعمال علامات نقطه‌گذاری رواج نام دارد. در بسیاری از نوشه‌های فارسی هم علامات نقطه‌گذاری کما بیش بکار می‌رود، اما هنوز قواعد معینی در این باب وضع نشده است، و استعمال علامات نقطه‌گذاری در اغلب موارد دستخوش افراط یا تغیریط است، و حتی بعضی، ظاهراً بدون اطلاع از علت وجودی این علامات، آنها را در نوشه‌های خود یا دیگران می‌پراکنند.*

برای اینکه در دایرة المعارف حاضر در استعمال علامات نقطه‌گذاری حتی الامکان از تشتن احتراز شود، همزمان با تدوین کتاب، قواعدي نیز برای نقطه‌گذاری تدوین کردیم که شرح مختصر آنها در فصل حاضر درج می‌شود.

این قواعد مأخذ از قواعد نقطه‌گذاری در زبان انگلیسی است تا حدی که با ساختمان جمله‌ها در زبان فارسی قابل انطباق است. البته به این امر باید توجه داشت که بسبب رواج

(*) بنوان نونه این عبارات را که عیناً از بعضی از نشریات معاصر نقل شده است ملاحظه کنید: و بعضی علماء بر این وجه قسمت کرده‌اند که: هر تصدیقی کی هست: یا با جزم بود، یا بی جزم... اگر با جزم بود یا مطابق بود... یا غیر مطابق... اگر مطابق نبود جهل باشد، و اگر مطابق بود «(یا)» بنا بر موجبی بود، یا نه.... وحدت حیثیت و اعتبار. مانند: زید، معالج است؛ از حیث طبیب بودن؛ معالج نیست؛ از همان حیث نه از حیث ریاضی بودن مثلاً.

در این عبارت، خواننده را برای کسب اطلاع بیشتر به مقاله‌ی تریبون حواله داده‌ایم. اگر «تریبون‌ها» را بصورت تریبونها مینوشتیم، بر طبق قواعد ارجاع مذکور در فصل هشتم، مراجعه‌کننده عنوان تریبونها را جستجو می‌کرد، ولی در کتاب حاضر چنین عنوانی نیامده است. پس، اگر می‌خواستیم ارجاع صحیح باشد، ناچار بودیم عبارت مذکور را چنین بنویسیم: عمدت‌ترین این امتیازات یکی حق انتخاب تریبونها (— تریبون) بود، و دیگری

که گذشته از انقطاع عبارت بوسیله‌ی جمله‌ی معتبرضه «(— تریبون)»، جای بیشتری را اشغال می‌کرد، و چنانکه به کرات گفته‌ایم، صرفه‌جوئی در جا در کار ما نهایت ضرورت را داشته است.

(۲) اصل در کلمات و مخصوصاً اصطلاحات مرکب این بوده است که بی‌فاصله و حتی الامکان متصل نوشته شوند؛ مثلاً:

تلمسه (tal.māse) [= تل ماه]
رواناب (ravānāb) [= آب روان]
رشته‌کوه [= رشته‌ی کوه]
آهکرس (ahak.ros) [= آهک و رس]
ماسه‌سنگ (māse.sang) [= سنگ ماسه‌ای]

(۳) یاء الحاقی به آخر مضارف یا موصوف مختصوم به های غیر ملفوظ همه جا بصورت «ی» نوشته شده است، نه بصورت «ء» بر روی حرف «ه». مثلاً «خانه‌ی حسن» یا «خانه‌ی آجری» در این کتاب به همین صورتها نوشته شده است، نه بصورت «خانه حسن» یا «خانه آجری».

(۴) در باب نوشتن کلمه‌ی عربی «ابن» به ۶۲۸ و در باب حرف «ة» به ۶۳۱ رجوع شود.

۶۹۱- تبصره

اگرچه هیئت تحریریه‌ی دایرة المعارف کوشش بسیار در یکنواختی رسم الخط و املاء در کتاب بعمل آورده‌اند، بسبب نبودن قواعد مشخص و ثابت در رسم الخط فارسی، ناگزیر تشتهائی در کتاب حاضر راه یافته است، چنانکه مثلاً کلمه‌ی «منتهی» (montahā) گاه بهمین صورت و گاه بصورت «منتها» ضبط شده است، و نیز از این قبیل است رسم الخطهای دوگانه‌ای از قبیل «بصورت» یا «به صورت»، «ایرانیانند» یا «ایرانیان اند»، و «جای تردیدست» یا «جای

۴۹۲- توضیح بعضی اصطلاحات

(۱) بند* (band) عبارتی است با معنی که، مانند جمله، مسند و مسند الیه دارد، ولی خود جزء یک جمله میباشد.

بند مستقل** بندی است که از سایر اجزای جمله مستقل است؛ مثلاً، جمله‌ی

حسن آمد، و تقی رفت.

دو بند مستقل دارد ("حسن آمد." و "تقی رفت.").

بند تبعی + (taba'i) آنست که به بعضی دیگر از اجزای جمله وابسته است؛ مثلاً، در جمله‌ی

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست.

بند "که منزلگه مقصود کجاست" تبعی است.

بند همپایه ++ (ham.pāye) بند مستقلی است از یک جمله که مرتبه‌ی آن از لحاظ دستوری با مرتبه‌ی بند مستقل دیگری از همان جمله یکسان است. مثلاً، جمله‌ی مثال اول سابق الذکر دو بند همپایه دارد. برای مثالهای دیگر، قسمت ۱۳ از ۴۹۳ ملاحظه شود.

بندهای تبعی را به اسمی، وصفی، و قیدی تقسیم میکنند که بر ترتیب وظیفه‌ی اسم، صفت، یا قید را انجام میدهند. برای مثال، قسمت ۱۴ از ۴۹۳ ملاحظه شود.

(۲) جمله‌ی مرکب+++ (morakkab) جمله‌ای است مشتمل بر دو یا چند بند مستقل همپایه. مثلاً، جمله‌ی مثال اول قسمت اول جمله‌ای است مرکب. در قسمت ۱۳ از ۴۹۳، مثالهای دیگر آمده است.

(۳) جمله‌ی مختلط+ (moxta'et) جمله‌ای است مشتمل بر دو یا چند بند، که یکی از آنها ("بند اصلی") مستقل است، و بند یا بندهای دیگر نسبت به آن تبعی هستند. مثلاً، جمله‌ی مثال دوم قسمت اول جمله‌ای است مختلط. در قسمت ۱۴ از ۴۹۳، مثالهای دیگر آمده است.

(۴) عبارت تحدیدی++ (tahdidi) عبارتی (کلمه، فراز، یا بند) است وصفی یا توضیحی که برای مشخص کردن موصوف خود ضروری است، و لهذا نمیتوان آنرا اسقاط کرد. عبارت غیر تحدیدی++ عبارتی است وصفی یا توضیحی که، اگرچه

(* clause (** independent clause (†) subordinate clause (††) co-ordinate clause (†††) compound sentence (+) complex sentence (++) restrictive expression (†††) non-restrictive expression

ترجمه‌ی آثار فرنگی، و تعبیرهای نوینی که خواهی نخواهی همراه آنها وارد زبان میشوند، در باب نقطه‌گذاری نمیتوان به "ساختمانهای کلاسیک" اکتفا کرد.

بالاخره، این مطلب هم قابل ذکر است که، حتی در زبانهایی که قرنها است نقطه‌گذاری سابقه دارد، قواعد نقطه‌گذاری کاملاً ثابت نیست، و تا حدی بستگی به سلیقه‌ی نویسنده دارد. در دنباله‌ی این فصل، ابتدا علامات نقطه‌گذاری را می‌آوریم، و پس از توضیح اصطلاحاتی چند، به شرح موارد استعمال عمده‌ی هر یک از آن علامات میپردازیم.

قبل از آغاز مطلب، باید گفته شود که آنچه خواهد آمد طرحتی نبغته بیش نیست، و منتها انتظاری که از آن میتوان داشت اینست که شاید مبنای مجمل برای تحقیق و استقصا و تدقیق قرار گیرد.

۴۹۳- فهرست علامات نقطه‌گذاری

علامت	نام
: (صورت فرنگی: " :")	ویرگول* (علامت وقف کوتاه)
: (صورت فرنگی: " ;")	نقطه‌ویرگول (علامت وقف متوسط)
:	دو نقطه
.	نقطه (علامت وقف کامل)
** و :	علامت نقل قول
!	علامت تعجب
? (صورت انگلیسی: "?")	علامت استفهام
()	پرانتز+
[]	قالب یا کروشه++
-	خط
-	نیمخط
-	سه نقطه
.	آپوستروف++

(*) تلفظ فارسی: virgul. این کلمه مأخوذه از کلمه‌ی فرانسوی virgule با تلفظ انگلیسی virgule است.

(**) شکل این علامت در زبانهای مختلف متفاوت است. مثلاً در فرانسوی علامات « » یا « » بکار برده میشود. صورتی که دو متن دیده میشود صورت انگلیسی است.

(+) مقاله‌ی پرانتز را در مجلد حاضر ملاحظه کنید.

(++) صورت فرانسوی آن crochet (تلفظ: kroze). اصطلاح "کروشه" نزد ریاضیدانها رواج تام دارد.

(†††) صورت فرانسوی (و انگلیسی) آن: apostrophe (تلفظ فرانسوی: apostrof).

بکار هم رود. ویرگول کثیر الاستعمال ترین علامات نقطه‌گذاری است. استعمال نایجای آن ناقض غرضهای مذکور است.

ذیلاً موارد استعمال عمدی ویرگول ذکر می‌شود. در مواردی که تحت هیچیک از این قواعد نمی‌آیند، و در استعمال ویرگول هر دد هستید، این قاعده‌ی ساده را بکار ببرید؛ اگر فهم معنی ظاهر جمله مستلزم قرائت مکرر آنست، یا ساختمان جمله را تغییر دهید، و یا علامات نقطه‌گذاری اضافی در آن درج کنید.

اینک اهم قواعد استعمال ویرگول:
(۱) برای مجزا کردن کلمه یا فرازی که همنشین اسم
ماضی است:-

افوشروان، پادشاه ساسانی، هزدگیان را برانداخت.
حافظه، بزرگترین غزل‌سرای ایران، از هردم شیراز بود.
ما، نمایندگان ملت، باین قرآن مجید سوگند باد می‌کنیم
که . . .
فرزندان خود، بری احوال و دختری کجع، را همراه آورده
بود.

(۳) بعد از هر یک از اعضای رشته‌ای از کلمات که از نوع دستوری واحد باشند، و نیز بعد از اعضای رشته‌ای از اعداد یا حروف. آخرین ویرگول بلافاصله پیش از حرف ربط بین دو عضو آخر رشته می‌آید:-

کشورهای ایران، ترکیه، عراق، و اردن هاشمی در خاور میانه واقعند.

محصولات این ناحیه گندم، پنبه، و اقسام هیوه است.
شی مردی معربان، خیراندیش، و باتدبیر بود.
اعداد ۱۲، ۸، و ۲۶ زوچند.

محدوده‌ای زبان فارسی عبارتند از a، e، i، o، ۀ و ۀ. از استعمال ویرگول پیش از اولین عضو یک رشته، و نیز بعد از آخرین عضو آن، احتراز کنید. در عبارات ذیل، ویرگولهای که سیاه چاپ شده‌اند ناچرا می‌باشند: -

وی مردی، همچو بان، خیراندیش، و باتدبیس بود.
کشورهای ایران، ترکیه، عراق، و اردن هاشمی، در خاور میانه
واقعند.

تبصره - در سیاق عبارات ریاضی، ویرگول را بصورت فرنگی آن، یعنی بصورت "،" مینویسند: -

$$u_1, u_2, u_3, \dots, u_n, \dots$$

11 of 11 (v)

(٤) بعد از میادا:-

حسن، در را بیند.

اکای رئیس، اجازہ بفرمائید تا . . .
د. اندازہ ہے کہ اسی دن پر ملک کو فرا

خموطن، دوست، بوداران، به عن دوس فرا

(۴) هر کاه کلماتی ادیک نوع دسته

اطلاعی در باب موصوف خود میدهد، معنی آنرا محدود نمی‌کند، و برای مشخص کردن آن ضرورتی ندارد، و میتوان آنرا اسقاط کرد. در مثالهای ذیل، عبارتی که با حروف سیاه چاپ شده است در اولی تحدیدی و در دومی غیر تحدیدی است (مثالهای دیگر در قسمت ۱۰ از ۶۹۳):-

دکتر افلاطون، که همسایه‌ی هاست، دیر و ز به عبادت من آمد.
(۵) فراز* (farāz) ترکیبی است بامعنی از کلمات که معنی آن تمام نیست. هر یک از عبارات "کنار رودخانه" و "سیلی نقد" یک فراز است. (تلفظ لفظ "فراز" تلفظ رایج مآخذ از فرانسوی است، ولی در اینجا بمعنی متداول در دستور زبان انگلیسی بکار رفته است.)

(۶) نقل قول (naqle qöl) عبارتست از گزارش دادن مطلبی که کس دیگر میگوید یا گفته است، یا مطلبی که خود گوینده سابقاً گفته است. برای این منظور، دو راه در پیش است: نقل قول مستقیم^{*}، یعنی نقل عین سخن کسی که گفته اش نقل میشود؛ و نقل قول غیر مستقیم[†]، که متن ضمن تغییراتی در کلمات اوست. مثال از نقل قول مستقیم:-

گفت، "از انجام دادن تقاضای حسنه ممنورم."

مثال از نقل قول غیر مستقیم:-

گفت که از انعام دادن تقاضای حسنه مendum است.

(۷) همنشین^{††} (ham.nesin) عبارتی (کلمه، فراز، بند) است که عبارتی دیگر را توضیح میدهد یا معنی آن را محصور میکند، و دلالت بر همان شخص یا شئی دارد که عبارت اول بر آن دلالت میکند. در عبارت انوشرون، یادشاه ساسانی، هزدگیان را بر انداخت.

فراز "پادشاه ساسانی" همنشین انوشوروان است، یا با آن در حال همنشینی^{††} است. برای مثالهای دیگر، قسمت ۱ از ۵۹۳ ملاحقله شود.

۶۹۷-ورگول

ویرگول نشانه‌ی وقف یا مکنی کوتاه است، و برای جدا کردن بعضی کلمات، فرازها، بندها، اعداد، و حروف، بمنظور تأیین سهولت و سرعت در خواندن، و تسهیل فهم معنی

(*) phrase (***) direct speech (†) indirect speech
(††)opposite (†††)apposition

جفت جفت با هم آیند، هر جفت را بوسیله‌ی ویرگول مجزا میکنند:-

شب و روز، تنهایاً یا در جمیع، آشکارا و نهان، ذکر خدا میکرد.

(۵) بعد از یک فراز قیدی در آغاز جمله:-

آخر الامر، به مقصد رسید.
علاوه، مدعی سلطنت بوهم نیز گردید.
معدلکه، از عهده‌ی امتحان بر نیامد.
بنا بر این، این دو مثلث با هم متساویند.
بعض ورود قطار به ایستگاه، لوکوموتیو منفجر شد.
بس از سقوط دولت روم، تحشی سراسر اروپا را فراگرفت.

(۶) برای مجزا کردن عبارات معتبره:-

الاعی، راست گویم، فتنه از توست.
موسی را، علی نبینا و علیه السلام، گفتند . . .

(۷) فرازهای توضیحی را با ویرگول از هم جدا میکنند:-

مزروعای است بشکل مستطیل، بطول ۲۰ متر، و بعرض ۱۴ متر.

(۸) گاه ویرگول به نشانه‌ی فعلی که برای احتراز از تکرار حذف شده است بکار می‌رود:-

سرداران بهرام چوبین رفته‌اند تا کار دشمن ببازنند؛ سرداران خسرو، تا به باده‌گساری بنشینند.

(۹) گاه در نقل قول مستقیم ویرگول بکار می‌رود (در این باب، قسمت ۶ از ۹۵ نیز ملاحظه شود):-

گفت، "از انجام دادن تقاضای شما ممنورم."
بگفتا، "من گلی ناجیم بودم."

(۱۰) بندها و فرازهای غیر تحدیدی را با ویرگول از بقیه‌ی جمله جدا میکنند:-

حسن، که از ۱۳۴۴ به تحصیل اشتغال داشت، امثال فارغ التحصیل شد.

پدرم، که از شش ماه قبل مریض بود، برای معالجه به اروپا رفت، کنفرانس‌های دوره‌ی جنگ جهانی دوم، مخصوصاً کنفرانس بالاتا، شهرت بسیار یافته است.

جدا گردن فرازها یا بندهای تحدیدی مجاز نیست:-

نماینده‌ای که با این لایحه مخالفت کرد شهرت فراوان یافت.

(۱۱) برای جدا کردن کلماتی که یک حالت دستوری ولی توصیفهای متفاوت دارند:-

هزارع، و تپه‌های مستور از درخت در اطراف این آبادی فراوان است.

(۱۲) برای مجزا کردن اجزاءی تاریخ یا نشانی:-

سهشنبه، ۲۷ شهریور، ۱۳۴۵.
شماره‌ی ۱۱۵ خیابان پهلوی، تهران، ایران.

(۱۳) در جمله‌های مرکب، باید قواعد ذیل را رعایت کرد:
(الف) بندهای همپایه را، اگر تماماً بیان شده باشند، معمولاً با ویرگول از هم جدا میکنند:-

حسن ظن بنرگان بیش از فضیلت هاست، و مایه‌ی دانش ما کمتر از آنچه میبیندارند.

اما وقتی که جمله‌ها تمام بیان نشده باشند یا سخت به هم مرتبط باشند، ویرگول ساقط میشود:-
اول اندیشه و انکه‌ی گفتار.
بریدم و دستم را گرفتم.

ابن آمد و باز بر سر سبزه گریست.

(ب) اگر حرف ربط بین بندهای همپایه حذف شده باشد، در صورتی که بندها کوتاه باشند با ویرگول، و اگر بلند باشند با نقطه‌ویرگول (۶۹۴) از هم جدا میشوند:-

می‌آیند، میروند، حواejی دارند.

آمدم، دیدم، گرفتم.

(۱۴) در جمله‌های مختلط، باید قواعد ذیل را رعایت کرد:

(الف) معمولاً بند اسامی را از بند اصلی جدا نمیکنند. در مثالهای آتیه، بندهای اسامی با حروف سیاه چاپ شده‌اند:-

آنکه دائم خوش سوختن ما عیکرد
کاش می‌آمد و امروز تعماشا میکرد.
کس ندانست که منزله مقصود کجاست.
من ندانستم از اول که تو بیمه و وفاوی.

اما چند بند اسامی که فاعل یا مفعول فعل واحد باشند با ویرگول از هم مجزا میشوند:-

معلوم نشد که او که بود، از کجا آمده بود، و به چه کار آمده بود.
کسی نمیداند که عاقبت پروریز جه گفت، چه کرد، و چه بر سرش آمد.

(ب) بند وصفی را از بند اصلی جدا نمیکنند:-
خانه‌ای که ما در آن منزل داشتیم ویران شد.
مردی که می‌آید برادر من است.

(ج) بند قیدی را باید با ویرگول از بند اصلی جدا کرد، مگر اینکه خیلی کوتاه باشد:-

اگرچه عرض هنر پیش بسیار بی‌ادبی است، زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است.
او حتی موفق خواهد شد، زیرا که سخت در کار خود میکوشد.
اگر اجازه بفرمایید خدمت میرسم.
اگر رفتی بردمی، و اگر خفتی به سختی مردمی.

۶۹۵-دونقطه

موارد استعمال عمدی دو نقطه بقرار ذیل است:

- (۱) برای آوردن توضیحی اضافی در بیان یا تأیید آنچه پیشتر ذکر شده است:-

در هر مرحله از زندگی، سلامت خود را بر هر چیز دیگر مقدم بشمارید؛ زندگی بدون سلامت لذتی ندارد.
این حادثه نتیجه‌ای غیرمنتظره به بار آورد، دولت استعفا کرد، و وزیر امور خارجه فراری شد.

- (۲) پس از درود آغاز نامه:-

دوست عزیزم،

- (۳) بهای "یعنی" و در معنی آن:-

ویکار، جنک

- (۴) در بر شمردن تقسیمات جزء، اگر تقسیمات با عبارات کوتاه بیان شده باشد، آنها را بدنبال هم می‌آورند:-

در این مدرسه چهار رشته تدریس می‌شود: (۱) طب، (۲) ریاضیات، (۳) ادبیات، و (۴) زبانهای خارجی.

گروه گلوسیدها را به سه دسته‌ی عمدی تقسیم می‌کنند: تکفند، از جمله فروکتوز و گلوکوز؛ دوقند، از جمله لاکتوز، مالتوز، و ساکاروز؛ چندقند، از قبیل سلولوز، دکسترین، گلیکوژن، و نشاسته.

آدمی از سه جزء متشکل است: اول، بدن، که مرکز خواسته‌های جسمانی است؛ دوم، فکر، که آدمی را به کسب معرفت می‌کشد؛ سوم، روح، که رکن اصلی در حیات آدمی است.

- اما اگر تقسیمات با جمله‌های کامل و طولانی بیان شده باشند، هر قسمت از اول سطر آغاز می‌گردد:-

در سال ۱۳۱۵ اطلاعات ذیل از طرف وزارت فرهنگ انتشار یافت،

(۱) برای ده درصد از اطفالی که به سن مدرسه رفتن رسیده‌اند وسایل تحصیل فراهم است.

(۲) تعداد مدارس متوسطه ۳۵ است، و در آنها جمیعاً ۴۵۲۱ نفر به تحصیل اشتغال دارند.

(۳) در یکی دو سال آینده سعی کافی در تأسیس مدارس روسی‌زبان و حرفه‌ای در نواحی مستعد بعمل خواهد آمد.

- (۵) برای جدا کردن اجزای ساعت:-

ساعت ۱:۳۵ بعد از ظهر

(یعنی ساعت یک و سی و پنج دقیقه بعد از ظهر)

در موارد ذیل دونقطه یا دونقطه با خط ("—") بکار می‌روند:-

- (۶) پیش از نقل قولی مستقیم و طولانی (در این باب، قسمت ۹ از ۶۹۳ نیز ملاحظه شود):-

برتراند راسل گوید:—"ریاضیات را می‌توان موضوعی تعریف کرد که در آن هرگز نه میدانیم در باب چه صحبت می‌کنیم، و نه میدانیم که آنچه می‌کوییم راست است."

- (۷) برای خلاصه کردن رشته‌ای از جمله‌های همپایه:-

این کتابی است که بیکمان هدایت پرهیزگاران است؛ کسانی که

۶۹۶- نقطه ویرگول

نقطه ویرگول نشانه‌ی وقف یا مکثی است بیش از آنچه از ویرگول بر می‌آید، موارد استعمال عمدی آن بقرار ذیل است:

- (۱) برای جدا کردن بندهای طولانی از یکدیگر:-

درستکاری در این‌ای وظایف عمومی نقش مهمی دارد؛ کارها را زودتر به نتیجه میرساند؛ مردم را از بسیاری از سرگردانیها می‌راند؛ اعتماد و احترام مراجیین را جلب می‌کند؛ و روابط حسنی بین عame می‌رمد با متصدیان امور برقار می‌سازد.

- (۲) برای مؤکد کردن بندهای مختلف یک جمله، تا ذهن را مجال تأمل در آنها به توالی باشد:-

چون قیص مردا دوست میداشت، برای او می‌گریم؛ چون بختیار بود، شادمانم؛ چون دلیر بود، او را محترم می‌شماسم؛ ولی چون جاهطلب بود، او را کشتم.

- (۳) برای تفکیک بندهایی که با بعضی از حروف ربط فصلی* یا استنتاجی** به یکدیگر هستند (بدین گونه، ذهن را مجال درنگ بیشتر برای دریافت شقوق مختلف یا استنتاج خواهد بود).:-

یا مکن با پیلبانان دوستی؛

یا هنا کن خانه‌ای در خورد پیل.
تفاضای او را انجام ندادم؛ زیرا به قولهایی که به من داده بود وفا نکرده بود.

- (۴) در بندهایی که خود مشتمل بر ویرگول، پرانتز، یا دسته‌هایی از ارقام است:-

وسایل تعلیماتی این مدرسه عبارتند از سینما، که تقریباً در همه‌ی دروس از آن استفاده بعمل می‌آید؛ تصویرها، مدلها، و نقشه‌های برجسته؛ و کتابها و وسایل عادی سمعی و بصری.

هر کلمتی و عبارتی که توانگری را مدعی است درویشی را نکوشن است، اگر درویش دلیر باشد، بر حق حمل افتاد؛ و اگر سخاوت ورزد، به اسراف و تپییر منسوب شود؛ و اگر در اظهار حلم کوشد، آن را ضعف شمرند؛ و اگر به وقار گراید، کاهل نماید؛ و اگر زبان‌آوری و فصاحت نماید، بسیارگوی نام کنند.

آثار دوزی مشتمل است بر مکمل فاموهای عربی (دو جلد، ۱۸۷۷-۱۸۸۱)، فرهنگ تفصیلی اسامی الیمه در تزد اعراب (آمستردام، ۱۸۴۵)، ...

- (۵) در بیان تقابل:-

از یک طرف خواهان صلح بود؛ از طرف دیگر طالب قدرت.

- (۶) در بیان مثال و توضیح، معمولاً پیش از کلمات "مثال"، "یعنی"، و "عبارت دیگر" نقطه ویرگول، و بعد از آنها ویرگول می‌آید:-

عدد ۷ عددی اول است؛ یعنی، مقسم علیهی جز ۱ و ۷ ندارد.

(*) یا، و الا، یا... یا، نه... نه.

(**) بنا بر این، پس، زیرا.

(۳) کلمات ذیل را در داخل علامت نقل قول می‌گذارند:

(الف) اصطلاحات علمی یا فنی یا اصطلاحات یا شهرت‌های عامیانه‌ی غیر مشهور.

(ب) عنوانین فصول، مقالات، اشعار، روزنامه‌ها، و آثار هنری:-

علم گفت، - "غزلی را که مطلع آن مزارع سبز فلک دیدم و دام مه نو است بخوان."

(ج) کلمه یا کلماتی که در معانی خاص یا نابجا یا تمثیر آمیز بکار می‌روند، و نیز عبارات دیگری که نویسنده می‌خواهد از جهت استعمال آنها عذرخواهی، یا از لحاظ معنی منسوب به آنها از خود سلب مسئولیت کند:-

حسن را، که مردی لاغراندام و کوتاه‌قد بود، دوستانش "رشید السلطان" لقب داده بودند.

مسئله‌ی "مبازه با فساد" مدت‌ها وسیله‌ی تبلیغات دولتها بود، ایزوولسکی در عقد قرارداد ۱۹۰۷، که ایران را به "مناطق نفوذ" روسیه و انگلستان تقسیم می‌کرد، نقش عمده‌ای داشت.

(د) برای ساختن اسم کلمات:-

"اصفهان"** نشحرفی است.

(۴) اگر عبارت متقول مشتمل بر بیش از یک پاراگراف باشد، آغاز هر پاراگراف و انتهای آخرین پاراگراف با علامت نقل قول مشخص می‌شود (مثلا، عبارات متقول از فرهنگ اصطلاحات جرافیائی را در صفحات ۵۶-۵۷ ملاحظه کنید).

(۵) عبارت منقول علامات نقطه‌گذاری خود را حفظ می‌کند. در آخر نقل قول، علامات نقطه و ویرگول در داخل علامت نقل قول قرار می‌گیرند. علامات دیگر (دو نقطه، نقطه ویرگول، علامت سؤال، یا علامت تعجب)، بر حسب این‌که مربوط به همه‌ی عبارت یا فقط به عبارت متقول باشند، در خارج یا در داخل علامت نقل قول می‌آینند:-

گفت، "به به! عجب شعر زیبائی سروده‌ای!"

پرسید، "آیا به عیادت حسن رفت‌ای؟"
کدام یک از این دو ترکیب صحیح است، "عاقبت حسن نیامد." یا "حسن عاقبت نیامد."

۶۹۸-علامات تعجب و استفهام

این علامات بیشتر جنبه‌ی لحنی دارند تا جنبه‌ی وقفي. افراد در استعمال آنها از خصوصیات نویسندگان و سرایندگانی است که می‌خواهند بوسیله‌ی این علامات پختگی و سطحی

به غیب ایمان دارند، و نماز می‌گذارند، و از آنجه روزیشان کرده‌ایم اتفاق می‌کنند، و کسانی که به دین تو و آنجه بیش از تو فروفرستاده شده، و به دنیای دیگر یقین دارند، - آنان قرین هدایت پروردگار خویشند، و آنان رستگارانند.

(۶) برای ایجاد رشته‌ای از بندهای اصلی یک جمله‌ی مرکب:-

اینک گوش فرادارید تا بعضی از موارد استعمال آهن را برای شما بگویم: - ما بر آهن می‌خوابیم! بر آهن سفر می‌کنیم! بر آهن از روی دریا می‌گذریم؛ مزارع خود را با آهن شخم می‌کنیم! ...

(۷) برای بیان مثال یا نمونه‌ای از یک قاعده:-

گاه صفت بجا ی اسم مینشیند: - مانند، "نکند دافا مستی، نخورد عاقل می-

وقfi مثال در سطری جداگانه آید به علامت "": یا :-" اکنفا می‌شود، چنانکه در مثالهای این فصل ملاحظه شده است.

۶۹۶- نقطه

نقطه نشانه‌ی وقف کامل است، و در پایان هر جمله‌ی خبری یا انشائی، و نیز پس از نقل قول غیر مستقیم گذاشته می‌شود:-

حافظ بزرگترین شاعر ایران است.
کار امروز به فردا مفکن.

پرسیدم که سفرش چند روز بطول می‌انجامد.

همچنین، در مختصر نویسی اسمی خارجی، بعد از حرف یا حروفی که نماینده‌ی اسم است نقطه‌گذارند:-
ز. ز. روسو (بجا ی "زان ژاک روسو").

تبصر مدر زبان انگلیسی، عموماً بعد از علامات اختصاری (جز علامات شیمیائی) نقطه‌گذارند. در این باب، توضیحات ۱۵ (صفحه‌ی ۱۵) نیز ملاحظه شود.

۶۹۷- علامت نقل قول

(۱) علامت نقل قول برای نشان دادن ابتدا و انتهای یک قول متقول یا عین کلمات گوینده بکار می‌رود:-
مردم فریاد برآوردنده، - "یا مرگ یا استقلال."

انوشنوان گفت، - "او را پوست برکنید و بر دروازه‌ی شهر بیاویزید."

حافظ می‌فرماید:-

"بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین:
کاین حکایت ز جهان گنران ما را بس."

(۲) نقل قولی را که در ضمن نقل قول دیگر آمده است

در میان علامت نقل قول مفرد ("") می‌گذارند:-

گفت، - "او را احضار کردم، و توبیخ نمودم. در پاسخ ایرادات من جواب داد، 'من مأمور بودم و منور'."

(*) مقایسه شود با

اصفهان از شهرهای معروف ایران است.

بعد از پرانتز می‌آید یا ساقط می‌شود:-

از شعرای دیگر این عصر ادب نیشابوری (۱۲۸۱-۱۳۴۶ هـ) است.

الفبای یوتانی (مشتمل بر ۲۴ حرف) در علوم و فنون فراوان استعمال می‌شود.

در سال ۱۹۴۴، بیش از ۷۵ درصد اطفال لازم التعلیم به مدرسه میرفتند. (در سال ۱۹۳۰، این رقم از ۴۰ درصد تجاوز نمی‌کرد.)

در سال ۱۳۲۵، ۷۰۰ مدرسی ملی (دبستان و دبیرستان) در سراسر کشور دایر بود.

صادراتش عبارتند از گندم (۵۰۰ تن در سال)، توتون (۲۰۰ تن در سال)، و پنبه (۳۰۰۰ عدل در سال).

این کار پول زیاد میخواهد [و من آه در بساط ندارم]؛ جگونه انتظار دارید که من بدان اقدام کنم؟

(۲) در تصحیح متون، قلاب برای الحاق اصلاح یا توضیح احتمالی بکار میرود:-

کار کنید و از دسترنج خویش نان خور [ید] تا بر شما گوارنده باشد.

(۳) مطلبی را که جزء اصل کلام نیست با قرار دادن آن در قلاب مشخص می‌کنند:-

ناطق گفت، "با تصویب این لایحه، همهی کارها اصلاح خواهد شد." [خنده‌ی حضار]

(۴) در نمایشنامه‌ها، دستورهای اجرائی را در داخل قلاب درج می‌کنند:-

حسن [با قیافه‌ی جدی] من حاضرم جانم را در راه تو فدا کنم. [دستش را روی قلبش می‌گذارد، و آه می‌کند].

(۵) در مطالب منقول، توضیحات الحاقی ناقل را در داخل قلاب می‌گذارند؛ پرانتز در یک عبارت منقول حاکی از موجود بودن آن در عبارت نقل شده است:-

وی [کریم خان زند] مردی کریم الطبع و عادل بود. در ستون دوم همین صفحه از این فصل چنین آمده است:- "الفبای یوتانی (مشتمل بر ۲۴ حرف) در علوم و فنون فراوان استعمال می‌شود."

تبصره‌ی ۱- برای استعمال پرانتز و قلاب (کروشه) در ریاضیات، مقالات پرانتز و کروشه را در متن دایرة المعارف ملاحظه کنید.

تبصره‌ی ۲- از استعمال پرانتزهای متوالی یا قلابهای متوالی (البته جز در فرمولهای ریاضی) باید احتیاط کرد؛ مثلاً، بجای

اتحادیه‌ی معروف به اتحادیه‌ی سه امپراتور (بین اتریش-هنگری، آلمان، و روسیه) (تاریخ اعلام رسمی آن ۱۸۷۲) هدفش این بود که . . .

بودن کلام خود را جبران کنند. اینک قواعد استعمال این علامات:

(۱) علامت تعجب پس از اصوات، یا پس از یک جمله یا جزئی از یک جمله بمنتظر افاده‌ی تأکید، تعجب، یا عاطفه‌ای شدید بکار میرود:-

افسوس! دیگر کار از کار گذشته بود.

آمدی! خوب کردی!

عجب آدم خود بستنی است!
مواطی باش!

(۲) علامت تعجب برای افاده‌ی تحریر و استهزاء بکار میرود:-

حقیقت کتاب ایشان شایسته دریافت جایزه‌ی نوبل است!

(۳) علامت سؤال پس از هر جمله‌ی استفهامی می‌آید؛ کجا بودی؟

در نقل مستقیم یک جمله‌ی استفهامی، علامت استفهام محفوظ می‌ماند:-

پرسید، "آیا برج ایفل را دیده‌ای؟"

از استعمال علامت استفهام پس از سؤال غیر مستقیم احتراز کنید. در مثالهای ذیل، نقطه‌گذاری اولی و دومی درست است، و از آن سومی و چهارمی نادرست:-

پرسید که آیا برج ایفل را دیده‌ام.

گفتم که خواجه کی به سر جمله میرود.

پرسید که آیا برج ایفل را دیده‌ام؟

گفتم که خواجه کی به سر جمله میرود؟

(۴) علامت استفهام (گاه در داخل پرانتز) برای رسانیدن حدس و گمان یا تردید بکار میرود:-

جمعیت این آبادی ۱۴۲۵ (۴) نفر است.

تبصره‌در باب محل علامات تعجب و استفهام نسبت به علامت نقل قول، قسمت ۵ از ۶۹۷ ملاحظه شود.

۶۹۹- پرانتز و قلاب (کروشه)

اهم موارد استعمال این دو علامت بشرح ذیل است:

(۱) پرانتز برای معجزا کردن کلمات، فرازها، یا بنده‌های معتبره یا توضیحی، یا همایر با زمینه‌ی اصلی مطلب یا فرعی نسبت به آن بکار میرود. اگر عبارت داخل پرانتز به خودی خود جمله‌ای کامل باشد، علامت نقطه‌گذاری نهائی آن در داخل پرانتز ضبط می‌شود؛ اما اگر عبارت داخل پرانتز جزء جمله‌ی دیگر باشد، بر حسب مورد، علامت نقطه‌گذاری

میتوان نوشت:

اتحادیه‌ی معروف به اتحادیه‌ی سه امپراطور (بین اتریش-هنگری، آلمان، و روسیه)، که رسماً در ۱۸۷۲ اعلام شد، هدفش این بود که ...

(۹) برای نشان دادن افتادگی حروفی از یک کلمه یا جزئی از یک کلمه‌ی مرکب:-

نام کتاب چنین بود، "الاسته-د فی دقایق ال-ان."

(۱۰) برای پیوستن نام مؤلف یا نام کتاب به عبارتی متفق‌الازو یا از آن:-

برادر که در بند خویش است نه برادر و نه خویش است. سعدی ابر اکبر آب زندگی بارد، هرگز از شاخ بید بر نخوری. گلستان

۱۰۹- نیمخط (nim.xat)

(۱) برای جدا کردن هجاهای یک کلمه در تقطیع:-

کلمه‌ی "دانشکده" دارای چهار هجاست، دا-نش-ک-ده.

(۲) در آخر سطر مکتوب، یا مطبوع، وقتی که قسمتی از یک کلمه به سطر بعد برده شود (هیچگاه نیمخط را در اول سطر قرار ندهید):-

در پنجمین جنگ صلیبی شرکت کرد، و پس از باز-گشت، مواجه با شورش مردم گردید.

تبصره‌در زبانهای اروپائی، نیمخط در پیوستن اجزای کلمات مرکب بسیار بکار می‌رود. در دایرة المعارف حاضر، نیمخط اعلام مرکب خارجی را حتی الامکان محفوظ داشته‌ایم (مانند "ایل-دو-فرانس"، که صورت اصل آن île-de-France است).

استعمال نیمخط بزای پیوستن اجزای کلمات مرکب در رسم الخط فارسی ندرة در بعضی ترکیبات مأخوذه از فرنگیها دیده می‌شود (مانند "پیمان گس-گلشاهیان"). ترکیب "نقشه-ویرگول" که در فصل حاضر بکار برده شد از این قبیل است.

۱۱۰- سه نقطه

سه نقطه علامت کلمات یا جمله‌های محفوظ است:-

حسنک وزیر، با عزمی راسخ و خاطری آزاد، زن و فرزند، جاه و مقام، و ... را پنرود گفت.

تبصره‌در زبانهای اروپائی، سه ستاره (***) نیز بهمین معنی بکار می‌رود.

۱۱۱- آپستروف

آپستروف نشانه‌ی محفوظ بودن حرف یا حروفی

۱۰۰- خط

(۱) برای نشان دادن تغییری ناگهانی در فکر:-

از پسران من، بکی در امریکا-اما شما برای شنیدن شرح حال خانواده‌ی من نیامده‌اید.

(۲) برای نشان دادن قطع کلام:-

من مشغول خواندن روزنامه بودم، اما همینکه صدای پای رئیس را شنیدم.

(۳) برای مجزا کردن عبارات معتبره، مخصوصاً وقتی بستگی آنها با بقیه‌ی جمله بیش از آن پاشد که از پراقتز بر می‌آید. در این صورت باید دو خط بکار برد:-

یک روز تمام-بلکه اگر حاجت باشد، دو روز-برای انجام دادن این کار فرصت دارید.

(۴) برای مجزا کردن کلمه یا فرازی همنشین یا توضیحی یا تأکیدی:-

شهر را، و هر چه در آن بود-مردمان، جاری‌بیان، و بناهه-به سوختن داد.

در ده سالگی بر قضایای هندسه‌ی اقلیدس تسلط داشت-قuren نوایع چنین است.

اشعار میهمانی بسیار سروده است-اشعاری که در دل توده‌ی مردم جایگزین شده.

(۵) برای جمع و خلاصه کردن فاعلی پراکنده:-

سلامت، دوستان، و موقعیت اجتماعی-همه او را پنورد گفتند.

(۶) برای نشان دادن تردید یا لکنت زبان:-

من-من-من-شیشه را نشکستم.

(۷) با تواریخ، اعداد، و کلمات وقتی که لفظ "تا" یا "به" حذف شده باشد (در این باب ۶۶۸ نیز ملاحظه شود):-

فروردین-خرداد ۱۳۴۳

(یعنی از فروردین تا خرداد ۱۳۴۳)

۱۳۴۱-۱۳۴۰

(یعنی از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۱)

۱۰°-۵° صدیخشی

(یعنی از ۵ درجه تا ۱۰ درجه‌ی صدیخشی)

۱'۵۰۰-۱'۰۰۰ کیلوگرم

قطار سریع السیر تهران-مشهد

(۸) در مکالمه‌ی دوچاری:-

سخن مرا شنیدی؟ - درست نشنیدم.

ملاحت کردند، بعدها آثار خود را با «حروف دایرۃ المعارف» (حروفی که دایرۃ المعارف حاضر با آنها چاپ شده است) بطبع رسانیدند. بهر حال، در نتیجه‌ی این تصرف جزئی، بعضی فواصل نازیک و مخلّ که در چاپ عادی فارسی دیده میشود بر طرف میگردد، و مثلاً کلمه‌ای که عموماً بصورت «آنکساگوراس» چاپ میشود در کتاب حاضر بصورت «آنکساگوراس» درمی‌آید. در باب انواع حروف و ارقامی که در کتاب حاضر مورد استفاده بوده است فصل دوم ملاحظه شود.

۱۵۶- بعضی از مراحل چاپ کتاب حاضر
 برای چاپ هر صفحه‌ی این کتاب تعدادی حروفچین، مصحح، و رشام و ظریفکار بذل همت و صرف حوصله‌ی فراوان کرده‌اند. شرح کلیه‌ی مراحلی که طی شده است تا یک صفحه‌ی کتاب بصورتی که بدست خواننده میرسد درآید طولانی و ملالانگیز است. در صفحات ۷۴-۷۵، در مورد چند مقاله، بعضی از مراحلی که از هنگام فرستادن مقالات (یا، باصطلاح حروفچینها، آخبار) به چاپخانه تا آماده شدن صفحه برای فیلمبرداری و سپس چاپ نهائی طی میشود نمایش داده شده است.

کسانی که با چاپ آثار فارسی سر و کار دارند با مشاهده‌ی این نمونه، که از لحاظ طبع از ساده‌ترین قسمتهای دایرۃ المعارف است، ملاحظه میفرمایند که امور چاپی دایرۃ المعارف مخصوصاً به جهت اشتمال مقالات بر اقسام حروف فارسی، انواعی از حروف لاتینی و احیاناً یونانی، علامات علمی، و جز آنها-کار آسانی نبوده است، و حسن انجام آن جز بدست اشخاص بصیر و دقیق و امین امکان‌پذیر نبوده. بنا بر این، جا دارد که در این مقام از زحمات و خدمات آقای ناصر سرتی، که سرپرستی امور چاپی را به عهده داشته‌اند، و آقای مهدی محیی الدین کرمانی، که نیز سهم مهمی در حسن چاپ کتاب داشته‌اند، صمیمانه تشکر کنیم.

فصل چهاردهم

کلمات یونانی و لاتینی

۱۵۷- مقدمه

سابقاً (۵۳۲) به تشتتهای ناشی از طرق مختلف قرائت

است (قسمت ۵ از ۱۸ و نیز ۵۲۳ ملاحظه شود).

فصل سیزدهم

چاپ

۱۵۸- مقدمه

دقیقت در چاپ یک کتاب از لحاظ خالی بودن آن از اغلاط چاپی، و از جهت زیبائی، و هم از نظر رعایت فواصل خالی بین کلمات و نقطه‌گذاری، کار خواننده‌ی آن یا مراجعه‌کننده‌ی بستان را تسهیل میکند، و بر رغبت او به خواندن کتاب و بر فایده‌رسانی آن میافزاید. بهمین جهت، همزمان با پیشرفت تألیف دایرۃ المعارف فارسی، مطالعاتی طولانی در باب وسائل چاپ کردن آن صورت گرفت، و ما را با مشکلاتی تازه مواجه ساخت. هدف ما این بود که کتاب از لحاظ کیفیت چاپ نیز ممتاز باشد، و با کتابهای ممتاز فرنگی برابری کند. در مقابل این هدف، دست و پایی ما بسته به امکانات بسیار محدود «الفبای فارسی» بود، که از مزایای الفبای لاتینی و تسهیلات و علامات مناسب با این الفبا عاری است. مغذلک، با وجود این محدودیتها، و گاه با سست کردن بعضی از آنها، تا حدی به هدف خود نائل شدیم. اینک شرح مختصر روشنی که در نتیجه‌ی مطالعات سابق الذکر اتخاذ شده است.

۱۵۹- حروف فارسی

هر کس کتابی را که با حروف لاتینی چاپ شده است باز کند، متوجه فواصل «سفید» (خالی) یکنواخت قبل از هر کلمه و پس از آن میشود. درج این فواصل در چاپ به تشخیص دادن کلمات کوک و خواندن کتاب را تسهیل می‌کند. اگرچه بسبب خصوصیات آشکال الفبای فارسی رعایت این امر بدان حد مقدور نیست، تا سرحد امکان در مراعات آن کوشش بعمل آمده است و، بر حسب درشتی یا نازکی حروف، و با رعایت رسم الخط کتاب که در فصل یازدهم مذکور شد، فاصله‌ای سفید در طرفین هر کلمه درج شده است. از علامات مزاحم در این راه سرکشی‌ای کاف و گاف مفرد و اول است، که ناچار آنها را در هنگام حروف‌ریزی کوتاه کردیم، و اگرچه در آغاز بعضی از دوستان ما را بسبب این جسارت (!)

(۲) ترکیبات ذیل از دو صوت دارای صدای آتی

الذکر هستند:

صدا	ترکیب	صدا	ترکیب
oy	oi	āy	āi
u	ou	ă	ău
ui	ui	ey	ēi
		eu	ēu

(۳)* علامت «ء» در بالای یک صوت واقع در ابتدای

کلمه در حکم h مسبوق بر این صوت، و در بالای دومین حرف هر یک از ترکیبات مذکور در بند (۲) فوق الذکر در حکم h مسبوق بر این ترکیب است.

(۴)** م' صدای rh دارد.

(۵) ز پیش از گ، چ، چ' صدای n دارد.

امثله

ضبط فارسی	تلفظ	کلمه
آیاس	āyās	Αἰας
آکتایون	āktaiyōn	Ἀκταῖον
آنطیوخیا	āntiōxeyā	Ἀντιοχεία
اندروپوس	europos	Ευρωπός
هالوس	hālus	Ἄλυς
هلنه	helene	Ἐλένη
هستیاپوس	histiayos	Ἴστιαῖος
همروس	homeros	Ὀμηρός
هایمون	hāymōn	Ἄϊμων
راگای [بجای رهاکای]	rhāgāy	Ῥάγαι
سانگاریوس	sāngārios	Σαγγάριος

۱۰۹- الفبای لاتینی و قواعد تلفظ

فهرست الفبای لاتینی و نام مشهور و صدای هر یک از آنها در جدول صفحه ۷۶ مندرج است.

تلفظ الفبای لاتینی در ممالک مختلف متفاوت است، و معمولاً در مملکت واحد هم تلفظ در موارد مختلف متفاوت میباشد؛ مثلاً در فرانسه یک «تلفظ لاتینی به سبک فرانسوی» و در انگلستان یک «تلفظ لاتینی به سبک انگلیسی» وجود دارد. از طرف دیگر، کلیساي کاتولیک تقریباً تلفظ رایج بین قرون ۵ و ۷ بعد از میلاد مسیح را، با تغییراتی ناشی از تأثیر زبان ایتالیائی، محفوظ داشته است. اصلیترین، یکنواختترین، و باقاعدده ترین طریق تلفظ همان تلفظی است

(*) علامت «ء» در نقل کلمات یونانی به لاتینی، بر طبق قواعد

(۲) و (۴)، بصورت h نقل شده است؛ مثلاً، کلمات Aλυς و Ραγαι به لاتینی بترتیب به صورتهاي Halys و Rhagae نقل میشوند.

(**) این قاعده وقتی م' در اول کلمه واقع باشد در کتاب حاضر رعایت نشده است.

کلمات یونانی و لاتینی در اعلام و اصطلاحات اشاره کردیم. اینک، بر طبق وعده‌ی سابق (بند ۳ از ۶۳۴)، به قواعد تلفظ کلمات یونانی و لاتینی میپردازیم.

۱۰۸- الفبای یونانی و قواعد تلفظ
فهرست الفبای یونانی و نام مشهور و صدای تقریبی هر یک از آنها در جدول ذیل ملاحظه میشود.

جدول الفبای یونانی و تلفظ آنها

بزرگ	کوچک	نام	تلفظ تقریبی	
ā	(ālfā)	آلفا	ā	A
b	(betā)	بتا	β	B
g	(gāmmā)	گاما	γ	G
d	(delta)	دلتا	δ	D
e	(epsilon)	ایسیلون	ε	E
z	(zetā)	زتا	ζ	Z
ē	(etā)	ایتا	η	H
t	(tetā)	تتا*	θ	Θ
i	(yotā)	یوتا	ι	I
k	(kāppā)	کاپا	κ	K
l	(lāmbdā)	لامبدَا	λ	L
m	(mu)	مو	μ	M
n	(nu)	نو	ν	N
ks	(ksi)	کسی	ξ	X
o	(omikron)	اویمکرون	ο	O
p	(pi)	پی	π	P
r	(ro)	رو	ρ	R
s	(sigmā)	سیگما	σ, ς	S
t	(tă)	تاو	τ	T
u, ū	(upsilon)	اویسیلون	υ	Υ
f	(fi)	فی	φ	F
x	(xi)	خی	χ	X
ps	(psi)	پسی	ψ	Ψ
ō	(omegā)	اومنگا	ῳ	Ω

چنانکه قبله گفته شده است، اعلام و اصطلاحات مربوط به یونان باستان در ممالک مختلف بطرق مختلف تلفظ می‌شوند. تلفظهایی که ذیلاً خواهد آمد، و در کتاب حاضر بکار رفته است آنهاست که (البته با قید احتمال) نزدیک به تلفظهای رایج در آتیک در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح شمرده شده است.

قواعد تلفظ

(۱) صدای حروف همانهاست که در جدول مندرج است، مگر در موارد مذکور در قواعد آتیه.

(*) این تلفظ و نام حرف θ بر طبق آنچه در فارسی رایج است ضبط شده. تلفظ اصلی این حرف مطابق «ث» در عربی یا مطابق th است.

(**) در فارسی اغلب لاندا (lāndā) گویند.

چند مرحله از چاپ قسمتی از

تحویلی اول و اصل از چاپخانه و غلطگیری اول

(مقابس: ۱/۱)

"خبر" بصورتی که به چاپخانه فرستاده میشود.

(مقابس: ۱/۳)

دارفور یا دارفور (در *darfur*) [معنی دیار فور]، مملکت سابق، غجهوری سودان از لغت **تعزیر** صحرای لیس محدود بود، سیماه طبیعی هم آن رشتہ کوهی است موسم به **جبل مره** (*jabale mara*) که از لبه جنوب در قسمت مرکزی آن ممتد است، و ارتفاعش به ۵۲۶۰ متر میرسد. قوم **فور** که این ناحیه از آنها نام گرفته است اصلاً از جبل مره بودند. مملکت دارفور در قرن ۱۵ ناسیس شد. در ۱۸۷۴ (۱۲۹۱ هـ) مصریها آنرا گرفتند، و چندی تحت حکومت سلطنتی دست نشانده خدیو مصر بود، و با درگرفتن (۱۸۸۱) نهضت محمد احمد ابن عبدالله تحت حکومت او و سپس (جانشینان وی درآمد، و با سقوط ۱۸۹۸) این سلطنه به دان انگلیس و مصر منضم شد، و پس از سقوط ۱۹۱۵ از ایالات سودان گردید، و سلطان زایم آن فقط در امور داخله مداخله داشت.

دارقطنی (*dāraqosni*) شهـرت ابوالحسن علی تعزیر ابن عمر، ۳۰۶ هـ، محدث بزرگ و ادیب و فقیه شافعی. نسبتش به محله‌ی دارقطن (daro qotn) (بنداد) است در بغداد، بصره، کوفه، و وارث تحصیل کرد، و به مصر و شام سفر نمود.

سط در بغداد وفات یافت، و نزدیک مقبرهٔ عمر را کرخی بخارک سپرده شد. بعضی دیـة تمایلات را شیعی منسوب کرده اند. از آثار معروفش **كتاب** (التنز) معروف به سفن دارقطنی (چاپ دهلي، ۱۳۰۶ و ۱۳۱۰ هـ)؛ کتاب علل الحديث؛ کتاب الافتاد؛ و **كتاب** الزمام على الصحيحين؛ و کتاب القراءات.

دارکوب (*dār.kuh*)، پرنده‌ای بالارونده که در همه جا (جز استرالیا و ما) (اکاسکار) یافت میشود.

سرخ و از جنبه‌ی علمی جز تیره‌ی پیکیدای (*Pikidae*) است. دارکوبها نوعی منقاری بیکو و اسکنه مانند **مزاف** (کف) دارند که با آن تنفسی درختها را سوراخ می‌کنند، و زبانی دراز و خاردار دارند که بوسیله آن طعمه‌ی خود را می‌سکیرند. صدای توک دارکوب بدست موقوع کویین و پرست مشخص آنست. نژادهای آن معمولاً دارای تاج گرفن را نارنجی هستند.

دارلان، زان فرانسو (JaN frānsuā dārlaN)، در یک میلادی ۱۹۴۲-۱۸۸۱، وزیر دریاداری گردید (۱۹۴۰). پس از سقوط پ.

لاوال، در فوریه‌ی ۱۹۳۱ تایب نخست وزیر و وزیر خارجه شد، و مارشال پتن او را بجانشینی خود نامزد کرد. طرفدار همکاری اقتصادی با آلمان از بود در آوریل ۱۹۴۲ لاوال بر سر کار بازگشت، و دارلان وزارت را دست داد ولی فرماده نیروهای مسلح فرانسه گردید. در نوامبر ۱۹۴۲ که متفقین در آفریقای شمالی پیاده شدند، دارلان بطرف متفقین رفت، و کمی بعد بددست یک چوان (علی) شمالی شد، و کمی بعد بددست یک چوان فرانسوی مسد فاشیست ملتول گردید.

ضر

(۱) *darfur*
(۲) *Darlan*

رسیدگی شد

در ۱۸۷۲ از پیش از سال ۱۸۷۰ (۱۸۷۰-۱۸۷۲) [بعض راهنمای ایران] در ۱۸۷۳ از پیش از سال ۱۸۷۱ (۱۸۷۱-۱۸۷۲) در ۱۸۷۴ از پیش از سال ۱۸۷۳ (۱۸۷۳-۱۸۷۴) در ۱۸۷۵ از پیش از سال ۱۸۷۴ (۱۸۷۴-۱۸۷۵) در ۱۸۷۶ از پیش از سال ۱۸۷۵ (۱۸۷۵-۱۸۷۶) در ۱۸۷۷ از پیش از سال ۱۸۷۶ (۱۸۷۶-۱۸۷۷) در ۱۸۷۸ از پیش از سال ۱۸۷۷ (۱۸۷۷-۱۸۷۸) در ۱۸۷۹ از پیش از سال ۱۸۷۸ (۱۸۷۸-۱۸۷۹) در ۱۸۸۰ از پیش از سال ۱۸۷۹ (۱۸۷۹-۱۸۸۰) در ۱۸۸۱ از پیش از سال ۱۸۸۰ (۱۸۸۰-۱۸۸۱) در ۱۸۸۲ از پیش از سال ۱۸۸۱ (۱۸۸۱-۱۸۸۲) در ۱۸۸۳ از پیش از سال ۱۸۸۲ (۱۸۸۲-۱۸۸۳) در ۱۸۸۴ از پیش از سال ۱۸۸۳ (۱۸۸۳-۱۸۸۴) در ۱۸۸۵ از پیش از سال ۱۸۸۴ (۱۸۸۴-۱۸۸۵) در ۱۸۸۶ از پیش از سال ۱۸۸۵ (۱۸۸۵-۱۸۸۶) در ۱۸۸۷ از پیش از سال ۱۸۸۶ (۱۸۸۶-۱۸۸۷) در ۱۸۸۸ از پیش از سال ۱۸۸۷ (۱۸۸۷-۱۸۸۸) در ۱۸۸۹ از پیش از سال ۱۸۸۸ (۱۸۸۸-۱۸۸۹) در ۱۸۹۰ از پیش از سال ۱۸۸۹ (۱۸۸۹-۱۸۹۰) در ۱۸۹۱ از پیش از سال ۱۸۹۰ (۱۸۹۰-۱۸۹۱) در ۱۸۹۲ از پیش از سال ۱۸۹۱ (۱۸۹۱-۱۸۹۲) در ۱۸۹۳ از پیش از سال ۱۸۹۲ (۱۸۹۲-۱۸۹۳) در ۱۸۹۴ از پیش از سال ۱۸۹۳ (۱۸۹۳-۱۸۹۴) در ۱۸۹۵ از پیش از سال ۱۸۹۴ (۱۸۹۴-۱۸۹۵) در ۱۸۹۶ از پیش از سال ۱۸۹۵ (۱۸۹۵-۱۸۹۶) در ۱۸۹۷ از پیش از سال ۱۸۹۶ (۱۸۹۶-۱۸۹۷) در ۱۸۹۸ از پیش از سال ۱۸۹۷ (۱۸۹۷-۱۸۹۸) در ۱۸۹۹ از پیش از سال ۱۸۹۸ (۱۸۹۸-۱۸۹۹) در ۱۹۰۰ از پیش از سال ۱۸۹۹ (۱۸۹۹-۱۹۰۰) در ۱۹۰۱ از پیش از سال ۱۹۰۰ (۱۹۰۰-۱۹۰۱) در ۱۹۰۲ از پیش از سال ۱۹۰۱ (۱۹۰۱-۱۹۰۲) در ۱۹۰۳ از پیش از سال ۱۹۰۲ (۱۹۰۲-۱۹۰۳) در ۱۹۰۴ از پیش از سال ۱۹۰۳ (۱۹۰۳-۱۹۰۴) در ۱۹۰۵ از پیش از سال ۱۹۰۴ (۱۹۰۴-۱۹۰۵) در ۱۹۰۶ از پیش از سال ۱۹۰۵ (۱۹۰۵-۱۹۰۶) در ۱۹۰۷ از پیش از سال ۱۹۰۶ (۱۹۰۶-۱۹۰۷) در ۱۹۰۸ از پیش از سال ۱۹۰۷ (۱۹۰۷-۱۹۰۸) در ۱۹۰۹ از پیش از سال ۱۹۰۸ (۱۹۰۸-۱۹۰۹) در ۱۹۱۰ از پیش از سال ۱۹۰۹ (۱۹۰۹-۱۹۱۰) در ۱۹۱۱ از پیش از سال ۱۹۱۰ (۱۹۱۰-۱۹۱۱) در ۱۹۱۲ از پیش از سال ۱۹۱۱ (۱۹۱۱-۱۹۱۲) در ۱۹۱۳ از پیش از سال ۱۹۱۲ (۱۹۱۲-۱۹۱۳) در ۱۹۱۴ از پیش از سال ۱۹۱۳ (۱۹۱۳-۱۹۱۴) در ۱۹۱۵ از پیش از سال ۱۹۱۴ (۱۹۱۴-۱۹۱۵) در ۱۹۱۶ از پیش از سال ۱۹۱۵ (۱۹۱۵-۱۹۱۶) در ۱۹۱۷ از پیش از سال ۱۹۱۶ (۱۹۱۶-۱۹۱۷) در ۱۹۱۸ از پیش از سال ۱۹۱۷ (۱۹۱۷-۱۹۱۸) در ۱۹۱۹ از پیش از سال ۱۹۱۸ (۱۹۱۸-۱۹۱۹) در ۱۹۲۰ از پیش از سال ۱۹۱۹ (۱۹۱۹-۱۹۲۰) در ۱۹۲۱ از پیش از سال ۱۹۲۰ (۱۹۲۰-۱۹۲۱) در ۱۹۲۲ از پیش از سال ۱۹۲۱ (۱۹۲۱-۱۹۲۲) در ۱۹۲۳ از پیش از سال ۱۹۲۲ (۱۹۲۲-۱۹۲۳) در ۱۹۲۴ از پیش از سال ۱۹۲۳ (۱۹۲۳-۱۹۲۴) در ۱۹۲۵ از پیش از سال ۱۹۲۴ (۱۹۲۴-۱۹۲۵) در ۱۹۲۶ از پیش از سال ۱۹۲۵ (۱۹۲۵-۱۹۲۶) در ۱۹۲۷ از پیش از سال ۱۹۲۶ (۱۹۲۶-۱۹۲۷) در ۱۹۲۸ از پیش از سال ۱۹۲۷ (۱۹۲۷-۱۹۲۸) در ۱۹۲۹ از پیش از سال ۱۹۲۸ (۱۹۲۸-۱۹۲۹) در ۱۹۳۰ از پیش از سال ۱۹۲۹ (۱۹۲۹-۱۹۳۰) در ۱۹۳۱ از پیش از سال ۱۹۳۰ (۱۹۳۰-۱۹۳۱) در ۱۹۳۲ از پیش از سال ۱۹۳۱ (۱۹۳۱-۱۹۳۲) در ۱۹۳۳ از پیش از سال ۱۹۳۲ (۱۹۳۲-۱۹۳۳) در ۱۹۳۴ از پیش از سال ۱۹۳۳ (۱۹۳۳-۱۹۳۴) در ۱۹۳۵ از پیش از سال ۱۹۳۴ (۱۹۳۴-۱۹۳۵) در ۱۹۳۶ از پیش از سال ۱۹۳۵ (۱۹۳۵-۱۹۳۶) در ۱۹۳۷ از پیش از سال ۱۹۳۶ (۱۹۳۶-۱۹۳۷) در ۱۹۳۸ از پیش از سال ۱۹۳۷ (۱۹۳۷-۱۹۳۸) در ۱۹۳۹ از پیش از سال ۱۹۳۸ (۱۹۳۸-۱۹۳۹) در ۱۹۴۰ از پیش از سال ۱۹۳۹ (۱۹۳۹-۱۹۴۰) در ۱۹۴۱ از پیش از سال ۱۹۴۰ (۱۹۴۰-۱۹۴۱) در ۱۹۴۲ از پیش از سال ۱۹۴۱ (۱۹۴۱-۱۹۴۲) در ۱۹۴۳ از پیش از سال ۱۹۴۲ (۱۹۴۲-۱۹۴۳) در ۱۹۴۴ از پیش از سال ۱۹۴۳ (۱۹۴۳-۱۹۴۴) در ۱۹۴۵ از پیش از سال ۱۹۴۴ (۱۹۴۴-۱۹۴۵) در ۱۹۴۶ از پیش از سال ۱۹۴۵ (۱۹۴۵-۱۹۴۶) در ۱۹۴۷ از پیش از سال ۱۹۴۶ (۱۹۴۶-۱۹۴۷) در ۱۹۴۸ از پیش از سال ۱۹۴۷ (۱۹۴۷-۱۹۴۸) در ۱۹۴۹ از پیش از سال ۱۹۴۸ (۱۹۴۸-۱۹۴۹) در ۱۹۵۰ از پیش از سال ۱۹۴۹ (۱۹۴۹-۱۹۵۰) در ۱۹۵۱ از پیش از سال ۱۹۴۹ (۱۹۴۹-۱۹۵۱) در ۱۹۵۲ از پیش از سال ۱۹۵۱ (۱۹۵۱-۱۹۵۲) در ۱۹۵۳ از پیش از سال ۱۹۵۲ (۱۹۵۲-۱۹۵۳) در ۱۹۵۴ از پیش از سال ۱۹۵۳ (۱۹۵۳-۱۹۵۴) در ۱۹۵۵ از پیش از سال ۱۹۵۴ (۱۹۵۴-۱۹۵۵) در ۱۹۵۶ از پیش از سال ۱۹۵۵ (۱۹۵۵-۱۹۵۶) در ۱۹۵۷ از پیش از سال ۱۹۵۶ (۱۹۵۶-۱۹۵۷) در ۱۹۵۸ از پیش از سال ۱۹۵۷ (۱۹۵۷-۱۹۵۸) در ۱۹۵۹ از پیش از سال ۱۹۵۸ (۱۹۵۸-۱۹۵۹) در ۱۹۶۰ از پیش از سال ۱۹۵۹ (۱۹۵۹-۱۹۶۰) در ۱۹۶۱ از پیش از سال ۱۹۶۰ (۱۹۶۰-۱۹۶۱) در ۱۹۶۲ از پیش از سال ۱۹۶۱ (۱۹۶۱-۱۹۶۲) در ۱۹۶۳ از پیش از سال ۱۹۶۲ (۱۹۶۲-۱۹۶۳) در ۱۹۶۴ از پیش از سال ۱۹۶۳ (۱۹۶۳-۱۹۶۴) در ۱۹۶۵ از پیش از سال ۱۹۶۴ (۱۹۶۴-۱۹۶۵) در ۱۹۶۶ از پیش از سال ۱۹۶۵ (۱۹۶۵-۱۹۶۶) در ۱۹۶۷ از پیش از سال ۱۹۶۶ (۱۹۶۶-۱۹۶۷) در ۱۹۶۸ از پیش از سال ۱۹۶۷ (۱۹۶۷-۱۹۶۸) در ۱۹۶۹ از پیش از سال ۱۹۶۸ (۱۹۶۸-۱۹۶۹) در ۱۹۷۰ از پیش از سال ۱۹۶۹ (۱۹۶۹-۱۹۷۰) در ۱۹۷۱ از پیش از سال ۱۹۷۰ (۱۹۷۰-۱۹۷۱) در ۱۹۷۲ از پیش از سال ۱۹۷۱ (۱۹۷۱-۱۹۷۲) در ۱۹۷۳ از پیش از سال ۱۹۷۲ (۱۹۷۲-۱۹۷۳) در ۱۹۷۴ از پیش از سال ۱۹۷۳ (۱۹۷۳-۱۹۷۴) در ۱۹۷۵ از پیش از سال ۱۹۷۴ (۱۹۷۴-۱۹۷۵) در ۱۹۷۶ از پیش از سال ۱۹۷۵ (۱۹۷۵-۱۹۷۶) در ۱۹۷۷ از پیش از سال ۱۹۷۶ (۱۹۷۶-۱۹۷۷) در ۱۹۷۸ از پیش از سال ۱۹۷۷ (۱۹۷۷-۱۹۷۸) در ۱۹۷۹ از پیش از سال ۱۹۷۸ (۱۹۷۸-۱۹۷۹) در ۱۹۸۰ از پیش از سال ۱۹۷۹ (۱۹۷۹-۱۹۸۰) در ۱۹۸۱ از پیش از سال ۱۹۸۰ (۱۹۸۰-۱۹۸۱) در ۱۹۸۲ از پیش از سال ۱۹۸۱ (۱۹۸۱-۱۹۸۲) در ۱۹۸۳ از پیش از سال ۱۹۸۲ (۱۹۸۲-۱۹۸۳) در ۱۹۸۴ از پیش از سال ۱۹۸۳ (۱۹۸۳-۱۹۸۴) در ۱۹۸۵ از پیش از سال ۱۹۸۴ (۱۹۸۴-۱۹۸۵) در ۱۹۸۶ از پیش از سال ۱۹۸۵ (۱۹۸۵-۱۹۸۶) در ۱۹۸۷ از پیش از سال ۱۹۸۶ (۱۹۸۶-۱۹۸۷) در ۱۹۸۸ از پیش از سال ۱۹۸۷ (۱۹۸۷-۱۹۸۸) در ۱۹۸۹ از پیش از سال ۱۹۸۸ (۱۹۸۸-۱۹۸۹) در ۱۹۹۰ از پیش از سال ۱۹۸۹ (۱۹۸۹-۱۹۹۰) در ۱۹۹۱ از پیش از سال ۱۹۹۰ (۱۹۹۰-۱۹۹۱) در ۱۹۹۲ از پیش از سال ۱۹۹۱ (۱۹۹۱-۱۹۹۲) در ۱۹۹۳ از پیش از سال ۱۹۹۲ (۱۹۹۲-۱۹۹۳) در ۱۹۹۴ از پیش از سال ۱۹۹۳ (۱۹۹۳-۱۹۹۴) در ۱۹۹۵ از پیش از سال ۱۹۹۴ (۱۹۹۴-۱۹۹۵) در ۱۹۹۶ از پیش از سال ۱۹۹۵ (۱۹۹۵-۱۹۹۶) در ۱۹۹۷ از پیش از سال ۱۹۹۶ (۱۹۹۶-۱۹۹۷) در ۱۹۹۸ از پیش از سال ۱۹۹۷ (۱۹۹۷-۱۹۹

نمونه‌ی آماده برای فیلمبرداری
(نمونه‌ی نهائی) واصل از
چاپخانه، بوسیله‌ی ظریفکاران
تکمیل می‌شود، و حرکات و سایر
علاماتی که وسائل آنها در
چاپخانه نیست یا دست رسم
می‌شود).

(مقیاس: ۱/۱)

دارقطنی

محمد احمد ابن عبدالله تحت حکومت او و پس
جانشینان وی درآمد، و با سقوط (۱۸۹۸) این
سلسله به سودان انگلیس و مصر منضم شد، و پس
از شورش ۱۹۱۵ از ایالات سودان گردید، و سلطان
آن فقط در امور داخلی مداخله داشت.

دارقطنی (dāraqotnī)، شهرت ابوالحسن علی
ابن عمر، ۳۰۶-۳۸۵ هق، محدث بزرگ و ادیب
و فقیه شافعی. نسبتش به محله‌ی دارقطن (dārō
و قبیه هلقیه) است. در بغداد، بصره، کوفه، و
واسط تحصیل کرد، و به مصر و شام سفر نمود.
در بغداد وفات یافت، و نزدیک مقبره‌ی معروف
کرخی بخاک سپرده شد. بعضی وی را به تمایلات
شیعی منسوب کردند. از آثار معروف و فرش کتاب
السنن، معروف به سنن دارقطنی (چاپ دهلی، ۱۳۰۶
و ۱۳۱۰ هق)؛ کتاب علل الحديث؛ کتاب الافراد؛
الزمامات علی الصحیحین؛ و کتاب القراءات است.

دارکوب (dār.kub)، پرنده‌ای بالارونده که در
همه جا (جز استرالیا و ماداگاسکار) یافت می‌شود،

و از جنبه‌ی علمی جزء
تیره‌ی پیکیدای (Picī-
dae) است. دارکوبها

نوعاً منقاری تیز و
اسکنه‌مانند دارند که با
آن تنہی درختها را
سوراخ می‌کنند، و زبانی
دراز و خاردار دارند که
بوسیله‌ی آن طعمه‌ی
خود را می‌گیرند.

صدای توک دارکوب در
موقع کوییدن درخت
مشخص آنست. نرها

آن معمولاً دارای تاج قرمز یا نارنجی هستند.

دارلان، زان فرانسو (jāN frānsuā dārlāN)، ۱۸۸۱-۱۹۴۲، دریاسالار فرانسوی. در

فرمانده ناوگان فرانسه شد، و در حکومت ویشی

وزیر دریاداری گردید (۱۹۴۰). پس از سقوط پ.

لاآوال، در فوریه‌ی ۱۹۴۱ نایب نخست وزیر و وزیر

خارجه شد، و مارشال پتن او را بجانشینی خود

نامزد کرد. طرفدار همکاری اقتصادی با آلمان

بود. در آوریل ۱۹۴۲ لاآوال بر سر کار بازگشت،

و دارلان وزارت را آورد داد، ولی فرمانده

نیروهای مسلح فرانسه گردید. در نوامبر ۱۹۴۲

که متفقین در افریقا شمالي پیاده شدند، دارلان

بطرف متفقین رفت، و کمیس عالی در افریقا

شمالي شد، و کمی بعد بدست یک جوان فرانسوی

ضد فاشیست مقتول گردید.

صورت نهائی چاپ شده

(مقیاس: ۲/۳)

نمونه‌ی دوم (صفحه‌بندی شده) و غلطگیری دوم
(مقیاس: ۱/۱)

دارقطنی

محمد احمد ابن عبدالله تحت حکومت او و پس
جانشینان وی درآمد، و با سقوط (۱۸۹۸) این
سلسله به سودان انگلیس و مصر منضم شد، و پس
از شورش ۱۹۱۵ از ایالات سودان گردید، و سلطان
آن فقط در امور داخلی مداخله داشت.

دارقطنی (dāraqosnī)، شهرت ابوالحسن علی

ابن عمر، ۳۰۶-۳۸۵ هق، محدث بزرگ و ادیب

و قبیه هلقیه. نسبتش به محله‌ی دارقطن (dārō
و قبیه هلقیه) است. در بغداد، بصره، کوفه، و

واسط تحصیل کرد، و به مصر و شام سفر نمود.
در بغداد وفات یافت، و نزدیک مقبره‌ی معروف

کرخی بخاک سپرده شد. بعضی وی را به تمایلات

السنن، معروف به سنن دارقطنی (چاپ دهلی، ۱۳۰۶
و ۱۳۱۰ هق)؛ کتاب علل الحديث؛ کتاب الافراد؛

الزمامات علی الصحیحین؛ و کتاب القراءات است.

دارکوب (dār.kub)، پرنده‌ای بالارونده که در

همه جا (جز استرالیا و ماداگاسکار) یافت می‌شود،
و از جنبه‌ی علمی جزء

تیره‌ی پیکیدای (Picī-
dae) است. دارکوبها

نوعاً منقاری تیز و
اسکنه‌مانند دارند که با
آن تنہی درختها را

سوراخ می‌کنند، و زبانی
دراز و خاردار دارند که

بوسیله‌ی آن طعمه‌ی
خود را می‌گیرند.

صدای توک دارکوب در
موقع کوییدن درخت

مشخص آنست. نرها

آن معمولاً دارای تاج قرمز یا نارنجی هستند.

دارلان، زان فرانسو (jāN frānsuā dārlāN)، ۱۸۸۱-۱۹۴۲، دریاسالار فرانسوی. در

فرمانده ناوگان فرانسه شد، و در حکومت ویشی

وزیر دریاداری گردید (۱۹۴۰). پس از سقوط پ.

لاآوال، در فوریه‌ی ۱۹۴۱ نایب نخست وزیر و وزیر

خارجه شد، و مارشال پتن او را بجانشینی خود

نامزد کرد. طرفدار همکاری اقتصادی با آلمان

بود. در آوریل ۱۹۴۲ لاآوال بر سر کار بازگشت،

و دارلان وزارت را آورد داد، ولی فرمانده

نیروهای مسلح فرانسه گردید. در نوامبر ۱۹۴۲

که متفقین در افریقا شمالي پیاده شدند، دارلان

بطرف متفقین رفت، و کمیس عالی در افریقا

شمالي شد، و کمی بعد بدست یک جوان فرانسوی

ضد فاشیست مقتول گردید.

پرلا نظم نام صفحه درگاه

(۱)Darfur
(۲)Darlan

نسبت درج گف.



دارکوب

د. کوب

فصل پانزدهم

پایان

۱۱۵- انحرافات و تستنات

در آغاز این مدخل، جهات لزوم پیروی از نظامی منطقی را در تدوین کتابهای ارجاعی توضیح دادیم، و در فصول گذشته شرح نظامی را که اثر حاضر بر آن استوار است آوردیم. اگرچه کوشش فراوان بعمل آمده است که در تنظیم و تدوین کتاب از این نظام انحرافی روی ندهد، به جهاتی که بعضی از آنها در صفحات گذشته آمده است، استثناءً انحرافاتی واقع شده است. از اهمّ جهات مذکور میتوان تغییر بر نامهای کار و توسعه‌ی طرح اولیه‌ی دایرة‌المعارف را، که در صفحه‌ی ۳ بدان اشاره شد، و نیز تغییراتی را که در کادر مؤلفین و مترجمین پیش آمد (۷۶۴) نام برد. این عوامل و عواملی دیگر یا وابسته به آنها، از قبیل عدم امکان تعیین و ثبت مطلعهای کتاب قبل از شروع به تهییه‌ی مقالات، سبب انحرافاتی از نظام موضوع برای این دایرة‌المعارف گردیده است؛ اما، چنانکه گفته شد، این انحرافات استثنائی است. عنوان نمونه، میتوان موضوع ارجاع به مقاله‌ای را که خود ارجاعی است نام برد، که البته از عیوب ارجاع است، ولی استثناءً در اثر حاضر راه یافته. از آن جمله است ارجاع در مقاله‌ی تصوف به خواجه عبدالله انصاری، که مقاله‌ی اصلی وی تحت عنوان عبدالله انصاری آمده است؛ ارجاع در مقاله‌ی بهاءالدین ولد به مولوی، که مقاله‌ی اصلی وی تحت عنوان جلال الدین رومی است؛ و ارجاع از تورینگن به ساکس-وايمار-آيرناخ، که خود به ساکس-وايمار ارجاع شده است. همچنین، بسبب عوامل مذکور، بعضی موضوعات هست که (براساس طرح اولیه) ساقط شده است، و حال آنکه موضوع‌های نظری یا کم‌اهمیت‌تر از آنها در کتاب آمده است. مثلاً در کتاب حاضر مقاله‌ای برای ادبیات اسپانیولی یا ایتالیائی یا آلمانی دیده نمی‌شود، و حال آنکه مقاله‌ای اگرچه کوتاه‌در باب ادبیات ایسلندی درج شده است. امیدواریم که بعضی از این نقص را در پایان مجلد دوم کتاب جبران کنیم.

غرض از ذکر این مطالب اینست که مراجعه‌کنندگان محترم مستحضر باشند که ما خود به نقص اثر حاضر بخوبی واقفیم و بدانها معترف. مع ذلك—با توجه به اینکه اثر حاضر

که «رومی» محسوب، و تلفظ عصر طلائی ادب لاتینی (قرن اول بعد از میلاد) شمرده می‌شود. در کتاب حاضر همین تلفظ اختیار شده است.

در طریق رومی، جز در موارد استثنائی محدودی که خواهد آمد، هیچ حرفی غیر ملفوظ نیست، و هر مصوت صدای مشخصی دارد*.

جدول الفبای لاتینی و تلفظ آنها

بزرگ	کوچک	تلفظ	بزرگ	کوچک	تلفظ
n	n	N	ã	a	A
o	o	O	b	b	B
p	p	P	k	c	C
q	q	Q	d	d	D
r	r	R	e	e	E
s	s	S	f	f	F
t	t	T	g	g	G
u	u	U	h	h	H
v	v	V	i	i	I
ks	x	X	y	j	J
u	y	Y	k	k	K
z	z	Z	l	l	L
			m	m	M

قواعد تلفظ

(۱) صدای‌های حروف همانهاست که در جدول مندرج است، مگر در موارد مذکور در قواعد آتیه.

(۲) ترکیبات ذیل از دو مصوت دارای صدای‌های آتیه‌ذکر هستند:

ترکیب	صدای	ترکیب	صدای
ey	æ	ei	ay
oy	ɔ	oi	ə

(۳) ترکیب ch صدای یا، و ترکیب th صدای ی دارد (تلفظ ch مانند kh و تلفظ th مانند th نیز صحیح است).

امثله

اصل کلمه	تلفظ	ضبط فارسی
Cicero	kikero	کیکرو
Aemilius	äymilius	آیمیلیوس
Thymus	tümus	تموس
serpyllum	serpüllum	سرپولوم (سرپولوم)
Aurelian	äreliänus	آورلیانوس
Jupiter	yupiter	یوپیتر
Maeotis	mäyotis	مایوتیس
Neapolis	neäpolis	نیاپولیس
Odoacer	odoäker	اودوآکر
Helvii	helvii	هلوی

(*) اما مصوتها معکن است بلند یا کوتاه باشند.

پیشرفت کار، متدرجاً به اشتباهاتی برخورد کردیم، و این امر بر دشواری کار ما افزود، بدین معنی که دفتر دایرةالمعارف را از صورت مرکزی برای دریافت و جمع آوری و تنظیم مقالات خارج ساخت، و کار تألیف را به کاری تحقیقی مبدل کرد. با عذرخواهی از مراجعین بمناسبت اغلاطی که در قسمتهای اولیه کتاب راه یافته است و منشأ بسیاری از آنها مأخذ اولیه ترجمه یا مقالات واصل از بعضی از مؤلفین و نویسندهای بوده در صفحات ۷۸-۷۹ به تصحیح این اغلاط و درج بعضی از توضیحات میپردازیم.

در نوع خود اولین اثر فارسی است، و هم با توجه به مشکلاتی که در پیش بوده است شاید حاصل کار را بتوان رضایت بخش دانست. البته قضاوتی که از این لحاظ ارزش دارد قضاوت مراجعه کنندگان به کتاب است.

۱۱۶- اصلاحات و توضیحات

در مراحل اولیه کار، که حجمی بسیار کوچکتر از اثر حاضر و زمانی بسیار کوتاهتر برای تألیف آن پیشبینی شده بود، اعتماد ما بر یکی دو کتابی بود که مأخذ ترجمه قرار داده شده بود و بر عین مقالاتی که به ما میرسید. با

اصلاحات و توضیحات

در ستون مطلع مقاله نباشد (در این صورت مطلع مقاله بین قلاب، یعنی در داخل علامت «[]»، قرار داده شده است) سطرها از بالا به پایین از سطر اول ستون مربوط شمرده می‌شوند، مگر اینکه خلاف این مطلب تصریح شده باشد.

علامتی مانند «۳/۱۲۳» یعنی «صفحه ۱۲۳، ستون سوم» و علامت «۲/۳/۱۲۳» یعنی «صفحه ۱۲۳، ستون سوم، سطر دوم». علامتی مانند «تبخیر/تبخیر» یعنی لفظ طرف راست نادرست است و باید بصورت مندرج در طرف چپ اصلاح شود.

موضع نیازمند اصلاح با ذکر مطلع (یا قسمتی از مطلع) مقاله‌ی مربوط و (معمولاً) مشخصات آن موضع (صفحه، ستون، و سطر) آمده است. سطور از بالا به پایین شمرده می‌شوند، مگر وقتی علامت «-» بر شماره‌ی سطر مقدم باشد، که در این صورت سطرها از پایین به بالا شمرده می‌شوند.

اگر موضع نیازمند اصلاح در همان ستونی باشد که مطلع مقاله‌ی مربوط در آنست، شماره‌ی سطور از سطر اول مقاله یا سطر آخر آن (در صورتی که در همان ستون باشد) یا از آخرين سطر صفحه شمرده می‌شوند. اگر موضع نیازمند اصلاح

عنوان مقاله	مشخصات	اصلاحات و توضیحات	عنوان مقاله	مشخصات
آب سنگین	۴/۲/۱۲	ذوبش/انجمادش	آب سنگین	۱۹۰/۱۸۹
ابلق	۱/۲/۱۳	سmoveل/سmoveل	ابلق	۲۲۶/۲۲۴
ابن العربي	۱/۱۶	مقاله‌ی جامعتری در باب وی در مجلد دوم تحت عنوان "محیی الدین ابن العربي" خواهد آمد.	ابن العربي	۱/۲/۱۰۵
ابن ماکولا	۶/۱/۲۲	بقول منتظم ناصری (جلد سوم)، وی در ۱۲۲۶ حق "به سفارت انگلیس منتخب و روانه گردید." و در ۱۲۲۶ حق، همراه سرگور اوذلی، به ایران مراجعت کرد.	ابوالحسن ایلهجی	۲/۱/۱۲۵
ابوالحسن ایلهجی	۲/۲/۲۴	عبدالله/عبدالله	ابوالحسین عتبی	۹/۳/۱۳۳
ابویکر	۸/۲/۲۸	زدہ/رده	ابویکر	۴/۲/۱۳۶
(ابوعلی سینا)	۸/۱/۳۴	العترقین/العترقیه	(ابوعلی سینا)	۵/۲/۱۳۹
آبیاری	-۱۶/۲/۳۷	تبخیر/تبخیر	آبیاری	۸/۲/۱۴۳
ایتنال	۲/۳/۴۰	ناحیه/ناحیه	ایتنال	۱/۲/۱۴۵
(اتاک)	۷/۲/۴۱	دمدق/شام	(اتاک)	۴/۲/۱۴۶
اندیش	۳/۴۷	در سطر پنجم قسمت (۴)، عبارت "(۱۲ مارس ۱۹۱۸)" زاید است؛ بعد از "سیتمبر"، "۱۹۱۹" اضافه شود.	اندیش	-۶/۲/۱۴۶
[اتم]	-۱۱/۱/۵۲	. آ.	[اتم]	۸/۱/۱۴۷
[اتم]	-۴/۱/۵۲	. د.	[اتم]	۴/۱/۱۴۹
اتومبل	۵/۱/۵۵	künyo/ku:nyo	اتومبل	-۲/۱/۱۴۹
اجمیادزین	-۶/۲/۵۹	üç/uc	اجمیادزین	۴/۳/۱۴۱
احمد ابن طیب	۳/۲/۶۳	۲۸۶/۳۸۶	احمد ابن طیب	۷/۳/۱۴۵
احمد شاه درانی	۳/۶۴	ظاهر آناریخ ۱۱۸۷ حق برای وفات وی اصح است.	احمد شاه درانی	۱/۱/۱۷۳
احمد لر	۲/۱/۶۵	۸۳۰/۸۲۹	احمد لر	۴/۱/۱۷۵
آخر	۲/۲/۶۹	şäpel/şapel	آخر	۲/۴/۱۷۵
(اخوان الصفا)	۱/۲/۶۹	یک/جهار	(اخوان الصفا)	۲/۴/۱۷۵
ادرنه	۱۱/۱/۷۳	سلیم I/سلیم II	ادرنه	۱/۱/۱۷۳
ادلارد	-۴/۱/۷۴	عبادت "و جبر" زاید است.	ادلارد	۱/۱/۱۷۵
آذر کیوان	۷/۲/۸۰	پشت/پانتا	آذر کیوان	۲/۲/۱۸۳
آراغون	۳/۲/۸۳	سورئالیسم/سورئالیسم	آراغون	۲۲۶/۲۲۶
(اردشیر باکان)	۱/۳/۹۰	۲۲۶/۲۲۶	(اردشیر باکان)	

فهرست مندرجات مدخل

فصل هفتم-مطلعها

(صفحات ۳۰-۴۱)

§۳۷ خاصه‌ی مندرجات این فصل. §۳۸ مطلعها. §۳۹ مطلعهای مستقیم و معکوس. §۴۰ مطلعهای ارجاعی. §۴۱ مطلعهای اصلی و ضمنی. §۴۲ فواید مطلعهای ضمنی. §۴۳ انتخاب و تنظیم مطلعها. §۴۴ القاب خارجی.

ملحقات مطلعها

§۴۵ تلفظ. §۴۶ مسائل لغوی. §۴۷ مترافات، ضبطها، یا عنوان‌ها دیگر مطلع. §۴۸ قیود محصورکننده. §۴۹ صورت یا لفظ خارجی مطلع یا نام علمی مطلع. §۵۰ تنظیم الفبائی مطلعها.

فصل هشتم-ارجاعات

(صفحات ۴۱-۴۵)

§۵۱ ارجاع و اهمیت و فواید آن. §۵۲ چگونه ارجاعی مفید است. §۵۳ تنظیم ارجاعات در کتاب حاضر. §۵۴ مطلعهای ارجاعی. §۵۵ ارجاعات در ضمن مقالات. §۵۶ ارجاع به مقالات طولانی. §۵۷ ارجاع به مقالات دارای یک مطلع. §۵۸ ارجاعات پایان مقالات. §۵۹ اختصار در ارجاعات. §۶۰ ارجاعات پایان جلد دوم.

فصل نهم-مقالات

(صفحات ۴۵-۵۹)

§۶۱ مقدمه. ملاحظات کلی در باب مقالات §۶۲ تقسیم مقالات. §۶۳ مقالات مستقل و ضمنی. §۶۴ تقسیم مقالات طولانی. §۶۵ مقالات راهنمای. §۶۶ تطبیق اعلام خارجی. §۶۷ طول مقالات. §۶۸ ضبط تواریخ. §۶۹ معرفیها. §۷۰ مأخذ.

مقالات مربوط به ایران

§۷۱ هدف و مشکلات. §۷۲ تاریخ ایران بعد از اسلام. §۷۳ جغرافیای ایران. §۷۴ سیماهای دیگر.

ملاحظاتی در باب بعضی از مقالات

§۷۵ قرآن. §۷۶ کتاب مقدس. §۷۷ زندگینامه‌ها (بیوگرافیها) §۷۸ مقالات جغرافیائی. §۷۹ مقالات علمی.

تصاویر؛ جدولها؛ شجره‌نامه‌ها

§۸۰ تصاویر. §۸۱ جداول و اطلاعات جدول‌بندی شده؛ شجره‌نامه‌ها.

فصل دهم-اصطلاحات و لغات نو

(صفحات ۵۹-۶۳)

§۸۲ ضرورت وضع اصطلاحات. §۸۳ "فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی". §۸۴ اصطلاحات و لغات نو در کتاب حاضر. §۸۵ تبصره در باب بعضی از اصطلاحات فرنگی. §۸۶ تأثیر "فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی" و فعالیتهای ما در وضع اصطلاحات فارسی.

فصل اول-مقدمه

(صفحات ۹-۱۲)

§۱ مقصود از این فصل. §۲ انتخاب موضوعها؛ عنوان‌ین دایرةالمعارف یا مطلعها. §۳ تحلیل اجمالی یک مقاله. §۴ انتظارات و اطلاعات دیگر. §۵ بعضی از مسائل و مشکلات دیگر. §۶ بیان مطالب در مدخل.

فصل دوم-حروف، ارقام، و بعضی از علامات عمومی دیگر

(صفحات ۱۲-۱۴)

§۷ مقدمه. §۸ حروف فارسی. §۹ حروف لاتینی و یونانی. §۱۰ ارقام و اعداد فارسی. §۱۱ ارقام رومی. §۱۲ بعضی از علامات عمومی دیگر. §۱۳ تبصره در بعضی از علامات دیگر.

فصل سوم-علامات اختصاری

(صفحات ۱۴-۱۸)

§۱۴ مقدمه. §۱۵ روش ما در وضع علامات اختصاری. §۱۶ امثله از استعمال علامات اختصاری.

فهرستهای علامات اختصاری: جداول صفحات ۱۶ و ۱۷.

فصل چهارم-الفبای صوتی دایرةالمعارف فارسی

(صفحات ۱۸-۲۲)

§۱۷ مقدمه. §۱۸ قواعد نوشتمن و خواندن. جدول الفبای صوتی دایرةالمعارف فارسی (صفحه ۱۹) §۲۲ امثله. §۲۴ توضیحات در باب حروف العاقی.

فصل پنجم-تلفظها

(صفحات ۲۲-۲۴)

§۲۵ طرح مسئله. §۲۶ ضبط کلمه و ضبط تلفظ. §۲۷ تلفظ کلمات فارسی و عربی.

فصل ششم-ضبط اعلام و سایر کلمات

(صفحات ۲۴-۳۰)

ضبط اعلام و سایر کلمات فارسی و عربی §۲۸ کلمه‌ی "ابن". §۲۹ کلمه‌ی "ابو". §۳۰ "ال" حرف تحریف. §۳۱

ضبط اعلام و سایر کلمات خارجی

§۳۲ مقدمه در نقل و ضبط اعلام و کلمات خارجی. §۳۳ کلمات راجح به روش نقل و ضبط. §۳۴ قواعد نقل و ضبط اعلام و سایر کلمات خارجی. §۳۵ تطبیق حروف و اصوات برای نقل تلفظها. §۳۶ یکنواختی.

کتاب حاضر (تصویر در صفحات ۷۴-۷۵).

فصل چهاردهم- کلمات یونانی و لاتینی

(صفحات ۷۲-۷۶)

§107 مقدمه. §108 الفبای یونانی و قواعد تلفظ. §109 الفبای لاتینی و قواعد تلفظ.

فصل پانزدهم- بیان

(صفحات ۷۶-۷۹)

§110 انحرافات و تشخیصات. §111 اصلاحات و توضیحات.

فصل یازدهم- انشاء و رسم الخط و املاء

(صفحات ۶۳-۶۴)

§۸۸ انشاء. §۸۹ رسم الخط و املاء. §۹۰ تبصره.

فصل دوازدهم- نقطه‌گذاری یا سجاوندی

(صفحات ۶۴-۷۲)

§۹۰ مقدمه. §۹۱ فهرست علامات نقطه‌گذاری. §۹۲ توضیح بعضی اصطلاحات. §۹۳ ویرگول. §۹۴ نقطه‌ویرگول. §۹۵ دونقطه. §۹۶ نقطه. §۹۷ علامت نقل قول. §۹۸ علامات تعجب و استفهام. §۹۹ پرانتز و قلاب. §۱۰۰ خط. §۱۰۱ نیمخط. §۱۰۲ سه نقطه. §۱۰۳ آپوستروف.

فصل سیزدهم- چاپ

(صفحه‌ی ۷۲)

§۱۰۴ مقدمه. §۱۰۵ حرف فارسی. §۱۰۶ بعضی از مراحل چاپ